

کتاب سبزه

ماهنامه اختصاصی کتاب و کتابخوانی

دوره جدید، شماره ۳۲ و ۳۳

فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

| مجمع ناشران انقلاب اسلامی |

گفت‌وگو با رحیم مخدومی دربارهٔ روایت فتنه؛
خرابکار اجاره‌ای، کف خیابون

گفت‌وگو با محمد صدوقی، مدیر اپلیکیشن طاقچه
مطالعه کم نشده، روش‌ها تغییر کرده

تولید کاغذ، خودکفایی روی خط استقلال

دانشنامه‌نگاری در ایران
دانشنامه‌نگاری ملی با نگاه جهانی

دیداری بعد از چهار دهه با پرکارترین تصویرگر دههٔ ۶۰
خالق قصه‌های پروانه



کتاب خون عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خواننده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد. این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد این نشست ها در سطوح استان و شهرستان برگزار می گردد. افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه اقشار جامعه اعم از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهند بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir





مهم‌ترین تولید ملی، تولید امتداددار است و با برطرف شدن مشکلات کارخانه‌های کاغذ،
قطعا راه برای کتاب‌خوانی بیشتر و ارزان شدن قیمت کتاب، باز می‌شود.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سینا

کتاب

ماهنامه اختصاصی کتاب و کتاب خوانی

دوره جدید، شماره ۳۲ و ۳۳

فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

| مجمع ناشران انقلاب اسلامی |

| www.mananashrir.ir |

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مجمع ناشران انقلاب اسلامی

مدیرمسئول:

یاسر احمدوند

سرمدیر:

محمد مهدی شیخ صراف

دبیر تحریریه:

محمد تفرشی

مدیر هنری:

محمد مهدی عسکرزاده

اعضای تحریریه:

معین مؤمنیان، سیده نرگس نظام الدین،

مصطفی وثوق کیا، سیدمجتبی مؤمنی،

زینب محبی آشتیانی، محمدصادق علیزاده،

و سید محمد حسین حسینی

ویراستار:

سیده نرگس نظام الدین

همکاران این شماره:

زینب فروزنده، امین زینلی، محمدعلی

مرادیان، فاطمه سلیمانی اندررانی، سجاد

اسلامیان، ثمانه اکوان، محمد بحرینی،

عاطفه جعفری، مهدی سلیمانی، رحمت

رضانی، فاطمه سلیمانی اندرزبانی،

محمدعلی شفیعی، پویا فهیمی

و فاطمه قربان نیا

سفارش آگهی:

۰۲۱-۶۶۹۷۶۴۸۲

لینتوگرافی، چاپ و صحافی:

چاپ واژه پرداز اندیشه - چاپ اندیشه



خط اخبار

تولید کاغذ، خودکفایی روی خط استقلال

گزارش | خودکفایی کاغذ در مسیر استقلال فرهنگی ۷

گزارش | صادرات خمیر کاغذ و فرصتی که از دست می رود ۸

گزارش | هدف اول: خودکفایی، هدف دوم: صادرات ۱۰

گزارش | روابط رانتی خاص در تخصیص ارز کاغذ ۱۱

گزارش | کارخانه کاغذ لیوان و بشقاب یک بار مصرف تولید می کند! ۱۲

گزارش | باید مصرف نشر از صنعت تفکیک شود ۱۳

گزارش | افق خودکفایی کاغذ در ۱۴۰۴ ۱۴

گزارش | آخرین تلاش ها در آخرین روزها ۱۶

گزارش | ورود معاون اول به موضوع تولید کاغذ ۱۷

گزارش | جایزه ای به نام چریک مبارز مسلمان ۱۸

گزارش | دیدار با عادل گمنام هنر انقلاب ۱۹

گزارش | خالق قصه های پروانه ۲۳

گزارش | سرباز کوچک امام صدهزارتایی شد ۲۴

گزارش | کتاب، زندگی، قصه دلبری ۲۵

گزارش | خط اخبار ۲۶

پرونده ویژه

گفت و گو با حسن سید عرب و رفیه میرابوالقاسمی | دانشنامه نگاری ملی با نگاه جهانی ۳۲

گفت و گو با سعید طاووسی | هر دانشنامه ای قرار نیست مرجع باشد ۴۴

دانشنامه های پس از انقلاب ۴۹

گفت و گو با عبدالحسین آفرنگ | پایان جنبش دانشنامه نگاری ۵۲

یادداشت | نگاه به فتنه از داخل ۵۴

یادداشت | روایت اپوزیسیونی از ۸۸ ۵۷

گفت و گو با رحیم مخدومی | خرابکار اجاره ای، کف خیابون ۶۲

گفت و گو با داریوش مطلبی | همواره درگیر کمیت آمار بوده ایم ۶۶

یادداشت | به آمار چه کار داریم؟ به کارمان برسیم ۷۰

گفت و گو با سید عارف علوی | هیچ کس متولی سرانۀ مطالعه نیست ۷۳

با افتخار، مطالب شما عزیزان را برای
استفاده در نشریه شیرازه کتاب و تارنمای
ماناشر می‌پذیریم.



تهران . خیابان انقلاب . خیابان دوازده
فروردین . خیابان شهدای زاندارمری .
پلاک ۱۴۰

تلفن: ۶۶۹۷۶۴۸۲
رایانامه: info@mananashr.ir

آزاد

گفت‌وگو با محمد صدوقی | مطالعه کم نشده، روش‌ها تغییر کرده ۷۸
یادداشت | بلیط دوسره نیویورک-تهران ۸۴
یادداشت | زبان تاپ و گرنت بیشتر از سودشان بوده است! ۹۱

طعم کتاب

معرفی کتاب | کتاب خوان ماه ۹۶
معرفی کتاب | بسته پیشنهادی فروردین و اردیبهشت ۹۹

خانواده نشر

گفت‌وگو با بهزاد دانشگر | نفس؛ زندگی پرماجرای آدم‌های معمولی ۱۰۶
یادداشت | بی‌خلوتی، دنیایی شگفت با حداقل واژه‌ها ۱۰۹
یادداشت | یک نان‌خور کمتر، یا یک نان‌آور بیشتر؟ ۱۱۰
یادداشت | عرض ارادت‌ی به «آقامهدی» ۱۱۱

ماجرای عجیب و غریب ردیف ۲۰!

محمد مهدی شیخ صراف: کاغذ جزو معدود کالاهایی است که در سال ۱۳۹۷ در کنار گندم، برنج، گوشت، روغن، دارو و... دولت آن را در فهرست کالاهای اساسی قرار داد. کاغذ چاپ و تحریر در ردیف ۲۰، کاغذ روزنامه در ردیف ۲۱ و خمیر کاغذ در ردیف ۲۲، سه عنوان از فهرست ۲۵ تایی دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات بوده است. این حکایت از اهمیت استراتژیک این کالا در کشور ایران دارد. حیات صنعت نشر، آموزش و پرورش و مطبوعات در کنار مصارف صنعتی و صنایع بسته بندی همه به کاغذ بستگی دارد و به طور مثال، حدود پنجاه درصد از قیمت تمام شده کتاب به کاغذ مربوط است.

با وجود این، از ابتدای سال ۱۳۹۷ تا پایان آن، قیمت کاغذ چاپ و تحریر ۴۰۰ درصد افزایش پیدا کرد و از ۸۰ هزار تومان به بالای ۴۰۰ هزار تومان برای هر بند رسید. در موقعیت فعلی اقتصادی که افزایش قیمت روزانه همه کالاهای برای مردم رخ می دهد، افزایش قیمت کاغذ نسبت به کالاهای دیگر قدری عجیب و غریب می نماید؛ به خصوص با توجه به اینکه تمام این مدت، کاغذ رسماً در فهرست ۲۵ کالای اساسی کشور قرار داشته است.

به گفته محمد باقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه و بر اساس گزارش بانک مرکزی، تا اسفند ۱۳۹۷ حدود ۱۲ هزار میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی با ارز ۴۲۰۰ تومانی تخصیص یافته که برخی از این کالاهای وارد کشور شده و برخی در حال ورود به کشور است. از سوی دیگر، بر اساس آمار اعلام شده، در سال گذشته دویست هزار تن واردات کاغذ چاپ با ارز دولتی صورت گرفته است که با احتساب نهصد دلار برای هر تن، به عدد ۱۸۰ میلیون دلار می رسیم؛ یعنی ۱/۵ درصد از کل ارز دولتی کالاهای اساسی، سهم کاغذ تحریر شده است. اما جالب آنجاست که از این میزان تنها ۱۴ هزار تن در ساختار معین توزیع شده است و در خصوص ۱۸۴ هزار تن دیگر، هیچ کس پاسخگو نیست!

نکته جالب تری هم وجود دارد. با توجه به قیمت جهانی، با محاسبه ساده ای متوجه می شویم اگر کاغذ چاپ مشمول تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی نباشد و بخواهد با ارز آزاد وارد کشور شود، قیمتی حدود ۲۸۰ هزار تومان برای هر بند خواهد داشت. فروشنده خارجی مشکلی برای فروش کاغذ به ایران ندارد؛ اما ثبت سفارش کاغذ با موانع بزرگی در داخل کشور مواجه است. چه با ارز آزاد و چه نیمایی و چه ۴۲۰۰ تومانی این موانع کنار نمی روند! از سوی دیگر، بسیاری از شرکت هایی که بیشترین میزان ارز را برای واردات کاغذ دریافت کرده اند، نه تنها در زمینه کاغذ فعالیت نمی کنند، بلکه بعضاً وجود خارجی نداشته اند! طی ماه های اخیر، در خصوص پرونده های قضایی فساد در واردات کاغذ، صادرات کاغذ وارد شده به کشور (واردات با ارز دولتی و صادرات با ارز آزاد یا نیمایی)، احتکار کاغذ در گاو داری و دستگیری سلطان کاغذ هم اخبار زیادی در رسانه ها منتشر شده است؛ اما هیچ کدام در رفع موانع و کاهش قیمت کاغذ مؤثر نبوده است.

به گفته رئیس سازمان برنامه و بودجه، سیاست دولت این است که همچنان کالاهای اساسی و مایحتاج مردم در سال ۱۳۹۸ را با ارز ۴۲۰۰ تومانی تأمین کند. آیا ادامه این رویه به معنی تداوم وضع فعلی کاغذ در کشور و به تبع آن گران تر شدن کتاب، حذف آن از سبد خانوار و سوق دادن ناشران به سمت ورشکستگی است؟ اگر دولت ها طی تمام این سال ها تنها بخشی از یارانه پنهان را صرف واردات ماشین آلات لازم و اعمال سیاست های تشویقی برای راه اندازی خط تولید کاغذ کرده بودند، اکنون اتفاق بهتری نمی افتاد؟ آیا دیگر وقت آن نیست که به جای دامن زدن به چرخه غیر شفاف و توأم با فساد و رانت واردات کاغذ، اقدامی جدی برای تولید کاغذ در داخل مرزها صورت گیرد تا لاقل بتوانیم صنایع فرهنگی با ارزش کشورمان را حفظ کنیم؟ ناشران و صنف نشر منتظرند لاقل مسئولان فرهنگی در این راه قدمی بردارند.



تولید کاغذ، خودکفایی روی خط استقلال

- ۷ گزارش | خودکفایی کاغذ در مسیر استقلال فرهنگی
- ۸ گزارش | صادرات خمیر کاغذ و فرصتی که از دست می‌رود
- ۱۰ گزارش | هدف اول: خودکفایی، هدف دوم: صادرات
- ۱۱ گزارش | روابط رانتهی خاص در تخصیص ارز کاغذ
- ۱۲ گزارش | کارخانه کاغذ لیوان و بشقاب یک‌بار مصرف تولید می‌کند!
- ۱۳ گزارش | باید مصرف نشر از صنعت تفکیک شود
- ۱۴ گزارش | افق خودکفایی کاغذ در ۱۴۰۴
- ۱۶ گزارش | آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها
- ۱۷ گزارش | ورود معاون اول به موضوع تولید کاغذ
- ۱۸ گزارش | جایزه‌ای به نام چریک مبارز مسلمان
- ۱۹ گزارش | دیدار با عادل گمنام هنر انقلاب
- ۲۳ گزارش | خالق قصه‌های پروانه
- ۲۴ گزارش | سرباز کوچک امام صد هزار تایی شد
- ۲۵ گزارش | کتاب، زندگی، قصه دلبری
- ۲۶ گزارش | خط اخبار



تولید کاغذ، خودکفایی روی خط استقلال

نسیم اسدپور - نویسه اسماعیلی

نشست نقد و بررسی موضوع بحران کاغذ و راهکارهای عبور از وضع کنونی، دوازدهم اسفند سال گذشته به همت مجمع ناشران انقلاب اسلامی برگزار شد. در این نشست، حجت‌الاسلام سالک و حجت‌الاسلام پژمان‌فر، از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، میثم نیلی، مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی و همچنین تعدادی از اعضای صنف نشر حضور داشتند و بر تولید کاغذ داخلی به‌عنوان راهکاری برای پایان دادن به بحران کاغذ تأکید کردند.



خودکفایی کاغذ در مسیر استقلال فرهنگی

خط اخبار
گزارش



از دوستان دو بار برای بازدید به شوش رفتیم. نشست صمیمانه‌ای در آن منطقه با دست‌اندرکاران کارخانه پارس و کارون برگزار کردیم. موضوع مهم این است که الان در کشورمان ۱.۵ میلیون تن باگاس داریم که قابلیت تولید کاغذ را دارد. در همان سال در طرح‌های هفت‌تپه قرار بود چهار کارخانه کاغذ احداث شود و این در برنامه اول جمهوری اسلامی ایران درج شده بود. اولین آن کارون بود که در حال حاضر هم ناقص است و سه کارخانه دیگر هنوز احداث نشده‌اند. اگر کسی پیگیری می‌کرد، می‌فهمیدیم که چرا چهار کارخانه با پایه باگاس هنوز ساخته نشده است.»

وی با بیان اینکه اگر یارانه مطرح‌شده دو سال تجمیع شود و برای تولید کارخانه تخصیص یابد، می‌توانیم پیشرفت‌هایی داشته باشیم، گفت: «یا باید این مسیر پی گرفته شود، یا انتقال تکنولوژی از سایر کشورها به ایران می‌تواند راهکار خوبی باشد.»

نیلی افزود: «تصورم این است در موضوع کاغذ، دولت و دستگاه‌هایی که قابلیت سرمایه‌گذاری دارند، از بانک‌ها تا بنیادها، اگر فعالانه عمل نکنند، ما ضربه سنگینی خواهیم خورد. هفته گذشته با یکی از دوستانم در صنایع دفاع صحبت می‌کردم. موضوع الیاف بلند را مطرح کردم و اینکه ما برای تولید کاغذ به این الیاف نیازمندیم؛ اما چون برای کارهای نظامی مصرف دارد، تحریم هستیم و اجازه وارد کردن آن را نداریم. در حالی که ایشان گفت ما این الیاف بلند را خودمان در کشور تولید می‌کنیم! پانزده سال است این الیاف در کشور تولید می‌شود. چطور مطلع نیستید؟!»

میثم نیلی با بیان اینکه سه نشست تخصصی در کنار همایش ورود به دهه پنجم صنعت نشر برگزار می‌شود، گفت: «موضوع کاغذ، کپی‌رایت جهانی و بحث بین‌المللی کنوانسیون برن، روش‌ها و پیشنهادهای روشی برای اصلاح مسئله تولید و توزیع کتاب در اوضاع کنونی از محورهای مهم است.»

نیلی با بیان اینکه این جلسه دو هدف وضعیت کنونی کاغذ و آینده کاغذ را پیگیری می‌کند گفت: «اکنون کاغذ به گذشته ما ربط دارد و حاصل خیلی از اتفاقاتی است که در گذشته رخ داده و حل آن نیاز به فوریت دارد. کارهایی صورت گرفته است؛ اما اوضاع اقتصادی کشور، ما را به این سمت سوق می‌دهد که راه‌حل‌های زودبازده و امروز فردایی داشته باشیم. دولت، مجلس و دستگاه‌های مرتبط درگیر این مسئله هستند.»

مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی مسئله دوم را آینده کاغذ دانست و با بیان اینکه اگر این مسئله را امسال حل کنیم، آیا واقعاً کل مسئله حل می‌شود یا باید به سمت حل اصولی مشکل کاغذ حرکت کنیم، گفت: «ما امروز با دشمنی‌هایی مواجهیم که ابزار قدرت خود را دارند و در حال فعالیت هستند. ما نیز چاره‌ای جز مبارزه نداریم و باید خود را قوی کنیم.»

نیلی به جلسه‌ای که سال گذشته در مسجد حضرت خدیجه با برخی از اهالی نشر برگزار شد و منتج به این شد که کاغذ جزو کالاهای اساسی قرار گیرد، اشاره و بیان کرد: «در بحث تولید داخلی کاغذ، سال ۱۳۹۰ و در ابتدای مسیر فعالیت مجمع ناشران انقلاب اسلامی، با جمعی

نشست نقد و بررسی موضوع بحران کاغذ و راهکارهای عبور از وضع کنونی (۲):

صادرات خمیر کاغذ و فرصتی که از دست می‌رود

تولید کاغذ باید در برنامه دستگاه‌ها قرار گیرد و مصوبه مجلس را دارا باشد. مجلس هم از سوی دیگر باید روی موضوع اصرار کند تا با توجه به موقعیتی که داریم و مباحث اقتصادی که در تولید داخلی مدنظر است، روی تولید داخل سرمایه‌گذاری کند. ما هم ظرفیتش را داریم و می‌توانیم با هدایت و برنامه‌ریزی، آن را به هدف برسانیم.»

حجت‌الاسلام پژمان‌فر به ارائه یارانه و نرسیدن آن به گروه هدف اشاره کرد و گفت: «گاهی پول مفتی که به عنوان یارانه وجود داشته، ما را از اصل ماجرا دور کرده است. وقتی دلار را با قیمت پایین عرضه می‌کردیم

حجت‌الاسلام نصرالله پژمان‌فر، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، طی سخنانی به موضوع تولید کاغذ پرداخت و ابراز کرد: «ما در کشور ظرفیت‌های لازم را داریم. کارخانه‌هایی وجود دارد که با اصلاح آن‌ها نه تنها نیاز داخلی خودمان حل خواهد شد، بلکه می‌توانیم شاهد بخشی از صادرات در حوزه کاغذ باشیم.»

این عضو کمیسیون فرهنگی مجلس خاطرنشان کرد: «این‌ها فرصت‌هایی است که از دست می‌رود. خمیر کاغذ که در حال حاضر تولیدش صورت می‌گیرد، از فرصت‌های کشور است؛ اما از مرزها خارج می‌شود.



وی اضافه کرد: «از ابتدای سال ده‌هزار میلیارد برای گوشت و ورود دام زنده هزینه کرده‌ایم. محاسبه کنید چقدر سوبسید به آن داده‌ایم. تنها نیم‌درصد در قیمت گوشت تأثیرگذار بوده است. پس راه‌حل مسئله را این‌گونه نباید بدانیم.»

وی با بدتر دانستن وضعیت کاغذ گفت: «کاغذ را با هزار مشکل وارد می‌کنیم؛ اما این مسئله راه‌حل نیست. ما باید راه‌حل را در تولید داخل و سپردن کار به دست کسانی بدانیم که این‌کاره هستند. بازار رقابتی که در فضای آزاد ایجاد می‌شود، موجب رقابت واقعی خواهد شد و در ادامه، واردکنندگان واقعی وارد مسیر شده و دلال‌ها کنار می‌روند.»

پژمان‌فر با اشاره به ایجاد بازار رقابت اظهار کرد: «رقابت در وارد کردن کاغذ برای حل مشکل نیست؛ بلکه برای استفاده بیشتر از سهم یارانه‌ها است؛ لذا یارانه را باید به دست مصرف‌کننده برسانیم. اما اینکه شکل آن چگونه باشد، باید کارشناسی شود.»

این عضو مجلس در ادامه با بیان اینکه شاید دارایی ناشر در حال حاضر یک‌پنجم شده باشد، اما ممکن است با ادامه بی‌دقتی‌ها کسی از ناشران قادر به ادامه مسیر نباشد، تصریح کرد: «ما باید در درازمدت تولید و در کوتاه‌مدت نظارت کنیم؛ در حالی که امروز نظارتی نمی‌بینیم. سازمان بازرسی وارد نشده و تنها تعزیرات نظارت می‌کند. بر اساس واقعیات باید راهکارهایی داشته باشیم و ما نیز در مجلس با شما همکاری خواهیم کرد؛ اما برای جبران وضعیت ناشران در شب عید، باید هرچه سریع‌تر تدبیری اندیشید. باید بر صادرات خمیر سخت‌گیری کرد.»

و سوبسید پشت این مسئله بود، تولید به‌صرفه نبود؛ بنابراین همه‌چیز را وارد می‌کردیم و جایگزینی برای واردات یعنی تولید داخل نداشتیم؛ در صورتی که باید به اقتصاد غیرنفتی اتکا می‌کردیم.»

به گفته وی، ما در هیچ جلسه‌ای نباید از مسئله تولید غفلت کنیم. باید به این سمت برویم که در حوزه مسائل استراتژیک روی آن تأکید کنیم و شاهد تولید باشیم؛ چون هم ظرفیت آن و هم توجیه اقتصادی برای آن را داریم.

وی به یارانه‌ها اشاره کرد و توضیح داد: «یارانه نه‌تنها عامل برون‌رفت از مشکلات نبوده، بلکه رانت‌های شدیدی را در جامعه شکل داده است. روز گذشته، در کمیسیون تلفیق مجلس درباره چهارده میلیارد یارانه‌ای که مطرح است، پیشنهادهایی دادیم؛ از جمله اینکه یارانه‌ای را به‌صورت ورود کالا پرداخت نکنیم؛ اما ارائه یارانه در هر بخشی به دست مصرف‌کننده در هیچ جا نمی‌رسد. در حال حاضر گوشت ۳۵ دلار وارد می‌شود. اگر برای انتقال از بندر به داخل شهرها پنجاه سنت کرایه در نظر بگیریم، با ارز ۴۲۰۰ تومان مجموعاً ۲۱ هزار تومان قیمت آن خواهد شد؛ اما دولت آن را پنجاه هزار تومان می‌فروشد. به این نتیجه می‌رسیم که نه‌تنها دولت گوشت وارداتی را با ارز بالاتر از ۴۲۰۰ تومان عرضه نمی‌کند، بلکه حتی آن را با ارزی بالاتر از ارز نیمایی محاسبه می‌کند. حتی اگر به گوشت ارز تخصیص نیابد و بر اساس دلار سیزده هزار تومان آن را وارد کنیم، نهایتاً باز هم گوشت ۷۵ هزار تومان خواهد شد، نه قیمت کنونی آن. دلیل این مسئله آن است که وقتی کالایی حاشیه سود بالا داشته باشد، برای آن رانت ایجاد می‌شود.»

هدف اول: خودکفایی

هدف دوم: صادرات



خط اخبار
گزارش

جلسه‌ای در مجلس تشکیل شد و دو ناشر هم حضور داشتند. از وضعیت کاغذ گزارشی ارائه کردند. یکی از مشکلات ما امروز فضای مجازی است که خرید کتاب را تحت الشعاع قرار داده است و ما نباید از این مسئله غافل شویم.»

وی پیشنهادهای خود را این گونه مطرح کرد: «هدف ما باید خودکفایی کاغذ در کشور با نیت صادرات باشد. لازم است کارگروهی تشکیل شود تا راهکارها ارائه شود و در ادامه با بانک مرکزی و وزیر اقتصاد جلسه‌ای داشته باشیم تا آن‌ها دستورهای لازم در مسیر را بدهند. همچنین دستگاه‌های امنیتی باید مافیای کاغذ را شناسایی نمایند.» وی همچنین نبود فرهنگ کتاب‌خوانی را عامل دیگر مشکلات صنعت نشر دانست و گفت: «سرانه مصرف کاغذ اروپا ۱۵۰ کیلوگرم، فنلاند سیصد کیلوگرم، ایران هجده کیلوگرم و چین پنجاه کیلوگرم است. این اعداد خود بیان‌کننده تمامی مسائل است.»

وی در پایان گفت: «پیشنهاد اولیه تشکیل کارگروه و جمع‌بندی محورهای مختلف است. این کارگروه نتیجه را به مجلس اعلام کند تا بحث‌های کلان بررسی شود. کارگروه می‌تواند مسائل تخصصی را استخراج کند و اگر خلأ قانونی بود، ما در مجلس با طرح دوفوریتی موضوع را حل کنیم. اگر خوراک اولیه طرح را هم به ما بدهید، ما آن را بررسی خواهیم کرد. کاغذ محور است و هدف ما خودکفایی است.»

حجت‌الاسلام احمد سالک نیز در سخنانی کوتاه، ضمن اشاره به اینکه راهکار اولیه قطعاً تولید داخل خواهد بود، بیان کرد: «من اعتقاد دارم که می‌توانیم از بحران‌ها خارج شویم. کاغذ یک کالای استراتژیک بوده و برای کشور مهم است و عامل گسترش اسلام ناب در داخل و خارج از کشور محسوب می‌شود. هرچه به این مقوله کمتر توجه شود، آثار وضعی در کتاب‌ها و دوری از اسلام و انقلاب خواهد بود.»

این عضو مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه رهبر انقلاب فرهنگ را مظلوم می‌داند و کاغذ هم در راستای مظلومیت فرهنگ قرار گرفته است، گفت: «مبارزه با علت گرانی کاغذ حلال مشکل است؛ اما مبارزه با معلول، درمان و مسکنی مقطعی است؛ بنابراین خوب است آسیب‌شناسی در ریشه‌های اصلی صورت گیرد.»

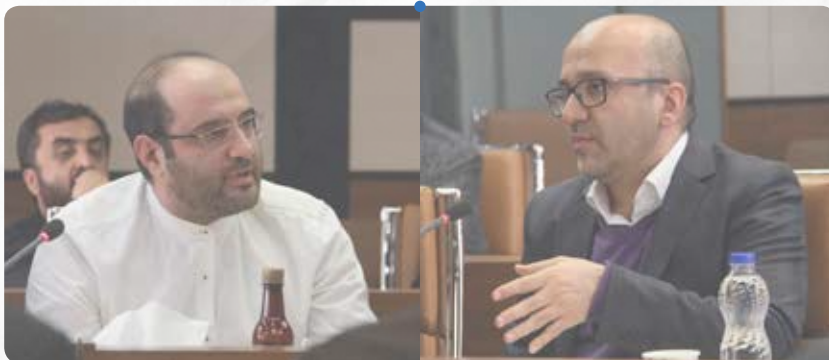
سالک به ارائه پیشنهاداتی پرداخت و تصریح کرد: «در دوره نهم مجلس شورای اسلامی، در کمیسیون فرهنگی مسئولیت داشتم. یک سال تمام به بازدید از کارخانه‌های کل کشور رفتم و عیوب و ریشه‌ها را استخراج کردیم. یک سال وقت صرف شد و هدفمان رفع موانع برای حرکت به سوی خودکفایی کاغذ در ابعاد مختلف بود. ما با چند وزیر و مدیران این کارخانه‌ها جلساتی تشکیل دادیم. این جلسات بیش از دو ساعت به طول انجامید و در نهایت به نتیجه رسیدیم.»

وی افزود: «دو سه هفته قبل نیز در کمیسیون،

روابط رانتي خاص در تخصیص ارز کاغذ

۱۱

خط اخبار
گزارش



بحث تحریم جدی است

محمد سلیمانی، دیگر واردکننده کاغذ نیز در جملاتی کوتاه گفت: «مادر تحریم به سر می بریم، جالب اینجاست که تا پیش از این با لیر، درهم و یورو می توانستیم در کنار سایر ارزها تبدیل داشته باشیم؛ اما در حال حاضر تنها با یوان، روپیه و وون کره جنوبی می توانیم فعالیت کنیم. مشکل دوم ما روابط رانتي خاص در تخصیص ارز است. از این رو، تنها به برخی واردکنندگان خاص ارز تخصیص می یابد و شرکت های جدید نمی توانند ثبت سفارش کاغذ کنند. به همین دلیل هشت شرکت قدیمی نبض بازار را به دست گرفته اند؛ در حالی که اگر ارز متقاضی از سوی وزارت صمت و بانک ارائه شود، قیمت کاغذ چهل درصد از بازار پایین تر خواهد بود. اگر در پی راهکار سریع هستیم، بانک مرکزی باید اجازه ثبت سفارش با ارز متقاضی را بدهد. در این صورت قیمت کاغذ که بندی چهارصد تومان است، بین ۲۲۵ تا ۲۳۰ هزار تومان خواهد شد. از سوی دیگر، ارز متقاضی به نفع دولت، ارشاد و وزارت صمت است.»

وی در پایان اظهار کرد: «بحث تحریم جدی است؛ خصوصاً سوئیچینگ بارنامه ها. اگر سورس ها را اضافه کنیم، لینک ها افزوده خواهد شد. دینار عراق هم به چهار ارز مذکور اضافه شد؛ اما از ما مشکلی حل نخواهد کرد؛ چرا که در عراق زیرساخت سوئیچینگ وجود ندارد.»

در ادامه این نشست، تعدادی از واردکنندگان کاغذ نیز به بیان مشکلات خود پرداختند. علی واضحی از جمله واردکنندگانی بود که با بیان اینکه نیاز حوزه های اداری و حوزه های غیر از فرهنگ را هم باید جزو نشر در نظر بگیریم و فقط نمی توانیم درباره نیاز پنجاه هزار تن ناشران عمومی صحبت کنیم، گفت: «راه حلی که ارائه می دهیم، باید همه نیازهای صنعت را پوشش دهد و در واقع این نیاز ۳۵۰ هزار تن است که حدود چهارصد میلیون دلار محاسبه می شود. این رقم بزرگی نیست؛ اما بهتر است فعالیت مجموعه هایی چون کارخانه های مازندران، آسیب شناسی شود تا مشخص شود که چرا نیمه فعال و تعطیل هستند؛ زیرا تکنولوژی خوبی دارند. اما اشکال موجود که بعید می دانم تا نمایشگاه کتاب بشود آن را حل کرد، کانال های تأییدکننده کاغذ هستند که به درستی کار خود را انجام نمی دهند.»

این واردکننده بیان کرد: «درباره کاغذ روزنامه باید بگویم نیاز ما در سال ۳۵ هزار تن است که مجموعاً ۳۵ هزار دلار می شود؛ اما کانال ورودی ارشاد است و اگر یک متولی ناظر بر توزیع داشته باشیم، در بحث مطبوعات مشکلی به وجود نمی آید. هرچند ممکن است تاجر سوءاستفاده هایی بکند، نظارت می تواند کنترل کننده باشد.»

کارخانه کاغذ

لیوان و بشقاب یک بار مصرف تولید می کند!

۱۲

خط اخبار
گزارش



اهمیت داده شود. آیا در شأن جمهوری اسلامی است که کارخانه‌ای که کاغذ خوب تولید می‌کند، اکنون بشقاب و لیوان یک بار مصرف تولید و صادر کند؟»

این ناشر در بخش دیگر سخنان خود ضمن بیان اینکه در هفت‌په یک میلیون تن باگاس تولید می‌شود و با آن می‌توان ۳۵۰ هزار تن کاغذ تولید کرد و پاسخ مصرف کاغذ کشور را داد، تصریح کرد: «در طرح میان‌مدت بحث واردات مطرح است که بخشی مربوط به ارشاد می‌شود. شنیده می‌شود که کارگروه کاغذ چاپ‌گر شده و به درخواست‌های ناشران رسیدگی می‌شود. مجلس و بانک مرکزی نیز باید یاری‌دهنده باشند؛ در حالی که شنیده می‌شود به برخی دوستان ارز تخصیص نیافته است.»

حسینی نیک خرید و فروش کاغذ در این روزها را امنیتی و قضایی دانست و گفت: «این نکته‌ای منفی است و باید راهکاری برای آن اندیشید تا کاغذ با ارز آزاد و نیمایی وارد کشور شود. از سوی دیگر، باید واردکنندگان کد شناسایی داشته باشند و مشخص شود چه مقدار کاغذ وارد کرده‌اند. این راهکار در میان‌مدت در حوزه واردات کاغذ مناسب خواهد بود.»

مدیر انتشارات مجد به راه‌حل کوتاه‌مدت مشکل کاغذ هم اشاره کرد و توضیح داد: «در باره راه‌حل کوتاه‌مدت، موضوع توزیع مطرح می‌شود. سامانه‌ای در ارشاد طراحی شده است که کاغذها از آن طریق توزیع می‌شود و شرکت تعاونی ناشران آشنا مسئول آن است؛ در حالی که تعداد زیادی از ناشران ورود کاغذ را فقط از یک شاهراه می‌بینند که رفع نیاز نمی‌کند. بضاعت‌ها را می‌شود شناسایی کرد؛ اما ما در کوتاه‌مدت مشکل توزیع داریم.»

عباس حسینی نیک، مدیر انتشارات مجد، با بیان اینکه موضوع کاغذ اگر به سه بخش تقسیم شود، به نتیجه خواهیم رسید، توضیح داد: «مرتبه اول مباحث بلندمدت است؛ اینکه با موضوع کاغذ چگونه باید برخورد کنیم. در مرحله بعد برنامه‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت باید مدنظر قرار گیرد.»

حسینی نیک تصریح کرد: «در باره مرحله بلندمدت باید بگویم حوالی سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹، کارخانه کاغذ پارس در هفت‌په افتتاح شد. علت اینکه این منطقه برای کارخانه کاغذ انتخاب شد، این بود که حوالی کارون نیشکر تولید می‌شد و باگاس که تفالۀ نیشکر و جزو مواد اولیه کاغذ است، در آنجا به‌دست می‌آمد و تفاله‌ها سوخته می‌شد. از این‌رو، به این نتیجه رسیدند که آنجا کارخانه کاغذ احداث شود. کارخانه پارس به‌حدی مهم بود که پهلوی شخصاً برای افتتاح آن حاضر شد و نوع کاغذ تولیدی این کارخانه به اندازه‌ای مطلوب بود که خواهان بسیار داشت.»

وی اضافه کرد: «اما در حال حاضر کارخانه وضعیت خوبی ندارد. ضمن اینکه حوالی سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، در دوران معاونت آقای پرویز، هیئتی از انجمن‌ها و وزارت بهداشت برای بازدید راهی شدیم. پس از مدتی کارخانه خریداری شد و مجدد به‌راه افتاد. مدتی بعد خبر آوردند که سقف‌های آن شکسته و آب به دستگاه‌ها وارد شده و ضرر زده است و در حال حاضر بدون فعالیت است.»

حسینی گفت: «الان هم این کارخانه لیوان یک بار مصرف تولید می‌کند؛ در حالی که باید کاغذ تولید کند. در مجلس شورای اسلامی باید به تولید کاغذ

باید مصرف نشر از صنعت تفکیک شود



خط اخبار
گزارش

میدان شوند؛ اما از سوی دیگر، تخصیص ارز و نبود آن از گرفتاری‌های امروز ماست. بانک مرکزی باید حوزه نشر و مطبوعات را از حوزه صنعت تفکیک کند. ما نمایشگاه کتاب را پیش‌رو داریم؛ بنابراین باید مشکلاتمان حل شود و در این مسیر، مجلس می‌تواند با بانک مرکزی تعامل کند.»

وی در پایان سخنان خود، با بیان اینکه از سوی دیگر قیمت‌گذاری‌ها به سرعت انجام نمی‌شود، در حالی که با قیمت‌های اعلام‌شده نیز برخی افراد حاضر به توضیح نیستند، گفت: «تمام این مشکلات باید تا شب عید و نمایشگاه کتاب حل شود.»

سه سؤال برای روشن شدن تکلیف کاغذ

محمدرضا سالکی، رئیس انجمن ناشران کمک آموزشی، به حل مسئله کاغذ در حال و آینده اشاره کرد و گفت: «اگر به سه سؤال پاسخ دهیم، موضوع برای ناشران حل خواهد شد. اول اینکه آیا ارز تخصیصی به کاغذ رسیده یا نه. دوم اینکه آیا کاغذ وارداتی به ناشران رسیده است یا نه و سوم اینکه آیا ناشر کاغذ را دریافت کرده و آن را تبدیل به کتاب کرده است یا نه.»

وی افزود: «تخصیص ارز مشخص است. وزارت صمت، ارشاد و بانک مرکزی مسئول هستند؛ زیرا ثبت سفارش صورت می‌گیرد؛ اما از سوی دیگر، ارشاد می‌تواند با کمک انجمن‌های متولی، برای میزان تخصیص ارز به ناشران راهنمایی بگیرد.»

مهدی اسماعیلی راد، مسئول کارگروه توزیع کاغذ به ناشران بیان کرد: «حوزه تولید را هیچ‌گاه جدی نگرفتیم که اگر گرفته بودیم، این مشکلات را نداشتیم. در حال حاضر، کارخانه پارس صادرکننده خمیر کاغذ است و در حوزه ظروف یک‌بارمصرف فعالیت می‌کند. کارخانه‌ای در امیرآباد داریم که کاغذ کرافت تولید می‌کند. مازندران هم که کاغذ روزنامه و تحریر تولید می‌کرد، الان توان کمتری دارد.»

وی گفت: «اگر بتوان کارخانه مازندران را به بخش خصوصی واگذار کرد، می‌تواند نیاز نشر کشور را جوابگو باشد؛ زیرا نیاز مصرفی ما شصت هزار تن است؛ هرچند به آمارها نمی‌شود تکیه کرد؛ چراکه تیراژها اغلب غیرواقعی هستند. اما در بحث واردات، مهم‌ترین مشکل تخصیص ارز است. ما حدود دو ماه پیش از بانک مرکزی گزارش گرفتیم که صدمیلیون دلار ارز تخصیص داده شده؛ در حالی که چهاردهمیلیون دلار مصوبه کارگروه بوده است. در این میان باید میان حوزه مصرف صنعتی و نشر تفکیک قائل شد. با توجه به آمار، هشتادمیلیون دلار برای وزارت صنعت بوده و تنها چهاردهمیلیون برای ارشاد. پس کاغذی که از این مجرا به ما می‌رسد، قطره‌چکانی است و با حجم گرانی هم‌خوانی ندارد.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود، با اشاره به اینکه این حجم از تخصیص نه‌تنها پاسخ‌گوی نیاز شب عید برای نمایشگاه کتاب نیست و با مصوبات هم‌خوانی ندارد، افزود: «باید واردکنندگانی که توان دارند وارد

نشست نقد و بررسی موضوع بحران کاغذ و راهکارهای عبور از وضع کنونی (۷):

افق خودکفایی کاغذ در ۱۴۰۴

کاغذ گلاسۀ کتاب کودک و نوجوان نایاب شده

نادر قدیانی، مدیر انتشارات قدیانی هم در این نشست، نیاز کاغذ کشور را ۱۲۰ هزار تن دانست و گفت: «کاغذ گلاسۀ کتاب کودک و نوجوان این روزها نایاب شده است. نظارت بر قوانین باید افزایش یابد. ما شاهدیم که در سازمان امور مالیاتی، با تغییر یک مدیرکل، قوانین عوض می شود و این باعث می شود ارتباطها قطع شود. من نمی گویم به کاغذ ارز ۴۲۰۰ تومانی بدهید یا ندهید؛ اما فراوانی کاغذ باید در کشور نمایان شود. مگر ما در دهۀ هفتاد کاغذ ارزان نمی دادیم و کنترل نداشتیم؟ پس چرا در حال حاضر نداریم؟»

احتکار کاغذ در گاوداری!

علی اکبر تورانیان، مدیر انتشارات شهرآب و عضو هیئت مدیرۀ مجمع ناشران انقلاب اسلامی هم گفت: «من به عنوان شاگرد صنعت نشر اینجا صحبت می کنم. کاغذ دارای بحث مفصلی است که سال دربارۀ آن صحبت شده است؛ اما نتیجه ای نگرفته ایم. ما بیشتر از اینکه به فکر واردات بوده باشیم، باید به خودکفایی و بازسازی کارخانه ها فکر می کردیم؛ اما هیچ وقت نیندیشیدیم و کسی آن را جدی نگرفت. واقعیت قضیه آنجاست که منافع مافیای در واردات بود و هیچ گاه اجازه ندادند روی کاغذ اساسی کار شود. با داشتن ده ها کارخانه در کشور و وجود مادۀ اولیه آن، هر سال میلیون ها تن باگاس را آتش می زدند و امروز به علت نبود نظارت، به جای تولید کاغذ، خمیر کاغذ را صادر کرده و می فروشند. اراده ای هم برای حل مشکل نیست.»

تورانیان بیان کرد: «برخی مسئولان توجهی نمی کنند. ما می گویم در جنگ اقتصادی هستیم؛ اما آن ها با قضایا راحت برخورد می کنند. زمانی هم که بحران کاغذ به جایی می رسد که بر حیات و ممات نشر تأثیر می گذارد، متأسفانه به فکر مسکن موقت هستند؛ در حالی که کاغذ به عنوان کالای اساسی مطرح است.»

عضو مجمع ناشران انقلاب اسلامی افزود: «دولت کنونی بی تدبیر و دولت ناامیدی است. دولت برای امروز ما چه پیش بینی کرده بود؟ به حدی بی توجهی کرده که وارد کنندگان، کاغذها را با ماشین های سنگین به سمت گاوداری های اطراف شهر می برند. تعزیرات و نیروهای نظارتی باید وارد شوند؛ اما شاهد حرکتی نیستیم. آن ها که به مردم و ناشران تعهد داشتند، با هر قیمتی که خواستند کاغذ را فروختند؛ در حدی که امروز ناشر قادر به تولید نیست.»

وی گفت: «اگر قرار است مشکل ضمانت تخصیص ارز حل شود، باید ضمانت ارزی رعایت شود.»

برای رسیدن به خودکفایی کاغذ نیازمند سند ملی هستیم

در ادامه شهریار امینیان هم در سخنانی کوتاه گفت: «اگر کتاب را به عنوان مسئله اصلی در نظر بگیریم، بیشترین اجزای کتاب وارداتی هستند و برای رسیدن به خودکفایی نیازمند سند ملی هستیم.»

وی افزود: «کارخانۀ کاغذ پارس با تخصیص یورو می توانست نیاز نشر کشور را تأمین کند؛ اما برای آن سرمایه گذاری نشد. مافیای کاغذ در برابر تولید داخلی



تولید کاغذ یک امر ضروری

محسن مهرآبادی، از ناشران دفاع مقدس و مدیر انتشارات فرهنگ گستر، در این جلسه بایان اینکه یا باید واردکننده باشیم یا تولیدکننده، گفت: «در حال حاضر بحث واردات مشکلاتی را به وجود آورده است. ما با تعدادی از دوستان مطلع در کار کاغذ پژوهش و بررسی را آغاز کردیم تا در سه استان شمالی طرح بازیافت را بررسی کنیم؛ اما اقبال به تولید در کشور وجود ندارد. ما هیچ وقت نتوانستیم طرح‌های پیشنهادی را به جایی بقبولانیم.»

وی با بیان اینکه دو سیاست در حال حاضر باید مشخص شود، اینکه واردات را حل کنیم و در بحث تولید جدی‌تر عمل کنیم، افزود: «مطالعاتی انجام شده و ظرفیت اسمی و رسمی مصرف کاغذ کشور شناسایی شده است. با توجه به اینکه برای تولید کارخانه‌ها نیازمند آب هستیم، در سه استان شمالی، مکان‌هایی مناسبی شناسایی شدند.»

وی در پایان گفت: «بازیافت در دنیا حرف اول را می‌زند و لزوماً واردات خمیر نیست؛ بلکه هر نوع ماده سلولزی قابلیت تبدیل شدن به کاغذ را دارد. ضمن اینکه کشورهایی که صاحب این صنعت هستند، با ما دشمنی چندانی ندارند؛ مثل هند که می‌توانیم برای همکاری روی آن‌ها حساب کنیم.»

مقاومت می‌کند و سعی دارد واردات را برجسته کند؛ چراکه در آن رانت و فساد وجود دارد و از همه مهم‌تر برای کشور وابستگی ایجاد می‌کند.»

افق خودکفایی کاغذ ۱۴۰۴ باشد

در پایان این نشست، سید غلامرضا حسینی، مدیر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی هم گفت: «نقش کاغذ در صنعت نشر شبیه نقش دلار در اقتصاد کلان کشور است. سهم کاغذ از تولید کتاب سهم شایان ملاحظه‌ای نیست؛ اما اثرش ماندن دلار در اقتصاد کلان است.»

وی با بیان اینکه بحث مواد اولیه در صنعت چاپ هم از مشکلات دیگر است، گفت: «یکی از مشکلات، ناتوانی ناشران در مبلغ حواله کاغذ است. اغلب ۷۲ ساعت برای ناشر زمان تعیین می‌شود تا مبلغ را تأمین کند؛ اما مشکلات نقدینگی این اجازه را نمی‌دهد. در حال حاضر، میانگین قیمت کتاب صفحه‌ای دویست تومان است و به صورت تصاعدی در حال افزایش است. نظارتی هم بر قیمت‌ها وجود ندارد. ما در مجمع ناشران انقلاب اسلامی باید سند ملی خودکفایی کاغذ را تدوین کنیم و زمانش هم باید برای افق خودکفایی ۱۴۰۴ باشد.»

آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها

اجرایی، در خصوص اهتمام به تولید داخلی کاغذ، مؤکداً دستوراتی صادر فرمودند. اگر آن سال‌ها اهتمام شده بود و ما نیاز کشور را به‌صورت حداکثری با کاغذ ایرانی مطلوب برطرف کرده بودیم، نوسانات ارزی نمی‌توانست ظرف هفت سال سرمایه‌ناشران را به یک‌دهم برساند. ما ناشران، امروز از جنابعالی و سایر مدیران دلسوز اجرایی نظام با جدّیت می‌خواهیم که اجازه ندهید این نقصان و وابستگی، آخرین رمق‌های ما ناشران را بگیرد و بزرگ‌ترین صنعت فرهنگی کشور را تهدید نماید.

تدبیر کوتاه‌مدت و برنامه‌ریزی عملیاتی برای واردات و تنظیم بازار کاغذ که امروز دچار رشد غیرمنطقی قیمت شده، کاری لازم است؛ اقامت‌البه جتّی ما تمهید سرمایه‌گذاری زیربنایی در امر تولید کاغذ در داخل است. به هرحال می‌دانیم که نظام انقلابی ما مبتلا به دشمنی عنود و قدرتمند است و راه مقابله با چنین قدرت اهریمنی، تقویت استقلال و اتکا به توان و ظرفیت داخلی ایران عزیز است.

استعدادهای خدادادی در ایران پر نعمت، همان‌طور که برترین فناوری‌های پیچیده و... را به ملت ایران هدیه کرد می‌تواند در صنعت و دانش تولید داخلی کاغذ مرغوب نیز ارمغان آور باشد. ما ناشران راه حل پایدار مشکل کاغذ را در اهتمام به خودکفایی تولید کاغذ می‌دانیم و مفاد زیر را از جنابعالی درخواست داریم:

۱. ممانعت جدی دولت از خام‌فروشی کارخانه‌های تولید کاغذ و الزام آن‌ها برای تولید کاغذ مورد نیاز داخل؛
۲. تسهیل شرایط تولید کاغذ مرغوب داخلی و انجام حمایت‌های مؤثر اقتصادی از کارخانه‌های تولید کاغذ؛
۳. تکمیل فوری و راه‌اندازی کارخانجات و پروژه‌های نیمه‌تمام تولید کاغذ داخلی؛
۴. سرمایه‌گذاری ویژه دولت برای انتقال دانش، فناوری، و صنعت تولید کاغذ بر پایه تفاله‌نیشکر.

ما ناشران و اهالی کتاب در آستانه پنجمین دهه انقلاب اسلامی از جنابعالی می‌خواهیم ضمن طرح خواسته ما ناشران در هیئت محترم دولت، با کمک سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های مرتبط دیگر، این فشار روانی و نقصان تکرار‌شونده را چاره‌جویی فرمایید. قطعاً ما ناشران نیز در مسیر خودکفایی در این عرصه و انجام دستور مقام معظم رهبری، یار و همراه و کمک‌کار شما خواهیم بود.

خدا ناصر شما باشد

در آخرین روزهای سال ۹۷ در پی حل نشدن بحران کاغذ و افزایش بی‌رویه قیمت آن، صنف ناشران با همفکری تشکلات‌های نشر در نامه‌ای از مسئولان دولتی خواستار پیگیری جدی برای حل معضل کمبود و گرانی کاغذ شدند و از دولت برای اهتمام در تولید ملی کاغذ و داخلی شدن آن مطالبه کردند.

ناشران در این نامه تنها راه حل شدن بحران کاغذ را خودکفایی در تولید این محصول اساسی دانسته و عمل به فرمایش‌های مقام معظم رهبری را در این خصوص به هیئت دولت یادآوری کرده‌اند.

نهادهای و تشکلات‌های امضاکننده این نامه به قرار زیر است:

مجمع ناشران انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی ناشران و کتابفروشان، انجمن فرهنگی ناشران آموزشی، انجمن ناشران کودک و نوجوان استان قم، انجمن فرهنگی ناشران کتاب دانشگاهی، مجمع ناشران دفاع مقدس، انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک و نوجوان، مؤسسه فرهنگی هنری زنان ناشر، شرکت تعاونی خدمات فرهنگی دانشگاهیان پارسا، شرکت تعاونی ناشران و کتابفروشان استان قم

متن این نامه به این شرح است:

باسم‌تعالی
«سال حمایت از کالای ایرانی»

برادران گرامی؛
جناب آقای دکتر اسحاق جهانگیری، معاون اول محترم رئیس‌جمهور
جناب آقای دکتر محمدباقر نوبخت، رئیس محترم سازمان برنامه و بودجه کشور
جناب آقای دکتر رضا رحمانی، وزیر محترم صنعت، معدن و تجارت
جناب آقای دکتر سید عباس صالحی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی
سلام‌علیکم؛

اهمیت کاغذ به‌عنوان مهم‌ترین نهاده مورد نیاز برای تولید فیزیکی کتاب و گردش صنعت نشر، بر کسی پوشیده نیست. در میان صنوف اقتصادی، صنف نشر شاید، بیشترین آسیب را از افزایش قیمت‌ها دیده است؛ اما واقعیت این است که این آسیب بزرگ به ساحت فرهنگ و علم و ادب در ایران قابل پیشگیری بوده و هست. سال‌ها قبل مقام معظم رهبری در دیدار با مدیران



در واکنش به نامه تشکل‌های نشر صورت گرفت

ورود معاون اول به موضوع تولید کاغذ

خط اخبار
گزارش

رئیس جمهور خواستار ارائه مستندات و اطلاعات آماری در زمینه تولید کاغذ در سال‌های اخیر و ارائه برنامه‌های تشکل‌های نشر برای گسترش فعالیت‌ها در این زمینه شده است.

درخواست ناشران برای افزایش و گسترش فعالیت‌های داخلی برای تولید کاغذ در حالی مطرح است که گفته می‌شود تنها کارخانه داخلی طی ماه‌های گذشته به دلیل عدم تأمین مواد اولیه، با یک پنجم ظرفیت خود فعالیت می‌کند. همچنین از سوی دیگر، سیدعباس صالحی در دیدار با بخشی از فعالان صنعت چاپ و مصرف‌کنندگان کاغذ کشور از آخرین تصمیم هیئت دولت برای تخصیص و توجه بیشتر به تهیه ارز محصولات فرهنگی خصوصاً کاغذ و زینک خبر داده است.

موضوع کاغذ در سال جدید و در جریان نمایشگاه کتاب تهران نیز همچنان یکی از دغدغه‌های اصلی ناشران است. افزایش و نوسان قیمت کاغذ و دیگر مواد اولیه در حوزه نشر، ناشران را با مشکلات متعدد مواجه و فعالیت‌های آنها را گاه محدود کرده است. با این حال، پاسخ و پیگیری دولت در این زمینه خود برای ناشران می‌تواند امیدوارکننده باشد.

بحران کاغذ و افزایش قیمت آن در یک سال اخیر از اصلی‌ترین دغدغه‌های ناشران است. واردات کاغذ از سوی واردکنندگان مورد تأیید وزارت ارشاد با ارز ۴۲۰۰ تومانی اگرچه در نیمه دوم سال گذشته تا حدودی نیاز ناشران به کاغذ مرتفع کرده است، اما در این زنجیره گروهی دیگر که شامل چاپخانه‌داران و... هستند که دیده نشده‌اند. ناشران نیز در این میان چندان از حجم کاغذهای دریافتی راضی نیستند. همانطور که پیش‌تر ذکر شد این گونه اقدامات تنها به عنوان مسکن موقت مطرح هستند و باید فکری اساسی برای حوزه کاغذ در کشور کرد که از ابتدای دهه ۹۰ تاکنون با مشکلات ریز و درشت مواجه است. در این راستا گروهی از صنف ناشران خود دست به کار شده و با همفکری تشکل‌های نشر در روزهای پایانی سال گذشته در نامه‌ای از مسئولان دولتی خواستار پیگیری جدی برای حل معضل کمبود و گرانی کاغذ شدند و از دولت اهتمام در تولید ملی کاغذ و داخلی شدن آن را مطالبه کردند.

ناشران در این نامه تنها راه حل شدن بحران کاغذ را خودکفایی در تولید این محصول اساسی دانسته و عمل به فرمایش‌های مقام معظم رهبری را در این خصوص به هیئت دولت یادآوری کرده‌اند که در نهایت معاون اول

جایزه‌ای به نام چریک مبارز مسلمان

۱۸

خط اخبار
گزارش

شرایط شرکت در جایزه

همه آثار تولیدی اعم از نشر و بازنشر در سال‌های ۹۶، ۹۵ و ۹۷ که دارای درون‌مایه مدنظر جایزه باشند، می‌توانند در این جایزه شرکت کنند.

مهلت و شیوه ارسال آثار

پدیدآورندگان می‌بایست دو نسخه از آثار خود را تا پایان اردیبهشت ۱۳۹۸ به دبیرخانه جایزه به نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دوازدهم فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۴۰ با کد پستی: ۱۳۱۴۶۷۳۸۸۴ ارسال نمایند.

شماره تلفن دبیرخانه: ۰۲۱۶۶۹۷۶۴۸۲، داخلی ۲۰۸ و ۲۰۹

زمان برگزاری جایزه

زمان برگزاری جایزه، شهریور سال ۹۸ و هم‌زمان با ایام شهادت شهید سیدعلی اندرزگو خواهد بود. زمان دقیق و محل برگزاری جایزه متعاقباً می‌شود.

برگزیدگان جایزه شهید اندرزگو در آیین سالانه اهدای این جایزه معرفی و تجلیل خواهند شد و به برگزیدگان، علاوه بر جوایزه نقدی، معنوی و فرهنگی، لوح یادبود و نشان جایزه شهید سیدعلی اندرزگو اهدا می‌شود.

گفتنی است این جشنواره به همت مجمع ناشران انقلاب اسلامی و با حمایت و همکاری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بنیاد فرهنگی خاتم‌الاولیاء، انجمن قلم ایران، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، حوزه هنری انقلاب اسلامی و مؤسسه فرهنگی شهرستان ادب، در شهریور سال ۱۳۹۸ برگزیدگان خود را خواهد شناخت.

مجمع ناشران انقلاب اسلامی، فراخوان جشنواره ادبی «روایت انقلاب» را منتشر کرد.

اولین دوره این جشنواره با نام «جایزه مردمی و ادبی شهید سیدعلی اندرزگو» با محوریت «مبارزه ادبی با تحریف تاریخ معاصر» و «بیان حقایق و روشنگری درباره رژیم پهلوی» در قالب‌های داستان بلند، رمان و شعر بزرگ‌سال، داستان کودک و نوجوان و روایت تاریخ برگزار می‌شود. مهلت ارسال آثار به این جشنواره تا پانزدهم اردیبهشت ۹۸ اعلام شده است. متن کامل فراخوان این جایزه ادبی به شرح زیر اعلام شده است:

بسمه تعالی

”شهید سیدعلی اندرزگو، چریک مبارز مسلمان، فرزند علی بود، همان‌ها علی بود، همراه و همگام علی هم بود.“ مقام معظم رهبری مد ظله العالی

فراخوان

نخستین دوره جایزه مردمی و ادبی «شهید سید علی اندرزگو»، در شهریور سال ۱۳۹۸ برگزار می‌شود. دبیرخانه جایزه از کلیه نویسندگان، مترجمان و ناشران در سه گروه: «اداستان بلند، رمان و شعر بزرگ‌سال / داستان کودک و نوجوان و ۳/ روایت تاریخ» دعوت می‌کند آثار ادبی خود را با درون‌مایه «مبارزه ادبی با تحریف تاریخ معاصر» و «بیان حقایق و روشنگری درباره رژیم پهلوی» به دبیرخانه جایزه شهید سیدعلی اندرزگو ارسال نمایند.



دیدار با عادل گمنام هنر انقلاب

نقیسه اسماعیلی

حجت الاسلام مرتضی امین الرعایا، هنرمند تصویرگر، از چهره‌های کمتر رسانه‌ای شده جبهه فرهنگی انقلاب است. فعالیت‌های وی اغلب در سکوت خبری انجام شده و حتی پس از گذر سال‌ها همچنان ناشناخته مانده است. وی که طراحی آرم بسیاری از نهادهای انقلابی را بر عهده داشته، اکنون بیمار است و چشم‌هایش دیگر سوی گذشته را ندارد. چندی پیش جمعی از فعالان عرصه نشر و کتاب به همت مجمع ناشران انقلاب اسلامی به عیادت این تصویرگر، نویسنده و شاعر انقلابی رفتند.

جمعی از فعالان عرصه نشر و کتاب به همت مجمع ناشران انقلاب اسلامی به عیادت حجت الاسلام مرتضی امین الرعایا، تصویرگر، نویسنده و شاعر انقلابی رفتند.

براساس این گزارش، در این دیدار صمیمانه، علی‌رضا مختارپور دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، میثم نیلی مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی، محمدحسین صلواتیان مدیرمسئول و سردبیر کیهان بچه‌ها و از تصویرگران پیش‌کسوت، محمد حمزه‌زاده نویسنده و مدیر سازمان سینمایی حوزه هنری، مرتضی آخوندی ناشر پیش‌کسوت، نادر قدیانی مدیر انتشارات قدیانی، جاسبی از فعالان عرصه نشر، یزدانی معاون قرارگاه خاتم‌الاولی و فعال جبهه فرهنگی انقلاب، مرادیان معاون تشکیلات مجمع ناشران انقلاب اسلامی و مصطفی زمانی از ناشران قدیمی و پرکار عرصه کتاب کودک در انتشارات پیام آزادی حضور داشتند.

حجت الاسلام مرتضی امین الرعایا از چهره‌های کمتر رسانه‌ای شده محسوب می‌شود. او و فعالیت‌هایش اغلب در سکوت خبری انجام شده و حتی پس از گذر سال‌ها همچنان چهره مشهوری نیست. بیمار است و چشم‌هایش دیگر سوی گذشته را ندارد. دست‌هایش ثابت قبل و وضعیت جسمی‌اش اجازه فعالیت گسترده را نمی‌دهد.

در ابتدای این دیدار، امین الرعایا ضمن خوشامدگویی به حضار از وضعیت بیماری کنونی خود گفت و اینکه قادر به نوشتن نیست.

در این دیدار علی‌رضا مختارپور، دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، با پرسش درباره بیماری این هنرمند و اینکه آیا امکان درمان در سایر کشورها وجود دارد یا نه، آخرین وضعیت درمان این تصویرگر را جویا شد و حجت الاسلام امین الرعایا توضیح داد: «عمل پیوند را نمی‌شود انجام داد. در سایر کشورها نیز راهی برای مداوا نیافته‌اند. این مسئله موجب شده هنگام راه رفتن تعادل نداشته باشم و سرگیجه‌ام آزاردهنده است. سخت رفت‌وآمد دارم و بسیار زمین می‌خورم».

زمانی، از ناشران قدیمی در عرصه کتاب کودک نیز با توضیحاتی در این باره که هنر آقای امین الرعایا از سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی در پوسترها و طراحی‌ها نمایان است، بیان کرد: «او در روزهای ابتدای انقلاب با تصاویر و پوسترهایی که منتشر می‌کرد، عکس شهدا و امام خمینی را برای انقلابیون مهیا می‌کرد. اغلب در تظاهرات‌ها از تصاویر ایشان استفاده می‌شد».

مصطفی زمانی اضافه کرد: «اگر این هنرمند نبود، کارها در انتشارات پیام آزادی پیش نمی‌رفت. شاید بیش از هشتاد درصد طراحی‌های انتشارات از آن آقای امین الرعایا



این هنرمند استفاده کرده‌ایم گفت: «برخی کتاب‌هایی که از در انتشارات پیام آزادی منتشر کردیم، شامل اشعار آقای امین‌الرعیای بود؛ هرچند انتشارات قدر ولایت هم طی این سال‌ها کتاب‌های او را منتشر کرده است.»

این دیدار که هم‌زمان با ۶۳ سالگی تأسیس کیهان بچه‌ها و چاپ سه‌هزارمین شماره این نشریه انجام شده، با یادی از مرحوم امیرحسین فردی همراه بود.

حضور ناشران قدیمی و پیش‌کسوت در این دیدار موجب شد خاطراتی هم نقل شود. در نهایت تأکیدی درباره گردآوری آثار حجت‌الاسلام امین‌الرعیای صورت گرفت. همچنین دفتر ادبیات انقلاب اسلامی قرار است خاطرات این هنرمند را ثبت و ضبط کند.

حجت‌الاسلام امین‌الرعیای در ادامه این دیدار به مشارکت در طراحی آرم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همچنین طراحی آرم بنیاد شهید هم اشاره و عنوان کرد: «برای جابه‌جایی منزلان روزی در صدد جمع‌آوری وسایل خانه بودیم. حجت‌الاسلام نظام‌زاده، رئیس وقت سازمان اوقاف اصرار داشت که من آرم بنیاد شهید را طراحی کنم. گفتم خسته هستم و دست‌هایم لرزان است و قادر نیستم طرحی بکشم؛ اما آقای نظام‌زاده با اصرار فراوان خواهان پذیرش من برای اجرای طرح بود.»

وی افزود: «در پاسخ رئیس سازمان اوقاف گفتم فرصت ندارم، اما از ایشان اصرار بود و از من نپذیرفتن. در نهایت چند ساعت جابه‌جایی وسایل را به تعویق انداختیم و به همسر گفتم باید طرحی را بکشم. به حضرت زینب (علیها السلام) توسل کردم و کمک خواستم. گفتم شما بگویید چه طرحی بکشم. خوابیدیم. در خواب کیبوتری را دیدم که در عرش پرواز می‌کند. دیدم وارد حیاط خانه ما شد و وسط حوض، مجسمه لاله‌ای را دیدم که آب روان

بود. در حال حاضر هم یک کارتن از تصویرگری‌های ایشان موجود است. او زمانی که نه دستگاه بزرگ‌نمایی بود و نه تجهیزات، با مدادشمعی کار می‌کرد. حتی روزی پنج تصویر شهید هم در دوران جنگ و انقلاب می‌کشید تا خانواده شهید در مراسمشان از آن استفاده کنند.»

در ادامه حجت‌الاسلام امین‌الرعیای تصریح کرد: «تقریباً هشت سال جنگ را بنده به‌تصویر کشیده‌ام. خاطرات آن روزها را تا به امروز برای رسانه یا نشریه‌ای بازگو نکرده‌ام؛ اما این نخستین باری است که می‌گویم در روزهای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس روزی بیش از شش تصویر شهید را می‌کشیدم و به خانواده‌هایشان تحویل می‌دادم.»

وی درباره آثارش هم بیان کرد: «روزی برای گرفتن آمار به مؤسسه خانه کتاب وزارت ارشاد رفتم تا پیش از بیماری بتوانم پروانه نشر بگیرم. جالب این بود که مسئول خانه کتاب به من می‌گفت: «شما بیش از دویست کتاب چاپ اول دارید. چطور تا به حال اقدام نکرده‌اید؟» در آمار مشخص شد ۴۶۰ کتاب تصویرگری از بنده موجود است؛ اما اطلاعاتی از بنده موجود نیست!»

مختارپور همچنین درباره جمع‌آوری گزیده آثار ایشان جوابی شد که مصطفی زمانی بیان کرد: «کتاب‌هایی از کارهای ایشان موجود است؛ اما هنوز کار دسته‌بندی و پژوهشی جامع تهیه نشده است.»

امین‌الرعیای گفت: «زمان شاه با اسامی گوناگون فعالیت می‌کردم تا دستگیر نشوم؛ اسامی متعددی مانند عادل و... این کلمه تخلص شعری‌ام هم بود. همان دوران ساواک در پی عادل بود؛ هرچند هرگز او را نیافت. البته کتاب‌های شعر هم دارم که هنوز منتشر نشده است.» مصطفی زمانی هم با بیان اینکه در انتشارات از اشعار

تقریباً هشت

سال جنگ را بنده به‌تصویر کشیده‌ام. خاطرات آن روزها را تا به امروز برای رسانه یا نشریه‌ای بازگو نکرده‌ام؛ اما این نخستین باری است که می‌گویم در روزهای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس روزی بیش از شش تصویر شهید را می‌کشیدم و به خانواده‌هایشان تحویل می‌دادم



«مادران شهدا عکس تار و غیرواضحی را از فرزندان شان برایم می آوردند تا طراحی کنم. فقط بالای تصویر فرزندش علامتی به نشانه اینکه باید چه چهره‌ای را طراحی کنم، قرار می داد و ضربدری می زد. من به سختی می توانستم چهره را ببینم؛ اما وقتی عکس را به مادر شهید تحویل می دادم، بسیار خوشحال می شد و می گفت همانند فرزندم است»

این تصویرگر اضافه کرد: «در روزهایی حتی از سراسر کشور و خارج از کشور از من می خواستند برای شان آرم طراحی کنم و قلم بزنم، سیاه و سفید و روی کاغذ کالک کار می کردم. فرصت نداشتم رنگی طراحی کنم. حتی مادران شهدا عکس تار و غیرواضحی را از فرزندان شان برایم می آوردند تا طراحی کنم. فقط بالای تصویر فرزندش علامتی به نشانه اینکه باید چه چهره‌ای را طراحی کنم، قرار می داد و ضربدری می زد. من به سختی می توانستم چهره را ببینم؛ اما وقتی عکس را به مادر شهید تحویل می دادم، بسیار خوشحال می شد و می گفت همانند فرزندم است»

این نویسنده و شاعر به ورود به حوزه و آغاز طلبگی هم اشاره کرد و گفت: «پس از مدتی طلبه شدم. پیش یکی از علما رفتم و درباره ورود به دانشگاه هنر از ایشان سؤال کردم. در پاسخ به من گفتند که نرو، در حوزه بمان و درس حوزوی بخوان؛ هرچند توصیه فرمودند که استخاره کنم و استخاره هم کردم و بد آمد.»

وی در ادامه به روند طراحی در آزمون های متعدد اشاره کرد. در این دیدار میثم نیلی، مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی، با اشاره به دیدار چندی پیش نویسندگان با رهبر انقلاب اظهار کرد: «قرار بود در این دیدار، حجت الاسلام امین الرعایا هم حاضر باشند که بیماری مجال حضور به ایشان نداد. من این مسئله را خدمت رهبر انقلاب عرض کردم و ایشان انگشتی متبرکی را برای هدیه به من دادند تا تقدیم آقای امین الرعایا کنم.»

در ادامه مراسم، علی رضا مختاری پور این انگشتی متبرک را به حجت الاسلام امین الرعایا اهدا کرد.

حجت الاسلام امین الرعایا هم بلافاصله از دوران

سرخ از آن جاری بود و کیوتر بر لبه آن نشست و شروع به آب خوردن کرد؛ در حالی که از آن خون جاری بود. بلافاصله بیدار شدم و برای بنیاد شهید آرم را کشیدم. اطرافش نیز طرح هایی را افزودم و فرستادم. صبح فردای آن روی حجت الاسلام نظام زاده تماس گرفت و از تصویب همان طرح خبر داد.»

وی درباره طراحی آرم سپاه هم گفت: «رفت و آمد به منزل ما بسیار بود. برادر شهید منتظر قائم با بنده بسیار صمیمی بود. ایشان به من گفت: "آرم برای سپاه بخواهیم، برایمان طرح می زنی؟" گفتم: "بله، انجام می دهم." او با بچه های سپاه ارتباط داشت. مشخصات آرمی که مدنظرشان بود، برایم آورد و گفت سه روز می شود که نخوابیده ام. شما مشغول طرح باش تا من کمی استراحت کنم. ما این آرم را لازم داریم. پذیرفتم که طرح را بزنم. متن حاوی مشخصات آرم را خواندم و رفتم برای آقای منتظر قائم غذا آوردم. تا بپایم، او به خواب رفته بود. پشت میز نشستیم و با توجه به مشخصات، مشغول طراحی شدم. دستم بی اختیار روی کاغذ پیش می رفت. ابتدا با مداد و بسیار کوچک طراحی کردم. تمام که شد، آقای منتظر قائم از خواب بیدار شد. گفتم طرح تمام شد. مرا در آغوش کشید و بوسید و گفت: "شما منتظر باش تا من تأیید طرح را بگیرم. اگر مشکلی داشت، برای تصحیح بازمی گردم." پشت میز منتظر آقای منتظر قائم شدم؛ اما خبری از او نشد. نماز خواندم، لباس پوشیدم و به راهپیمایی رفتم. با کمال تعجب دیدم که دست خانم های محجبه در تظاهرات عکس آرم سپاهی است که من طراحی کرده ام. منتظر قائم را که دیدم، گفت بچه ها شبانه طرح را به چاپخانه داده اند و به تصویب هم رسیده است. نگران نباش.»

رهبر انقلاب در

زمان جوانی طراحی و نقاشی‌هایم را ملاحظه فرمودند و نصیحت‌هایی درباره اینکه وارد چه کاری شوم مطرح کردند. این سخنان در منزل فخرالدین حجازی انجام شد. ایشان فرمودند کارهایت را بیاور تا ببینیم. در ادامه توصیه کردند که پندهای قرآنی را به تصویر بکشم

جوانی و توصیه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای صحبت کرد و گفت: «رهبر انقلاب در زمان جوانی طراحی و نقاشی‌هایم را ملاحظه فرمودند و نصیحت‌هایی درباره اینکه وارد چه کاری شوم مطرح کردند. این سخنان در منزل فخرالدین حجازی انجام شد. ایشان فرمودند کارهایت را بیاور تا ببینیم. در ادامه توصیه کردند که پندهای قرآنی را به تصویر بکشم.»

میثم نیلی خاطرنشان کرد: «نسل ما و نسل پس از ما به آقای امین‌الرعا می‌دیون است. ایشان در تربیت انقلابی بچه‌های دهه شصت نقش پررنگی داشتند. کتاب‌های ایشان بر ما تأثیرگذار بود.»

حجت الاسلام امین‌الرعا در پاسخ به سؤال دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور درباره داشتن شاگرد توضیح داد: «مشغله‌های عمومی اجازه داشتن شاگرد را نمی‌دهد؛ اما طلاب کارهایشان را ارائه می‌دهند و گاهی تصحیح می‌کنم.»

وی افزود: «شاگرد حاج آقا مجتبی تهرانی، حق شناس و اسماعیل دولابی بودم و همواره پای درس اخلاق و تفسیر حاج آقا مجتبی می‌رفتم.»

محمدحسین صلواتیان، پیش‌کسوت تصویرگری کتاب‌های کودک و نوجوان، در این دیدار با بیان اینکه دشمن برخی مسائل را از ما بهتر می‌داند و به فرموده رهبر انقلاب ایراد هم ندارد ما از آن‌ها بیاموزیم، مثل تبلیغات که از دشمن ضعیف‌تر هستیم، گفت: «کشوهای شرقی هم در برخی کارها از ما جلوتر هستند. در ساخت فیلم‌های تاریخی از ما بهتر هستند. به شکلی که ما با علاقه آثار آن‌ها را نگاه می‌کنیم؛ در حالی که سختی نداریم. صحبت آقا نیز در این مسیر بود که باید از پتانسیل موجود استفاده کنیم. ایشان شاهنامه را مثال

زدند و فرمودند به نظرم جا دارد الان روی این مسئله کار شود.»

در پایان این دیدار، مصطفی زمانی با تأکید بر اینکه مجموعه‌ای از من بپرس مجموعه‌ای بود که لبنان منتشر کرده بود، اما آقای امین‌الرعا آن را بومی کرد گفت: «این اثر در ۲۳ جلد به شکل بومی در دست انتشار است و ما در حال کار روی این کتاب‌ها هستیم.»

امین‌الرعا با تأکید بر اینکه بیش از یک سال است که به شدت بیمار هستم، بیماری دیابت و سیاتیک آزادنده شده و حتی به چشم‌هایم آسیب زده است، گفت: «هرچند جراحی هم انجام شد، ظاهراً اشعه زیاد به چشم سمت چپ تابیده شده و دید را از بین برده است. این هنرمند در بخش دیگری از سخنانش با تأکید بر اینکه نه می‌توانم کتاب بنویسم و بخوانم و نه از رایانه استفاده کنم، گفت: «هرچند با تشخیص پزشک از عینک استفاده می‌کنم، باز هم زیاد قادر به انجام کار

نیستم.»

امین‌الرعا با اشاره به اینکه پیش از این، اغلب طراحی انجام می‌دادم، افزود: «برای درمان چشمم حتی پیش آقای قاضی‌زاده هاشمی، وزیر سابق بهداشت هم رفتم؛ ولی باید به پزشک شبکه مراجعه می‌کردم. از این رو به پزشک متخصص رجوع کردم و عینک تجویز شد؛ ولی عینک هم مؤثر نیست. سه عینک برای کارهای مختلف دارم؛ اما مشکل شبکه‌ای موجب شده مرکز چشمم سیاه شود و قادر به دیدن نباشم.»

این دیدار بسیار صمیمانه که بیش از یک ساعت به طول انجامید، با یک عکس گروهی به پایان رسید و حاضران برای حجت‌الاسلام امین‌الرعا آرزوی سلامتی و شفای عاجل کردند.



خالق قصه‌های پروانه

حجت‌الاسلام مرتضی امین‌الرعايا به همت مجمع ناشران انقلاب اسلامی و جمعی از ناشران و نویسندگان، در صفحات رسانه‌ها و فضای مجازی مطرح گردید. ایشان با چهار دهه فعالیت مستمر، از مطرح‌شدن نام خود پرهیز می‌کند؛ اما بیماری که او را رنج می‌دهد، سبب شد تا فعالان عرصه فرهنگ انقلاب با عیادت و دل‌جویی از او، نام و تلاشش را رسانه‌ای کنند.

حجت‌الاسلام امین‌الرعايا از سال ۱۳۷۴، یعنی دو سال بعد از شروع فعالیت مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، با این مؤسسه پیوند خورده است و این پیوند تا اکنون ادامه دارد. مؤسسه قدر ولایت فعالیت‌های حوزه کودک و نوجوان خود را با ایشان شروع کرده و عمیقاً به ایشان گره زده است. نگاهی به آمار آثار تولیدی ایشان، این پیوند را نشان می‌دهد. ایشان ۴۸ جلد کتاب کودک و نوجوان را برای مؤسسه قدر ولایت هم نگاشته و هم طراحی آن را انجام داده است. ایشان در این مدت طراحی ۲۲ اثر از نویسندگان مختلف را بر عهده داشته است. هنوز طرح‌های آب‌رنگ ایشان از سال‌های دهه هفتاد و هشتاد، در مؤسسه قدر ولایت نگهداری می‌شود و جزو آرشیو گران‌بهای این مؤسسه است.

مهم‌ترین آثار تولیدی ایشان برای مؤسسه قدر ولایت را می‌توان مجموعه قصه‌های پروانه دانست. ایشان چهارده جلد از این مجموعه را نوشته و طراحی کرده است و مخاطبان از آن‌ها استقبال فراوان کرده‌اند. در هر جلد این مجموعه یکی از خصوصیات امام خمینی ره در قالب قصه‌ای جذاب به بچه‌ها معرفی می‌شود. مجموعه ده‌جلدی قصه‌های شنیدنی که خانم شیوا سلامت آن‌ها را نگاشته است، با طراحی آقای امین‌الرعايا زینت شده است و از طراحی‌های بارزش و مهم ایشان است. طرح‌های این ده جلد در جایزه ادبی یوسف اثر برگزیده شناخته شد و از

ایشان تجلیل شد. حجت‌الاسلام امین‌الرعايا سال‌هاست که کارشناس گروه کودک و نوجوان مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت است و در جلسات نویسندگان و طراحان همکار با مؤسسه که هر ماه یا دو ماه یک‌بار تشکیل می‌شود، از نظرات و تجربیات ایشان استفاده می‌شود.

ایشان همکاری‌های متعددی با مؤسسه قدر ولایت کرده است؛ از جمله اصلاح و بازنویسی آثاری که برای تولید به مؤسسه قدر ولایت می‌رسد، تشخیص داشتن قابلیت تولید آثار ارسالی به نویسندگان یا رد این آثار و طراحی آثار مثبت. هم‌اکنون نیز پانزده اثر با محوریت خداشناسی برای کودکان برای بازنویسی و بازنگری و طراحی در دست اقدام ایشان است که به خاطر کم‌سویی چشمانشان با تأخیر انجام می‌شود.

مؤسسه حفظ ارتباط مستمر و حمایت جدی و مؤثر از ایشان را به‌ویژه در وضعیت فعلی، برای خود و همه فعالان جبهه انقلاب وظیفه می‌داند؛ صرف نظر از اینکه چه اندازه بتوانند به تولید آثار بپردازند.

امید است که به لطف الهی و دعای خیر بندگان صالح و استفاده‌کنندگان از آثار فاخر ایشان، هرچه زودتر بهبودی کامل حاصل نماید و توان جبهه فرهنگی انقلاب را بیفزاید. هدیه گران‌سنگ رهبری به این نویسنده و طراح انقلابی (انگشتی) گوارای ایشان باد و رضایت رهبری انقلاب اسلامی توشه راهش.

ایشان ۴۸ جلد کتاب کودک و نوجوان را برای مؤسسه قدر ولایت هم نگاشته و هم طراحی آن را انجام داده است. در این مدت ۲۲ اثر هم توسط ایشان طراحی شده که نویسندگان مختلفی داشته است. هنوز طرح‌های آب رنگ ایشان که سال‌های دهه ۷۰-۸۰ به این طریق طراحی می‌کردند، در مؤسسه قدر ولایت نگهداری می‌شود و جزو آرشیو گران‌بهای این مؤسسه است

سرباز کوچک امام صد هزار تایی شد

۲۴

خط اخبار
گزارش

نوبت تجدید چاپ نسخه مربوط به پویش، با تیراژ ۵۵۰۰۰ نسخه به چاپ هشتاد و دوم رسیده است. گفتنی است اولین دوره از پویش کتاب خوانی «کتاب قهرمان» به کوشش مجمع ناشران انقلاب اسلامی با همکاری انتشارات پیام آزادگان آغاز شده و همچنان در حال برگزاری است. این پویش با تکیه بر کتاب‌های باکیفیت، سعی در شناساندن قهرمانان ملی میهن اسلامی‌مان ایران دارد. تاکنون مهدی طحانیان در قالب این پویش به بیست استان کشور سفر کرده و با حضور در مراسم‌های متعدد جشن امضا و شب خاطره، توجه مخاطب جوان و نوجوان به این کتاب جلب شده است. پیش‌بینی می‌شود استقبال علاقه‌مندان به ادبیات اسارت از داستان پرفراز و نشیب اسارت این نوجوان ایرانی همچنان ادامه داشته باشد.

کتاب سرباز کوچک امام در اولین دوره پویش «کتاب قهرمان» به چاپ هشتاد و دوم رسید تا جمع تیراژ آن از ابتدای انتشار تاکنون، از تیراژ ۱۰۲ هزار نسخه عبور کند. کتاب سرباز کوچک امام، نوشته فاطمه دوست‌کامی را انتشارات پیام آزادگان برای اولین بار در سال ۱۳۹۲ منتشر کرد. این کتاب ۷۶۴ صفحه‌ای با قیمت ۳۶ هزار تومان تا پیش از آغاز پویش «کتاب قهرمان»، طی پنج سال به چاپ سی‌ویکم و تیراژ ۴۷۵۰۰ نسخه رسیده بود. با آغاز پویش کتاب خوانی «کتاب قهرمان» در آذر سال گذشته، این کتاب با ویرایش جدید و کاهش حجم به ۴۵۳ صفحه رسید و با قیمت ویژه ۲۴ هزار تومان عرضه شد. کتاب خاطرات مهدی طحانیان با استقبال مخاطبان از این پویش، اکنون در طول سه ماه، با ۵۵



کتاب، زندگی، قصه دلبری



پاسخ‌های صحیح سؤالات پشت برگه مسابقه را طبق الگوی زیر، به شماره ۱۵۰۰۰۱۰۰۰۱۰۰۰ بفرستید:

۶۳۱۵۷۲۹۸۰*۸۴*۱۳۲۳۱۲۳۲۱۲

نکته ۱: شماره گزینه‌های صحیح باید پشت سرهم و بدون فاصله درج شود.

نکته ۲: برای شرکت در این بخش، از طریق تارنمای مسابقه، به نشانی www.ketabzendegi.ir نیز می‌توانید اقدام کنید.

روش دوم: انتشار عکس، فیلم، پادکست و یادداشت درباره کتاب در اینستاگرام

پس از مطالعه کتاب، نوشته‌ای درباره آن با هشتگ‌های **#قصه دلبری** و **#کتاب و زندگی** در اینستاگرام منتشر کنید. سپس نوشته خود را به صفحه [@ketabzendegi](https://www.ketabzendegi.ir) ارسال کنید.

روش‌های تهیه کتاب

کتاب «قصه دلبری» علاوه بر عرضه مستقیم در مراکز فروش، به صورت اینترنتی هم فروخته می‌شود. www.ketabzendegi.ir یا سایت revayatfath.ir مراجعه کرده و نشانی مراکز فروش کتاب در شهرستان را جست‌وجو کنند یا کتاب را به‌طور برخط بخرند. به‌منظور حمایت از منابع ملی، نسخه الکترونیک کتاب نیز در اپلیکیشن طاقچه قرار داده شده است. همچنین افرادی که از قبل این کتاب را تهیه کرده‌اند، برای دریافت راهنمایی‌های لازم در خصوص شرکت در مسابقه، به سایت پویش مراجعه کنند.

مجمع ناشران انقلاب اسلامی با همکاری انتشارات روایت فتح، به‌منظور ترویج فرهنگ مطالعه، پویش کتاب‌خوانی کتاب‌وزندگی را از عید چهل سالگی انقلاب تا عید سعید فطر برگزار می‌کند.

کتاب محوری این دوره از پویش، قصه دلبری، روایت مرجان ذرعلی، همسر شهید محمدحسین محمدخانی از شهدای مدافع حرم است.

این کتاب را محمدعلی جعفری به‌رشته تحریر درآورده و انتشارات روایت فتح آن را منتشر کرده است.

کتاب قصه دلبری برای این پویش بازنویسی و در ۱۴۴ صفحه و با قیمت ۱۵۵۰۰ تومان عرضه شده است. قصه دلبری روایت عاشقانه پنج سال زندگی مشترک راوی کتاب با شهید محمدخانی است.

جالب است بدانید که شهید محمدخانی پیش از شهادت به همسرش گفته است: «وقتی شهید شدم، خاطراتم را در قالب «نیمه پنهان ماه» انتشارات روایت فتح چاپ کن» و به نقل بعضی از خاطرات در این کتاب تأکید داشته است.

دوره هفتم پویش کتاب‌وزندگی که به همت مجمع ناشران انقلاب اسلامی و انتشارات روایت فتح برگزار می‌شود، همچون دوره‌های قبل دارای جوایز متنوع و روش‌های مختلف برای شرکت در مسابقه است.

دبیرخانه پویش، روش‌های شرکت در مسابقه را به شرح زیر اعلام کرده است.

روش اول: پاسخ به سؤالات

برچسب روی برگه سؤالات لای کتاب را بخراسید و

گزیده‌ای از اخبار بازار نشر در ماه گذشته

خط اخبار

زینب محبی آشتیانی



کتاب‌های خبرساز

جاسوسی دنیا برای فروپاشی جمهوری اسلامی است. **کتاب عارف ۱۲ ساله**، خاطرات شهید نوجوان رضا پناهی، به کوشش سیدحسین موسوی که از سوی انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است، در کمتر از دو ماه به ۲۴ هزار نسخه رسید.

کتاب رادیویی اینک شوکران، زندگی شش شهید جانباز جنگ تحمیلی، منوچهر مدق، مصطفی طالبی، ایوب بلندی، محمدعلی رنجبر، سعید جان‌بزرگی و حسین شایسته، با همکاری انتشارات روایت فتح و مؤسسه پرشان ایده تهیه شد.

کتاب هم‌قسم، شرح زندگی و خاطرات اُم‌یاسر، همسر شهید سیدعباس موسوی، دبیرکل پیشین حزب الله لبنان، نوشته عبد القدوس الامین و با ترجمه احمد نطنزی در انتشارات به‌نشر منتشر شد.

مجموعه داستان کوتاه حنا که رقیه بابایی آن را با محوریت داستان دل‌سپاری اشیا به رسول خدا ﷺ به رشته تحریر درآورده است، از سوی انتشارات کتاب جمکران منتشر شد.

کتاب درباره‌ی امام خمینی (ره)، پانزده خرداد و مسئله انقلاب، خاطرات مستند استاد سیدهادی خسروشاهی، از سوی مؤسسه چاپ و نشر عروج منتشر شد.

رمان نفس، جدیدترین اثر بهزاد دانشگر، توسط انتشارات تلاوت آرامش راهی بازار نشر شد. این رمان بر اساس واقعیت و برگرفته از خاطرات خانم لیلا، غ است که نویسنده آن را تبدیل به یک رمان باورپذیر و قابل تجربه نموده است.

جلد نخست کتاب چالش هسته‌ای، به قلم سید محمود نویبان، از سوی مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر و روانه بازار نشر شد.

انتشارات کتابستان معرفت رمان برنگرد، به قلم مجید قنبری را منتشر کرد. این اثر روایتی از تلاش سرویس‌های

سخت قرار گرفته است.

ترجمه فارسی کتاب **إِنَّ مَعَ الصَّبْرِ نَصْرًا** با عنوان خون دلی که لعل شد، زندگی‌نامه رهبر معظم انقلاب، به همت محمدعلی آذرشب گردآوری و انتشارات انقلاب اسلامی آن را منتشر کرد.

کتاب **یک قوری پر از قور**، مجموعه شعری از مریم هاشم‌پور، با تکیه بر مفاهیم محیط‌زیستی، برای سومین بار از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان وارد بازار کتاب کودک شد.

کتاب **مهمانی باغ سیب**، آخرین کتاب داوود امیریان در انتشارات عهدمانا منتشر شد. این کتاب داستان بلندی از حادثه‌ها و حماسه‌های یاران و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کتاب داستان **قلقلک**، نوشته سپیده خلیلی را منتشر کرد. این اثر مجموعه داستان‌هایی از یک خانواده متفاوت است که ماجرای زندگی آن‌ها به تقویت مهارت‌های رفتاری کودکان و والدین کمک می‌کند.

چاپ اول کتاب **سیره خاتم النبیین صلی الله علیه و آله**، نوشته آیت الله محمدی ری‌شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، در چهار جلد به زبان عربی در انتشارات دارالحديث چاپ و روانه بازار نشر شد.

مجموعه داستان **یخ در بهشت**، اولین مجموعه داستان حوزه ادبیات دفاع مقدس با محوریت زنان و حضورشان در جنگ به همت انتشارات کتاب جمکران منتشر و راهی بازار نشر شد.



شخصیت‌های خبرساز

محمدرسلول ملاحسنی، نویسنده کتاب **یادت باشد**، از نگارش خاطرات شهید مدافع حرم زکریا شیرینی، هم‌زم شهید حمید سیاهکالی مرادی خبر داد. این اثر جزو محدود کتاب‌هایی است که به روایت مادر شهید نوشته می‌شود.

جعفر ابراهیمی، نویسنده گفت: «به دلیل بیماری و وضعیت اسفناک نشر در حال تألیف نیستیم. ناشران هم به دلیل مشکلات سراغ نویسندگان نمی‌آیند. هرچند نوشتن در خون من است و به آن علاقه‌مندم، بیشتر این روزها مطالعه می‌کنم.»

محمدرضا سنگری، نویسنده، معتقد است ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیاتی امیدوار و آرمان‌گراست. پیش

از چشم‌هائنام مجموعه‌ای پانزده جلدی از انتشارات روایت فتح است که به زندگی تعدادی از فرماندهان بزرگ جنگ از نگاه خانواده، دوستان و هم‌زمان اشاره می‌کند و هفت جلد از این مجموعه ماندگار با طرح جلدی کاملاً متفاوت منتشر شده است.

کتاب **مهران می‌خندد**، زندگی‌نامه و خاطرات شهید مرزبان نیروی انتظامی، مهران افرع، به اهتمام محسن صالحی خواه در انتشارات زاد اندیشه و با همکاری مؤسسه فرهنگی شهدای ناجا وارد بازار نشر شد.

کتاب **بهشت در همین حوالی** است، به قلم سعیده اصلاحی، از سوی انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت منتشر شد. این کتاب جلد هشتم مجموعه شهدا زنده‌اند بوده و به زندگی و سیره شهیدان مداح می‌پردازد.

کتاب **صدور انقلاب**، بیانات آیت الله خامنه‌ای درباره موضوع صدور انقلاب و تبیین آن، از سوی انتشارات صهبا منتشر شد.

کتاب **خط مقدم**، روایت داستانی و مستند از تشکیل یگان موشکی در ایران با محوریت زندگی شهید حسن طهرانی مقدم (پدر موشکی ایران) را انتشارات شهید کاظمی منتشر کرد.

سرباز کوچک امام، کتاب محوری پویش «کتاب‌قهرمان» به چاپ هشتاد و دوم رسید و تیراژ آن از ۱۰۲ هزار نسخه عبور کرد. پیش‌بینی می‌شود استقبال علاقه‌مندان به ادبیات اسارت از داستان پرفراز و نشیب اسارت این نوجوان ایرانی همچنان ادامه داشته باشد.

کتاب **راض بابا**، روایت زندگی شهید راضیه کشاورز، دختری که در شانزده سالگی به شهادت رسید، به قلم طاهره کوه‌کن در انتشارات شهید کاظمی به چاپ رسید.

جلد سوم از مجموعه **حلقه داستان** با عنوان **سرقت مصلحانه** با داستان‌هایی کوتاه از نویسندگان کودک و نوجوان در انتشارات مدرسه چاپ و روانه بازار شد.

کتاب **پدر**، نکاتی کوتاه و گویا از زندگی و زمانه مولای موحدان امیرمؤمنان علی علیه السلام است که به کوشش نرجس شکوریان فرد تدوین و از سوی انتشارات عهد مانا منتشر شده است.

کتاب **بایسته‌های بیان مسائل جنسی بر اساس احکام الهی**، نوشته احمد رضا اخوت و هانی جیت‌چیان، از سوی مدرسه دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران منتشر شد.

انتشارات کتابستان معرفت رمان پنجره چوبی، نوشته فهیمة پرورش را به چاپ دوازدهم رساند.

نشر اسم مجموعه داستان پسران سالخورده، نوشته حسام‌الدین مطهری را منتشر و راهی بازار نشر کرد.

کتاب **شهنواز**، جدیدترین اثر رضا رسولی از سوی انتشارات کتابستان معرفت منتشر شد. این کتاب روایتی است از جوانی بلوغ و سنی مذهب که در گیرودار انتخابی

از انقلاب، یأس و نومیدی بر ادبیات چنگ انداخته بود و تفکرات برگرفته از اندیشه‌های نویسندگان غربی و نیز شکست برخی جریان‌های سیاسی، بر این تاریخ‌بینی و بن‌بست‌انگاری و یأس افزوده بود.

«علی رستمی، مدیر انتشارات آل احمد، درباره مشکلات ناشران گفت: «باید در موضوع کاغذ تجدید نظر بکنیم و این مسئله را به اهلش بسپاریم و آن را از دست دلان بازار خارج کنیم. دولت فعلی این موضوع را رها کرده است.» او از تجدید چاپ بیست عنوان کتاب این انتشارات برای ارائه در نمایشگاه کتاب خبر داد.

«حمید حسام کتاب سفر به روایت سرفه‌ها: سفرنامه هیروشیما را به انتشارات سوره مهر سپرد. این اثر روایت سفر او به همراه جانبازان به ژاپن در سال ۱۳۹۱ است.

«حجت الاسلام والمسلمین علی‌رضا سبحانی‌نسب، مدیر نشر جمال، از انتشار ترجمه چند عنوان کتاب کودک در حوزه ادبیات دینی به زبان عربی و استقبال از آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس خبر داد.

«محسن صالحی‌خواه، نویسنده کتاب مهران می‌خندد: زندگی‌نامه و خاطرات شهید مرزبان نیروی انتظامی، مهران افرح، می‌گوید: «این اثر سفارشی نیست. تلاش شده تا قهرمان اصلی این کتاب را همان گونه که هست، نشان دهم، نه بزرگ و آسمانی و نه کوچک و زمینی.»

«بهزاد دانشگر گفت: «برخی از بهترین جایزه‌هایی را گرفته‌ام که یک نویسنده می‌تواند بگیرد و دیگر خیلی جایزه گرفتن برایم جذابیت ندارد. قطعاً نفس جایزه نمی‌گیرد. من این کتاب را برای گرفتن جایزه ننوشته‌ام.»

«حسین سعیدی، مدیرعامل به‌نشر، از ترجمه برخی از کتاب‌های منتشرشده گروه کودک و نوجوان، موسوم به «کتاب‌های پروانه»، به زبان‌های ترکی، چینی، انگلیسی، مالایی و عربی خبر داد.

«زینب مولایی، نویسنده کتاب دل‌تنگ نباش، خاطرات زندگی شهید مدافع حرم روح‌الله قربانی، معتقد است مهم‌ترین ویژگی این شهید تقوای او بوده است.

«مرتضی رسولی‌پور، رئیس بخش تاریخ شفاهی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، در نشست «بررسی چهل سال تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس»، بیان کرد: «آنچه درباره تاریخ شفاهی جنگ صورت گرفته، مطلقاً پدیرفتنی نیست. آنچه ما دیدیم با آنچه منعکس شده، فاصله زیادی دارد. باید هندسه معرفتی خود را در خصوص این تحول بزرگ، مقداری تغییر دهیم.»

«محمدقائم خانی، نویسنده مجموعه داستان حوای سرگردان می‌گوید: «فضای نویسندگی طوری است که اگر کسی ذره‌ای از نور امید و حماسه بنویسد، می‌گویند این شعاری است و دارد به نرخ روز نان می‌خورد. این فضا باید شکسته شود.»

«سیلوحید سمنانی گفت: «به‌زودی تمام غزلیات بیدل

با تصحیحی درخور و مقدمه‌ای جامع، در دو جلد نفیس از سوی انتشارات شهرستان ادب منتشر خواهد شد.»

«مصطفی جمشیدی درباره جدیدترین اثرش گفت: «نهال اسرار درباره وقایع مسجد گوهرشاد در هجوم نظامی‌های رضاشاه از زبان دختری به اسم نهال است. این کتاب به ناشر سپرده شده تا مراحل انتشار را سپری کند.»

«سیدعلی کاشفی خوانساری به نگاه ارشاد به حوزه کودک و نوجوان انتقاد کرد و با بیان اینکه در دوره‌های اخیر بخش کتاب کودک لاغر و مختصر شده است، گفت: «در سه دوره گذشته جایزه کتاب سال، هیچ کتاب کودک و نوجوانی برگزیده نشده است!»



ناشران خبرساز

«نشر اسم‌رمان رگ و ریشه، نوشته جان فانتنه را با ترجمه محمدرضا شکاری منتشر کرد.

«مرکز اسناد انقلاب اسلامی چهارمین جلد از مجموعه تاریخ تحولات جمهوری اسلامی ایران، به کوشش دکتر حسین احمدی را منتشر کرد.

«انتشارات کتاب نیستان رمان طلوع روز چهارم، نوشته فاطمه سلیمانی از ندریانی را منتشر کرد. این رمان اثری است داستانی‌روایی که به شرح ماجرای شکافته‌شدن دیوار کعبه برای ورود مادر امیرالمؤمنین علی (ع) به درون آن می‌پردازد.

«مؤسسه دارالحديث چاپ اول کتاب محبت خدا در دعاهای اهل بیت (ع)، نوشته آیت‌الله محمد مهدی آصفی را منتشر کرد.

«انتشارات به‌نشر، پنج جلد از مجموعه چهارده‌جلدی «هشت قصه از زندگی معصومین» را منتشر کرد. این مجموعه برای گروه سنی «ج» و «د» آماده شده و در قالب «کتاب‌های پروانه» روانه بازار شده است.

«نشر اسم‌رمان سه‌شنبه نوشته آراز بارسقیان را منتشر کرد. این رمان در جریان سفر شخصیت اصلی داستان به شهرهای اصفهان، شیراز، اهواز، آبادان و بوشهر روایت می‌شود و به گفته نویسنده‌اش، تجربه شهر و سفر در کنار هم قرار گرفته‌اند.

«مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی کتاب بن‌بست را منتشر کرد. این کتاب اثری مستند شامل اسناد و اعترافات سیدمهدی هاشمی است و به کالبدشکافی ریشه انحرافات وی می‌پردازد.

«مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت کتاب گلستان انقلاب را منتشر کرد. این کتاب حاصل بررسی‌ها و نظرات

معصومه صفایی رادمنتشر کرد.

انتشارات به‌نشر مجموعهٔ تک‌جلدی قصه‌های روباه زرننگ و قصه‌های شیرین کلاغک و خانم کلاغ را همراه با نرم‌افزار قصه‌خوان برای گروه سنی کودکان در قالب «کتاب‌های پروانه» منتشر کرد.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ بیستم کتاب پاپر، نوشتهٔ محمد میرکیانی را منتشر کرد. این کتاب به موضوع آزادی و آزادی می‌پردازد و برای کودکان سنین ۹ تا ۱۲ سال نوشته شده است.



اطلاعیه‌رخدادهای فرهنگی

در جریان افتتاح کتابخانهٔ امام خمینی (ره) در مشهد، علی‌رضا مختارپور، دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، از هدیهٔ ویژهٔ رهبر انقلاب به این کتابخانه خبر داد. رهبر انقلاب در حاشیهٔ این قرآن در یادداشت کوتاهی مرقوم فرموده‌اند: «اهدای به کتابخانهٔ مرکزی امام خمینی مشهد، به پاس خدمات و کوشش‌های کارکنان آن.»

ترجمهٔ عربی کتاب انّ مع الصبر نصراً خاطرات خودگفتهٔ رهبر انقلاب اسلامی از دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی در بیروت رونمایی شد. این کتاب را دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای منتشر کرده است.

تقریظ رهبر معظم انقلاب بر کتاب انّ مع الصبر نصراً، خاطرات ایشان به زبان عربی، منتشر شد.

هم‌زمان با سالگرد شهادت سپهبد صیاد شیرازی، تقریظ حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای بر کتاب در کمین گل سرخ در بهشت زهراي تهران رونمایی شد.

نشست نقد و بررسی کتاب شب دنیا در خبرگزاری فارس، با حضور محسن پرویز، محمد حنیف و کامران پارسی‌نژاد، نویسندهٔ کتاب، برگزار شد.

نشست نقد و بررسی کتاب آن مرد با باران می‌آید، نوشتهٔ وجیهه سامانی، با حضور نویسندهٔ اثر و محمدرضا شرفی‌خوشان در کتابخانهٔ ولایت قرچک برگزار شد.

مراسم رونمایی از کتاب نخل و نارنج، اثر وحید یامین‌پور، با حضور صفارهرندی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، حجت‌الاسلام قمی، رئیس سازمان تبلیغات، محسن مؤمنی‌شریف، رئیس حوزهٔ هنری و جمعی از شخصیت‌های فرهنگی در تماشاخانهٔ مهر برگزار شد.

توجه به سبیل در خطهٔ خوزستان، زادگاه و خاستگاه شیخ اعظم، شیخ مرتضی انصاری، انتشارات کتاب جمکران و وحید یامین‌پور سهم خود را از فروش دو چاپ کتاب نخل و

مستند و آمارهای واقعی کارشناسان و متخصصان حوزه‌های مختلف است که در برنامهٔ «شنبه‌های انقلاب» در طول ۴۱ هفته از اردیبهشت تا بهمن سال ۱۳۹۷، ارائه شده است.

مؤسسهٔ فرهنگی هنری زاداندیشه، کتاب انقلابی تراژ، با نگاهی به باورها و رفتارهای فرد مؤمن انقلابی در گفت‌وگو با امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب را به کوشش سعید صلح‌میرزایی منتشر کرد.

انتشارات سورهٔ مهر، رمان نوجوان دو روایت از یک عکس، نوشتهٔ ابراهیم حسن‌بیگی را منتشر کرد. این رمان در دو بخش نوشته شده: یک بخش آن دربارهٔ تبعید رضاشاه به آفریقا و بخش دیگر آن دربارهٔ فرار محمدرضاشاه به مصر و کشورهای مختلف است.

انتشارات کتابستان معرفت چاپ دوم کتاب‌های فرشته‌ای در تانک و مامان را ببخشید، نوشتهٔ هادی خورشاهیان را منتشر کرد.

دفتر مطالعات جبههٔ فرهنگی انقلاب اسلامی در ادامهٔ انتشار کتاب‌های خود در حوزهٔ تاریخ شفاهی انقلاب، کتاب آقای کتاب، مروری بر زندگی و زمانهٔ حاج‌علی یزدان‌خوان، کتاب‌فروش انقلابی را منتشر کرد.

انتشارات شهید کاظمی به‌زودی کتاب تولید یک انقلاب، اثر بهزاد دانشگر، نویسندهٔ کتاب ادواردو را منتشر می‌کند. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کتاب شعر دعا، مجموعه‌ای از سروده‌های شاعران سرشناس حوزهٔ خردسال را برای پنجمین بار تجدید چاپ کرد.

انتشارات ۲۷ بعثت، چاپ دوم کتاب فرمانده لاله‌ها، روایت مستند زندگی سردار شهید پرویز مجبی، فرمانده سپاه ماسال و چوکا را به قلم جواد کلاته عربی منتشر کرد. انتشارات کتاب نیستان رمان حاء مشدد، نوشتهٔ عترت اسماعیلی را منتشر کرد. این رمان با موضوع زندگی حکیمه‌خاتون (ع) و حدیثه‌خاتون (ع) نگارش یافته است و از روزهای پراشتهاب بعد از شهادت امام‌حسن عسکری (ع) و آغاز امامت امام زمان (عج) روایت خود را شروع می‌کند.

مؤسسهٔ فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کتاب دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی، نوشتهٔ ساره جمالی‌زواره را منتشر کرد. این کتاب در قالب دانستنی‌های انقلاب اسلامی برای جوانان می‌کوشد با مقایسهٔ اوضاع اقتصادی کشور قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شناخت عمیق و گسترده‌ای از وضعیت اقتصادی ایران در این دو برههٔ تاریخی ارائه بدهد.

انتشارات کتاب جمکران، چاپ چهارم رمان خرماووها را به گنجشک‌ها بفروش، نوشتهٔ محمد حنیف را منتشر کرد.

انتشارات کتابستان معرفت چاپ دوم کتاب اسکار و خانم صورتی، نوشتهٔ اریک امانوئل اشمیت را با ترجمهٔ

مطهری، گردآورنده این اثر، با مشارکت انتشارات انقلاب اسلامی در خیرگزاری تسنیم برگزار شد.

❖ جشن امضای کتاب پری دخت، نوشته حامد عسکری، به میزبانی فروشگاه کتاب و محصولات فرهنگی به نشر و با حضور محمدکاظم کاظمی و مهدی آخرتی برگزار شد.

❖ کانال تلگرامی مجله شیرازه کتاب با محوریت اخبار حوزه فرهنگ و نشر و اطلاع رسانی رویدادهای فرهنگی جبهه انقلاب اسلامی به نشانی <https://t.me/shirazemag> آغاز به کار کرد.

❖ در اختتامیه یازدهمین جشنواره بین المللی شعر و داستان انقلاب، از محمدعلی گودینی، پیش کسوت عرصه داستان تجلیل شد.

❖ نشست نقد و بررسی کتاب رؤیای بیداری، تاریخ شفاهی زنان قهرمان که دربردارنده خاطرات شفاهی زینب عارفی، همسر شهید مدافع حرم مصطفی عارفی است، در پنجاه و پنجمین نشست سه شنبه های عصرانه داستان نویسان رضوی در فروشگاه مرکزی به نشر با حضور نسرین پرک، نویسنده اثر و همسر این شهید بزرگوار برگزار شد.

❖ نشست «نقد آثار ترجمه شده سه سال اخیر» در مرکز ترجمه حوزه هنری با سخنرانی دکتر سیدمحمد کریمی به بهانی برگزار شد.

❖ در طرحی ابتکاری که از سوی کتابستان رضوی و با دعوت از نویسندگان قلمی به اجرا درآمد، درآمد حاصل از فروش یک روز این کتاب فروشی برای کمک به سیل زدگان اختصاص یافت.

❖ نشست نقد و بررسی داستان آفر، نوشته ناهید قادری حاجی آبادی، با حضور وجیهه سامانی و زهرا زواریان در کتابخانه شهید باهنر شیراز برگزار شد.

❖ کتاب فروشی جدید «نشر اسم» با دید و بازدید اهالی کتاب و فرهنگ و با شعار «سال نو، اسم نو» در تهران گشایش یافت. سود حاصل از فروش روز افتتاحیه کتاب فروشی کتاب اسم به طور کامل به سیل زدگان سیل اخیر در استان های شمال و جنوب کشور تقدیم شد.

❖ کتاب سرباز کوچک امام هم زمان با ایام نوروز در یادمان های راهیان نور توزیع شد.

❖ هفتاد و یکمین نشست «ترنم قلم»، همراه با جلسه نقد و بررسی شیوه نگارش جلال آل احمد و با نگاهی بر دو کتاب مدیر مدرسه و پنج داستان او در فرهنگسرای گلستان برگزار شد.

❖ مجمع ناشران انقلاب اسلامی با همکاری انتشارات روایت فتح، هفتمین دوره پویش کتاب خوانی «کتاب وزنگی» را از عید انقلاب تا عید فطر برگزار می کند.

❖ کتاب محوری این دوره از پویش، قصه دلبری، روایت مرجان ذرعی، همسر شهید محمدحسین محمدخانی از شهدای مدافع حرم است.

نارنج برای همراهی با مردم خوزستان اهدا می کنند.

❖ نشست نقد و بررسی کتاب عقلانیت اخلاقی عربی و تأثیر سنت خسروانی، اثر محمد عابد الجابری، با حضور دکتر رضا داوری اردکانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

❖ مجمع ناشران انقلاب اسلامی همراهی خود را با پویش «کنارتم هموطن» اعلام کرد و از همه ناشران، نویسندگان، کتاب فروشان و فعالان این حوزه دعوت نمود برای کمک به سیل زدگان به این پویش مردمی بپیوندند.

❖ گروهی از صنف ناشران با همفکری تشکل های نشر، در نامه ای از مسئولان دولتی خواستار پیگیری جدی برای حل معضل کمبود و گرانی کاغذ شدند و از دولت اهتمام در تولید ملی کاغذ و داخلی شدن آن را مطالبه کردند. پیرو این نامه معاون اول رئیس جمهور خواستار ارائه مستندات و اطلاعات آماری در زمینه تولید کاغذ در سال های اخیر و ارائه برنامه های تشکل های نشر برای گسترش فعالیت ها در این زمینه شده است.

❖ در اختتامیه یازدهمین جشنواره بین المللی شعر و داستان انقلاب اسلامی، محمد رضا شرفی خوشان، برگزیده بخش داستان، جایزه نقدی اش را برای احیای کتابخانه هایی که در سیل آسیب دیده اند، اهدا کرد.

❖ به همت پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی نشست «انقلاب و نهاد هنر» با حضور وحید جلیلی، دکتر سینا کلهر و حجت الاسلام علی جعفری برگزار شد.

❖ جشن امضای کتاب نخل و نارنج، نوشته وحید یامین پور، به همت انتشارات کتاب جمران، ناشر اثر، در کتابستان رضوی برگزار شد.

❖ پویش مطالعاتی «جشنواره کتاب همسفر» با محوریت هشت کتاب انقلاب و دفاع مقدس تا پایان فروردین ۹۸ ادامه داشت. چرخ، شهربانو، شانزده سال بعد، سربلند، اکبر کاراته و بچه نه نه، تو شهید نمی شوی، من مادر مصطفی و خط تماس کتاب های محوری این پویش بودند. ❖ دکتر محسن جوادی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به مجمع ناشران انقلاب اسلامی رفت و با اهدای لوح تقدیر به میثم نیلی، مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی، از زحمات و فعالیت های این تشکل و ناشران عضو آن تشکر و قدردانی نمود.

❖ شش جلد کتاب با محتوای خاطرات شهدای روحانی مدافع حرم در کنگره بین المللی ۱۴۰ شهید روحانی مدافع حرم رونمایی شد.

❖ مراسم تجلیل از نعیمه اسلاملو، نویسنده برتر حوزه حجاب و خانواده، در قالب طرح چهل قلم با حضور مسئولان استانی و دوستان وی در رشت برگزار شد.

❖ مراسم معرفی کتاب هندسه انقلاب، با حضور حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان، حمیدرضا مقدم فر، محمدحسین رجبی دوانی و مهدی

پرونده ویژه

خط اخبار

آزاد

طعم کتاب

خانواده نشر



گفت‌وگو با حسن سیدعرب و رفیه میرابوالقاسمی | دانشنامه‌نگاری ملی با نگاه جهانی ۳۲

گفت‌وگو با سعید طاووسی | هر دانشنامه‌ای قرار نیست مرجع باشد ۴۴

دانشنامه‌های پس از انقلاب ۴۹

گفت‌وگو با عبدالحسین آذرنک | پایان جنبش دانشنامه‌نگاری ۵۲

یادداشت | نگاه به قتنه از داخل ۵۴

یادداشت | روایت اپوزیسیونی از ۵۷ ۸۸

گفت‌وگو با رحیم مخدومی | خرابکار اجاره‌ای، کف خیابون ۶۲

گفت‌وگو با داریوش مطلبی | همواره درگیر کمیت آمار بوده‌ایم ۶۶

یادداشت | به آمار چه کار داریم؟ به کارمان برسیم ۷۰

گفت‌وگو با سیدعارف علوی | هیچ کس متولی سرانۀ مطالعه نیست ۷۳

دانشنامه‌نگاری در ایران

دانشنامه‌نگاری ملی با نگاه جهانی

محمد تفرشی - سید مجتبی مؤمنی

در دهه‌های اخیر، بنیادها، سازمان‌ها و مراکز تحقیقاتی مختلف گام‌هایی بزرگ در زمینه دانشنامه‌نویسی برداشته و رشدی روزافزون به این حوزه بخشیده‌اند. در این سال‌ها با تلاش نسلی جوان، دانشنامه‌نگاری در ایران از ترجمه فاصله گرفت و وارد حوزه تألیف گردید. افزون بر این، با وجود حمایت مالی دولت‌ها از دانشنامه‌نگاری، این حوزه همواره توانسته است استقلال خود و اصل بی‌طرفی را که رکن اصلی پژوهش است، حفظ نماید. در ادامه، بحث دانشنامه‌نگاری در ایران را با حضور دو تن از اعضای هیئت علمی دانشنامه جهان اسلام، دکتر حسن سیدعرب، دانش آموخته فلسفه و کلام اسلامی و دکتر رقیه میرابوالقاسمی، دانش آموخته تاریخ اسلام، بررسی خواهیم کرد.

و چهل، نخستین خیزش برای نگارش دائرةالمعارف‌ها در ایران آغاز شد.

همان‌طور که اشاره کردم، سنت دائرةالمعارف‌نویسی به شکلی دیگر در گذشته این کشور وجود داشته است؛ اما در مقطعی، یک غفلت تاریخی صورت گرفت. جنبش دائرةالمعارف‌نویسی امروز ما تلاش می‌کند این دو مقطع تاریخی را به هم وصل کند.

تأثیر انقلاب اسلامی بر دائرةالمعارف‌نویسی چگونه بود؟

سیدعرب: پس از انقلاب اسلامی، در میان کشورهای مسلمان و شیعه، فقط و فقط در ایران جنبش دائرةالمعارف‌نویسی شکل گرفت و تدوین دانشنامه‌هایی نظیر دائرةالمعارف تشیع در سال ۱۳۶۰ و دانشنامه جهان اسلام و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ آغاز شد. جلد نخست این دائرةالمعارف‌ها به ترتیب در همان سال‌ها منتشر شدند. پس از این، جنبش دانشنامه‌نویسی پا گرفت و به تدریج به حوزه‌های دیگری نظیر تاریخ، رجال، کتب و اعلام سرایت کرد. دهه شصت

برای شروع بگوئید که سابقه تألیف دانشنامه یا همان دائرةالمعارف در ایران به چه دورانی بازمی‌گردد؟

دائرةالمعارف‌نویسی در ایران سابقه‌ای هزارساله دارد. اگر منابعی مانند احصاءالعلوم فارابی، الشفای ابن سینا و جامع‌العلوم فخر رازی را جزو نخستین دائرةالمعارف‌ها بدانیم، تفکر ایرانی و اسلامی سابقه‌ای هزارساله در تألیف منابعی دارد که امروز آن‌ها را دائرةالمعارف می‌نامیم.

اما نگارش دائرةالمعارف به شکل امروزی، به سال ۱۳۱۹ و انتشار فرهنگ نفیسی بازمی‌گردد. در سال ۱۳۲۵ نیز مرحوم دهخدا لغت‌نامه دهخدا را منتشر کرد که در واقع بیشتر از یک لغت‌نامه بود و می‌شود آن را گونه‌ای دائرةالمعارف بدانیم. یک دهه بعد، یعنی در سال ۱۳۳۵، مرحوم مصاحب تصمیم به ترجمه دائرةالمعارف کلمییا وایکینگ گرفت و با افزودن مدخل‌هایی به آن، جلد نخست دائرةالمعارف فارسی را در سال ۱۳۴۵ منتشر ساخت. در اواخر دهه چهل نیز مرحوم یارشاطر تدوین دائرةالمعارف ایران و اسلام را آغاز کرد و نخستین جلد آن در سال ۱۳۵۴ منتشر شد. در حقیقت در دهه‌های سی

پس از انقلاب
اسلامی، در میان
کشورهای مسلمان
و شیعه، فقط و فقط
در ایران جنبش
دائرةالمعارف‌نویسی
شکل گرفت و تدوین
دانشنامه‌هایی نظیر
دائرةالمعارف تشیع
در سال ۱۳۶۰ و
دانشنامه جهان
اسلام و دائرةالمعارف
بزرگ اسلامی در سال
۱۳۶۲ آغاز شد

ماهان شیراز کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸



موضوع نگاه کنیم، می‌بینیم که در جریان انقلاب اسلامی هویت‌یابی عمیقی در جامعه شکل می‌گیرد. انقلاب ظاهری سیاسی دارد و مردم می‌خواهند یک تغییر سیاسی ایجاد شود؛ اما در بطن این تحول، تحولی فرهنگی نیز اتفاق می‌افتد که هویت‌یابی مشخصه آن است و بخشی از این هویت، هویت ایرانی است. البته در دوران پیش از انقلاب هم بر زبان فارسی و فرهنگ پیش از اسلام تأکید زیادی می‌شد؛ اما مذهب و سنت‌های مردم بخش مغفول فرهنگ بود. البته نمی‌گوییم کاملاً مغفول؛ ولی به دلیل سیاست‌های حکومتی توجه خاصی به آن نمی‌شد. انقلاب هر دو بخش را پوشش داد؛ البته با جهت‌گیری اسلامی.

رشد دانشنامه‌نویسی بعد از انقلاب ناشی از چیست؟ میرابوالقاسمی: بعد از انقلاب ما با رشد مواجه شدیم. این رشد نه تنها در حوزه دانشنامه، بلکه در حوزه نشر و دیگر حوزه‌های فرهنگی هم به‌وجود آمد؛ چون رویکرد فرهنگی عمیق می‌شود و از درون می‌جوشد. این موضوعی نیست که حکومت آن را دیکته کند و بگوید این بخش دانشنامه کار کند و بخش دیگر نشر کتاب. بدون اینکه قصد تبلیغ داشته باشیم و با جهت‌گیری صحبت کنیم، باید بگوییم که این یک جوشش درونی است. بعد از انقلاب دانشنامه کودک و نوجوان و پزشکی هم داریم. دقیقاً مثل درختی که شاخ و برگ می‌دهد، تمامی حوزه‌ها را در بر می‌گیرد و توجهات مختلفی را جلب می‌کند. من فکر می‌کنم یکی از تفاوت‌های عمده‌ای که میان حوزه نشر در قبل و بعد از انقلاب و به‌طور ویژه در حوزه دانشنامه‌نویسی دیده می‌شود، همین گستره موضوعی است که قبل از انقلاب وجود نداشته است؛

در حقیقت دوران تدوین دائرةالمعارف‌های عمومی بود که نگاه کلی‌تری به قلمرو ایران و اسلام داشتند؛ اما در دهه هفتاد، دائرةالمعارف‌ها تخصصی شدند. برای نمونه می‌شود به دائرةالمعارف‌هایی نظیر دانشنامه امام علی (ع)، دانشنامه اهل‌بیت و دائرةالمعارف امام حسین (ع) اشاره کرد. حتی دائرةالمعارف‌هایی نظیر دانشنامه مشاهیر یزد که نمودار فرهنگ و تفکر قومیتی هم بود، تدوین شدند.

جنبش دائرةالمعارف‌نویسی در ایران پس از انقلاب در حقیقت به تمام لایه‌های فرهنگی رسوخ کرد و مراکز تصمیم گرفتند تمام پیشینه خود را به صورت الفبایی و در قالبی که برای دائرةالمعارف می‌شناسیم، عرضه نمایند. در حقیقت پس از انقلاب اسلامی، با جنبشی در زمینه دائرةالمعارف‌نویسی روبه‌رو شدیم؛ اما این جنبش به یک سنت تبدیل نشد که در جای خود به دلایل آن خواهم پرداخت.

منظور از اسلام در دائرةالمعارف‌نویسی دقیقاً چیست؟

سیدعرب: اسلام گستره وسیعی را از غرب چین تا شمال آفریقا در بر می‌گیرد و در دانشنامه‌هایی نظیر دانشنامه جهان اسلام یا دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مجموعه‌ای از گزارش‌های علمی، تاریخی، فرهنگی و ادبی و نیز امور دیگر، از مناطق مختلف جهان اسلام ارائه می‌شود.

موضوعاتی که درباره دانشنامه‌ها مانند دانشنامه جهان اسلام و جهان تشیع گفتید، این را می‌رساند که با شروع دانشنامه‌ها به سراغ موضوعات مذهبی و دینی رفتیم؟ یا به خاطر انقلاب دینی سراغ آن‌ها رفتیم؟

میرابوالقاسمی: نه لزوماً. اگر به‌صورت کلی به این

۹۹ جنبش

دائرةالمعارف‌نویسی در ایران پس از انقلاب در حقیقت به تمام لایه‌های فرهنگی رسوخ کرد و مراکز تصمیم گرفتند تمام پیشینه خود را به صورت الفبایی و در قالبی که برای دائرةالمعارف می‌شناسیم، عرضه نمایند. در حقیقت پس از انقلاب اسلامی، با جنبشی در زمینه دائرةالمعارف‌نویسی روبه‌رو شدیم

اما پس از انقلاب شکل می‌گیرد.

البته دلایل مختلفی بر این موضوع تأثیر گذاشته است؛ اما وقوع انقلاب عامل اصلی این تحولات بوده و رشد دانشنامه‌نویسی و نشر کتاب در دهه‌های شصت و هفتاد ناشی از آن است.

آقای دکتر سیدعرب، نظر شما در این باره چیست؟

سیدعرب: ذیل فرمایش‌های ایشان باید بگویم ما در دهه شصت با تفکر تألیف دائرةالمعارف به عنوان اثر ملی مواجهیم تا اثر دینی. این دائرةالمعارف‌ها نام اسلامی یا مذهبی دارند؛ مانند دانشنامه جهان اسلام یا دائرةالمعارف تشیع؛ اما تمام خصوصیات فرهنگ اسلام و ایران به صورت هم‌زمان در این آثار ملی عرضه می‌شود. منتها اطلاق نام اسلامی بر عنوان این دو اثر به‌ویژه دانشنامه جهان اسلام، مبتنی بر رویکرد نگارش مقالات بر اساس دیدگاه‌های اسلامی است و این بحث در حوزه روش است؛ اما در ماهیت، خود آن اثر به عنوان اثر ملی و دینی تلقی می‌شود.

در روند سال‌هایی که جلو می‌رویم، شروع و اوج‌گیری در دهه شصت بوده است. آگه بخواهم دهه به دهه جلو بیایم تا نود، دهه هفتاد نمونه مشخص داریم از شروع یک دانشنامه؟ در دهه هشتاد چطور بوده؟ از حیث تأثیرگذاری و جریان‌سازی. مثلاً دانشنامه‌ای شروع به کار کرد یا تکمیل شد. دانشنامه‌ای که در دهه شصت شروع شد، وضعیتش در دهه هفتاد چطور بود؟ در آن دهه با همان سرعت انجام شد و به نتیجه رسید؟

میرابوالقاسمی: اجازه بدهید قبل از پاسخ به سؤال شما، در تکمیل فرمایش آقای دکتر موضوعی را بیان کنم. پس از انقلاب اسلامی، دانشنامه‌ها با رویکرد ملی اما با نگاه جهانی شکل می‌گیرد. در واقع به واسطه آرمان‌گرایی انقلاب، نگاه ما از محدوده مرزهای ملی به جهان اسلام معطوف شد و همین پسوندهای اسلامی نشان می‌دهد نگاه فراتر از مرزهای جغرافیایی است.

دانشنامه‌نگاری‌های ملی با نگاه جهانی، در دهه شصت شروع شد و در دهه هفتاد با همان روند و شاید با رونق بیشتری ادامه پیدا کرد. در واقع دهه شصت و هفتاد دوران شکل‌گیری و تدوین دانشنامه‌های عمومی است؛ اما از دهه هشتاد، دانشنامه‌ها وارد موضوعات تخصصی شدند. دانشنامه فقه اهل بیت و دانشنامه زنان از نمونه‌های آن هستند.

با این اوصاف در واقع می‌توانیم دهه هشتاد را دهه ظهور دانشنامه‌های تخصصی بنامیم؟

نه، نمی‌شود گفت ظهور. این مرزبندی‌ها خیلی واضح نیست؛ مثلاً ممکن است ایده یک دانشنامه در دهه هفتاد شکل گرفته باشد و در دهه هشتاد منتشر

شده باشد؛ ولی روند کلی این طور بوده است که از یک دانشنامه‌نویسی عمومی شروع می‌شود و به تخصص‌گرایی می‌انجامد؛ ضمن اینکه آرمان‌گرایی در تخصص‌گرایی کم‌رنگ‌تر می‌شود.

آیا ظهور تخصص‌گرایی و کم‌رنگ‌شدن آرمان‌گرایی را افول می‌دانید؟

میرابوالقاسمی: نه لزوماً. تغییر شرایط است. البته می‌تواند افول باشد؛ ولی لزوماً افول نیست. ما به دلیل وضعیت جنگی در دهه شصت به لحاظ علمی در مضیقه بودیم. از طرف دیگر، اینترنت و فضای مجازی و کتابخانه دیجیتال وجود نداشت و دسترسی به یک نسخه برای محققان واقعاً سخت بود. ولی هرچه جلوتر آمدیم، به تدریج امکانات بیشتر و دسترسی به منابع علمی آسان‌تر شد و به تبع آن، نگاه دانشنامه‌نویسی هم تحول یافت.

آقای سیدعرب نظر شما درباره روند و شتاب دانشنامه‌نگاری پس از انقلاب چیست؟

سیدعرب: دائرةالمعارف‌نویسی در دهه شصت در واقع توأم با تألیف و برنامه‌ریزی بود؛ یعنی این دو با هم انجام می‌شد که تا حدی باعث می‌شد دائرةالمعارف‌ها کندتر منتشر شوند. اما به هر حال، برنامه‌ریزی دقیق لازم است و اگر به‌درستی صورت گیرد، بعدها سبب افزایش شتاب در کنار رعایت دقت خواهد شد.

مثلاً بخش چشمگیری از عمر دانشنامه جهان اسلام به برنامه‌ریزی برای این کار اختصاص داده شد و بعد از آن شتاب خوبی گرفت. یعنی در اوایل دهه هفتاد روی جلد سوم و چهارم کار می‌کردیم و بعضی از دائرةالمعارف‌ها در مجلد دهم تا دوازدهم بودند؛ اما پس از برنامه‌ریزی دقیقی که از سال ۱۳۷۴ کردیم، توانستیم به اهداف تعیین‌شده برسیم.

به لحاظ کمی نمی‌خواهم مقایسه کنم؛ اما ریشه و جان یک دائرةالمعارف مبتنی بر برنامه‌ریزی‌اش است. یعنی اگر گردش کار مبتنی بر یک مفهوم و روش ریاضی نباشد، ممکن است سال‌ها کار شود؛ ولی نتیجه‌ای گرفته نشود. در خصوص دانشنامه‌ها دهه شصت دهه تألیف و برنامه‌ریزی بود و دهه هفتاد دهه شتاب‌گرفتن و رسیدن به رقم دویست عنوان.

یکی از دلایل رشد چشمگیر دائرةالمعارف‌ها در دهه هفتاد و هشتاد، استفاده آن‌ها از برنامه‌ریزی همدیگر برای مدخل، شیوه تألیف، ویرایش، چاپ و حدود و ثغور از پیش تعیین‌شده کار بود. همین استفاده از برنامه‌ریزی مشترک منجر به رشد کمی چشمگیری شد؛ اما این دوران را به لحاظ کیفی می‌شود نقد و بررسی کرد.

دانشنامه‌نگاری‌های

ملی با نگاه جهانی، در دهه شصت شروع شد و در دهه هفتاد با همان روند و شاید با رونق بیشتری ادامه پیدا کرد. در واقع دهه شصت و هفتاد دوران شکل‌گیری و تدوین دانشنامه‌های عمومی است؛ اما از دهه هشتاد، دانشنامه‌ها وارد موضوعات تخصصی شدند

یکی از دلایل

رشد چشمگیر دائرةالمعارف‌ها در دهه هفتاد و هشتاد، استفاده آن‌ها از برنامه‌ریزی همدیگر برای مدخل، شیوه تألیف، ویرایش، چاپ و حدود و ثغور از پیش تعیین‌شده کار بود

سیدعرب: گفته می‌شود وابستگی اقتصادی وابستگی فرهنگی نیز در پی دارد. در حوزه دانشنامه‌نویسی، با وجود آنکه سیاست‌های دولت پشتیبان فرهنگی این جریان بوده است، این پشتیبانی، وابستگی فرهنگی در پی نداشته است. در حقیقت، این نسبت برعکس بوده و دولت بیشتر تابع سیاست‌های دایرةالمعارف‌ها بوده است. این هم یک دلیل معقول داشت: وقتی ادوار مختلف دولت‌های بعد از انقلاب می‌دیدند که دایرةالمعارف‌ها را متخصصانی اداره می‌کنند که در روش و تألیف تخصص دارند، اجازه دخالت در این دو زمینه را به خود نمی‌دادند و صرفاً به‌عنوان یک پشتیبان ظاهر می‌شدند. حداقل درباره خودمان، یعنی دانشنامه جهان اسلام، به‌طور قطع می‌توانیم بگوییم نوع گزینش مدخل‌ها و شیوه تألیفشان به‌عنوان یک مقاله و سمت‌وسوی هر مجلد از دانشنامه، دقیقاً وابسته به سیاست‌های داخلی ما در اینجاست.

ما هم مانند نهادهای دیگر از دولت بودجه می‌گیریم اما تمام سازوکار تدوین یک مجلد یا مجله‌های دانشنامه به عهده ماست. در واقع، ارتباط دایرةالمعارف‌ها با دولت، به‌عنوان زیرمجموعه بودجه‌های فرهنگی بوده و در ذیل بودجه‌های فرهنگی، دولت کمک می‌کرده که آثار ملی تألیف شود. مشخصاً در بدنه دولت هیچ سازمان یا نهادی نداریم که به‌طور تخصصی در سیاست دایرةالمعارف‌ها نظر دهد و مدعی شود که دایرةالمعارف‌ها باید آنچه ما می‌گوییم ثبت کنند.

در واقع، دایرةالمعارف‌ها امانت‌دار فرهنگ گذشته هستند و باید بر اساس یک داوری منصفانه، گذشته و حال را در قالب دایرةالمعارف تدوین کرد. مدعی نیستیم که تاریخ از ما شروع می‌شود. تاریخ از یک زمان بی‌زمان شروع شده و به سیر خود ادامه داده است. ما بر اساس

به‌نظر می‌رسد در دهه شصت و هفتاد، نوعی همگرایی بین دولت‌ها و نخبگان وجود داشته است و هر دو نگاهی آرمان‌گرایانه داشته‌اند. در دهه هشتاد که این تحول اتفاق می‌افتد، دولت‌ها چه نقشی داشتند؟ آیا این تحول تحت تأثیر دولت‌ها اتفاق افتاد یا خواست نخبگان بود؟

سیدعرب: دولت به‌عنوان یک مرجع سیاسی موظف است بخشی از معنای دولت‌بودن خودش را به حمایت از جریان‌های فرهنگی اختصاص دهد. به همین دلیل، ادوار مختلف دولت در ایران بعد از انقلاب، بخشی از سرمایه، بودجه و سیاست فرهنگی‌شان را برای حمایت از جریان‌های فرهنگی مانند دایرةالمعارف‌نویسی اختصاص دادند. منتها این به معنای سرمایه‌گذاری فرهنگی بوده و کمتر شائبه هدایت و مدیریت دولتی و سیاسی داشته است. در واقع دایرةالمعارف‌ها در ادوار مختلف از جانب دولت‌ها حمایت می‌شدند؛ اما در روش، تألیف و در نیل به غایاتی که برای دانشنامه در نظر داشتند، متکی به سیاست‌هایی بودند که خودشان برمی‌گزیدند و به آن عمل می‌کردند.

ما در دهه شصت با تعداد محدودی از دایرةالمعارف‌ها مواجه هستیم که از انگشتان یک دست کمتر هستند. بعد از آن در دهه‌های هفتاد و هشتاد که روند تدوین دانشنامه‌های تخصصی آغاز می‌شود، بنا به آمار رسمی سال ۱۳۸۶، این تعداد به دوپست عنوان می‌رسد که بودجه‌های بیشتر آن‌ها یا بخشی از آن را دولت تأمین می‌کند. این جریان تأثیری بر روند پژوهش کشور گذاشته که می‌شود درباره آن‌ها بحث کرد.

با وجود تأمین بودجه دایرةالمعارف‌ها توسط دولت‌ها، آیا در هیچ دوره‌ای دولتی بوده که در دایرةالمعارف‌نویسی دخالت کند؟

در واقع

دایرةالمعارف‌ها در ادوار مختلف از جانب دولت‌ها حمایت می‌شدند؛ اما در روش، تألیف و در نیل به غایاتی که برای دانشنامه در نظر داشتند، متکی به سیاست‌هایی بودند که خودشان برمی‌گزیدند و به آن عمل می‌کردند

وقتی ادوار

مختلف دولت‌های بعد از انقلاب می‌دیدند که دایرةالمعارف‌ها را متخصصانی اداره می‌کنند که در روش و تألیف تخصص دارند. اجازه دخالت در این دو زمینه را به خود نمی‌دادند و صرفاً به‌عنوان یک پشتیبان ظاهر می‌شدند



حاکم بر دانشنامه بود. جالب است که در جمهوری اسلامی ایران شیعه‌مذهب، مقاله‌ای با موضوع خلافت منتشر می‌شود که گرچه خنثی نیست، طرف مقابل را به رسمیت کامل می‌شناسد، احترام می‌گذارد و توهین نمی‌کند؛ در حالی که دانشنامه‌هایی در جهان داریم که نگاه توهین‌آمیز دارند و متأسفانه فاقد رویکرد علمی هستند.

فرمودید در دهه هشتاد، دویست دانشنامه تخصصی در حال نگارش بود و دولت از این‌ها حمایت می‌کرد. در این اوضاع، حمایت مالی دولت بین تعداد زیادی مؤسسه پخش می‌شود. آیا رونق جریان تدوین دائرةالمعارف‌های تخصصی روی دانشنامه‌های ملی به لحاظ مالی تأثیر گذاشته و کندی ایجاد کرده یا همچنان رشدشان ادامه پیدا کرده است؟

این‌طور نبوده که تمام بودجه دائرةالمعارف‌ها را دولت تأمین کند. شاید چیزی حدود چهل درصد بودجه را دولت تأمین می‌کند. بقیه‌اش را خود دائرةالمعارف‌ها از طریق فروش مجلدات منتشرشده و حامیان فرهنگی‌شان تأمین می‌کنند. حتی شنیده‌ام برخی از دائرةالمعارف‌ها برای پشتیبانی اقتصادی خود وارد فعالیت‌های اقتصادی دیگری شده و به معنای واقعی کلمه، کار اقتصادی کردند تا دائرةالمعارف‌شان را پیش ببرند.

البته دائرةالمعارف‌ها هر چقدر تخصصی‌تر می‌شوند، بودجه‌شان کمتر می‌شود. دائرةالمعارف‌های ملی و عمومی‌تر بودجه بیشتری دارند؛ چون همان‌طور که از نامشان پیداست، قلمرو تألیف و انتخاب مدخل‌ها و دیدگاه‌هایشان وسیع است. به همین دلیل، دولت مکلف است در بخش فرهنگی به این دائرةالمعارف‌ها توجه بیشتری کند.

منابع و متونی که داریم، با داوری منصفانه آن را گزارش می‌کنیم. ما در دانشنامه جهان اسلام مقاله‌ای داریم به نام «پهلوی‌ها». این مقاله به خاندان پهلوی اول و دوم پرداخته و اولین مقاله دائرةالمعارفی درباره این خاندان است. با اینکه این مقاله بعد از انقلاب نوشته شده، یکی از متون علمی منصفانه‌ای بوده که درباره این خاندان نوشته شده است و افرادی از خانواده پهلوی پس از خواندن این مقاله اعتراف کرده‌اند که این منصفانه‌ترین مقاله‌ای است که درباره آن‌ها نوشته شده است.

میرابوالقاسمی: اجازه بدهید نکته‌ای اضافه کنم. در مباحث فرهنگی و نشر، استقلال نسبی این حوزه‌ها مهم است. فکر می‌کنم یکی از دلایلی که در دانشنامه‌نویسی همواره روند صعودی را طی کرده‌ایم، این بوده است که دولت‌ها هرگز به‌طور مستقیم دخالت نکرده‌اند. این اصلاً در سیاست‌های فرهنگی دولت تعریف نشده است که اگر در مؤسسه‌ای دائرةالمعارفی منتشر می‌شود، باید مدخل‌هایش زیر نظر دولت مشخص شود. دولتمردان در این چهار دهه فارغ از همه سیاست‌ها، هیچ‌وقت در حوزه دانشنامه‌نویسی سیاستی را دیکته نکرده‌اند و اعتماد برجسته‌ای که به اهالی فرهنگ و متخصصان این حوزه شده، بر شکوفایی این جریان تأثیر شگرفی داشته است. البته این به مفهوم آن نیست که نظارتی در این حوزه وجود ندارد. خود مؤسسات و مدیران آن‌ها نظارت می‌کنند؛ اما نه به‌نحوی که سیاستی را دیکته کنند و مخل کار ما شوند. حتی جا دارد به این موضوع اشاره کنم که سال گذشته، ترجمه عربی دانشنامه جهان اسلام برنده جایزه شیخ حمد قطر شد. این جایزه صد هزار دلاری بالاترین رقم جایزه‌ای است که در جهان به آثار ترجمه‌شده اهدا می‌شود. یکی از علل این انتخاب، همان نگاه علمی

”دولتمردان در این چهار دهه فارغ از همه سیاست‌ها، هیچ‌وقت در حوزه دانشنامه‌نویسی سیاستی را دیکته نکرده‌اند و اعتماد برجسته‌ای که به اهالی فرهنگ و متخصصان این حوزه شده، بر شکوفایی این جریان تأثیر شگرفی داشته است“

”حتی شنیده‌ام برخی از دائرةالمعارف‌ها برای پشتیبانی اقتصادی خود وارد فعالیت‌های اقتصادی دیگری شده و به معنای واقعی کلمه، کار اقتصادی کردند تا دائرةالمعارف‌شان را پیش ببرند“



تغییر دهیم، به گمان من در حوزه دانشنامه‌نویسی هر دو اتفاق افتاده است. وقتی دانشنامه‌ای در قواره دانشنامه جهان اسلام تولید می‌کنیم، چنانچه دانشنامه دیگری کار ما را تکرار کند، روی مخاطب تأثیر منفی می‌گذارد؛ حتی اگر به لحاظ محتوا تفاوت‌هایی داشته باشد. این موزی‌کاری‌ها را می‌شود نوعی افول دانست، اما حالت دوم، یعنی تغییر رویکردهای علمی، ناشی از تغییر اوضاع جهانی است. زمانی بود که فقط به نسخه‌های چاپی دسترسی داشتیم. الان حتی می‌توانید به نسخه‌های خطی کمیاب با میکروفیلم دسترسی داشته باشید. وقتی با اینترنت سروکار دارید، دیگر درگیر محدودیت مکانی و زمانی نیستید. مخاطبان بسیار گسترده‌تری دارید و قابلیت‌هایی نظیر پیوندهای بین متن و خارج متن نیز وجود دارد. امکانات اینترنت و فضای مجازی آنقدر زیاد است که در انتشار نسخه‌های چاپی تأثیر می‌گذارد. من خیلی موافق این نیستم که سرانه مطالعه کم شده است و نمی‌دانم این آمار بر چه اساسی سنجیده می‌شود. آن‌هایی که آمار را ارائه می‌دهند، شاید خودشان شاخص‌هایی دارند که بر اساس آن‌ها ارزیابی می‌کنند. البته سرانه مطالعه پایین است؛ اما توجه کنید که الان نگاه به مطالعه با نگاه بیست سال قبل خیلی متفاوت شده و وقتی می‌توانیم خیلی مطالب و کتاب‌ها را در بستر مجازی مطالعه کنیم، دیگر سراغ نسخه چاپی نمی‌رویم. این‌ها روی سرانه مطالعه تأثیر می‌گذارد و همین طور بر سرانه انتشار کتاب. به گمان من این‌ها باید دیده شود. بر بحث افول هم این‌ها تأثیر گذاشته‌اند.

به تغییر شرایط جهانی اشاره کردید. این طور به نظر می‌رسد در جهانی که سرعت تولید علم افزایش چشمگیری داشته و حتی در بعضی حوزه‌ها مقالاتی که چند ماه قبل نوشته شده‌اند قدیمی شده‌اند، تدوین و انتشار دائرةالمعارف‌ها به کندی صورت می‌پذیرد. دائرةالمعارف‌ها چطور می‌توانند در ایران خود را به‌روز نگه دارند؟

سیدعرب: دائرةالمعارف یک منبع مرجع است. مقایسه‌اش با پژوهش‌هایی که یک شخص در حوزه تخصصی‌اش انجام می‌دهد، شاید منصفانه نباشد؛ چون شیوه کار دائرةالمعارف‌ها گزارش از آخرین اطلاعات درباره یک موضوع است؛ ولی مقاله را به شیوه‌ای تألیف می‌کنیم که خودمان آن را پردازش می‌کنیم و مدنظرمان است. در حقیقت، دائرةالمعارف یک منبع مرجع و عمومی‌تر است که تمام این منابع را در خود جای می‌دهد. می‌خواهم بگویم این‌ها هم‌اورد همدیگر نیستند؛ بلکه نسبت جزء به کل دارند و در نهایت دائرةالمعارف‌ها این طور منابع را در خود ادغام می‌کنند و با گزارش بخش یا قسمت‌های مختلف از آن منابع، هویت خودشان را پدیدار می‌کنند.

دانشنامه‌ها با سایر مراکز پژوهشی نظیر دانشگاه‌ها چه نسبتی دارند؟ آیا بر پژوهش‌های دانشگاهی تأثیر گذار بوده‌اند؟

سیدعرب: به گمان بنده دائرةالمعارف‌ها صرف نظر از تعددشان در ایران، تأثیر مهمی بر پژوهش‌های دانشگاهی گذاشته‌اند. البته این رابطه دوسویه بوده است. یعنی دانشگاه‌ها به نوع پژوهش دائرةالمعارف‌ها و دائرةالمعارف‌ها به نوع مدیریت دانشگاهی نیاز دارند. گروه‌های علمی و روش کار ما مبتنی بر تعامل با گروه‌های علمی و حتی دانشکده‌های مهم کشورمان است.

از طرف دیگر، در هر حوزه‌ای از علوم پایه گرفته تا نظری‌ترین رشته‌ها مانند الهیات و فلسفه، پژوهشگران متخصص از دستاوردهای دائرةالمعارف‌ها استفاده کرده‌اند؛ یعنی روند روبه‌رشد دانشگاهی متأثر از شیوه کار دائرةالمعارف‌ها بوده است؛ اما مشکلی که در اینجا وجود دارد، این است که مخاطب دائرةالمعارف‌ها همیشه دانشگاه‌ها نیستند. یکی از مشکلاتی که در دهه هشتاد و نود داشته‌ایم، نامتناسب بودن عرضه و تقاضا بوده است. ما از یک زمانی تولید دائرةالمعارف‌های تخصصی مختلف را آغاز کردیم و خبر نداشتیم که ذهن جامعه تقاضا و تحمل این همه دائرةالمعارف را دارد یا خیر و آیا دانشنامه‌نویسی متناسب با نیازهای جامعه انجام می‌شود؟ در حقیقت، ما با تعدادی دائرةالمعارف تخصصی روبه‌رو هستیم که بعضی از آن‌ها منطبق بر نیاز واقعی جامعه تدوین شده‌اند و تعدادی دیگر به این موضوع توجهی نکرده‌اند. در دائرةالمعارف‌های تخصصی، برخی منابع مالی نشان‌دهنده این است که ما نیاز به این نوع دائرةالمعارف داریم. مثلاً فرض کنید یک کارخانه بزرگ که کارش تولید مواد شیمیایی است، به یک دائرةالمعارف شیمی کمک می‌کند و مجلداتی که در این حوزه چاپ می‌شود، به روند علمی سازمان‌ها و کارخانه‌ها و مراکز تولیدی نظیر آن کمک می‌کند. این خیلی خوب است و انجام شده است.

آیا در این سال‌ها دانشنامه‌نویسی با دوران افول هم روبه‌رو بوده است؟

میرابوالقاسمی: به‌طور کلی، یکی از آسیب‌هایی که در فضای فرهنگی کشور وجود دارد، بی‌توجهی به بازخوردهاست. یعنی هر اتفاقی که در فضای فرهنگی کشور می‌افتد، مطالعاتی صورت نمی‌گیرد که ببینیم تأثیرش چه بوده است. برای همین دستمان بسته است و کار مطالعاتی گسترده و دقیقی صورت نگرفته است و هر کس بنا بر تجربه به نتایجی رسیده است، درباره افول هم نمی‌توان به‌طور دقیق صحبت کرد؛ چرا که مطالعاتی در این حوزه انجام نشده است. وقتی از افول صحبت می‌شود، گاهی منظور افت است و گاهی اوضاع به‌گونه‌ای تغییر می‌کند که ناچاریم رویکرد علمی‌مان را

❗ مشکلی که در

اینجا وجود دارد، این

است که مخاطب

دائرةالمعارف‌ها

همیشه دانشگاه‌ها

نیستند. یکی

از مشکلاتی که

در دهه هشتاد

و نود داشته‌ایم،

نامتناسب بودن عرضه

و تقاضا بوده است.

ما از یک زمانی تولید

دائرةالمعارف‌های

تخصصی مختلف

را آغاز کردیم و خبر

نداشتیم که ذهن

جامعه تقاضا و تحمل

این همه دائرةالمعارف

را دارد یا خیر و آیا

دانشنامه‌نویسی

متناسب با نیازهای

جامعه انجام می‌شود؟

نگاه می‌کنم. واقعیت این است که یکی از آسیب‌های جدی دایرةالمعارف‌نویسی همین پیش‌نرفتن با آهنگ سریع در جهان است. دایرةالمعارف‌نویسی ما همچنان در فضای سنتی است؛ اما در جهان دایرةالمعارف‌هایی نظیر ویکی‌پدیا، انکارتا و بریتانیکا وجود دارند که توجه ویژه‌ای به نسخه‌های الکترونیک و مبتنی بر وب دارند. در چنین فضایی، با وجود میلیون‌ها کاربر که حتی در نوشتن مقالات مشارکت دارند و می‌توانند ویرایش علمی کنند که البته این موضوع آسیب‌هایی هم به همراه دارد، ما نیاز داریم که از فضای سنتی مان فاصله بگیریم.

تولید علم کی اتفاق می‌افتد؟ زمانی که افراد در حوزه فرهنگی حس کنند حرفی برای گفتن دارند. وقتی فردی در حوزه سیاسی، نظامی یا فرهنگی حرفی برای گفتن دارد، شروع به تولید می‌کند و البته باید با سازوکارهای زمانش پیش برود. یکی از آسیب‌های جدی ما در بحث دانشنامه‌نویسی همین است. البته تحولات جهانی در این حوزه نادیده گرفته نشده؛ ولی فاصله زیاد است. ما سایت داریم؛ ولی حرکت در این مسیر باید خیلی سریع‌تر باشد و این اطلاعات به‌روز شود. مقالات ما بر اساس آخرین آثار منتشره تدوین می‌شود و این وسواس وجود دارد که مطالب مستند باشد و به آثار ضعیف استناد نشود؛ اما تا اثر به مرحله چاپ برسد، شاید منابع و اطلاعات زیادی افزوده شود. ما این نقد را به خودمان وارد می‌دانیم و باید به این بخش خیلی بیشتر توجه کنیم. شاید غفلت از این موضوع، کم‌توجهی به دانشنامه‌ها را در دوره‌های اخیر در پی داشته است.

از زمان تدوین دایرةالمعارف مصاحب تا امروز، دایرةالمعارف‌ها تغییرات زیادی کرده‌اند. ما اکنون از چه روشی برای تدوین

با توجه به این شرایط، دایرةالمعارفی دارای حیات است که به این نوع منابع نظر داشته باشد. ما در دانشنامه جهان اسلام در سال‌های اخیر گروهی تأسیس کردیم به نام گروه نمایه. کار اعضای این گروه این است که بر اساس مدخل‌های ما، مقالات منتشرشده در جهان را ذخیره می‌کنند. فرض بفرمایید اگر مدخل فلسفی به اسم تضاد داریم، تمام مقالات مربوط به این مدخل را جمع‌آوری می‌کنند. این مقالات به‌عنوان یک پرونده علمی در اختیار نویسندگان مقاله است. پس بر اساس برنامه‌ریزی که اینجا کردیم، یک چشم‌مان به دایرةالمعارف است و یک چشم‌مان به پیشرفت روند علمی در کشور و جهان اسلام و در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم. پس مقالات ما طبق آخرین منابع نوشته شده است. شاید بیست و چند نوبت یک مقاله دست به دست می‌گردد، ویرایش استنادی می‌شود و در چند مرحله ارزیابی صورت می‌گیرد که وارد سازوکارش نمی‌شوم.

این جزو رویکرد ماست که آخرین منابع را در حوزه مدخلی که می‌نویسیم، بررسی کنیم. به همین دلیل می‌توانیم ادعا کنیم دایرةالمعارف‌ها اگر چنین شیوه‌ای را انتخاب کنند، به‌روزد؛ اما برخی دایرةالمعارف‌ها این‌طور نیستند. مثلاً منابعشان را که می‌بینیم، از متن اصلی غفلت کرده و از ترجمه استفاده کرده است. ما یک گروه کتاب‌شناسی داریم. تخصص این گروه کتاب‌شناس و کتابدار که ویرایش استنادی می‌کنند. غرض اینکه بخشی از حیات دایرةالمعارف‌ها منوط به روزآمدی علمی است و باید به جریان‌های علمی خارج از خود خصوصاً نوشته‌های دانشگاهی توجه کند.

میرابوالقاسمی: من از جنبه دیگر به سؤال شما

واقعیت این است که یکی از آسیب‌های جدی دایرةالمعارف‌نویسی همین پیش‌نرفتن با آهنگ سریع در جهان است. دایرةالمعارف‌نویسی ما همچنان در فضای سنتی است



دانشنامه‌ها استفاده می‌کنیم؟

میرابوالقاسمی: اگر ادعا کنیم که در نگارش مقالات دائرةالمعارف‌ها از روش نگارش مقالات علمی‌پژوهشی استفاده می‌کنیم، گزاف نگفته‌ایم؛ اما متأسفانه آموزش عالی نگاه متفاوتی به دانشنامه‌نویسی دارد. آن‌ها با نگاه کاملاً سنتی گمان می‌کنند دانشنامه‌نویسی یعنی گردآوری مجموعه‌ای از اطلاعات و تدوین بدون زحمت آن‌ها.

دید آموزش عالی این است؟

میرابوالقاسمی: متأسفانه بله. به هر حال، خیلی تلاش شد که این نگاه اصلاح شود؛ اما در کل همچنان این نگاه حاکم است. مثلاً یکی از موضوعاتی که برخی محققان کشور مطرح می‌کنند، این است که نگارش مقاله علمی‌پژوهشی با دائرةالمعارف‌نویسی متفاوت است. ما مدعی هستیم در دانشنامه مقالات به‌صورت علمی‌پژوهشی نوشته می‌شود و برخی می‌گویند نباید این‌طور باشد و کار دائرةالمعارف این نیست. آن‌قدر نگاه‌ها متفاوت است که خود قانون‌گذار دچار مشکل می‌شود؛ ولی به هر حال، در یک مرکز علمی، یک تلاش علمی با مستندترین منابع شکل می‌گیرد.

ما اینجا یکی از کتابخانه‌های ممتاز کشور را داریم. خیلی وقت‌ها مراجعان کتاب‌هایی را که در هیچ کتابخانه و مؤسسه‌ای پیدا نمی‌کنند، در این کتابخانه پیدا می‌کنند. مقالات با این سازوکار استفاده می‌شود و چندین بار ارزیابی، ویرایش استنادی و کتاب‌شناسی روی آن انجام می‌شود؛ اما در نهایت، به‌عنوان مقاله عادی هم به آن نگاه نمی‌شود و این نشان می‌دهد مطالعه‌ای صورت نگرفته است یا گاهی دست‌اندرکارانی بوده‌اند که هیچ دستی در علوم انسانی نداشته‌اند و از طرفی به‌عنوان ارزیاب مقالات (به) ما معرفی شده‌اند. این مشکل است و اینکه برای کسی که تخصصی در آن حوزه ندارد، توضیح دهیم اهمیت کار ما چیست، خیلی سخت است. بنا بر چیزی که در گذشته بوده، همان نگاه سنتی ادامه پیدا کرده است؛ اما یک تفاوت بزرگ وجود دارد. آن تفاوت هم مربوط به انقلاب و شکل‌گیری روحیه خودباوری در جامعه است.

قبل از انقلاب، پایه دانشنامه‌هایی که شکل می‌گرفت، ترجمه بود، نه تولید. دانشنامه‌مُصاحب که به آن اشاره کردید، ترجمه‌ای از دائرةالمعارف کلمبیا وایکینگ است که با دقت مرحوم مصاحب مدخل‌هایی به آن افزوده شد؛ اما پس از انقلاب، به دلیل خودباوری شکل گرفته در جامعه، به این نتیجه رسیدیم که خودمان باید بنویسیم. گستره کار دانشنامه‌نگاری بعد از انقلاب را با قبل از آن واقعاً نمی‌شود مقایسه کرد.

در حوزه روش چطور؟

میرابوالقاسمی: در حوزه روش هم همین طور است. الان نمونه دانشنامه‌های ما را ببینید و یک مقاله را باز کنید. خط به خط و پاراگراف به پاراگراف استناد دارد. نه تنها در متن، بلکه در پایان کتاب بخش کتاب‌شناسی کاملی وجود دارد که به شما نشان می‌دهد از چه منابعی استفاده شده است. مقالات امضا دارند؛ یعنی مؤلف یا مؤلفان مسئولیت محتوای آن را بر عهده دارند. تصاویر و نقشه‌های دقیق تهیه می‌شود. در صورتی که دانشنامه‌نگاری قبل از انقلاب اصلاً این‌طور نبوده و بیشتر شبیه فرهنگ‌نامه بوده است. بعد از انقلاب اصلاً نگاه متفاوت شده است. دانشنامه ما کاملاً به سبک و سیاق علمی‌پژوهشی نوشته می‌شود؛ ولی آن زمان این‌طور نبوده است.

می‌توانیم ادعا کنیم از روش مبتنی بر ترجمه به روش مبتنی بر تألیف رسیده‌ایم؟

میرابوالقاسمی: بله، عرض کردم دائرةالمعارف مصاحب با دقت علمی که مرحوم مصاحب داشتند و در زمان خودشان شایان تحسین بود، بر اساس همین ترجمه شکل گرفت. حتی دانشنامه ما هم مبتنی بر ترجمه شکل گرفته است.

زمانی که دانشنامه ما در سال ۱۳۶۲ شروع به کار کرد، خیلی‌ها معتقد بودند که ما اصلاً نمی‌توانیم مقاله بنویسیم و باید ترجمه کنیم. سال‌ها باید بگذرد تا مؤلف شویم. این نگاه در بین نخبگان ما وجود داشت. مقالات دانشنامه ما هم در ابتدا بر اساس ترجمه شکل گرفت؛ اما در مقطعی دیدیم که توانایی و نیرو داریم و به خودباوری رسیدیم که می‌توانیم مقالات خوبی بنویسیم. حتی گاهی بهتر از مقالاتی که خارجی‌ها نوشتند، مقالات را تألیف کردیم. ما منابعی را دیدیم که آن‌ها ندیده بودند و حتی نگاه نقادانه‌تری داریم. این حاصل دانشنامه‌نگاری ما بوده. قبل از انقلاب این دید نبود و کار بیشتر مبتنی بر ترجمه بود؛ به علاوه همان نگاهی که بین نخبگان علمی ما وجود داشت.

آقای دکتر، نظر شما چیست؟

سیدعرب: بله، همین طور است. در دهه شصت وقتی دوسه دائرةالمعارف مهم شکل گرفت، بحث دائرةالمعارف اسلام لیدن پیش آمد. عده‌ای گفتند شما که می‌خواهید دائرةالمعارف بنویسید، این دائرةالمعارف لیدن آماده است. آن را ترجمه کنید. به این دلیل که اولاً نیروی متخصص ندارید. ثانیاً مرکزی ندارید که منابع مهم در این باره را داشته باشد. از این‌ها گذشته، برنامه‌ریزی خاصی هم در این باره ندارید.

پس از انقلاب...

به دلیل خودباوری شکل گرفته در جامعه، به این نتیجه رسیدیم که خودمان باید بنویسیم. گستره کار دانشنامه‌نگاری بعد از انقلاب را با قبل از آن واقعاً نمی‌شود مقایسه کرد

زمانی که...

دانشنامه ما در سال ۱۳۶۲ شروع به کار کرد، خیلی‌ها معتقد بودند که ما اصلاً نمی‌توانیم مقاله بنویسیم و باید ترجمه کنیم. سال‌ها باید بگذرد تا مؤلف شویم. این نگاه در بین نخبگان ما وجود داشت. مقالات دانشنامه ما هم در ابتدا بر اساس ترجمه شکل گرفت؛ اما در مقطعی دیدیم که توانایی و نیرو داریم و به خودباوری رسیدیم که می‌توانیم مقالات خوبی بنویسیم

ماهنامهٔ شرباره‌کتاب

شمارهٔ ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

”در بحث ترجمه دایرةالمعارف، فقط مقاله نیست که ترجمه می‌شود. پشت این مقاله دیدگاه‌هایی هست و آن دیدگاه‌ها مربوط به یک نویسنده غربی است که دارد درباره «من» شرقی و فرهنگ، هویت، دیانت و اجتماع من می‌نویسد

”دایرةالمعارف نویسی به سبک جدید و غربی برای نخستین بار در لبنان اتفاق افتاد و در قرن نوزدهم تدوین دایرةالمعارف بستانی در این کشور آغاز گردید که به ترجمه متکی بود و البته نیمه‌کاره ماند

”دایرةالمعارف‌های عرب یا موضوعی هستند، همانند موسوعة الفلستینية یا معلمة المغرب که درباره تمام موضوعات مرتبط با مراکش است، یا نگاه منطقه‌ای دارند و اصلاً نگاه فراگیر به این شکل وجود ندارد

ماهنامه «سبزه» تاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

این دیدگاه همان دیدگاهی بود که قبل از انقلاب وجود داشت. در واقع، پیش از انقلاب آقای یارشاطر و دیگران همین کار را می‌کردند؛ اما در بحث ترجمه دایرةالمعارف، فقط مقاله نیست که ترجمه می‌شود. پشت این مقاله دیدگاه‌هایی هست و آن دیدگاه‌ها مربوط به یک نویسنده غربی است که دارد درباره «من» شرقی و فرهنگ، هویت، دیانت و اجتماع من می‌نویسد. وقتی چنین مقاله‌ای ترجمه می‌شود، در واقع این دیدگاه نیز منتقل می‌شود. مثلاً ما می‌خواهیم سوره بقره را مدخل کنیم. این را یک قرآن‌پژوه و مفسر و کسی که در علوم قرآنی تخصص دارد بنویسد، یا فردی غربی و بدون تخصص در این حوزه؟

به نظر من بخشی از تأثیرات بااهمیت هویتی و فرهنگی و آن جریان‌هایی که به‌نحوی در آثار آل احمد و شریعتی به معنای «بازگشت به خویش» بود، در این دایرةالمعارف ظهور کرده است. ما آموختیم که خودمان از فرهنگ خودمان گزارش بدهیم و دایرةالمعارف بنویسیم. انجام دادیم و شد. الان در این لحظه که گفت‌وگو می‌کنیم، دست‌کم درباره دانشنامه جهان اسلام می‌توانم بگویم یک نسل جوان دایرةالمعارف‌نویس که بعضاً برای دایرةالمعارف‌های کشورهای دیگر مقاله می‌نویسند، تربیت شده‌اند. این تربیت در حین کار و در آموزش ضمن کار انجام شده و مقالات این نسل الان با مقالات دایرةالمعارف اسلام لیدن تنه می‌زند. ما بعد از انقلاب دایرةالمعارف نوشتیم که بگوییم دایرةالمعارف اسلام لیدن را قبول نداریم. در واقع چون ما پیش از انقلاب دایرةالمعارف ننوشتیم و شروع نکرده بودیم، آن‌ها دایرةالمعارف اسلام را نوشتند. یعنی از غفلت تاریخی ما استفاده شد. برای همین سال‌هاست ویرایش دایرةالمعارف اسلام لیدن به‌کندی پیش می‌رود. چون دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در کشور ما دارد نوشته می‌شود و این دو منبع جزو منابع مقالاتی است که آن‌ها منتشر می‌کنند. در حقیقت، هویت و فرهنگی که در ایران بعد از انقلاب به‌وجود آمد، نشان داد این جریانی است که می‌تواند کاری را انجام دهد و انجام هم داد.

منتها ما با همه تفصیلی که درباره این جریان ارائه می‌دهیم، اگر به بحث آسیب‌شناسی بازگردیم، باید بگوییم این جنبش هنوز به سنت تبدیل نشده است. در واقع، سر راه تبدیل تجربیات نیروی جوان تربیت‌شده به سنتی مداوم، موانعی وجود دارد. باید این موانع را بشناسیم و آن‌ها را برطرف کنیم. یکی از این راه‌های رفع این موانع، همان طور که عرض کردم، توجه بسیار زیاد به برنامه‌ریزی است و موانع دیگر رفع مشکلات مالی است. که اگر مشکلات مالی دامن‌گیر دایرةالمعارف‌های دست‌کم عمومی شود، خلل ایجاد خواهد کرد و تلاشی که در دهه‌های شصت تا نود صورت گرفته است، از بین می‌رود.

وضعیت دانشنامه‌نویسی در کشورهای منطقه چگونه است و ایران در میان آن‌ها چه جایگاهی دارد؟

میرابوالقاسمی: دایرةالمعارف نویسی به سبک جدید و غربی برای نخستین بار در لبنان اتفاق افتاد و در قرن نوزدهم تدوین دایرةالمعارف بستانی در این کشور آغاز گردید که به ترجمه متکی بود و البته نیمه‌کاره ماند. پس از آن، در زمان جمال عبدالناصر در مصر دایرةالمعارفی تدوین می‌شود. بعد در سال ۱۹۸۴ موسوعة الفلستینية (دایرةالمعارف فلسطین) در چند جلد در دمشق منتشر می‌شود و به‌مانند که سوگیری خاصی داشته است.

واقعیت این است که در جهان عرب که به لحاظ موضوعی به کار ما نزدیک‌تر است، دایرةالمعارفی به سبکی که ما کار می‌کنیم، وجود ندارد. البته دایرةالمعارف‌ها در جهان عرب کم نیستند؛ اما نگاهشان همانند نگاه ما نیست. دایرةالمعارف‌های عرب یا موضوعی هستند، همانند موسوعة الفلستینية یا معلمة المغرب که درباره تمام موضوعات مرتبط با مراکش است، یا نگاه منطقه‌ای دارند و اصلاً نگاه فراگیر به این شکل وجود ندارد. دایرةالمعارف مثل همه جنبه‌های علم، محصول یک جنبش فرهنگی و شاخه‌ای از این جنبش است. بستر فرهنگی که در ایران سال ۱۳۵۷ ایجاد شد، یک دفعه توجهی خاص و گسترده به علم را پدید آورد. در کشورهای همسایه این فضا را ندارد و بستر سیاسی فرهنگی هنوز آماده نیست.

یعنی وجه تمایز ما و دیگران در دانشنامه‌نویسی فقط به‌خاطر انقلاب است؟

میرابوالقاسمی: فقط انقلاب نیست؛ ولی می‌خواهم بگویم این تحول خیلی تأثیر داشت. پیشینه فرهنگی هم مهم است. وقتی به پیشینه فرهنگی ایران نگاه کنید، یک ایران فرهنگی را می‌بینید که طی هزار سال در گستره وسیعی زبان دیوانی و حکومتی‌اش فارسی بوده است و همین حالا هم در بسیاری از کشورهای همسایه به زبان فارسی تکلم می‌کنند و رسوم ایرانی در آن‌ها رواج دارد. قطعاً این پیشینه فرهنگی تأثیر می‌گذارد. یعنی همین پیشینه‌های فرهنگی است که کشوری را در مسیری قرار می‌دهد که بتواند محصولات فرهنگی بیشتری عرضه کند. در تمام جهان این طور است و همه کشورهایی که تأثیرات تمدنی بیشتری داشته‌اند، این پیشینه‌های فرهنگی را دارند.

تاکنون چه اقداماتی در خصوص ترجمه دایرةالمعارف‌های ایرانی در کشورهای دیگر صورت گرفته است؟

میرابوالقاسمی: در دهه هشتاد، ایده ترجمه دانشنامه جهان اسلام برای جذب مخاطبان بیشتر مطرح شد. پس از مطرح‌شدن این ایده، برنامه‌ریزی‌هایی صورت



بودند؟ به‌طور کلی در طول این چهار دهه چه سازمان‌ها، نهاده‌ها و مراکزی به فکر تربیت دانشنامه‌نویسان بوده‌اند؟

سیدعرب: نه قبل و نه پس از انقلاب، سازمانی عهده‌دار تربیت دانشنامه‌نویسان نبوده است. نسل جوان در حین کار تجربه کسب کرده و از دیگران آموخته است که چطور مقاله دائرةالمعارف بنویسد. تاکنون سازمانی تأسیس نشده که این کار را انجام دهد. البته خود مراکز دائرةالمعارف‌نویسی در این خصوص گام‌هایی برداشته‌اند. سال‌ها پیش، در دانشنامه جهان اسلام به منظور رفع این مشکل بزرگ بخشی به نام آموزش تعریف شد. کار این بخش این بود که به نسل جوانی که اینجا مقاله می‌نویسد، آنچه نیاز داشت آموزش دهد. اما به نظرم وزارت فرهنگ و آموزش عالی باید رشته‌ای به نام دائرةالمعارف‌نویسی در کشور تأسیس کند و انواع روش‌های مدخل‌گزینی، مقاله‌نویسی و ویرایش استنادی در آن تدریس شود.

این رشته تا کنون تأسیس نشده است؟

سیدعرب: خیر، پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی زمانی می‌خواست این کار را انجام دهد؛ ولی این اتفاق هنوز نیفتاده است. اگر قرار باشد چنین رشته‌ای تأسیس شود، باید برنامه‌ریزی آن به عهده مراکز دائرةالمعارف‌نویسی قرار گیرد؛ نه سازمان‌هایی که فقط ماهیت فرهنگی دارند؛ چون این کار واقعاً تخصصی است.

چرا جنبش دانشنامه‌نویسی به سنت تبدیل نشد؟ فرمودید یکی از دلایلی اقتصادی است. گویا نیروی آموزش دیده هم

گرفت و از اواخر دهه هشتاد، ترجمه دانشنامه به زبان عربی شروع شد. البته انتشار و توزیع آن در بیروت انجام می‌شود.

نکته مهمی وجود دارد و آن هم بازخوانی‌اش است. دانشنامه ما وقتی به عربی ترجمه می‌شود، در واقع بازخوانی و ویرایش می‌شود. البته به این معنا نیست که مقالات دوباره نوشته می‌شوند؛ بلکه کاستی‌ها و عیوبشان برطرف می‌گردد. کلیت مقاله همان است؛ اما نسخه عربی ما دقیق‌تر از نسخه فارسی است. در نسخه عربی جدیدترین آمارها را به مقاله اضافه می‌کنیم و این نشان می‌دهد نسخه به‌روزتری است.

پس از انتشار و معرفی این نسخه در کشورهای عربی و مراکز شرق‌شناسی و زبان‌شناسی دنیا، دانشنامه در خارج از ایران شناخته شد و امروز ما مخاطبان گسترده‌ای داریم. در حال حاضر هم ترجمه عربی دانشنامه با سرعت خوبی پیش می‌رود. از طرف دیگر، یک نسخه انگلیسی از مقالات ما منتشر شده که البته به دلایلی فعلاً متوقف شده است. نسخه انگلیسی در لندن منتشر می‌شد و مرحوم علمی آن را چاپ می‌کردند که به رحمت خدا رفتند. البته در این نسخه کل دانشنامه ترجمه نمی‌شد؛ بلکه گزیده‌هایی از آن به شکل کتابچه‌هایی به انگلیسی منتشر می‌شد.

از صحبت‌های شما دریافتیم که نسل اول دانشنامه‌نویسان بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای وارد این حوزه شدند؛ اما رشد خوبی کردند و از حوزه ترجمه به تألیف وارد شدند. این نسل‌اولی‌ها تا چه حد بر تربیت نسل جدید دانشنامه‌نویسان تأثیرگذار

”نه قبل و نه پس از انقلاب، سازمانی عهده‌دار تربیت دانشنامه‌نویسان نبوده است. نسل جوان در حین کار تجربه کسب کرده و از دیگران آموخته است که چطور مقاله دائرةالمعارف بنویسد.“

می‌شود و در چه سالی منتشر می‌شود. یکی از دوستان به‌شوخی می‌گفت دایرةالمعارف‌ها چون از «الف» شروع شده‌اند، به ناکامی رسیده و چاپ نشده‌اند. باید از «ی» شروع کنیم و به «الف» برسیم! این به هر حال حرفی است که باید روی آن تأمل کرد. دایرةالمعارف‌ها باید جوری برنامه‌ریزی کنند که مدیریت آن‌ها بتواند فرازهای پایانی‌اش را به لحاظ زمانی پیش‌بینی کند.

با این اوضاع اقتصادی آیا خصوصی‌سازی دایرةالمعارف‌ها شدنی است؟ اگر دولت از دایرةالمعارف‌ها حمایت مالی نکند، چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟

سیدعرب: اگر دولت پشتیبانی نکند، قطعاً مشکلات مضاعف می‌شود. انتقال دایرةالمعارف‌ها به بخش خصوصی، مستلزم تأثیر دیدگاه‌های بخش خصوصی بر دایرةالمعارف‌هاست. آن وقت کسی که کارخانه تولید مواد شیمیایی دارد و ابرقدرت اقتصادی در منطقه‌ای از جهان یا در کشور است، نمی‌تواند بگوید من فقط پول می‌دهم و دخالتی در آن نمی‌کنم. چنین پشتیبان مالی ضرورتاً دیدگاه‌هایش را در خروجی‌ها دخالت می‌دهد؛ اما دولت این کار را نمی‌کند. دولت بودجه‌ای را اختصاص می‌دهد؛ اما اعمال نظر نمی‌کند. سپردن دایرةالمعارف‌ها به بخش خصوصی مشکل اساسی ایجاد می‌کند.

میرابوالقاسمی: لازم می‌دانم نکته‌ای را به صحبت‌های آقای دکتر اضافه کنم. هر دولتی اگر یک نگاه ملی قوی داشته باشد، ضرورت تدوین دانشنامه‌های ملی را درمی‌یابد. ما در واقع یک محصول ملی تولید می‌کنیم. آقای دکتر در جایی از صحبت‌های خود به یک گسست تاریخی اشاره کردند که واقعاً مهم است. الان اگر یک نفر از ما بپرسد دانشنامه‌ای با این

نداریم، به‌طور کلی چه دلایلی برای تبدیل‌نشدن این به یک سنت در کشور ما وجود دارد؟

سیدعرب: دلایل متفاوتی دارد. یکی غفلت از تربیت نیروی انسانی در این حوزه است. نیروی انسانی برای تربیت، نیاز به نظام و سازوکاری دارد که مبتنی بر شیوه‌ای باشد که در رشته‌های دیگر کشور متداول است. یعنی اگر قرار باشد در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته دایرةالمعارف‌نویسی دایر کنیم، لازمه‌اش این است که آشنایان و بزرگان قوم بنشینند فکر کنند به چه چیزهایی نیاز دارند تا این نسل آرام‌آرام وارد شود و آموزش‌های لازم را ببیند.

مشکل دوم مشکل مالی است. دایرةالمعارف‌ها نیاز به پشتیبانی مالی دارند. با همه این سازوکارها، دست‌کم دایرةالمعارف‌هایی که به‌عنوان یک اثر علمی تلقی می‌شوند، به پشتیبانی مالی نیازمندند. به هر حال، دولت در رأس منابع مالی در کشور است و بخش عمده قدرت مالی کشور را در دست دارد. به نظرم دولت‌ها برای این بخش باید برنامه خاصی داشته باشند تا ادامه حیات چنین سازمان‌هایی با مشکل روبه‌رو نشود. متأسفانه می‌بینیم برخی دایرةالمعارف‌های خوبمان به دلیل این مشکل دچار کندی شده‌اند. این آسیب‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد می‌کند. این مشکل مالی اگر به‌نحوی رفع شود، می‌تواند در تبدیلیش به سنت کمک شایان توجهی نماید.

فقدان برنامه‌ریزی دایرةالمعارف‌ها سومین مانع بر سر راه تبدیل‌شدن این جریان به سنت است. عمر دایرةالمعارف‌ها عمر نوح نیست و باید آن‌ها را طوری برنامه‌ریزی کنیم که معلوم شود این‌ها چه وقت تمام می‌شوند. چه مجلدی از چه مدخلی تا چه مدخلی تدوین

عمر

دایرةالمعارف‌ها

عمر نوح نیست و

باید آن‌ها را طوری

برنامه‌ریزی کنیم که

معلوم شود این‌ها چه

وقت تمام می‌شوند



گسترده‌گی و حجم مطالب و تنوع موضوعی به چه درد می‌خورد، ما پاسخ می‌دهیم که می‌خواهیم نشان دهیم چه بودیم و الان چه هستیم و در کجا ایستاده‌ایم. این خلأ نباید ایجاد شود. نسل جوان اگر نداند قبلاً چه بوده است، مانند یک انسان بدون شناسنامه است. اگر این نگاه ملی دیده شود، برای تأمین بودجه مجبور به چانه‌زنی نخواهیم بود.

با توجه به تأثیر فناوری اطلاعات بر فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی، آیا واقعاً در سال ۱۳۹۷ ما به نسخه‌های چاپی دائرةالمعارف‌ها نیاز داریم؟ آیا بسترهای الکترونیک برای رفع نیاز مردم و محققان کافی نیست؟

میرابوالقاسمی: همان‌طور که عرض کردم، الان فضای علمی دنیا فضای الکترونیک است. اگر نگوییم نسخه‌های چاپی به حاشیه رفته‌اند، بسیاری از مراکز علمی به این نسخه‌ها اکتفا نمی‌کنند یا حتی نسخه چاپی ندارند. فضای اینترنت مزایای متعددی دارد؛ اولاً هزینه‌ها کم است، دسترسی مخاطب به اطلاعات بسیار ساده است و محدودیت زمانی و مکانی هم وجود ندارد. سرعت جست‌وجو در منابع بالا است، در برخی از این‌ها نظیر ویکی‌پدیا، امکان ویرایش اطلاعات توسط مخاطبان وجود دارد. همه این‌ها در عین حال نیازمند به‌روزرسانی مداوم است.

ما به فناوری‌های جدید نیاز داریم؛ اما در کشورمان هنوز به آن نرسیده‌ایم. دلایلش نیاز به بحث مفصل و جداگانه‌ای دارد. زیرساخت‌های ارتباط نوین ما هنوز آن‌قدر قوی نشده، مقالات امضا ندارند و مسئولیت مقالات اینترنتی به محکمی مقالات چاپی نیست. در عین حال، چون قدرت ویرایش مطالب وجود دارد، ممکن است مقالات تغییر کنند، این‌ها محافظت می‌خواهد.

به هر حال، استفاده صحیح از این فناوری‌ها محدودیت‌هایی دارد؛ اما این محدودیت‌ها را می‌شود مدیریت کرد. نمی‌توانیم کنارشان بگذاریم. اگر این‌ها را ندیده بگیریم، خودمان را ندیده گرفته‌ایم و از جریان علمی جهان حذف کرده‌ایم. نباید این اتفاق بیفتد. آسیب یک موضوع نباید باعث شود کلاً آن را حذف کنیم. مشکلات باید مدیریت و نظارت شود تا کمتر شوند و بشود پیشگیری‌شان کرد. اگر خودمان را از چرخه دور نگه داریم، آن هم با این سرعتی که جهان علم پیش می‌رود، حذف خواهیم شد و این شوخی و تعارف ندارد.

وقتی با مدیریت صحیح به این فضا وارد شویم، مخاطبانی در سراسر جهان پیدا خواهیم کرد. مثلاً این مقاله‌ای که در فلان حوزه نوشته‌اید، ممکن است بیست میلیون بازدیدکننده داشته باشد. این نشان می‌دهد پیام شما فراگیر شده و با زبان جهان پیش می‌روید. متأسفانه این موضوع در ایران و در بخش

دانشنامه‌نویسی باعث اتفاق جدی نشده است. به لحاظ کلی، راه اعتلای فرهنگ این است که منابعش را در دسترس قرار دهد. شما در هر جایی که هستید، با کمترین زمان سپری‌شده و به آسان‌ترین روش باید بتوانید به منابعی که نیاز دارید، دست پیدا کنید. همان‌طور که فرمودند، الان دائرةالمعارف‌ها به این شیوه عرضه نمی‌شود. جالب اینکه در کشورمان نهضتی داریم به نام نهضت نرم‌افزاری. دائرةالمعارف‌ها هنوز به این نهضت پیوسته‌اند و این یکی از مشکلات فقدان رجوع به دائرةالمعارف‌هاست.

در سؤال قبلی که فرمودید چرا این جریان به سنت تبدیل نشده و این سنت علمی چرا فراگیر نشده، به گمانم به همین بحث برمی‌گردد. همان‌طور که در میان نخبه‌های فرهنگی‌مان کسانی را داریم که معتقدند دانشنامه‌نویسی به شیوه فعلی بی‌فایده است. شاید اگر به این شکل عرضه می‌شد، اهمیت آن بیشتر احساس می‌شد. ما باید مقتضیات روز را در نظر بگیریم؛ اما به‌طور خیلی تکان‌دهنده‌ای عقب هستیم.

پرسیدید که آیا امروز به نسخه چاپی نیاز داریم یا خیر. نمی‌شود گفت نیاز نداریم. کسانی هستند که نسخه چاپی را می‌پسندند و به آن رجوع می‌کنند. نمی‌خواهیم کلاً این را از گردونه حذف کنیم؛ اما در کنارش باید آن بخش را هم در نظر گرفت. الان نسخه چاپی به‌تنهایی پاسخ‌گو نیست. باید مکمل داشته باشد. ممکن است در آینده علم به سمتی برود که همه نسخه‌های چاپی حذف شود. شاید به‌خاطر بحران محیط‌زیست همه به این نتیجه برسند که کاغذ مصرف نشود. این‌ها ممکن است.

سیدعرب: در دنیا گرایش به سمت نسخه‌های چاپی سفارشی یا چاپ بر اساس تقاضا در حال پررنگ‌ترشدن است. دائرةالمعارف‌ها هم می‌توانند از این امکان استفاده کنند و امیدواریم در آینده این اتفاق بیفتد.

میرابوالقاسمی: جریان علم جریانی پویا و در حال تغییر است. مبحث راکدی نیست که فقط یک روش در آن جواب بدهد. اگر به این باور برسیم که علم جریانی پویا و در حال تغییر است، هماهنگی ما با سازوکارهای جدید بهتر رقم می‌خورد. ما چشم‌انداز و اهداف و نگاه خودمان را داریم و این خیلی به آن وارد نمی‌کند؛ ولی با ابزارهای جدید پیش می‌رویم. هر زمانی ابزارهای خود را می‌طلبید. الان وارد قرن ۲۱ شده‌ایم و جریان پرشتاب علمی و دهکده جهانی در زمینه اطلاع‌رسانی به‌وجود آمده است. اگر بخواهیم به این جریان بپیوندیم، باید بتوانیم حرف‌های خودمان را بزنیم. اگر نتوانیم حرف‌هایمان را با زبان‌های روز به دنیا عرضه کنیم، دیگران حرف‌های دیگری را به‌جای ما خواهند گفت و ما بعد از پنجاه سال به خودمان می‌آییم که این‌ها چه بود که گفتند.

اگر نگوییم.

نسخه‌های چاپی.

به حاشیه رفته‌اند.

بسیاری از مراکز

علمی به این نسخه‌ها

اکتفا نمی‌کنند یا

حتی نسخه چاپی

ندارند. فضای اینترنت

مزایای متعدد دارد؛

اولاً هزینه‌ها کم است،

دسترسی مخاطب به

اطلاعات بسیار ساده

است و محدودیت

زمانی و مکانی هم

وجود ندارد

استفاده صحیح از

فناوری‌ها محدودیت

هایی دارد اما این

محدودیت‌ها را

می‌شود مدیریت کرد.

نمی‌توانیم کنارشان

بگذاریم. اگر این‌ها را

ندیده بگیریم، خودمان

را ندیده گرفته‌ایم و از

جریان علمی جهان

حذف کرده‌ایم. نباید

این اتفاق بیفتد

آسیب‌شناسی دانشنامه‌نگاری در ایران در گفت‌وگو با سعید طاووسی:

هر دانشنامه‌ای قرار نیست مرجع باشد

محسن غلامی

برخی شاخه‌های ادبیات هستند که لزوماً مختص فرهنگ و زبانی خاص مثلاً ایرانی و غیر آن نیستند؛ چون لازمه هر ادبیاتی محسوب می‌شوند. به قولی چون علم هستند و رشته‌ای مبنایی، پس باید باشند. البته مثل هر قسم دیگری از فرهنگ و ادبیات نیز باید پال و پرش را گرفت؛ هم از جنبه کیفی و هم جانی. یکی از این الزامات ادبی و چه بسا تحقیقی که ردپایش در هر پژوهشی دیده می‌شود، دائرةالمعارف و به اصطلاح فارسی‌تر، همان دانشنامه است که از قدیم‌الایام رگه‌هایش را می‌شود در کتب قدیمی هم دید؛ حتی امروزه نیز مرجعی برای فهم بسیاری از علوم، به‌ویژه علوم پایه، اعم از دین و تاریخ و شعر و جز آن است. در تلاقی با دنیای پرهیجان علمی، باید دید آیا دانشنامه یا همان دائرةالمعارف هم مثل بسیاری رشته‌ها مرجعیت علمی خود را حفظ کرده یا قرار است حفظ کند؟ اصلاً با این همه تعدد، جایگاهش در فرهنگ فعلی علمی و ادبی ایرانی چگونه است؟ در همین باره، سعید طاووسی، مدرس و پژوهشگر تاریخ اسلام که همکاری طولانی با دایرةالمعارف‌های ملی داشته است، در گفت‌وگو با ما به تشریح حکایت این روزهای دائرةالمعارف‌ها نشست که شرح آن به قرار زیر است.

جست‌وجو کرد. در دوره پهلوی، برخی شخصیت‌های آکادمیک ما به تقلید از غرب و با این توجه که همه کشورها دائرةالمعارف دارند، به این عرصه توجه ویژه‌ای کردند؛ هرچند که زمینه‌های خاص و کهن آن هم یکی از دلایل این توجه بود.

مثل نامه دانشوران ناصری که در دوره قاجار کلید زده شد و واقعاً دائرةالمعارف است. با این حال، زمینه کار دوره قاجار هم برگرفته از فضای غرب است؛ لذا امثال احسان یارشاطر که اخیراً هم درگذشت، دائرةالمعارف اسلام چاپ لیدن هلند را به اسم دانشنامه ایران و اسلام به فارسی ترجمه کرد و قبل از انقلاب، حرف الف آن به صورت کتابچه‌هایی چاپ شد.

در واقع، دانشنامه جهان اسلام چیزی جز ادامه آن دانشنامه نیست. چنان‌که برای تدوین دانشنامه جهان اسلام، حرف «الف» را که دانشنامه قبلی کار کرده بود، کنار گذاشتند و بر خلاف شیوه مرسوم نگارش، دائرةالمعارف کار خود را از حرف «ب» آغاز کرد. چون باور داشت که می‌شود به دانشنامه قبلی استناد و آن را مطالعه کرد. بنابراین، وجود خلأ در خصوص دائرةالمعارف‌ها قبل از انقلاب احساس شده بود و بعد از انقلاب همچنان احساس می‌شد.

اگر مایل باشید، ابتدا کمی به عقب‌تر برگردیم و از عقبه دانشنامه‌ها بگوییم و بلافاصله به فضایی که امروزه برای این دائرةالمعارف‌ها به‌وجود آمده است، وصلش کنیم؛ خصوصاً از جهت نیازسنجی به این دسته از آثار که عمدتاً هم در کشور ما، شکل مکتوب گرفته‌اند.

سابقه دانشنامه‌نویسی به خیلی قبل‌تر برمی‌گردد؛ مثل جامع‌العلوم فخر رازی. از این نظر که شامل شصت علم است، چه بسا می‌تواند یک دانشنامه کهن باشد. یا مصداق عینی‌تر کتاب نفائس‌الفنون شمس‌الدین آملی، از شاگردان علامه حلی است که در یک کتاب واحد به ۱۶۰ علم به زبان فارسی پرداخته است.

در دوره صفویه نیز کتابی داریم که دقیقاً عنوان دانشنامه دارد؛ یعنی دانشنامه شاه‌ی، نوشته ملامحمدامین استرآبادی که به سلطان‌قطب‌شاه در هند هدیه شده؛ گرچه تاکنون به چاپ نرسیده است. خودم به دنبال تحقیق درباره آن و تصحیحش هستم؛ با این حال، با فضای دانشنامه امروز خیلی متفاوت است.

چرا دانشنامه‌نویسی امروزه این قدر جدی گرفته شده است؟
دپاسخ این سؤال را باید در قبل از انقلاب اسلامی

خوب دایرةالمعارف جهان اسلام، مدخلی است که به تاریخ همین موضوع می‌پردازد.

ما هم اکنون دانشنامه‌های متعددی با عناوین و مضامین مختلف و در جلد‌های بسیاری داریم که هنوز هم در حال نگارش هستند و انگار توقفی هم در کارشان نیست. واقعاً وجود این‌ها این قدر لازم است؟

من با این کثرت مخالفم؛ چون موازی‌کاری آفتی جدی است. نمونه آن دو دایرةالمعارف کلان دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی است. وجود هم‌زمان این دو واقعاً توجیهی ندارد. این دو می‌توانستند با همدگر هم‌افزایی کنند. با هر دوی این‌ها کار کرده‌ام و تجربیات تلخی از این موازی‌کاری‌ها دیده‌ام.

مقاله‌ای گاه از سوی یکی از این‌ها به من سپرده می‌شد و بعد که تحویل می‌دادم، دوباره می‌گفتند که حجم آن را این تعداد کلمه بیشتر کنم؛ در حالی که از نظر من حق مطلب ادا شده بود. وقتی علت را جویا می‌شدم، می‌گفتند نمی‌خواهیم مدخل ما از نظر حجم به اندازه مدخل فلان دانشنامه‌ای باشد که قبلاً چاپ شده است. بالاخره جهان اسلام و موضوعاتش که عوض نمی‌شود؛ پس دلیل موجهی نبود. این جور مسائل وجود دارد که پذیرفتنی نیست.

مخاطب را هم سرگردان می‌کنند!

بله، اگر این‌ها کنار هم قرار می‌گرفتند، یک مجموعه واحد پیشی رو می‌داشتیم و مخاطب هم سرگردان نمی‌شد. من همه جلد‌های دانشنامه را در خانه دارم؛ ولی دایرةالمعارف را ندارم، هرچند روی سایت قرار گرفته است. وقتی برای اطلاع کلی دانشنامه را می‌خواندم، دیگر کفایت می‌کرد و نیازی به رجوع به دایرةالمعارف نبود؛

نظر شخصی شما که تجربه همکاری با چند دانشنامه معروف و وسیع را دارید، چیست؟

من هم در اصل، وجود دایرةالمعارف‌ها را لازم می‌دانم. برحسب تجربه دانشگاهی و همکاری در تدوین همین دانشنامه جهان اسلام، می‌گویم که این نوع دانشنامه‌ها می‌تواند منبع و استناد خیلی از تحقیقات باشد. این نکته خصوصاً درباره تحقیقات برخی رشته‌ها کاربردی تر است؛ چون نیاز به پژوهش مجدد محققان را برطرف می‌کند. بنابراین، دانشنامه‌ها الاقل در برخی رشته‌ها کاربرد دارند و باید پیگیری کرد که چرا بحث دانشنامه‌ها امروز این قدر داغ شده است.

مهم‌ترین دلایل مسئله‌ای که به آن اشاره کردید، به چه برمی‌گردد؟

یکی همان تقلید از غرب بود که عرض شد. وقتی عربستان، سوریه، مصر و این‌ها دایرةالمعارف‌های ملی دارند، ما هم احساس کردیم که باید داشته باشیم.

شاید به جز برخی از کشورهای سطح پایین، بقیه کشورهای دایرةالمعارف ملی تدوین کرده‌اند؛ مگر اینکه واقعاً از نظر تاریخی و جغرافیایی و... حرفی برای گفتن نداشته باشند. بنابراین، در جهان اسلام خیلی از کشورها نه تنها وارد این کار شده‌اند، بلکه تدوین آن را هم به پایان رسانده‌اند؛ ولی ما هنوز در نیمه راه این دایرةالمعارف‌ها هستیم. مثلاً همین کشور سوریه دایرةالمعارف مشهور الموسوعة العربية را در بیش از بیست جلد چاپ کرده است. یا ترکیه دایرةالمعارف کاملی با بیش از چهل جلد دارد؛ در حالی که کشور ما تازه جلد بیست و پنجم دایرةالمعارف جهان اسلام را منتشر کرده است.

آغاز کار ما شاید از سر هیجان و رقابت و چنین مسائلی بوده باشد. در عین اینکه یکی از مدخل‌های

”من با این کثرت

مخالفم؛ چون

موازی‌کاری آفت

جدی است. نمونه

آن دو دایرةالمعارف

کلان «دانشنامه

جهان اسلام» و

«دایرةالمعارف بزرگ

اسلامی» است که

واقعاً این دوتا بودن

توجیهی ندارند و

خب می‌توانستند با

همدیگر هم‌افزایی

کنند



که رجوع به این‌ها هدف هرکسی نیست و با آن ارتباط هم نمی‌گیرد؛ هرچند که عمدتاً هم چندجلدی و گران هستند. حتی نسخه دیجیتالی آن‌ها نیز چه بسا شاید حوصله‌بر باشد.

در این جریان، آسیب‌شناسی و بازخوردگیری هم می‌کنند؟ به عبارتی هزینه-فایده را در نظر می‌گیرند؟ این‌طور نباشد که به صرف بودجه‌ای که در اختیارمان گذاشته شده، باید فقط بنویسیم تا به ته خط برسیم!

فکر می‌کنم همین مسئله دوم باشد. یعنی متأسفانه فضا جوری شده است که انگار هرجور شده، می‌خواهند کار را به آخر برسانند. باید بازنگری کنند و سیاست‌ها را هم تغییر بدهند.

البته برخی می‌گویند کلاً دانشنامه را جمع کنید. من با این هم موافق نیستم؛ چون دانشنامه در حد خودش قطعاً کارکردهایی دارد. من حتی با نسخه دیجیتالی و الکترونیکی محض هم موافق نیستم؛ چراکه این نوع منابع باید در کتابخانه‌ها قرار بگیرد و امکان مواجهه مستقیم و ارتباط‌گیری مخاطبش را داشته باشد.

من سؤال شما را با سؤال پاسخ می‌دهم: اینکه آیا کسی که با نیت کتاب‌سازی سراغ کتاب و دائرةالمعارف می‌رود، به دنبال بازنگری و آسیب‌شناسی است؟ نه واقعاً. چون متأسفانه کتاب‌سازی در دائرةالمعارف به دلیل سهولت، از تألیف و پژوهش شایع‌تر است. جمعی از ویکی‌پدیا و... اطلاعات را جمع می‌کنند و به اسامی مختلف دائرةالمعارف می‌سازند.

پس پژوهش در این‌ها در حد هیچ است.

این‌ها مبتنی بر پژوهش و تحقیق نیستند و اسناد و منابع اصلی را خیلی کم جست‌وجو می‌کنند.

من نقدهای دیگری هم دارم. مثلاً دانشنامه اهل‌بیت (ع) که در قم کلید خورده و دارد کار می‌شود و به خود من هم مقالاتی سفارش داده‌اند. بنده این‌طور ارزیابی می‌کنم که آیا دانشنامه جهان اسلام مگر به اهل‌بیت (ع) و مفاهیم مرتبط با ایشان نمی‌پردازد؟ چرا! اما معتقدند که دانشنامه اهل‌بیت (ع) بنا بر تفصیل دارد. دیگر اینکه اساساً مطالبی را پیشنهاد می‌کنند که دیگر دائرةالمعارف‌های مشابه فاقد آن هستند. مثلاً نقد و بررسی و پیشینه پژوهش در این‌ها موجود است؛ در حالی که باقی دائرةالمعارف‌ها این‌گونه نیستند. بنابراین برخی هم بنا را بر تکرار نگذاشته‌اند و به دنبال نوآوری هستند. از این منطق می‌شود دفاع کرد.

اما کسی که اصل را بر کتاب‌سازی و سود گذاشته، خودش از اساس آسیب است. به نظر قابلیت کتاب‌سازی در دائرةالمعارف‌ها بیشتر از بقیه

ولی وقتی می‌خواستم نظرها را جمع کنم، سراغ هر دو می‌رفتم تا ببینم درباره‌شان چه گفته‌اند. در اینجا نیز برای جمع‌آوری اظهارنظرها و نه به‌عنوان دائرةالمعارف به آن رجوع می‌کردم.

بنابراین، بنده هم معتقدم که این میزان از موازی‌کاری و کثرت لازم نیست؛ چون راجع به هر موضوعی که نباید دانشنامه نوشت. دانشنامه برای موضوعات کلان و مسائلی است که راهبردی و پرمراجعه است. سیر نگارش دانشنامه‌ها باید جریان‌ساز و هویت‌آفرین باشند.

انگار امروز در باب هر موضوعی دائرةالمعارف و دانشنامه در حال نگارش و چاپ است؛ در حالی که بعید است این همه نیاز به آنان وجود داشته باشد.

البته بسیار هم می‌بینیم که سطحی هستند. در دانشنامه‌نگاری ما افراط شده و حتی مصادیق روشنی داریم که کتاب‌سازی رخ داده است؛ چنان‌که از یک دائرةالمعارف، گاهی چندین کتاب دیگر استخراج کرده‌ایم. به‌طور مثال، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی قرار است جامع باشد؛ اما در کنارش دانشنامه ایران یا تهران و شمیران یا فرهنگ عامه و... هم داریم که دایره اشتراک‌تشان زیاد است و چه بسا کاری تخصصی و فراتر از دانشنامه است. یا مثل دائرةالمعارف قرآن کریم! جالب است که از دل آن دانشنامه‌های دیگری هم استخراج کرده‌اند؛ یعنی مدخل‌های پنج‌گانه‌ای درآورده‌اند که به هرکدام عنوان دانشنامه داده‌اند؛ بدون اینکه تفاوتی با محتوای اصلی داشته باشد و فقط جداگانه چاپ شده است. خب این تکرار و دوباره‌کاری است.

این کتاب‌ها قرار است مرجع باشد؛ اما شما پاسخ دهید که چقدر رجوع به آنان عمومی شده و چه اندازه قابلیت رجوع به شکل عام را دارند؟

سؤال خوبی است. زمانی از دانشجویان دوره ارشد کلاس‌های خودم پرسیدم که احیاناً دانشنامه جهان اسلام را دیده‌اند؟ اما با جواب منفی آنان مواجه شدم! وقتی دانشجویی چنین جوابی بدهد، خب نباید از عموم انتظاری داشت. البته تأکید می‌کنم که دائرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌های ما بعضاً عام هستند و مخاطب عام هم دارند؛ ولی برخی واقعاً خاص هستند. مثلاً دانشنامه تشیع عمومی‌تر است؛ چون زبان ساده‌تری دارد و مخاطب عام راحت با آن ارتباط برقرار می‌کند؛ اما همین دانشنامه جهان اسلام هرچند موضوعات مختلفی مدنظر دارد، لزوماً مخاطبش عام نیست و برای او مفهوم نخواهد بود. سطحی‌گاه فراتر دارد.

حتی فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌هایی که برای مخاطب عام نوشته می‌شود، همیشه قابلیت عمومی شدن ندارد؛ چون این نوع آثار، ژانر خاصی دارند



دانشنامه‌نگاری ما افراط شده است و حتی مصادیق صریحی داریم که کتاب‌سازی رخ داده چنان‌که از یک دایره‌المعارف، گاهی چندین کتاب دیگر استخراج کرده‌ایم



من حتی به صرف تنها نسخه دیجیتالی و الکترونی موافق نیستم چرا که این نوع منابع باید در کتابخانه‌ها قرار بگیرد و امکان مواجهه مستقیم و ارتباط‌گیری مخاطبش را داشته باشد.



یعنی نیاز به فضای آکادمیک و به‌راه‌انداختن چنین رشته‌هایی واقعاً حس می‌شود؟

به نظرم هر دائرةالمعارفی که قرار است مرجع باشد، باید نیروی خودش را آموزش دهد؛ اما منظورم این نیست که لزوماً باید رشته دانشگاهی داشته باشیم. نیازی به این کارها نیست.

مثلاً دانشنامه اهل بیت علیهم‌السلام کارگاه مقاله‌نویسی با تأکید بر سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌گذارد و استادان برجسته این حوزه به نیروها آموزش می‌دهند؛ پس همین قدر کفایت می‌کند؛ وگرنه داشتن رشته مخصوص ضرورت و فایده‌ای ندارد و نهایتاً می‌تواند برای کسی که روش تحقیق می‌خواند، کارگاه مقاله‌نویسی دائرةالمعارفی هم بگذارند.

از نظر اسنادی.

دانشنامه‌ها.

وادایه‌المعارف‌های.

بزرگ و رسمی ما در حد

بسیار بالایی هستند.

مثلاً دانشنامه جهان.

اسلام اینگونه است که

اعتبار جدی دارد

بنا بر تجربه آکادمیک و همکاری‌تان با این گروه‌ها، فکر می‌کنید دائرةالمعارف‌هایی که اسم و رسمی دارند و به تعدد جلد هم رسیده‌اند، چه اندازه در رفرنس‌دهی قوی هستند؟

رفرنس‌دهی و اعتبار اسنادی نیاز متون دائرةالمعارف‌هاست. دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌های بزرگ و رسمی ما از نظر اسنادی در سطح بسیار بالایی هستند؛ مثلاً دانشنامه جهان اسلام اعتباری جدی دارد. باید از منابع معتبر و درجه اول استفاده شود، نه از هر منبعی. ارزیاب‌های مختلف محتوایی، هر نوشته‌ای را بررسی می‌کنند. این وظیفه به عهده آنان گذاشته شده و رسماً باید محتوا و مستندبودن مطالب را بررسی کنند. جالب اینکه این ارزیاب‌ها کار همدیگر را نیز رصد و درصد دقت را نظرسنجی می‌کنند. تمام کتب و منابع اسنادی کنترل می‌شود. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز همین روش را با دقت دنبال می‌کند.

اگر ما به هر دلیلی حتی به ترجمه استناد دهیم،

حوزه‌هاست؛ چون کار پیچیده‌ای نیست و از آن استقبال هم می‌شود؛ در واقع، می‌توان ضعیف‌ترین مطالب را در قالب دائرةالمعارف منتشر کرد.

از این بحث که بگذریم، یک طرف ماجرای نگارش دائرةالمعارف‌ها کسانی هستند که باید این نوع کتب به اصطلاح مرجع را بنویسند. احیاناً در دانشگاه‌ها چنین رشته‌هایی را نداریم؟

نه، چنین عنوانی نیست.

پس این نیروها کجا تربیت می‌شوند و اصلاً لزومی در تربیت نیرو برای گردآوری یا نگارش دائرةالمعارف‌ها هست؟

حتماً نیرو لازم دارد. من بالای ۱۵۰ مدخل دائرةالمعارف نوشته‌ام که در همان دوره تحصیلی کارشناسی ارشد به من پیشنهاد شد؛ در حالی که پیش از آن تجربه‌ای نداشتم؛ اما زیر نظر استادان، اندک‌اندک توانستم به این حد برسم. همه مثل بنده این فرصت و شانس را ندارند که تحت نظارت، این حوزه را یاد بگیرند.

پس کسانی که سراغ دائرةالمعارف‌نویسی می‌روند، حتماً نیاز به آموزش دارند. نگارش دائرةالمعارف با پژوهش و نویسندگی کتب متفاوت است. هنر نویسندة دانشنامه این است که در عین اختصار، از جامعیت کار نزد و استناداتش نیز محکم باشند؛ در عین اینکه نباید نظر شخصی‌اش را اعمال کند.

با دائرةالمعارف بی‌تحریر مخالفم و معتقدم نباید صرفاً توصیف‌کننده باشیم؛ اما این طور هم نباید باشد که نظر شخصی را وارد متن کنیم. دائرةالمعارف برای آشنایی اولیه مخاطب است و جایی برای نظرهای شخصی نمی‌ماند. کسی که در حال آموزش است، سراغ این کتب می‌رود.

دانشنامه

جهان اسلام که من همکارشان هستم ۲۰۰ نفر کارمند علمی و پشتیبانی و غیره دارد اما دایره المعارف اسلام لیکن ۵ نفر هستند و کار را با همین چند نفر پیش می‌برند. قرار نیست که هر صفحه دانشنامه آن طور که ما حساب کردیم حدود ۲ میلیون تومان هزینه ببرد که الان می‌برد و بودجه‌ای شاید حدود ۶ یا ۷ میلیارد تومان را متوجه خود می‌کند

تیم تولید دایره المعارف تک‌تک به منابع رجوع می‌کنند تا میزان دقت افزایش یابد؛ هرچند در برخی دایره المعارف‌ها مثل دایره المعارف تشیع این دقت کمتر است. از نظر استنادی بر این دایره المعارف شبهه وارد است و آن‌ها لزومی برای استفاده از منابع دسته اول ندیده‌اند.

خیلی از دایره المعارف‌ها در زمینه استناد مشکل دارند؛ اما برخی که رسمی‌ترند، چنان‌که اشاره کردم، حداقل از نظر استنادی خیال همه را راحت کرده‌اند و با اصل منبع، تا حد بالایی تطابق دارند. اعتبار دایره المعارف به همین است که مطلبی را جامع، اما مختصر و مستند به مخاطب تحویل دهد. هرکدام از این‌ها را که نداشته باشد، ناقص است؛ هرچند دانشنامه‌های بازاری متأسفانه این‌گونه مستدل نیستند.

پس دانشنامه بازاری هم داریم!

بله، دایره المعارف‌هایی داریم که بازاری هستند و از نظر پشتوانه علمی ضعیف‌اند.

در خصوص کاربرد و وسعت فضای مجازی صحبت کنیم. با این پراکندگی فضای مجازی، دانشنامه‌ها چقدر قابلیت ترویج در بین محققان را دارند؟ انگار خیلی به این امکان توجه نمی‌کنند...

حتماً باید به این سمت برویم؛ چون کسی از به‌روزر بودن بدش نمی‌آید. جلد بیست‌وپنجم دانشنامه جهان اسلام تازه منتشر شده است؛ یعنی با فاصله ۲۲ سال از چاپ جلد اول. بنابراین نیاز به به‌روزرسانی آنان هم هست؛ چون یافته‌ها و پژوهش‌های جدید به‌دست می‌آید.

نسخه‌های مکتوب نباید به‌طور کامل حذف شوند؛ اما

نسخه دیجتالی را که قابلیت به‌روزر شدن داشته باشد، باید فراهم کنیم. البته باید به محاسن و مضراتش دقت کنیم. در همین ویکی‌پدیای فارسی، گاه نظر شخصی و حب و بغض را هم وارد می‌کنند. به‌روزر بودن خوب است؛ اما هزینه گزافی هم خواهد داشت. دانشنامه‌های بزرگ هزینه‌بر و زمان‌بر هستند و معمولاً از بودجه رسمی استفاده می‌کنند؛ اما یک سری هزینه‌های این‌ها ربطی به تدوین دانشنامه ندارد؛ بلکه جنبی است و از بعد مدیریت علمی غلط ماست.

همین مسئله را به‌عنوان بحث پایانی نقد کنیم. چه مقدار از این بودجه‌ها در عمل لازم است و چه مقدار دور ریخته می‌شود؟ من مثال بزنم؛ دانشنامه جهان اسلام که من همکارشان هستم، دویست نفر کارمند علمی و پشتیبانی و... دارد؛ اما نیروهای دایره المعارف اسلام لیکن پنج نفر هستند و کار را با همین چند نفر پیش می‌برند. قرار نیست که هر صفحه دانشنامه، آن طور که ما حساب کردیم، حدود دویست میلیون تومان هزینه ببرد. دانشنامه بودجه‌ای شاید حدود شش یا هفت میلیارد تومان را متوجه خود می‌کند.

من این‌ها را از باب تذکر می‌گویم؛ وگرنه مدیریت این دایره المعارف‌ها نیت خیر دارند و متوجه این قضایا هستند. متأسفانه این مشکلات هزینه‌ای، در حین تدوین و نگارش این دایره المعارف‌ها وجود دارد. بنابراین، وجود و ضرورت برخی از این دایره المعارف‌ها را می‌توان به‌درستی احراز کرد؛ خصوصاً اینکه جوری مدیریت شوند که به سرانجامی برسند؛ وگرنه جریان دایره المعارف‌نویسی انتهایی نخواهد داشت. لاقلاً به‌صورت معقول هزینه و توان را به‌کار گیرند و نظارت را هم چاشنی کار کنند.



دانشنامه‌های پس از انقلاب

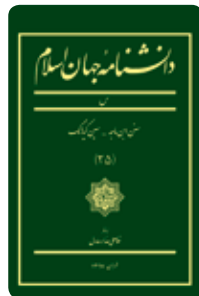
دانشنامه‌نویسی به شیوه نوین در ایران با دائرةالمعارف فارسی آغاز شد. نگارش این دائرةالمعارف به سرپرستی غلامحسین مصاحب در سال ۱۳۳۵ شروع شد و نخستین جلد آن در سال ۱۳۴۵ منتشر گردید. همچنین در دوران پیش از انقلاب، نگارش دو دانشنامه دیگر با نام‌های ایران‌شهر و ایران و اسلام آغاز گردیده بود؛ اما بخش عمده‌ای از این دانشنامه‌ها ترجمه‌ای از دانشنامه‌های لاتین بود که مدخل‌های مرتبط با ایران و اسلام به آن‌ها افزوده می‌شد. با وقوع انقلاب اسلامی، دو اتفاق مهم در عرصه دانشنامه‌نویسی رخ داد. نخست، روحیه خودباوری شکل گرفته در جریان انقلاب سبب شدن نسل جدید دانشنامه‌نویسان از ترجمه فاصله بگیرند و وارد حوزه تألیف شوند. دومین اتفاق، ظهور دانشنامه‌های تخصصی در موضوعات مختلف بود که از دهه هفتاد آغاز گردید. در ادامه، به معرفی شاخص‌ترین دانشنامه‌های عمومی و تخصصی منتشرشده پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم. ذکر این نکته لازم است که این معرفی تنها شامل دانشنامه‌های منتشرشده می‌شود و به دانشنامه‌های در حال تدوین نپرداخته است.

دانشنامه زبان و ادب فارسی



موضوع: آموزه‌های دین اسلام و تمدن و فرهنگ ملل مسلمان از آغاز پیدایش اسلام تا دوران معاصر
تعداد مدخل‌ها: بیش از ۲۲۰۰ مدخل
تعداد مجلدات: شش جلد
ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
تاریخ انتشار: از سال ۱۳۸۴ تا سال
سرپرست: اسماعیل سعادت
موضوع: آموزه‌های دین اسلام و تمدن و فرهنگ ملل مسلمان از آغاز پیدایش اسلام تا دوران معاصر
تعداد مدخل‌ها: نامشخص
تعداد مجلدات: چهل جلد برنامه‌ریزی شده: ۲۵ جلد منتشر شده
ناشر: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی
تاریخ انتشار: از ۱۳۷۵ تا کنون
سرپرست: مهدی محقق، نصرالله پورجوادی، سیدمصطفی میرسلیم و غلام‌علی حدادعادل

دانشنامه جهان اسلام



دائرةالمعارف تشیع

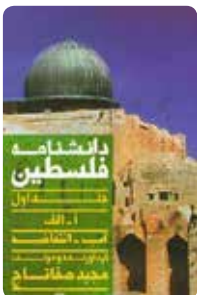


موضوع: تاریخ، تمدن و فرهنگ مسلمانان در ایران و جهان اسلام
تعداد مدخل‌ها: نامشخص
تعداد مجلدات: چهل جلد برنامه‌ریزی شده: ۲۵ جلد منتشر شده
ناشر: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی
تاریخ انتشار: از ۱۳۷۴ تا کنون
سرپرست: سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی
موضوع: موضوعات مختلف دینی، کلامی، اعتقادی، فقهی، اصولی، تاریخی، جغرافیایی، علمی و فرهنگی جهان تشیع
تعداد مدخل‌ها: نامشخص
تعداد مجلدات: تا کنون پانزده جلد
ناشر: بنیاد طاهر و انتشارات حکمت
تاریخ انتشار: از ۱۳۶۶ تا کنون
سرپرست: مهدی محقق، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، کامران فان و بهاءالدین خرمشاهی

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی



دانشنامه فلسطین



موضوع: تاریخ، زمین، مردم و علت مبارزه فلسطین
تعداد مدخل‌ها: نامشخص
تعداد مجلدات: یک جلد
ناشر: سایان
تاریخ انتشار: ۱۳۹۲
سرپرست: امیر منصوری، حامد کفاش و زهرا یگانه
موضوع: جغرافیای طبیعی، انسانی و تاریخی شهرها و روستاهای فلسطین از دوران باستان تا امروز
تعداد مدخل‌ها: چهارهزار مدخل
تعداد مجلدات: هشت جلد
ناشر: دفتر نشر معارف اسلامی (جلد اول تا چهارم) و انتشارات آرون (جلد پنجم تا هشتم)
تاریخ انتشار: از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷
سرپرست: مجید صفاتاج

دائرةالمعارف مصور تاریخ فلسطین



فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان



موضوع: فرهنگ، هنر و تاریخ ایران
تعداد مدخل‌ها: پنج‌هزار مدخل
تعداد مجلدات: ۲۵ جلد برنامه‌ریزی شده؛ هفده جلد منتشر شده
ناشر: شرکت تهیه و نشر فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان
تاریخ انتشار: از ۱۳۷۱ تا کنون
سرپرست: توران میرهادی

دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی



موضوع: اصطلاحات و معارف قرآن و قرآن‌پژوهی
تعداد مدخل‌ها: ۳۶۰۰ مدخل
تعداد مجلدات: دو جلد
ناشر: انتشارات دوستان، انتشارات ناهید
تاریخ انتشار: ۱۳۷۷
سرپرست: بهاء‌الدین خرمشاهی

دائرةالمعارف هنر



موضوع: نقاشی، مجسمه‌سازی و هنر گرافیک
تعداد مدخل‌ها: ۲۸۵۵ مدخل در نسخه یک‌جلدی، ۵۶۳۷ مدخل در نسخه سه‌جلدی
تعداد مجلدات: دو نسخه تک‌جلدی و سه‌جلدی
ناشر: فرهنگ معاصر
تاریخ انتشار: نسخه یک‌جلدی در سال ۱۳۷۸، نسخه سه‌جلدی در سال ۱۳۹۵
سرپرست: رویین پاکباز

دانشنامه امام علی (ع)



موضوع: شخصیت، سیره و اندیشه‌های حضرت علی (ع)
تعداد مدخل‌ها: سه‌هزار مدخل
تعداد مجلدات: دوازده جلد
ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
تاریخ انتشار: ۱۳۸۰
سرپرست: علی اکبر رشاد

دائرةالمعارف پزشکی اسلام و ایران



موضوع: موضوعات پزشکی در تمدن اسلامی
تعداد مدخل‌ها: نامشخص
تعداد مجلدات: پنج جلد برنامه‌ریزی شده؛ دو جلد منتشر شده
ناشر: امیرکبیر
تاریخ انتشار: از ۱۳۹۰ تا کنون
سرپرست: فرید قاسملو، زیر نظر علی اکبر ولایتی

دانشنامه ادب فارسی



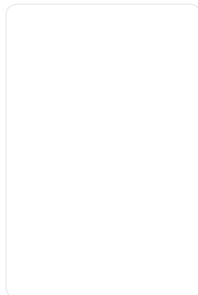
موضوع: ادب فارسی در آسیای میانه، افغانستان، شبه‌قاره هند، قفقاز، آناطولی و بالکان
تعداد مدخل‌ها: نامشخص
تعداد مجلدات: تا کنون دوازده جلد منتشر شده
ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تاریخ انتشار: از ۱۳۸۰ تا کنون
سرپرست: حسن انوشه

دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی



موضوع: کتابداری و اطلاع‌رسانی
تعداد مدخل‌ها: ۷۵۷ مدخل
تعداد مجلدات: دو جلد
ناشر: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
تاریخ انتشار: سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵
سرپرست: عباس حری

دائرةالمعارف دفاع مقدس



موضوع: تاریخ و فرهنگ دفاع مقدس
تعداد مدخل‌ها: چهارهزار مدخل
تعداد مجلدات: چهارده جلد برنامه‌ریزی شده؛ تا کنون سه جلد منتشر شده
ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
تاریخ انتشار: از ۱۳۷۸ تا کنون
سرپرست: سرهنگ حسن رسولی

دائرة المعارف انقلاب اسلامی ویژه نوجوانان و جوانان

موضوع: تاریخ انقلاب اسلامی برای

نوجوانان و جوانان

تعداد مدخل‌ها: ۸۷۰ مدخل

تعداد مجلدات: سه جلد

ناشر: انتشارات سورۀ مهر

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳

تدوین: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی



دانشنامه دانش گستر



موضوع: عمومی

تعداد مدخل‌ها: ۵۹ هزار مدخل

تعداد مجلدات: هجده جلد

ناشر: مؤسسه دانش گستر

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹

سرپرست: کامران فانی، محمدعلی

سادات و علی رامین

فرهنگ نامه ایران



موضوع: فرهنگ و تمدن ایران

تعداد مدخل‌ها: پنج هزار مدخل

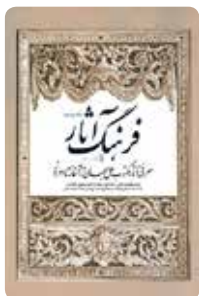
تعداد مجلدات: یک جلد

ناشر: آگاه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳

سرپرست: رضا مرادی غیاث آبادی

دائرة المعارف فرهنگ آثار ایرانی اسلامی



موضوع: آثار مکتوب جهان

تعداد مدخل‌ها: ۱۴۵۳ مدخل در دو جلد

نخست

تعداد مجلدات: شش جلد برنامه ریزی

شده: سه جلد منتشر شده

ناشر: سروش

تاریخ انتشار: ۱۳۷۳ تا زمان توقف پروژه

در سال ۱۳۹۵

سرپرست: علی آل داوود

دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره



موضوع: فرهنگ ایرانی اسلامی در

شبه قاره هند، پاکستان و بنگلادش

تعداد مدخل‌ها: نامشخص

تعداد مجلدات: شش جلد برنامه ریزی

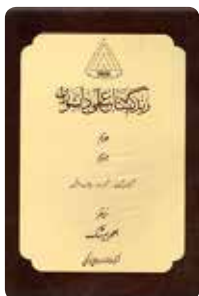
شده: تاکنون پنج جلد منتشر شده

ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تاریخ انتشار: از ۱۳۸۰ تا کنون

سرپرست: محمدرضا نصیری

زندگی نامه علمی دانشوران



موضوع: شرح حال، آثار و نظریات علمی

دانشمندان جهان

تعداد مدخل‌ها: نامشخص

تعداد مجلدات: پانزده جلد برنامه ریزی

شده: پنج جلد منتشر شده

ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی

تاریخ انتشار: از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵

سرپرست: احمد بیرشک

دانشنامه قرآن و حدیث



موضوع: معارف قرآن، سنت پیامبر

اکرم ﷺ و روایات ائمه اطهار علیهم السلام

تعداد مدخل‌ها: نامشخص

تعداد مجلدات: شصت جلد برنامه ریزی

شده: شانزده جلد منتشر شده

ناشر: مؤسسه علمی فرهنگی

دارالحديث

تاریخ انتشار: از ۱۳۹۰ تا کنون

سرپرست: محمد محمدی ری شهری

پایان جنبش دانشنامه‌نگاری

عبدالحسین آذرنگ، نویسنده، مترجم و پژوهشگر ایرانی، از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۱ عضو هیئت علمی دانشنامه جهان اسلام بوده و از سال ۱۳۸۱ تاکنون، عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است. وی همچنین در طول این سال‌ها، نویسنده، مترجم، ویراستار، آموزشگر و مشاور در برخی دانشنامه‌های دیگر بوده است. ماهنامه فرهنگ امروز در دی ماه ۱۳۹۳ گفت‌وگویی را با آذرنگ درباره دانشنامه‌نویسی در ایران انجام داده است که بخشی از صحبت‌های وی را در آن گفت‌وگو در قالب یادداشت زیر می‌خوانید.

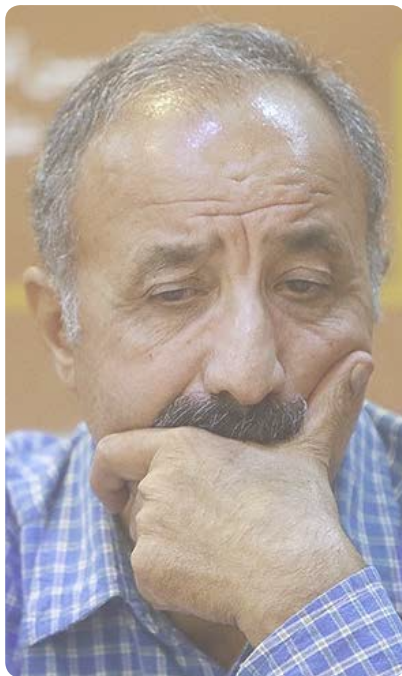
جمله دانشنامه‌ها، این کارکرد را به عهده بگیرند. به همین دلیل است که یکی از مشکلات ما در دانشنامه‌نگاری در ایران، نبودن اطلاعات لازم است؛ زیرا در بسیاری از حوزه‌ها تحقیق به قدر کافی نیست و چون تحقیق نیست، اطلاعات دقیق هم نیست و چون اطلاعات نیست، دانشنامه‌نگاران گاه مجبور می‌شوند دست به تحقیق یا مطالعه بزنند؛ در حالی که تحقیق وظیفه دانشنامه‌ها نیست. استفاده از نتایج تحقیقات وظیفه آن‌هاست.

یکی دیگر از مشکلات دانشنامه‌نویسی در ایران، بی‌توجهی به اقتضائات جهان معاصر است. دانش‌های امروز به حدی و با چنان سرعتی دستخوش تغییر و تحول اند که عمر مفید بسیاری از یافته‌های علمی در برخی رشته‌ها بیش از چند ماه نیست. در این گونه رشته‌ها، به مقاله‌ای تحقیقی و علمی که چند ماه از تاریخ انتشارش گذشته باشد، ارجاع نمی‌دهند. بنابراین کارکرد دانشنامه‌ها لاجرم تغییر کرده است؛ به ویژه دانشنامه‌های تخصصی که به منزله نقطه آغاز پژوهش و نقشه پیش از حرکت هستند. نمی‌توان برای دانشی که ظرف چند ماه تحول می‌یابد، کتاب مرجعی نوشت که آماده‌شدن خود این کتاب چند سال طول بکشد. همین تفاوت سرعت و فاصله‌ای که میان آثار رشته‌های علمی و منابع مرجع و پستوانه آن‌ها ایجاد شده است، ضرورت بازاندیشی در انتشار دانشنامه‌های کاغذی را پیش می‌کشد. علاوه بر سرعت رشد علمی، شیوه‌های انباشت، جست‌وجو و بازیافت اطلاعات نیز تغییر کرده است. با در نظر گرفتن همه این موارد، دانشنامه‌ها ناگزیرند خودشان را با شیوه‌های جدید سازگاری بدهند. در حال حاضر، هیچ دانشنامه بین‌المللی معروفی دیگر روی کاغذ منتشر نمی‌شود. هرکسی که نسخه کاغذی دانشنامه را بخواهد، می‌تواند به طریق پی‌آدی (نشر درخواستی) برای خودش در قالبی که می‌خواهد، نسخه تهیه کند. همین تحول از نشر کاغذی به نشر الکترونیکی، اگر پذیرفته شود، در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت، آموزش، اجرا، اقتصاد، شیوه‌های بازیابی، اطلاع‌رسانی، کاربرد و بسیاری جنبه‌های دیگر تغییر ایجاد می‌کند.

دانشنامه‌ها، اعم از همگانی و تخصصی، گونه‌ای از منابع مرجع‌اند. این منابع اصولاً به قصد پاسخ‌گویی سریع، دقیق، معتمد، موثق، مستند، فارغ از دیدگاه‌ها و تفسیرهای شخصی، غیرجانبدارانه و نظیر این‌ها تدارک دیده می‌شوند و در سطوح مختلف به نیازهای مخاطبان خاصشان پاسخ می‌گویند. دانشنامه‌ها به منزله نخستین گام در راه دانستن و آگاه‌شدن و پژوهش کردن به‌شمار می‌آیند. هر جامعه‌ای که به دانش و دانسته‌های شهروندانش و به پژوهش و پژوهشگرانش بیندیشد، به انواع دانشنامه‌ها نیازمند است. جوامع علمی هم طبعاً بیش از بقیه به منابع مرجع نیاز دارند. نخستین پرسش که به ذهن اهل علم بیاید، اگر اندکی با روش‌شناسی آشنا باشند، نخست از همه به سراغ دانشنامه متناسب با حوزه‌شان می‌روند تا چند و چون آن پرسش را دریابند. در حقیقت، کار هیچ دانشنامه‌ای تولید علم نیست. علم در عرصه‌های دیگر و پاروندهای دیگری تولید می‌شود. دانشنامه ابزار تسهیل‌کننده برای ورود به علم و تحقیق است. به‌طور کلی، دانشنامه‌ها محصول اطلاعات انباشته و مترکّم است. اگر در حوزه‌ای اطلاعات به میزان کافی نباشد، یا اطلاعات مترکّم نشده باشد، به منابع مرجع هم نیازی نیست. این منابع زمانی به کار می‌آیند که به یافتن اطلاعات از میان انبوه اطلاعات مترکّم کمک کنند. برای روستایی که بیست خانوار در آن زندگی می‌کنند و طول کوچه اصلی روستا دویست متر بیشتر نیست، اطلس راهنمای راه‌ها تهیه نمی‌کنند. اطلس راه‌ها برای تهران و شهرهای بزرگ لازم است که بدون نقشه، یافتن دقیق نقاط ممکن نیست. همان روستای کذا به‌فرض بیست شماره تلفن دارد؛ اما شهری مانند نیویورک که جمعیتش در روز از بیست میلیون نفر تجاوز می‌کند، ده‌ها جلد راهنمای تلفن هم تکافو نمی‌کند.

با این مثال ساده برویم سراغ دانش‌ها و معارف بشری. نخست باید در هر حوزه‌ای تحقیق وجود داشته باشد، تحقیق به اطلاعات بینجامد، اطلاعات انباشته و مترکّم شود، برای سازمان‌دهی و بازیابی اطلاعات تدبیرها، ابزارها و راه‌هایی لازم باشد و آن‌گاه کتاب‌های مرجع، از

“نمی‌توان برای دانشی که ظرف چند ماه تحول می‌یابد، کتاب مرجعی نوشت که آماده‌شدن خود این کتاب چند سال طول بکشد. همین تفاوت سرعت و فاصله‌ای که میان آثار رشته‌های علمی و منابع مرجع و پستوانه آن‌ها ایجاد شده است، ضرورت بازاندیشی در انتشار دانشنامه‌های کاغذی را پیش می‌کشد



متأسفانه در ایران ضوابط خاصی وجود ندارد و نیروهای تربیت‌شده در دانشنامه‌ها که مبالغ و زمان هنگفتی برای تربیت و تجربه‌اندوختن آن‌ها صرف شده است، بر اثر اشتباهاتی از دانشنامه‌ها گریخته یا رفته‌اند؛ اشتباهاتی مانند تعویض ناسنجیده مدیریت‌ها یا سوءمدیریت‌ها یا بر اثر دسته‌بندی، یارکشی و باندبازی

روند عادی دانشنامه‌نگاری به حیات خود، البته با افت و خیز، ادامه خواهد داد.

در این میان نکته‌ای را نباید نادیده گرفت. جامعه ما در مجموع از جنبش دانشنامه‌نگاری زبان ندیده و بنا به برآوردی تقریبی، حدود دوهزار نفر طی سه دهه، به‌گونه‌های مختلف در جنبه‌های مختلف دانشنامه‌نگاری و فعالیت‌های پشتوانه آن دخیل بوده‌اند. شمار بسیاری نه تنها با شیوه‌های دانشنامه‌نگاری، بلکه با مبانی، روش‌ها و چگونگی اطلاع‌جویی، اطلاع‌یابی، مآخذشناسی، روش پژوهش، مقاله‌نویسی، تدوین منابع مرجع، اداره واحد علمی و فرهنگی و فعالیت‌های مرتبط با آن‌ها آشنا شده‌اند. این تجربه‌ها ارزشمند است. برای این نیروها زمان و سرمایه صرف شده است. ازدست‌دادن این تجربه‌ها زیان بزرگی برای جامعه است. نباید مدیریت علمی و فرهنگی جامعه بگذارد این نیروهای تربیت‌شده و تجربه‌اندوخته دست بروند یا به مشاغل دیگری روی بیاورند. این نیروها را می‌توان با آموزش‌های تبدیلی و تکمیلی به نیروهای مولد منابع مرجع تبدیل کرد. این‌ها ثروت جامعه‌اند و هر تک‌نفرشان که از دایره تولید بیرون برود، خسارت جبران‌ناپذیری است. نیز به موازات این اقدام، آموزش‌های لازم برای دانشنامه‌نگاری الکترونیکی و تولید، سازمان‌دهی، آماده‌سازی و انتشار الکترونیکی دانشنامه‌ها ضرورت این زمان و نیاز مبرم جامعه فردای ماست.

وقتی این تحولات پذیرفته نشود، بر آموزش نسل جدید دانشنامه‌نویسان هم تأثیر خواهد گذاشت. شما نمی‌توانید برای دانشنامه و حتی تدوین، سازمان‌دهی و انتشار سایر منابع مرجع، نیروهای تربیت‌شده آماده در جامعه پیدا کنید. این نیروها به‌ناگزیر باید در خود مراکز مربوط تربیت شوند. همین جا با یک تناقض نظری و عملی بزرگ روبه‌رو می‌شویم. این تناقض بزرگ این است: چه کسانی باید درباره نیروهایی که قرار است تربیت شوند و شیوه‌های تربیت آن‌ها تصمیم بگیرند؟ آیا تصمیم‌گیرندگان با تحولات آشنایی لازم و کافی دارند و می‌توانند برنامه‌های آموزش عملی را با روند تحولات سازگار کنند؟

تنگنای دیگری که در حوزه دانشنامه‌نویسی ایران وجود دارد، مشکلات مالی است. دانشنامه‌های بزرگ ما یارانه‌ای هستند. اگر نشر آزاد توان مالی انتشار منابع مرجع را می‌داشت، به‌طور طبیعی، برنامه‌ریزان و مدیرانی را برمی‌گزید که سرمایه‌گذاری‌اش را تضمین کنند؛ اما این توان را ندارد و تا سال‌های پیش بینی‌پذیر هم به‌دست نخواهد آورد. البته در همه کشورهای بسیاری از طرح‌های فرهنگی را بدون چشمداشت مالی به دولت‌ها و حمایت آن‌ها نمی‌شود اجرا کرد؛ اما در کشورهایی که حمایت بی‌چشمداشت‌هست، ضوابطی هم برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و نظارت بر اجرا هم هست. متأسفانه در ایران ضوابط خاصی وجود ندارد و نیروهای تربیت‌شده در دانشنامه‌ها که مبالغ و زمان هنگفتی برای تربیت و تجربه‌اندوختن آن‌ها صرف شده است، بر اثر اشتباهاتی از دانشنامه‌ها گریخته یا رفته‌اند؛ اشتباهاتی مانند تعویض ناسنجیده مدیریت‌ها یا سوءمدیریت‌ها یا بر اثر دسته‌بندی، یارکشی و باندبازی، شیوه‌های عقب‌مانده و منحنی اداره مراکز پژوهشی و فرهنگی، ذهنیت‌های ناسالم، یا حتی جهالت و ندانم‌کاری و نظایر آن.

با وجود همه مشکلات و تنگناها در عرصه دانشنامه‌نویسی، این موج که پس از انقلاب در دهه شصت آغاز شد، در دهه هفتاد به اوج خود رسید و به نوعی جنبش دانشنامه‌نگاری در ایران تبدیل شد که مانندش در کشورهای مشابه دیده نمی‌شد؛ اما متأسفانه تقریباً در نیمه اول دهه هشتاد، منحنی رشد دانشنامه‌نویسی به حالت ایستا درآمد و از نیمه دوم آن دهه رو به افول گذاشت و اکنون (۱۳۹۳) سیر آن همچنان افولی است.

در این موقعیت، دانشنامه‌هایی که در دهه ۱۳۶۰ می‌توانستند محققان برجسته کشور را جذب کنند و از آن‌ها نگارش مقاله‌های دانشنامه‌ای بخواهند، اکنون توانایی جذب کردن دانشجویان ممتاز آن محققان برجسته را هم ندارند. گمان می‌کنم بر پایه روند موجود، جنبش دانشنامه‌نگاری را باید پایان‌یافته خواند؛ اگرچه

انقلابی‌ها چه روایتی از فتنه دارند؟

نگاه به فتنه از داخل

محمدصادق علیزاده

درست ده سال پیش در بهار سال ۱۳۸۸ تب و تاب دهمین انتخابات ریاست جمهوری همه فضای کشور را تحت تأثیر خود قرار داده بود. انتخابات در فضایی ملتهب برگزار شد و بالاترین رکورد مشارکت مردم را رقم زد. اما اختلاف بر سر آراء حتی پیش از پایان رأی‌گیری در همان روز انتخابات بالا گرفت. صبح فردا با اعلام نتایج، نامزد مغلوب نتیجه را نپذیرفت و به جای پیگیری قانونی اردو کشی خیابانی انتخاب

کرد. این تصمیم، آشوب و درگیری را به میان مردم تهران کشاند، فضای کشور را برای چند ماه تحت تأثیر قرار داد و خسارت‌های زیادی به بار آورد. تأثیر این رخداد بی‌سابقه در تاریخ کشور هنوز پس از ده سال در لایه‌هایی از جامعه باقی است. بازتاب فتنه ۸۸ در حوزه کتاب و نشر داخل و خارج از ایران موضوعی است که با نزدیک شدن به ده سالگی آن مورد بررسی قرار گرفته است.

بخشی از فتنه را هم دل‌بستگان به انقلاب روایت کرده‌اند؛ کسانی که در داخل زندگی می‌کنند و علقه و دل‌بستگی به انقلاب و جمهوری اسلامی دارند و بعضاً در همین اوضاع فتنه‌گون هم متحمل هزینه‌هایی شدند. در این بخش، چند کتاب را که از فتنه سخن گفته‌اند، فهرست کرده و راجع به آن‌ها گفته‌ایم.

«امروز اولین روز اجلاس عدم تعهد بود. ما هم جمع شدیم که این چند روز تعطیلات را بی‌خیال شویم و خودمان را وقف جنبش کنیم... قرار گذاشتیم جنبش عدم تعهد را وسیله‌ای برای پیروزی جنبش سبز قرار دهیم. گام اول این بود که در تعطیلات از تهران خارج نشویم؛ اما امروز که سر قرار حاضر شدیم، دیدیم اکثر بچه‌ها گام اول را خیلی بلند برداشته‌اند و الان طرفه‌های مرزن‌آباد در نزدیکی چالوس هستند. با خودم گفتم خوب شد شلوار پایشان بود... بچه‌ها با حضور در جاده چالوس و هراز، حسابی ترافیک ایجاد کرده بودند که باعث خرسندی بود. البته قرار بود تهران ترافیک شود؛ اما خب چه کار می‌شود کرد! بچه‌ها اعتقاد دارند جنبش نباید به پایتخت منحصر شود! از این رو خودشان هم می‌روند شمال!»

سطرهای بالا بخش‌هایی از کتاب آقازاده عزیز است. محمدرضا شهبازی، نویسنده کتاب، سابقاً ژورنالیست بوده است؛ اما این روزها هم‌وغم و کار اصلی‌اش

آقازادگی، بدون درد و خون‌ریزی

رسوب التهابات فتنه در فرهنگ کم بوده و در ادبیات کمتر. به همان نسبت هم در طنز و کاریکاتور درصد کمتری را به خود اختصاص داده است؛ اما با همه

این‌ها نمی‌شود از روایت طنزگونه حوادث ۸۸ صحبت کرد و یادی از کتاب آقازاده عزیز نکرد. رحیم مخدومی به‌طور جدی به حوزه روایت داستانی فتنه وارد شده است. جالب است که آقازاده عزیز هم در انتشارات رسول آفتاب منتشر شده که متعلق به مخدومی است. گریز به بعضی از صفحات این کتاب هنوز هم می‌تواند بعد از نه سال از آن واقعه، لبخند را روی لب هرکسی بنشانند. در یکی از صفحات کتاب که به بهانه برگزاری اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در تهران نوشته شده است، چنین می‌خوانیم:



که پس از انتخابات افتاد و اختلافات و نقرها به سمت دیگری رفت، با حفظ انتقادات خود به رئیس‌جمهور وقت، به سرودن اشعاری در حمایت از اصل انقلاب پرداختند و از جریان‌های تندرویی که در فتنه حضور فعال داشتند، تبری جستند. در این کتاب نام بسیاری از شاعران و ادبای پیر و جوان از جریان‌ها و نحله‌های مختلف سیاسی به چشم می‌خورد؛ مانند مرتضی امیری اسفندقه، جواد محقق، علی معلم دامغانی، محمدجواد محبت، رضا شیبانی، اصل، محمدمهدی سیار، امید مهدی نژاد، کاظم رستمی، علیرضا قزوه، غلامعلی حداد عادل و...

انتشار این کتاب چندان هم مؤدب‌بی‌حاشیه نبود. در همان سال، یکی از پژوهشگران ادبی که از او دعوت شده بود تا در جلسه نقد و بررسی این کتاب شرکت کند، از حضور در این جلسه پرهیز کرد و در ادامه هم انتقادات تند را متوجه این کتاب و دست‌اندرکاران آن نمود: «بنده در این جلسه حاضر نشدم؛ چون با این اقدام ممکن بود بُعد ادبی برای این کتاب بشود قائل شد. من این حضور را در شأن خود نمی‌دیدم؛ چه به‌عنوان منتقد، چه به‌عنوان شاعر. اغلب مطالب این کتاب اصلاً ارزش بحث ادبی ندارند. در عین حال، حضور چهره‌های امنیتی در این جلسه باعث می‌شد بنده صلاح‌نبینم مقابل شاخ عده‌ای خاص (که می‌دانید) قرار بگیرم.»

این انتقادات تند با واکنش مؤدب روبه‌رو شد: «مگر چه کرده‌ایم؟ شما بلافاصله بعد از اغتشاشات بیانیه دادید در دفاع از اغتشاش، آن هم چه بیانیه‌ای! ما حتی بیانیه‌ای ندادیم، شما شعر گفته‌اید و ما هم شعر گفته‌ایم. حالا مگر ما آمدیم به شما بگوییم که چرا این‌طور برخورد می‌کنید؟ تازه شما اسم خودتان را روشن فکر گذاشته‌اید و در عکس معروفان از صف کتاب‌هایی که نهج‌البلاغه هم بینشان هست، ساختار و تأویل متن بیرون می‌کشید و ما چنین عکسی هم نداریم... شما آن قدر پیر نشده‌اید که یادتان رفته باشد در همان روزهایی که بیانیه محکومیت می‌دادید، در خیابان سرافراز از دژبانی سپاه عبور می‌کردید و دقیقه نود خودتان را به جلسه کارشناسی شعر می‌رساندید تا حاضری بزنید و بیست‌هزار تومان‌تان را از دست ندهید!» این کتاب را دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب منتشر کرده است.

چت مقدس

چت مقدس از جمله کتاب‌هایی است که انتشارات رسول آفتاب آن را منتشر کرده است. این کتاب را می‌شود جزو اولین آثار ادبی در زمینه فتنه حساب کرد. در همین شماره مصاحبه مفصلی با رسول مخدومی



طنزپردازی است و چند استندآپ کمدی هم برگزار کرده است. او بخشی از مقالات طنز ژورنالیستی‌اش را که بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲ نوشته، جمع‌آوری کرده و تحت عنوان آوازده عزیز راهی بازار نشر کرده است. این کتاب حوزه‌های متعددی را از طنز در بر گرفته است؛ اما به دلیل آنکه بخش مهمی از کتاب ناظر به موضوع فتنه ۸۸ است، شایسته بررسی است. نام کتاب هم برگرفته از یکی از یادداشت‌های طنزی است که شهبازی با موضوع فتنه نوشته است.

نویسنده در بخشی از یکی از یادداشت‌هایش درباره نقد مسئله آوازدهی و حضور این پدیده در فتنه، چنین می‌نویسد: «یکی از تلقی‌های اشتباهی که درباره آوازدهی وجود دارد، این است که مردم فکر می‌کنند آوازده حتماً باید آقا باشد و این یعنی خارج کردن نیمی از ظرفیت بالقوه کشور از مسیر آوازدهی! جدای از اینکه هیچ عقلی برای محدود شدن آوازدهی به پسران وجود ندارد، تجربه نشان داده است که اتفاقاً دختران در صورت ورود به این حیطه، گاهی بسیار موفق‌تر از آقایان عمل می‌کنند و به‌تنهایی می‌توانند به اندازه ده مرد ساندویچ بخورند! اینان به‌قدری از آوازدهی خود مطمئن هستند که حتی در میان آتش و دود هم دست از ساندویچ خوردن بر نمی‌دارند!» «اوه... عزیزم»، «جامعه عزیز»، «عدالت عزیز»، «آوازده عزیز» و «مغزپسته‌ای‌های عزیز» عباراتی هستند که نویسنده با آن‌ها سرفصل‌های کتاب را تقسیم‌بندی کرده است.

مسئله ۲۲ خرداد نبود

بین کتاب‌های مرتبط با سال ۱۳۸۸، یک کتاب شعر هم بیش از همه خودش را نشان می‌دهد: مسئله بیست‌ودوم خرداد نبود. مسئله بیست‌ودوم بهمن بود. همه این روزها علی محمد مؤدب را با مؤسسه شهرستان



ادب می‌شناسند. این مؤسسه حالا با شعر و رمان و داستان جای پای در فضای ادبیات کشور باز کرده و بعضاً آثارش تا مرحله نهایی جوایز معتبری مانند جایزه ادبی جلال آل احمد نیز راه پیدا کرده‌اند. مؤدب در سال ۱۳۸۹، یعنی دقیقاً یک سال بعد از انتخابات ریاست جمهوری، طی فراخوانی از شعری فراوانی در سراسر کشور اشعاری دریافت کرد که با موضوع حوادث بعد از انتخابات سروده شده بودند. در چاپ اول این کتاب، سروده‌های ۹۴ شاعر از تهران و خارج از تهران چاپ شد.

نکته جالب این است که در میان این شاعران، نام کسانی هم دیده می‌شد که در رقابت‌های انتخاباتی از حامیان میرحسین موسوی بودند؛ اما فارغ از اینکه در جریان انتخابات از چه کسی حمایت کرده بودند، بعد از اتفاقاتی

بین کتاب‌های مرتبط با سال ۱۳۸۸، یک کتاب شعر هم بیش از همه خودش را نشان می‌دهد: مسئله بیست‌ودوم خرداد نبود. مسئله بیست‌ودوم بهمن بود.

خاطرات یک لباس شخصی

پرسروصداترین و پرحاشیه‌ترین اثر مرتبط با ایام ۸۸ را باید کتاب خاطرات یک لباس شخصی دانست. این کتاب خاطرات یک فرد بسیجی کف میدان است که دیده‌ها و شنیده‌ها و بعضاً اندک تحلیل‌های خود را



از هشت روز اول بعد از انتخابات به‌رشته‌ی تحریر درآورده است. اثر در قالب کتابی رسمی با شابک و فیپا منتشر نشده و فرایندهای قانونی کسب صدور مجوز نشر را در اداره کتاب وزارت ارشاد طی نکرده است. از این جهت برخلاف سایر کتاب‌ها وارد بازار نشر هم نشده است. اولین انتشار این کتاب به زمانی برمی‌گردد که نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) آن را در قالب یک ضمیمه منتشر کرد.

نویسنده کتاب که نامش به‌صورت مستعار و با حرف الفبا نوشته شده، کسی است که در اغتشاشات چند روز اول بعد از انتخابات، در قالب نیروهای بسیج و مردمی در خیابان‌ها حضور داشته و با گروه‌های اغتشاشگر رودرو شده است. او در صفحه پایانی کتاب، هدف از انتشار این خاطرات را چنین عنوان کرده است: «در چند جمله خلاصه کنم، اینکه خدا می‌داند حتی برای یک لحظه هم علاقه‌ای به آشوب و درگیری و فتنه نداشته و نداریم؛ اما به همان دلیل اول که گفتم، نمی‌توانیم از حداقل معیارها و عقایدی که برایمان باقی مانده، عقب بنشینیم، دعوا و درگیری با هم‌شهری، هم‌حله‌ای و احیاناً دوستان غافل را دوست نداریم؛ حتی از آن متفر هم هستیم؛ ولی فرار هم نمی‌کنیم، می‌مانیم و دفاع می‌کنیم (باز هم دور از هرگونه شعار و شعارزدگی)؛ دفاعی جانانه، حالا می‌خواهد طرف مقابلم دست‌بند سبز داشته باشد یا دور دستش پرچم ایران نقش بسته باشد.»

انتشار این کتاب که نسخه الکترونیک آن هم در بعضی از کتاب‌خوان‌های الکترونیک موجود است، با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد. این واکنش‌ها ابتدا منشأ سیاسی داشتند و در موافقت یا مخالفت با دیدگاه‌ها و دیده و شنیده‌های نویسنده بیان می‌شدند. مخالفان عقیده داشتند که نویسنده همه واقعیات کف میدان را ذکر نکرده و به نوعی، تاریخ را تحریف کرده است. در مقابل، موافقان نویسنده کتاب هم عقیده دارند خواندن کتاب آدم را به حال و هوای روزهای بعد از انتخابات ۸۸ می‌برد؛ با این حال، عمق اقدامات ساختارشکنانه اغتشاشگران هم به‌تصویر کشیده نشده است. نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) این کتاب را در قالب یک ضمیمه منتشر کرده بود و در حال حاضر هم نسخه الکترونیکی و فایل آن در اینترنت موجود است.

انجام داده‌ایم؛ کسی که از همان سال اول به‌تنهایی وارد روایت فتنه شد و آثار متعددی را هم در این فضا منتشر کرد. با این حال، نیم‌نگاهی به بازخوردهایی که مخاطبان از آثار رسول آفتاب از خود نشان داده‌اند، حاکی از آن است که این مؤسسه در فعالیت خود نوسان و فراز و فرود داشته است. هر چقدر آثاری مانند آفازاده عزیز با استقبال مخاطبان روبه‌رو شده‌اند، در این میان آثاری مانند چت مقدس هم با انتقادهای زیادی مواجه شده‌اند.

این کتاب شامل ۲۴ داستان کوتاه با موضوع فتنه است. داستان‌های این مجموعه خروجی اولین دوره جشنواره رسول آفتاب بوده که با موضوع فتنه ۸۸ برگزار شده است. نفس این حرکت شایسته تقدیر است؛ اما با این حال، به این اثر انتقادهایی هم شده است؛ مثلاً اینکه مجموعه داستان‌های چاپ‌شده در این کتاب از کیفیت لازم برخوردار نبوده است و میانگین کیفی این اثر، آن را در زمره آثار ضعیف قرار می‌دهد. مخدومی در مصاحبه‌اش به این موضوع اشاره ظریفی کرده است. او چت مقدس را با آثاری مقایسه کرد که در اولین سال‌های بعد از جنگ منتشر شدند و از نظر قواعد حرفه‌ای، نمره مقبولی دریافت نکردند؛ اما صداقت راوی در آن‌ها مشهود است. با این اوصاف، شاید بشود نقدهای جدی را که به کیفیت داستان‌های چت مقدس وارد شده است، تا حدی موجه دانست؛ زیرا این آثار، اولین آثار منتشرشده با چنین موضوعاتی هستند و هنوز با عیار نقد چکش نخورده و تراشیده نشده‌اند. مسامحتاً مانند همان قیاسی که خود

مخدومی راجع به اولین خاطرات بعد از جنگ می‌کند. یکی از کاربران شبکه اجتماعی کتاب (گودریدز) درباره این اثر چنین نوشته است: «مجموعه باززنی بود؛ اما نه از جهت فنی؛ بلکه از جهت انگیزشی. برخی داستان‌ها واقعاً ضعیف بودند؛ اما همین که در همان ایام، این کار جمع‌آوری و منتشر شد، خیلی جای تقدیر دارد.» کاربر دیگری هم با انتقاد به این اثر نوشته: «من توی این مسائل، اغماض و تساهل با کسی ندارم. وقتی کسی درباره آرمان‌ها و اعتقادات داستان می‌نویسه، باید قواعد و لوازم رو رعایت کنه و جنسی مرغوب ارائه بده. شاکي هستم از آقای مخدومی که چنین مجموعه سست و ضعیفی رو گردآوری کرده. توی این وادی‌های حساس که دشمنان جدی و حرفه‌ای داره، متأسفانه عدم رعایت قواعد داستان‌نویسی چونان چشم قضیه رو کور می‌کنه که کار بعدی‌هایی رو که می‌خوان توی این زمینه قلم بزنن، خیلی سخت می‌کنه. ۲۵ تا داستان کوتاه جمع شده که هیچ‌کدومشون چنگی به دل نمی‌زنه. برخی شون که انگار اطلاعاتیه یا بیانیه سیاسی هستن، نه داستان. برخی شون انگار مقاله یا یادداشت نوشته باشن. این جور می‌شه توی عرصه داستان فعالیت کرد آقا! آقای مخدومی، بنده خیلی شاکي شدم.»

مخدومی در مصاحبه‌اش به این موضوع اشاره ظریفی کرده است. او چت مقدس را با آثاری مقایسه کرد که در اولین سال‌های بعد از جنگ منتشر شدند و از نظر قواعد حرفه‌ای، نمره مقبولی دریافت نکردند؛ اما صداقت راوی در آن‌ها مشهود است

پرسروصداترین و پرحاشیه‌ترین اثر مرتبط با ایام ۸۸ را باید کتاب خاطرات یک لباس شخصی دانست

روایت اپوزیسیونی از ۸۸

ثمانه اکوان - محمدعلی شفیعی

روایت فتنه ۸۸ محدود به داخل ایران نبوده است. همان طور که بعضی از جریان‌های داخلی هم‌سو با دیدگاه‌های خود این موضوع را روایت کرده‌اند، در آن سوی مرزها نیز روایت‌هایی متناسب با دیدگاه‌ها و اهداف اپوزیسیون تولید شده است؛ روایت‌هایی که هر قدر از سال ۸۸ دورتر می‌شویم، ضعیف‌تر و تحریف‌تر می‌شوند. البته از این هم نباید غافل شد که بخشی از ضعف روایت اپوزیسیون در خارج از کشور به دلیل ارتباط باواسطه و غیرمستقیم با فتنه است. حوادث ۸۸ در داخل مرزهای جغرافیایی ایران اتفاق افتاد؛ اما اپوزیسیون به دلیل حضورنداشتن در بطن واقعه، مجبور بوده است این ضعف را بعضاً با تخیلات گل‌درشت خود جبران کند. به همین دلیل، این گونه روایت‌ها مخاطب چندانی خارج از کشور پیدا نکرد و در سطح ادبی و هنری، جریان خاصی را به وجود نیاورد و عمدتاً در لایه ابتدایی سیاسی باقی ماند. فاصله گرفتن از سال ۸۸ و کاسته شدن از التهابات سیاسی آن واقعه باعث شد که این آثار به تدریج از دور رقابت خارج شوند. ارتباط باواسطه با وقایع ایران موجب شده است که این روایت‌ها از عمق لازم برخوردار نباشد و عموماً در همان سطوح و لایه‌هایی بماند که در رسانه‌های اپوزیسیون و شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم. به همین دلیل هم حرف جدیدی ندارند و حاوی واگویی‌های سطحی و غیرادبی و غیرفرهنگی نویسندگان خود هستند که شکل و فرم سیاسی دارند. در ادامه، چهار نمونه از آثار مهمی را که اپوزیسیون در خارج از کشور تولید و منتشر کرده‌اند، بررسی می‌کنیم.

یک نگاهی به حواشی داستان قرار سبز به قلم مسیح علی‌نژاد روایتی همینگوی گونه از فتنه

ثمانه اکوان

مسیح علی‌نژاد یا همان معصومه علی‌نژاد قمی، روزنامه‌نگار ایرانی است که بعد از اخراج شدنش از مجلس، راهی انگلیس شد. او با اینکه در زمان اعتراضات سال ۸۸ در ایران حضور نداشت و این اعتراضات را به چشم ندید، به نوشتن رمانی پرداخت که از آن به عنوان اولین رمان مرتبط با حوادث سال ۸۸ یاد شد.

مسیح علی‌نژاد بعد از انتخابات سال ۸۸، در لندن و در سایت جُرس که گفته می‌شد مدیریت آن بر عهده مهاجرانی، وزیر اصلاحات پناهنده به انگلیس است، فعالیت می‌کرد. عمده فعالیت او مصاحبه با افراد سرشناس و اصلاح‌طلبان در خصوص جنبش سبز یا خانواده‌کسانی بود که به دلیل حضور در فتنه و اقدام علیه امنیت ملی در زندان به سر می‌بردند.

در آن زمان، رسانه‌های غربی چندان توجهی به او نداشتند و سال‌ها بعد، به راه انداختن کمپینی به نام «آزادی‌های یواشکی» که با هدف از بین بردن قبح بی‌حجابی در ایران راه‌اندازی شده بود، توجه رسانه‌های غربی و به خصوص سیاستمداران غربی را به سمت او جلب کرد. علی‌نژاد در رمانش که نشر گردون در آلمان آن را منتشر کرد و البته چندان هم به مذاق برخی از منتقدان ادبیات فارسی در خارج از کشور خوش نیامد، به حوادثی پرداخته است که در فتنه ۸۸ رخ داده بود.

او دو شخصیت را در این رمان به تصویر کشیده است: دو زن که یکی در انقلاب سال ۵۷ فعال بوده و دیگری در فتنه سال ۸۸. او با این حال، با قراردادن اشخاص حقیقی در

زمینه‌ها و حوادث غیرحقیقی، ملغمه‌ای از داستان و روایت را با هم ترکیب کرده است تا به هدف خود، یعنی نشان دادن فتنه ۸۸ به عنوان اعتراض مردمی و سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی برسد.

از این منظر، با وجود اینکه نویسندگان اپوزیسیون نیز نقدهای زیادی به او داشتند، همگی بر حمایت از این رمان و نویسنده‌اش تأکید کردند. مسیح علی‌نژاد که تا آن زمان سه کتاب تحصن، درباره تحصن نمایندگان مجلس ششم در مجلس، تاج خار، درباره داستان زندگی شخصی خود و من آزاد هستم را منتشر کرده بود، در کتاب چهارم خود همچنان همان زندگی خود را به عنوان خبرنگار در ایران روایت کرد؛ با این تفاوت که این بار این خبرنگار در زمان وقایع سال ۸۸ در ایران حضور نداشت و تخیلاتش بیشتر از وقایع، او را در نوشتن داستان همراهی کردند.

کتاب قرار سبز وقتی منتشر شد که مسیح علی‌نژاد هنوز کمپین «چهارشنبه‌های سفید» را به راه نینداخته و به آمریکا نرفته بود و به همین دلیل، این کتاب سروصدای زیادی در بین رسانه‌های غربی به پا نکرد. تنها حامیان فتنه بودند که در وبلاگ‌ها و وب‌سایت‌های خود به این کتاب پرداخته و درباره آن بحث و گفت‌وگو کردند. مخاطبان این کتاب جملگی بر این باور بودند که رمان قرار سبز با وجود اینکه از نام و جایگاه افراد حقیقی استفاده کرده است و بارها از افرادی نام برده که واقعاً در فضای سیاسی کشور حضور داشته‌اند، اما داستان کتاب آن‌طور که باید در خصوص حقایق روزهای بعد از انتخابات ۸۸ باشد، نبود و اصولاً روایت اتفاقات در کتاب با آنچه در فضای حقیقی اتفاق افتاده بود، تفاوت فاحش داشت.

در واقع تخیلات یکی از اعضای اپوزیسیون خارج از کشور

”مسیح علی‌نژاد که تا آن زمان سه کتاب تحصن، درباره تحصن نمایندگان مجلس ششم در مجلس، تاج خار، درباره داستان زندگی شخصی خود و من آزاد هستم را منتشر کرده بود، در کتاب چهارم خود همچنان همان زندگی خود را به عنوان خبرنگار در ایران روایت کرد؛ با این تفاوت که این بار این خبرنگار در زمان وقایع سال ۸۸ در ایران حضور نداشت و تخیلاتش بیشتر از وقایع، او را در نوشتن داستان همراهی کردند



راه‌اندازی کمپین‌هایی برای حمایت از فتنه، به سوژه روز رسانه‌های ضدنظام تبدیل شد و بارها در رسانه‌هایی مانند صدای آمریکا به‌عنوان نویسنده این کتاب حضور یافت و دربارهٔ شخصیت‌ها و داستان کتاب صحبت کرد. با این حال، این تبلیغات نتوانست منتقدان داخلی و نویسندگان ایرانی را وادار سازد تا دربارهٔ کتاب علی‌نژاد و سبک نویسندگی‌اش اظهار نظر کنند و با وجود اینکه این کتاب بعداً برای خوانندگان ایرانی به‌صورت رایگان در اینترنت قرار گرفت، با استقبال خوبی مواجه نشد. یکی از علل عرضهٔ رایگان کتاب در اینترنت برای مخاطبان ایرانی، وجود مخاطبان اندک کتاب در خارج از کشور بود. عباس معروفی در همان زمان، با عرضهٔ برخی از کتاب‌ها برای فروش در سایت‌های اینترنتی خارجی بیان کرده بود که مشکلات انتشار به زبان فارسی در خارج از کشور بسیار زیاد است و فارسی‌زبانان به دلیل پراکندگی جمعیتی نمی‌توانند دسترسی کاملی به ادبیات فارسی در خارج از ایران داشته باشند.

**ب. نگاهی به کتاب کمیک استریپ بهشت زهرآ
اپوزیسیون بازی با نام مستعار**

محمدعلی شفیعی

این کتاب در سال ۲۰۱۰ منتشر شد. سبک کتاب به‌صورت مصور یا اصطلاحاً کمیک استریپ بود که در ایران چندان رایج نیست. بسیاری باور دارند که امیر، نویسندهٔ کتاب، این سبک را از کتاب پرسپولیس، نوشتهٔ مرجان ساتراپی الگو گرفته است؛ زیرا مانند آن از تصاویر سیاه و سفید استفاده کرده است. رویهٔ انتشار این کتاب با رویهٔ عادی انتشار یک اثر تفاوت‌های زیادی داشت. نکتهٔ جالب دربارهٔ انتشار بهشت زهرآ این است که قبل از چاپ آن، محتوا و تصاویر کتاب به‌صورت منظم سه روز در هفته در وب‌سایت ناشر قرار می‌گرفت و بعد از چند هفته و با تکمیل شدن آن‌ها، محتوا به‌صورت کتاب نیز منتشر شد.

که در دوران انتخابات نیز در سفری کوتاه‌مدت در ایران حضور داشت، در کتابی به نام قرار سبز منتشر شده بود. سبک نوشتاری علی‌نژاد که به دلیل خبرنگاربودن او به‌شدت ژورنالیستی است، نتوانسته بود تا آن زمان به او در نوشتن رمان یاری رساند؛ اما این نقیصهٔ بزرگ نیز باعث نشد که نویسندگان خارج از کشور و رسانه‌هایشان او را فردی با سطح پایین نویسندگی و سواد ادبی معرفی کنند. نکتهٔ جالب اینکه علی‌نژاد کتاب را فرستاده بود تا مسعود بهنود، از کارشناسان رسانه‌های خارج از کشور و فعال در بی‌بی‌سی فارسی، برایش نقد بنویسد؛ اما به‌نود به‌جای نقادی، این کتاب را اولین اثر دربارهٔ جنبش سبز خواند و با لحنی احساسی از آن تعریف کرد و مسیح علی‌نژاد را تا حدمازکز و هم‌نگوی خبرنگارانی که تبدیل به‌نویسنده‌های بزرگی شدند، بالا برد.

مسیح علی‌نژاد پیش از این نیز کتاب‌هایی را در ایران منتشر کرده بود؛ اما کتاب قرار سبز به دلیل ماهیت آن در ایران چاپ نشد و در انتشاراتی با نام گردون منتشر شد. این انتشارات را عباس معروفی راه‌اندازی کرده است که سال‌هاست در خارج از ایران فعالیت می‌کند.

نشر گردون در ابتدا در سال ۱۳۶۵ در تهران راه‌اندازی شد؛ اما در سال ۱۳۷۳ به دلیل تخلفات زیاد در حوزهٔ نشر، پروانه‌اش باطل شد و عباس معروفی در سال ۱۳۷۴ ایران را به مقصد آلمان ترک کرد. معروفی از آن پس، این انتشارات را با همان نام پیشین در آلمان تأسیس کرد و این بار به غیر از انتشار کتاب‌های خودش، چاپ کتاب‌های سایر نویسندگانی را که با نظام جمهوری اسلامی مخالف بودند نیز در دستور کار خود قرار داد. انتشارات گردون در زمان انتشار این کتاب عنوان کرده بود که قصد دارد ترجمهٔ آلمانی و انگلیسی رمان را هم به بازار عرضه کند؛ اما پس از آن، این کتاب به زبان‌های دیگر منتشر نشد و انتشارش در حد دو چاپ به زبان فارسی محدود ماند.

مسیح علی‌نژاد بعد از انتشار این کتاب و همچنین

این تبلیغات نتوانست منتقدان داخلی و نویسندگان ایرانی را وادار سازد تا دربارهٔ کتاب علی‌نژاد و سبک نویسندگی‌اش اظهار نظر کنند و با وجود اینکه این کتاب بعداً برای خوانندگان ایرانی به‌صورت رایگان در اینترنت قرار گرفت، با استقبال خوبی مواجه نشد

که این مطالب به‌زودی به‌صورت کتاب چاپ خواهد شد. مطلب نشریهٔ اکونومیست نام امیر را به‌طور کامل ذکر نمی‌کند و دلیل آن را ترس امیر برای ایجاد مشکلات احتمالی برای خانواده‌اش در ایران بیان می‌کند.

نکتهٔ جالب اینکه وب‌سایت آمازون نیز که به عنوان بزرگ‌ترین فروشندهٔ آنلاین کتاب در سراسر جهان شناخته می‌شود، برای ذکر نام نویسندهٔ کتاب مانند روی جلد آن فقط امیر را ذکر کرده در پروفایل نویسنده نیز فقط نام همین کتاب عنوان شده است.

اما در سال ۲۰۱۲، یعنی دو سال پس از انتشار کتاب، امیر سلطانی مصاحبه‌ای با سازمان عفو بین‌الملل می‌کند که در این مصاحبه تصویری اختصاصی، هدف از نوشتن کتابش را در ابتدا نشان دادن وضعیت سیستم قضایی ایران، زندان‌ها و نبود اطلاعات بازداشت‌شده‌ها بیان می‌کند. او حوادث پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ و رفتار جمهوری اسلامی ایران را در قبال آشوبگران را با رفتار سلمان رشدی مقایسه می‌کند؛ او می‌گوید همان طور که سلمان رشدی اشتباه کرد و به پیامبر اعظم ﷺ بی‌احترامی کرد، این رفتارهای نظام جمهوری اسلامی نیز که به اسم اسلام انجام می‌شود، بی‌احترامی به پیامبر است! علاوه بر این، او یکی دیگر از اهدافش برای نوشتن این کتاب را نشان دادن وضع حقوق بشر در ایران و رساندن صدای زندانیان به گوش جهانیان معرفی می‌کند.

ج. تأملی بر رمان شکار، نوشتهٔ امین انصار براندازی ادبی با استاتوس‌های فیس‌بوکی

ثمانه اکوان

زمانی که از معایب و نقص‌های قانون ارائهٔ مجوز به ناشران و کتاب‌ها گفته می‌شود، کمتر به این نکته پرداخته می‌شود که چه کسانی اصولاً حق چاپ و انتشار را در داخل کشور دارند و چه کسانی چنین مجوزی را دریافت نمی‌کنند. مسئلهٔ جالب توجه این است که بسیاری از کسانی که بیرون از ایران دست به انتشار کتاب‌ها و مقالات ضدایرانی و ضدجمهوری اسلامی می‌زنند، تعدادی از دست‌نوشته‌ها و داستان‌هایشان با اندکی دخل و تصرف و اصلاح به‌دست ناشران در ایران سپرده شده و روانهٔ بازار می‌شود. از این منظر، امین انصاری را می‌شود از آن نویسنده‌هایی دانست که هم علیه جمهوری اسلامی در خارج از کشور فعالیت می‌کند و هم به‌راحتی کتاب‌هایش را در ایران منتشر می‌کند.

انصاری از دوران دانشجویی و در ایران شروع به نوشتن کرد و کتاب‌هایش را نیز بیشتر در خارج از ایران منتشر می‌کند. او که دانش‌آموختهٔ رشتهٔ ادبیات و هنرهای دیجیتال است، برای گرفتن مدرک دکتری به استرالیا رفت. انصاری اولین کتابش را با نام ناپدید می‌کند در نشر نوگام لندن منتشر کرد. رمان شکار را که سومین اثر داستانی اوست نیز نشر

امیر، نویسندهٔ کتاب که سعی می‌کرد ناشناس بماند و از نام واقعی‌اش استفاده نکند، در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی گفته است که این کار در واقع تکنیک بازاریابی ناشر بوده است و «تا اتمام کتاب زمان زیادی می‌برد؛ اما از این طریق، تا وقتی که موضوع ایران مبحث داغی بین آمریکایی‌هاست، کتاب منتشر می‌شود و توجه عمومی را به خود جلب می‌کند.»

انتشارات فرست سکند (First Second) عمدتاً کتاب‌های تصویری کودک و نوجوان را به چاپ می‌رساند. نکتهٔ جالب این است که این انتشارات در قسمت جایزه‌ها و تقدیرها در وب‌سایتش نوشته است که این کتاب در سال ۲۰۱۲، در لیست ده رمان برتر گرافیکی نوجوانان یلسا که وابسته به انجمن کتابخانه‌های آمریکا است قرار داشته و در همین سال، جایزهٔ «بهترین کتاب بزرگسال که برای جوانان نیز مناسب است» را از همین انجمن دریافت کرده است!

نویسندهٔ میان‌سال کتاب در دوازده‌سالگی از ایران خارج شده و در زمان نوشتن این کتاب هم در وقایع سال ۸۸ حاضر نبوده است. علاوه بر این، وی تجربهٔ کار گرافیکی نداشته است. به همین دلیل از حضور گرافیک‌ساز به نام «خلیل» استفاده کرده که گرافیک‌های انتشارات فرست سکند (First Second) بود. خلیل الجزایری که نامش را کامل نمی‌بردند تا ناشناخته بمانند، متن‌های نوشته‌شدهٔ امیر را به تصویر تبدیل می‌کرده است.

این کتاب که به دوازده زبان از جمله عربی، اسپانیایی، فرانسوی، ایتالیایی، عبری، پرتغالی، آلمانی و کروی و به ادعای نویسنده‌اش داوطلبانه ترجمه شده است، داستان پسری است که به همراه مادرش، به دنبال برادر گمشدهٔ خود به نام مهدی می‌گردد. مهدی در خلال حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ ناپدید می‌شود.

امیر در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی ادعا می‌کند که روایت اصلی داستان، الهام گرفته از اتفاقی است که برای سهراب اعرابی، از کشته‌شدگان فتنهٔ ۸۸ افتاده است. مادر مهدی با ناپدیدشدن او در ۲۵ خرداد آن سال، نزدیک به یک ماه از او بی‌خبر بود و با مراجعه به مراجع قضایی و انتظامی و همچنین زندان‌هایی که معمولاً بازداشت‌شدگان این حوادث در آن نگهداری می‌شدند، به دنبال فرزند خود می‌گشت و پس از یک ماه، خبر کشته‌شدن فرزندش را شنید.

امیر به علت اینکه در این وقایع حضور مستقیم نداشت، علاوه بر داستان سهراب اعرابی که الهام‌بخش اصلی او بوده است، برای خلق داستان‌ها و روایت‌های جنبی داستان اصلی، از محتواهای موجود در فضای مجازی به‌خصوص توئیتر و فیس‌بوک استفاده کرده است.

نشریهٔ اکونومیست نیز این کتاب را پیش از چاپش معرفی کرد. این نشریه به شیوهٔ انتشار مطالب و تصاویر بهشت زهرا در سایت و ترجمه‌های آن پرداخته و اشاره کرده است

۹۹. او حوادث...

پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ و رفتار جمهوری اسلامی ایران را در قبال آشوبگران را با رفتار سلمان رشدی مقایسه می‌کند؛ او می‌گوید همان طور که سلمان رشدی اشتباه کرد و به پیامبر اعظم ﷺ بی‌احترامی کرد، این رفتارهای نظام جمهوری اسلامی نیز که به اسم اسلام انجام می‌شود، بی‌احترامی به پیامبر است!

۹۹. بسیاری از...

کسانی که بیرون از ایران دست به انتشار کتاب‌ها و مقالات ضدایرانی و ضدجمهوری اسلامی می‌زنند، تعدادی از دست‌نوشته‌ها و داستان‌هایشان با اندکی دخل و تصرف و اصلاح به‌دست ناشران در ایران سپرده شده و روانهٔ بازار کتاب می‌شود. از این منظر، امین انصاری را می‌شود از آن نویسنده‌هایی دانست که هم علیه جمهوری اسلامی در خارج از کشور فعالیت می‌کند و هم به‌راحتی کتاب‌هایش را در ایران منتشر می‌کند

ماهنامهٔ شیشه‌آینه

شمارهٔ ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

کرده‌اند، طرفداران چندانی به‌دست نیاورد و تبلیغات زیادی نیز در خصوص آن انجام نشد. یکی از دلایل گنگ‌بودن داستان و لحن روایی عامیانه و ساده‌انگارانه آن بود که توجه منتقدان را جلب نکرد. شخصیت‌پردازی‌های ضعیف، وجودداشتن سیر داستانی و روایت از هرجایی به جای دیگر و بیان جزئیات زیاد و غیرمنطقی در طول داستان از جمله ویژگی‌هایی است که موجب شده است این کتاب برای مخاطبان جالب نباشد. در نهایت، انصاری نیز مانند بسیاری از کسانی که کتاب‌هایشان را در خارج از کشور منتشر می‌کنند، مجبور شد کتابش را به‌صورت رایگان برای دانلود در اینترنت قرار دهد تا شاید مخاطبان ایرانی را نیز به سمت خواندن آن بکشاند. با این حال، نویسندگان و حلقه‌های ادبی و منتقدان ایرانی دربارهٔ این کتاب هنوز هیچ اظهار نظری نکرده‌اند. همچنین نسخهٔ صوتی این کتاب را بعداً یک وب‌سایت منتشر کرد که مخاطبان از آن هم استقبال نکردند.

۵. هزینهٔ گزافی که مرد جوان برای شرکت در انتخابات ۸۸ پرداخت کرد

روسیه و جمهوری اسلامی علیه مردم

محمدعلی شفیعی

شخصیت اصلی کتاب مرگ بر دیکتاتور که به زبان انگلیسی نوشته شده است، فردی به نام محسن عباس‌پور است؛ جوانی بیست‌ساله و معمولی که پیش از این، در فعالیت‌های سیاسی شرکت نکرده و به‌عنوان رأی‌اولی در سال ۲۰۰۹، در هفتمین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران شرکت می‌کند. وی به علت وضعیت تورم و بی‌کاری که بر جامعه حاکم است، به کاندیدای اصلاح‌طلب، یعنی میرحسین موسوی رأی می‌دهد و باور دارد که رأی به او در تغییر اوضاع مؤثر خواهد بود.

اما این اتفاق رخ نمی‌دهد و با گذشت زمان اندکی از پایان رأی‌گیری، محمود احمدی‌نژاد با اختلاف زیاد آراء، خود را رئیس‌جمهور ایران اعلام می‌کند. کشورهای غربی این انتخابات را فریب‌کاری آشکاری می‌دانند و محسن به همراه دوستان و همسایگانش احساس پوچی می‌کنند و همهٔ امیدهایشان را از دست‌رفته می‌بینند و به‌شدت خشمگین می‌شوند.

در طی چند هفته، میلیون‌ها ایرانی به خیابان‌ها می‌ریزند و فریاد «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دهند. محسن با واردشدن به یک سری ماجراهای عجیب‌وغریب، اوضاع به کلی از کنترلش خارج می‌شود.

به ادعای بسیاری از سایت‌های معرفی و فروش کتاب آمریکایی و اروپایی، ادبیات اصلی کتاب خواننده را به این رهنمون می‌کند که احمدی‌نژاد و تک‌تک حامیان وی، شر مطلق و موسوی و تمام طرفدارانش خیر مطلق هستند؛ موضوعی که تلویحاً آن را نقد کرده‌اند.

گردون در برلین منتشر کرد که متعلق به عباس معروفی، نویسندهٔ ضدانقلاب است و به محفلی برای انتشار آثار ضدایرانی و ضدجمهوری اسلامی تبدیل شده است.

انصاری با این حال، بعد از انتشار این چند کتاب در خارج از ایران که به قول خودش برای «دوری‌جستن از سانسور و بیان عقاید سیاسی‌اش به‌صورت آزادانه» آن‌ها را در انگلیس و آلمان چاپ کرده است، مجموعه داستان‌های کوتاهش را در مشهد توسط نشر سخن‌گستر و نشر افراز در تهران و جدیدترین کتابش را نیز توسط نشر ثالث در تهران روانهٔ بازار کرده است.

رمان شکار که یکی از رمان‌های سیاسی او است، به دلیل به‌تصویرکشیدن فضای سیاه و سرشار از ناامیدی دربارهٔ ایران و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورمان اصلاً برای انتشار به ناشران داخلی ارائه نشد. داستان این رمان تماماً در یک آپارتمان شکل می‌گیرد و هیچ فضای بیرونی در آن وجود ندارد. شخصیت‌های متعدد این رمان هرکدام به نوعی داستانی دربارهٔ کشورشان ایران و فضای سیاسی و اجتماعی آن بیان می‌کنند و در این میان، گربه‌ای نیز که سمبل ایران در این خانه است، در این داستان‌ها وجود دارد که در نهایت می‌میرد و جنازه‌اش همان جا می‌ماند و متعفن می‌شود.

او در این داستان به دنبال نشان‌دادن زوال ایران به دلیل اوضاع سیاسی و فرهنگی‌اش است و از گفتن این مسئله در مصاحبه‌های خود نیز ابایی ندارد. امین انصاری بیان کرده است که هرکدام از شخصیت‌های داستانش گوشه‌ای از حوادث سال ۸۸ را روایت می‌کنند و با روایت این داستان‌ها، به ماجراهای دوران انقلاب و تاریخ نظام جمهوری اسلامی می‌پردازند.

انصاری از جمله نویسنده‌هایی است که سعی دارد فرم‌های خاص داستان‌گویی و داستان‌نویسی را شکسته و مدرنیته را وارد آن کند. به همین دلیل برای نوشتن رمان شکار، از تایم‌لاین و استاتوس‌های فیس‌بوک بهره برده و در هر پیام فیس‌بوکی، داستانی از شخصیت اصلی این رمان یعنی سهراب را بیان کرده است. این روایت در نهایت منجر به شکل‌گیری این شخصیت در فضای مجازی و بعد از آن پروبال‌دادن به آن در کتاب اصلی شد.

او بیشتر جوایز ادبی‌اش را در ایران دریافت کرد؛ اما در خارج از کشور جایزه‌ای به او تعلق نگرفت. انصاری پژوهش‌های مختلفی را در خصوص فتنهٔ سال ۸۸ منتشر کرده است و وب‌سایت‌ها و مراکز مطالعاتی غربی از آن‌ها حمایت کردند. از جملهٔ این پژوهش‌ها، «میراث دیجیتال جنبش سبز» است که در وب‌سایت رسمی چنکینز در سانفرانسیسکو منتشر شده است و دیگری با عنوان «من مجید هستم؛ یک مورد مطالعاتی از جنبش سبز» که باز هم همین مؤسسه آن را منتشر کرده است.

کتاب شکار برخلاف سایر کتاب‌هایی که ضدانقلاب منتشر

شخصیت‌های

متعدد این رمان

هرکدام به نوعی

داستانی دربارهٔ

کشورشان ایران و

فضای سیاسی و

اجتماعی آن بیان

می‌کنند و در این

میان، گربه‌ای نیز که

سمبل ایران در این

خانه است، در این

داستان‌ها وجود دارد

که در نهایت می‌میرد

و جنازه‌اش همان جا

می‌ماند و متعفن

می‌شود.

او در این داستان به

دنبال نشان‌دادن

زوال ایران به دلیل

اوضاع سیاسی و

فرهنگی‌اش است و از

گفتن این مسئله در

مصاحبه‌های خود نیز

ابایی ندارد



«علاوه بر این، کتاب به مسئله اعتراض به روسیه در طی این آشوب‌های خیابانی می‌پردازد و روسیه را به علت و تودرن تحریم‌های ضد ایرانی در شورای امنیت سازمان ملل، متحد جمهوری اسلامی می‌داند»

«همچنین باید گفت که از خانم افسانه مقدم اطلاعات زیادی در دسترس نیست و به گفته بسیاری از وبسایت‌ها و حتی جایزه جورج اورول، این یک نام مستعار است که برای جلوگیری از شناخته شدن نویسنده استفاده شده است»

این کتاب در مارس ۲۰۱۱ در لیست نهایی جایزه جورج اورول که در انگلیس برگزار می‌شود قرار گرفت. هرچند موفق به کسب این جایزه نشد، توجهات زیادی را به خود جلب کرد و برگزارکنندگان این جایزه، در مصاحبه‌ها و مقالات زیادی از آن حمایت کردند و پایگاه گاردین نیز به همین بهانه در چندین مطلب به این کتاب پرداخت.

تبلیغات رسانه‌ها برای این کتاب بسیار زیاد بود؛ به طوری که بازخوردهای این کتاب را به صورت کتاب صوتی نیز منتشر کردند و خبرگزاری‌ها و وبسایت‌های منتقد فراوانی به آن پرداختند؛ اما چیزی که مشهود است، آن است که استقبال مخاطبان ایرانی و غیر ایرانی از آن ناچیز بوده است.

طبق توضیحات وبسایت آموزون، نویسنده این کتاب، افسانه مقدم، وقایع را به صورت دست اول و با مشاهده مستقیم نقل می‌کند که به خوبی نشان دهنده اتفاقاتی است که در تابستان ۲۰۰۹ و پس از آن رخ می‌دهد. با این حال، تعداد نظرات در زیر این کتاب تنها پنج عدد است. امتیاز این کتاب نیز میان کاربران شبکه اجتماعی گویدریز که ویژه کتاب و کتابخوانی طراحی شده است، ۳/۷۹ است که امتیاز بالایی به حساب نمی‌آید. در این سایت نیز اکثر غریب به اتفاق کاربرانی که رأی و نظرشان را ثبت کرده‌اند، غیرایرانی هستند که این اقبال کم ایرانی‌های سراسر جهان را به این کتاب نشان می‌دهد. ذکر این نکته لازم است که تنها ۱۲۹ نفر به این کتاب رأی داده‌اند و شانزده نفر برای آن نظر نوشته‌اند. برای کاربران این شبکه اجتماعی روشن است که این تعداد رأی و نظر، بیانگر علاقه کم مخاطبان به این کتاب است.

همچنین باید گفت که از خانم افسانه مقدم اطلاعات زیادی در دسترس نیست و به گفته بسیاری از وبسایت‌ها و حتی جایزه جورج اورول، این یک نام مستعار است که برای جلوگیری از شناخته شدن نویسنده استفاده شده است؛ نویسنده‌ای که ادعا دارد در وقایع پس از انتخابات در ایران حضور داشته و آن را از نزدیک مشاهده کرده است.

در این کتاب به ماجرای بازداشتگاه کهریزک و کشته شدن عده‌ای در آن و سپس دستور رهبر انقلاب مبنی بر تعطیلی آن پرداخته شده است. همچنین به ماجرای کشته شدن ندا آقا سلطان به تفصیل پرداخته شده است و مرگ او را به یکی از نیروهای بسیج نسبت داده‌اند.

از دیگر نکات شایان توجه کتاب که مقاله‌ای در وبسایت آمریکایی «لس آنجلس تایمز» به آن اشاره کرده است، شرکت پسرعموی یکی از نیروهای بسیج در تظاهرات ضد نظام به عنوان مخالف جمهوری اسلامی است. این فرد که به تازگی از دبی برگشته است، دوست صمیمی یکی از سلطنت‌طلبان و حامیان ایرانیان یهودی ساکن لس آنجلس و از رابطان لابی اسرائیل در آمریکا (AIPAC) است.

علاوه بر این، کتاب به مسئله اعتراض به روسیه در طی این آشوب‌های خیابانی می‌پردازد و روسیه را به علت و تودرن تحریم‌های ضد ایرانی در شورای امنیت سازمان ملل، متحد جمهوری اسلامی می‌داند. کتاب همچنین اشاره می‌کند که وضع تحریم‌های سازمان ملل نمی‌تواند باعث بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران و توقف غنی‌سازی هسته‌ای توسط دولت شود.

شرکت پژوهشی و انتشاراتی سعودی (Saudi Research and Publishing Co) نیز در مجله خود به این کتاب پرداخته و می‌نویسد: «مقدم در کتاب خود به مقایسه انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) و حوادثی که سی سال پس از آن رخ داد می‌پردازد. او اشاره می‌کند که شرکت‌کنندگان در حوادث اخیر بر خلاف اسلاف خود خواهان انقلاب نیستند؛ بلکه درخواست ایجاد اصلاحات جدی در قانون اساسی را دارند. آن‌ها تحصیلات بالاتری داشته و از نیروی عقل به جای زور استفاده می‌کنند. مؤلف کتاب به تناقض شعار الله اکبر که از آن استفاده می‌کند، اشاره می‌کند که در ابتدا در سال ۱۹۷۹ در پشت بام‌ها استفاده می‌شده است. او می‌گوید این شعار برای اعتراض به نتیجه انتخابات ۲۰۰۹، نه به نفع دین که به نفع حقیقت استفاده شده است.»

مطلب را در حوزهٔ ادب و داستان ادا کند، او کسی است که یک بار و آن هم در اوج تلاطم‌های سیاسی که هنوز کسی التفاتی به فرهنگ و هنر نداشت، وارد این مسیر پرسنگلاخ شد و بخش زیادی از این مسیر را به‌تنهایی طی کرد. انگیزهٔ اصلی و عمدهٔ مخدومی در این مسیر، در درجهٔ اول ثبت و ضبط این واقعیات با نگاهی است که به کشور و انقلاب دل‌بستگی دارد. شاید هم همین موضوع باعث شد که در فضای پریهایوی آن روز، بعضاً کیفیت فدای این موضوع شود. به هر حال، تجربه‌ای که مخدومی در طی این مسیر اندوخته است، به‌شدت کارآمد است. این تجربه از آن جهت ارزشمند است که می‌تواند منعکس‌کننده و نمایانگر بخشی از واقعیاتی باشد که یک فعال فرهنگی در چنین مواقعی با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کند. مسیری که یک نفر یک بار رفته است و حالا اگر نفرت بعدی بخواهند در چنین راهی قدم بگذارند، قطعاً این تجربیات به آن‌ها کمک خواهد کرد. از این جهت، اقدامات مخدومی فارغ از قوت‌ها و ضعف‌هایشان، می‌توانند پایهای باشند برای قدم‌های بعدی که نفرت بعدی کار را از صفر مطلق شروع نکنند. به همین دلیل هم بود که در پروندهٔ این شماره، او را تبدیل به مهم‌ترین سوژهٔ خودمان کردیم که در کنار اقداماتی که در خارج از کشور و در جهت منافع جریان فتنه انجام شده است، به تجربیات این سوی قضیه هم بنگریم. مشروح مصاحبهٔ بلند شیرازه با رسول مخدومی را در ادامه بخوانید؛ کسی که شاید بعد از نه سال بتوان او را تنها فعال فرهنگی توصیف کرد که در حوزهٔ کتاب و نشر با موضوع فتنه فعالیت کرده است. صحبت‌های مخدومی و فراز و فرودهای او حکایت از آن دارند که در روایت فرهنگی و هنری متعهد به اردوگاه انقلاب جای فتنه خالی است.

وقایع مهم بعد از انقلاب همیشه در حکم گلوگاه‌هایی هستند که بعد از چند دهه و با ازدیادافتن عوامل انسانی که درگیر این وقایع بوده‌اند، باید سراغشان را از اسناد و صفحات تاریخ گرفت. اینجاست که روایت‌هایی که از وقایع شده‌اند، نقش خود را در لعاب تاریخ نشان می‌دهند. رویدادهایی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ اتفاق افتاد هم از این قاعده مستثنی نیست؛ رویدادهایی که به مرور با دامن‌زدن به شکاف اجتماعی، کشور را در موقعیت دشوار و ناپهنجاری قرار داد. حالا نه سال از آن روزها می‌گذرد. فتنهٔ ۸۸ تجربهٔ گران‌سنگی برای جریان‌ها و فعالان سیاسی داخلی بود. با گذشت تدریجی از آن تاریخ، حالا آرام‌آرام روایت‌هایی که از آن رویداد بر جا مانده‌اند، نقش خود را نشان می‌دهند؛ روایت‌هایی که حالا دیگر بخشی از تاریخ خواهند بود و تفسیر آیندگان را از اصل واقعیت تعیین می‌کنند. روایت‌هایی که بخش‌هایی از آن در فرهنگ و هنر هم رسوب کرده و منجر به تولید آثاری با این موضوع شده است. رسول مخدومی، مدیر مؤسسهٔ فرهنگی رسول آفتاب که انتشاراتی را نیز با همین نام راه‌اندازی کرده است، از کسانی است که در یک اقدام واکنش سریع و در همان ایامی که هنوز جامعه درگیر التهابات سیاسی بود، به فکر ثبت روایت‌های داستانی و هنری این موضوع افتاد. به جز آثاری که او در قالب کتاب منتشر کرده است، مؤسسهٔ تحت مسئولیتش چند دوره هم جشنوارهٔ رسول آفتاب را برگزار کرد که موضوع دوره‌های اول آن فتنه بود. به فعالیت‌ها و اقدامات مخدومی و حتی آثاری که در این زمینه منتشر کرده، نقدهای متعددی وارد شده است؛ با این حال مخدومی در انتهای یک راه طی‌شده است. فارغ از اینکه او در این مسیر چقدر موفق بوده و چقدر توانسته است حق

گفت‌وگو با رحیم مخدومی دربارهٔ روایت فتنه:

خرابکار اجاره‌ای، کف خیابون

زینب فروزنده

سوژه‌ها را چطور برای نگارش کتاب‌ها انتخاب می‌کردید؟ سوژه‌هایی که فراخوان می‌دادیم، همان دغدغه‌های مهم مردم و انقلاب بود؛ مثل فتنهٔ ۸۸، فتنه در ۱۵ قرن تاریخ اسلام، فتنهٔ اسلام تکفیری و ...

یکی از کتاب‌های مهم شما من مدیر جلسه‌ام بود. کمی راجع به این کتاب توضیح دهید. گویا چاپ آن متوقف شده!

موضوع این کتاب به دیداری بازمی‌گردد که نمایندگان چهار کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ بعد از انتخابات با مقام معظم رهبری داشتند. آقای الویری خاطرهٔ این دیدار را با جرح و تعدیل روایت کرده بود تا به نفع جریان خاصی تمام شود. ما دیدیم این کار اجحاف است. درصدد برآمدیم فردی صادق را از افراد حاضر در این جلسه پیدا و با او مصاحبه کنیم. سراغ جعفر فرجی

یکی از ناشرانی شناخته‌هستید که در انتشارات رسول آفتاب آثاری مرتبط با فتنهٔ ۸۸ منتشر کرده‌اید. بهتر است در ابتدا به چند عنوان از این کتاب‌ها اشاره کنیم.

یکی از آن‌ها کتاب خرابکار اجاره‌ای است. این کتاب بر اساس خاطرات بسیجی‌هایی نوشته شده است که در حوادث و ماجراهای بعد از انتخابات، کف خیابان حضور داشته‌اند و آن ماجراها را از نزدیک دیده‌اند. دانشجو؛ جنبش یا کریش کتاب دیگری است که آن را بر اساس خاطرات دانشجویانی منتشر کردیم که در دانشگاه‌ها در معرض فتنه قرار داشته‌اند. این کتاب در حقیقت یک‌جور خاطره‌نگاری از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و صنعتی شریف است. عاشورای اغتشاش، چت مقدس و دختران فیروزه‌ای سه کتاب دیگر است که شامل مجموعه داستان‌های کوتاه دربارهٔ فتنهٔ ۸۸ است.

۶۲

پروندهٔ ویژه
گفت‌وگو

در ایران، دولت متمایل به بهایی و در عربستان هم دولت‌وهایی شکل گرفت و در منطقه هم قدرت‌های محلی عمدتاً وهایی بودند و تنها جریانی که در آن زمان تلاش کرد در برابر اشغال فلسطین ایستادگی کند، ناسیونالیسم عربی بود

ماهنامهٔ شیرازه کتاب
شمارهٔ ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

داده بود. کمی از این جشنواره بگویید.

این جشنواره با موضوع فتنه ۸۸ شروع شد و سال‌های بعد به فتنه‌های دیگر پرداخت که بعضاً گستره بین‌المللی داشت؛ مثل فتنه صهیونیسم، اسلام آمریکایی یا اسلام تکفیری؛ لذا در صدد برآمدیم گستره‌اش را بین‌المللی کنیم. فراخوان اصلی جشنواره داستان کوتاه بود؛ اما بعدها در بخش شعر، عکس، کاریکاتور و خاطره فراخوان دادیم. چندان‌تازا کتب خروجی جشنواره عبارت است از اسلام آمریکایی در حصار کاریکاتور، رجل سیاسی، پرچم‌های سیاه و حرف‌های درگوشی. یادداشت‌های طنز مطبوعاتی آقای محمدرضا شهبازی را هم در همین اثنا چاپ کردیم با عنوان آقازاده عزیز.

چگونه جشنواره را راه‌اندازی کردید؟

در آن زمان به‌تازگی مجوز مؤسسه رسول آفتاب را گرفته بودم. مهم‌ترین مسئله روز هم فتنه ۸۸ بود. بالطبع سراغ این موضوع رفتیم.

آن موقع توان اجاره دفتر برای فعالیت نداشتیم. اداره ارشاد ورامین در پارکی مخروبه ساختمانی داشت که محل تجمع معتادان و خرید و فروش مواد مخدر بود. جالب آنکه ارشاد برای این مکان مستهلک هزینه پرداخت می‌کرد. هنگامی که این مکان را در اختیار ما قرار دادند، تنها یک نگهبان داشت تا صدمه بیشتری به ساختمان وارد نشود؛ اما شب‌ها با ترس آنجا بی‌توته می‌کرد. ما ساختمان را بازسازی و امنیت را برقرار کردیم. با کلاس‌های فرهنگی که برگزار کردیم، پارک تبدیل به محل امنی برای رفت‌وآمد خانواده‌ها شد.

خلاصه اینکه همه‌چیز مهیا شد تا ما یک جشنواره خودجوش کشوری برگزار کنیم. آن موقع اصلاً فکرش را نمی‌کردیم برگزاری جشنواره چقدر هزینه و دردرس دارد. ابتدای کار، یک خط ایرانشل خریدیم تا اطلاعیه‌ها و فراخوان‌های مؤسسه را برای هنرمندان و نویسندگان بفرستیم؛ اما یک خط ایرانشل زیر بمباران گول‌های خبری چقدر کارایی دارد؟ به‌فکر افتادیم خبر جشنواره را برای مدیران دستگاه‌های انقلابی بفرستیم و از آن‌ها بخواهیم صدای ما را ضریب بدهند. آزمون خوبی بود. نهاد کتابخانه‌ها در یک خصوص کمک‌مان کرد. آقای خاموشی، رئیس وقت سازمان تبلیغات اسلامی، همراهی نکرد؛ اما آقای مؤمنی، رئیس حوزه هنری، متواضعانه پای کار آمد. آقای موسوی از خبرگزاری فارس سال اول قبول نکرد. سال دوم با وساطت یک آشنا پذیرفت. سال سوم اصلاً جواب ما را نداد. نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها همکاری نکرد. بسیج آقای نقدی خوب همکاری کرد. بگذریم از حالا که بسیج جناب آقای غیب‌پرور ترجیح می‌دهد نه ما را ببیند و نه جواب نامه‌هایمان را بدهد. زمانی خیال می‌کردیم این مدل

رفتیم. برجسته‌ترین بخش کتاب، نقل آقای فرجی از این دیدار است. بخش‌های دیگر کتاب مربوط می‌شود به جلساتی که در بیست‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب درباره فتنه برگزار کردیم. در این جلسات چهره‌های فعال فرهنگی را دعوت می‌کردیم و نظرها و خاطراتشان را مطرح می‌کردند؛ افرادی مثل وحید جلیلی، سعید قاسمی، وحید یامین‌پور، میثم نیلی، مازیار بیژنی، میثم محمدحسینی و محسن منصوری.

وزارت ارشاد معتقد بود چون این کتاب به یکی از دیدارهای رهبر معظم انقلاب پرداخته است، پس برای انتشارش لزوماً باید آن را دفتر نشر آثار رهبری ببیند و مجوز بدهد که متأسفانه مجوز ندادند.

نکته جالبی در خصوص فیپای ارشاد خدمتتان بیان کنم که واقعاً فاجعه است. ما کتاب‌های مربوط به فتنه را برای دریافت فیپا می‌فرستادیم. فرمی که فیپا برای درج در کتاب می‌فرستاد، از فتنه ۸۸ به‌عنوان جنبش سبز تعبیر می‌کرد. یعنی فیپا تعبیر انقلاب را قبول نداشت؛ بلکه تعبیر ضدانقلاب را قبول داشت. اگر در کتاب‌هایی که ما چاپ کرده‌ایم، به فرم فیپا نگاه کنید، عبارت جنبش سبزرامی‌بینید.

یکی از سؤالات مهم این است که چرا شما به‌عنوان ناشر یا فعال فرهنگی سراغ موضوعی رفتید که این همه حاشیه داشت و بعضاً برای خودتان هم مشکل ایجاد کرد؟

یکی از مشکلات بزرگی که با آن مواجه بودیم، دروغی بود که سران فتنه به جامعه القا کرده بودند مبنی بر اینکه اهالی فرهنگ حامی آن‌ها هستند. چون رسانه دست آن طرفی‌ها بود و البته حالا هم هست، عوام‌فریبی می‌کردند. صداوسیما در میدان دادن به این افراد خیلی نقش داشت. سلبریتی‌های شهوت‌پرستی که به کمک صداوسیما سوار بر گردۀ عوام شدند، از بیت‌المال سوءاستفاده کردند. بگذریم از آقای ضرغامی که بعد از پایان کارش در صداوسیما انقلابی شد؛ اما ایشان و مسئولان قبلی و بعدی این مجموعه به فکر آفتابه و لگن سازمان‌شان بودند؛ اما هیچ‌وقت نتوانستند هنرمندی در شأن ایران و انقلاب پرورش بدهند؛ لذا در طول دوران تصدی، همه‌شان مجبور می‌شدند برای پیشبرد برنامه‌های صداوسیما آویزان سلبریتی‌های مضر به حال جامعه شوند.

خلاصه اینکه فکر کردیم چطور پاسخ آن دروغ بزرگی را که «اهالی فرهنگ حامی فتنه‌اند» بدهیم. اینجا بود که به فکر پاسخ ادبی و هنری افتادیم. از همین جا عَلم جشنواره به اهتزاز درآمد.

در کارنامه کاری شما برگزاری جشنواره‌ای به نام «رسول آفتاب» هم به چشم می‌خورد که در ابتدا موضوع ویژه‌اش را فتنه قرار

یکی از مشکلات بزرگی که با آن مواجه بودیم، دروغی بود که سران فتنه به جامعه القا کرده بودند مبنی بر اینکه اهالی فرهنگ حامی آن‌ها هستند. چون رسانه دست آن طرفی‌ها بود و البته حالا هم هست، عوام‌فریبی می‌کردند

این جشنواره با موضوع فتنه ۸۸ شروع شد و سال‌های بعد به فتنه‌های دیگر پرداخت که بعضاً گستره بین‌المللی داشت

زمانی خیال می‌کردیم این مدل رفتاری اصلاح‌طلب‌هاست؛ اما گویا مظلومیت فرهنگ، اصلاح‌طلب و اصولگرا نمی‌شناسد. صداوسیما را که اصلاً حرفش را نزن. حکایت «شاه می‌بخشید، شاه‌قلی نمی‌بخشید» بود. معلوم بود شاه‌قلی‌ها کار را از دست شاهان صداوسیما درآورده‌اند. مجوز پخش تیزر جشنواره را از قائم مقام صداوسیما می‌گرفتیم، موقع پخش جلوی کار را می‌گرفت

ماهنامه شیرازه‌تاب

شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸



درست بوده، اجازه ندادیم علم فرود بیاید، البته به لحاظ زمانی وقت گذشته بود؛ اما برای جشنواره دوم فراخوان دادیم. سال‌های بعد هم همین طور. تا اینکه موضوعات بین‌المللی فکریک جشنواره ادبی بین‌المللی را در ذهنمان پروراند.

بین‌المللی کردن جشنواره تأثیری روی فعالیت‌ها و خروجی‌ها گذاشت؟

بین‌المللی کردن مؤسسه‌ای که در یک شهرستان فعالیت می‌کردونه تنها مسئولان کشور، حتی مسئولان شهرستان هم کمکش نمی‌کردند، کار آسانی نبود؛ اما همان طور که جشنواره ملی را با یک سیم‌کارت ایرانسل شروع کرده بودیم، بخش بین‌الملل را هم با ارتباط‌های ایمیلی فرد به فرد شروع کردیم. به دوستان گفتیم هرکسی سرنخی در خارج از کشور دارد، از فرصت استفاده کند و فراخوان را به آن‌ها هم برساند. ما راهی به سازمان‌هایی که رسالت فرهنگی در بخش بین‌الملل دارند، مثل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و وزارت امور خارجه نداشتیم. حتی دوستان ما برای ایمیل‌زدن به کشورها بعضاً با همین تحریم‌ها مواجه شدند و بازماندند. در نهایت، دعوت‌نامه‌ها از راه‌های مختلف برای نویسندگان چندین کشور ارسال شد.

در این بخش با اقبال هم مواجه شدید؟

آثار خوبی در بخش بین‌الملل برای ما آمد؛ اما مشکل بعدی ما، هزینه‌های دعوت و اسکان مهمانان خارجی بود. در یک خصوص آقای ابوحمزه که مسئول بخش بین‌الملل بود، ابتکار عمل به خرج داد و از برگزیدگانی که امکان حضور در سفر اربعین را داشتند، دعوت کرد و بین راه نجف و کربلا همدیگر را ملاقات کنند. همه کارهای جشنواره پارتیزانی انجام می‌شد. بعدها تصمیم گرفتیم تشکیلی با عنوان «نویسندگان جهان اسلام» راه‌اندازی کنیم و در

رفتاری اصلاح‌طلب‌هاست؛ اما گویا مظلومیت فرهنگ، اصلاح‌طلب و اصولگرا نمی‌شناسد. صداوسیما را که اصلاً حرفش را نزن. حکایت «شاه می‌بخشید، شاه‌قلی نمی‌بخشید» بود. معلوم بود شاه‌قلی‌ها کار را از دست شاهان صداوسیما درآورده‌اند. مجوز پخش تیزر جشنواره را از قائم مقام صداوسیما می‌گرفتیم، موقع پخش جلوی کار را می‌گرفت.

در اینجا لازم است تشکر کنم از حمایت‌های بی‌دریغ معنوی آقایان سرشار، مرحوم امیرحسین فردی، وحید یامین‌پور، علی محمد مؤدب، محمدعلی فقیه، جعفر ابراهیمی، راضیه تجار، علی‌رضا قزو، گلعلی بابایی، مجید پورولی، حسین قربایی، محمدرضا شرفی خبوشان، رضا برجی، مازیار بیژنی، وحید جلیلی، احمد شاکری، کامران پارسی‌نژاد، محمدحسن ابوحمزه، مجید اسطیری و از همه مهم‌تر بهمن دری، معاون وقت وزارت ارشاد که با جرئت و بصیرت پای کار آمد.

در مقابل این دوستان، بعضی افراد صاحب‌نام هم بودند که دودن‌شان خودشان می‌دانستند درباره دغدغه‌های مردم قلم به‌دست بگیرند. نگاه آن‌ورآبی داشتند. ترجیح می‌دادند سراغ موضوعاتی بروند که در جشنواره‌های بین‌المللی پسندیده شوند، مثل سینمای اسکار پسند که دغدغه‌های اصلی مردم برایشان اهمیتی ندارد. نه به ایران دل بسته‌اند، نه به عقاید مردم ایران!

اولین دوره جشنواره کی برگزار شد و خروجی‌اش چه بود؟

دوره اول جشنواره رسول آفتاب سال ۸۹ برگزار شد. بعد از جشنواره با چاپ کتاب چت مقدس قصد داشتیم پرونده این جشنواره را ببندیم. بعد از اتمام جشنواره، از دفتر مقام معظم رهبری تماس گرفتند و فرمودند حضرت آقا کتاب چت مقدس را دیده‌اند و از برگزاری جشنواره ابراز خرسندی کرده‌اند. ما وقتی اطمینان پیدا کردیم اقدامان

بعد از اتمام جشنواره، از دفتر مقام معظم رهبری تماس گرفتند و فرمودند حضرت آقا کتاب چت مقدس را دیده‌اند و از برگزاری جشنواره ابراز خرسندی کرده‌اند. ما وقتی اطمینان پیدا کردیم اقدامان درست بوده، اجازه ندادیم علم فرود بیاید

این جشنواره‌ها

در پنج دوره از سال

۸۹ تا ۹۴ برگزار شد.

یک سال هم وقفه

افتاد. دلیل وقفه هم

این بود که ما هر چه

جلوتر می‌رفتیم،

استقبال بیشتر و

کار گسترده‌تر و در

نتیجه، هزینه‌ها هم

سنگین‌تر می‌شد

یک کتاب کار شده بود و در مجموع ۳۵ عنوان کتاب منتشر شد. حدود ده عنوان هم خروجی و محصول جشنواره‌های ما بود. موضوع دیگرمان شهدای مدافع حرم بود. درباره سرداران تخریب کتابی حدوداً هزار صفحه‌ای نوشته شد. مابقی کتب هم غالباً سیره شهدا بود. پروژه سنگین دیگری در خصوص خاطرات زندانیان نظامی مبارز دوران طاغوت دست گرفته‌ایم. دو سال است داریم روی آن کار می‌کنیم و هنوز به اتمام نرسیده است. تا دهه فجر کتابی حدود هفتصد صفحه‌ای را از این خاطرات چاپ خواهیم کرد.

با این تفاسیر الان فعالیت‌هایتان متوقف شده است؟

درست است که چراغ مؤسسه را کم‌سو کرده‌اند؛ اما حرفه بنده قبل از تمام این ماجراها نویسندگی بود و در عین حال، پرورش نیروی انسانی و کادر سازی. در ورامین و پیشوا با برگزاری کلاس‌های داستان‌نویسی توانستیم یک گروه جهادی فرهنگی را از این کلاس‌ها برای نگارش «قصه‌های فرماندهان دیار ۱۵ خرداد» مهیا کنیم. تا الان پنج عنوان کتاب در این موضوع نوشته شده است. طبق بیانات مقام معظم رهبری در یکی از سفرهایشان به ورامین که گفتند «این دشت ورامین ۳۲ سردار شهید دارد»، ما هم تصمیم جدی گرفته‌ایم قصه این سرداران شهید را تا ۳۲ کتاب ادامه دهیم. جشنواره مخالف تولید کتاب هزینه‌بر است؛ اما نوشتن کتاب تا رسیدن به مرحله چاپ هزینه ندارد و ما فعلاً این بخش را تا مرحله چاپ کتاب پیش می‌بریم. اگر هزینه چاپ فراهم شد، در تیراژ دوهزار نسخه و بالاتر چاپ افست می‌زنیم. اگر هم نشد، برای از بین رفتن آثار، آن‌ها را به‌طور دیجیتال چاپ می‌کنیم تا در کتابخانه ملی و در نهاد کتابخانه‌ها بماند و آرشیو باشد تا در زمان مناسب چاپ افست شود.

به موضوع فتنه برگردیم. کدام ناشر یا ناشران در کنار شما با موضوع فتنه کتاب چاپ کردند؟

مؤسسه قدرولایت کتاب‌های خوبی در این زمینه چاپ کرده است.

بین کتاب‌هایی که چاپ شده، کدام‌شان را برای مطالعه پیشنهاد می‌کنید و چرا؟

من چت مقدس را پیشنهاد می‌کنم. اگر شما به کتاب‌های دفاع مقدس نگاه کنید، آن‌هایی که بلافاصله بعد از جنگ یا در زمان جنگ چاپ شدند، رنگ و بوی خاصی دارند. نویسنده‌ها در این کتاب‌ها خیلی دلی نوشته‌اند و به واقعیت خیلی نزدیک‌تر است. درست است که بعد از جنگ، به مرور زمان کتاب‌هایی نوشته شد که حرفه‌ای‌تر بود و سروشکل بهتری داشت؛ اما این کتاب‌ها به اندازه آن کتاب‌های نزدیک جنگ، اخلاص و صمیمیت و نزدیکی به واقعیت را ندارد. چت مقدس هم همین ویژگی را داراست.

خصوص مسائل مبتلابه جهان اسلام، آثار نویسندگان کشورهای مختلف را جمع‌آوری، ترجمه و چاپ کنیم که نشد

الان برگزاری جشنواره متوقف شده است. درست است؟

این جشنواره‌ها در پنج دوره از سال ۸۹ تا ۹۴ برگزار شد. یک سال هم وقفه افتاد. دلیل وقفه هم این بود که ما هر چه جلوتر می‌رفتیم، استقبال بیشتر و کار گسترده‌تر و در نتیجه، هزینه‌ها هم سنگین‌تر می‌شد. سال ۹۲ که دولت آقای روحانی سرکار آمد، دکتر ضرامی شد مدیرکل ارشاد استان تهران. گویا یکی از مأموریت‌های ویژه ایشان کشیدن ترمز ما بود. مکان مخروبه‌ای را که احیا کرده بودیم، از ما گرفت. از آن به بعد، همه حمایت‌های وزارت ارشاد به روی ما قطع شد. معاون فرهنگی وزارت ارشاد، یعنی همین وزیر فعلی، نه وقت جلسه به ما می‌داد، نه به نامه‌هایمان جواب می‌داد. کمیته حمایت و نظارت وزارت ارشاد از میان حدود ده کتابی که هر سال کار می‌کردیم، برای تحقیق یک کتاب کمکمان می‌کرد که آن هم قطع شد. بنیاد ادبیات داستانی در برگزاری جشنواره داستان کمکمان می‌کرد. مدیر منصوب دولت روحانی که آمد، این آب‌باریکه هم به روی رسول آفتاب بسته شد. خلاصه اینکه اگر انقلاب از جانب مستکبرین تحریم بود، رسول آفتاب از جانب وزارت ارشاد تحریم شد.

با این حال، ما جشنواره‌های بعدی را کج‌دار و مریض ادامه دادیم؛ اما هر دوره از جشنواره کار سخت‌تر می‌شد. آخرین دوره را هم که دوره پنجم بود، برگزار کردیم و دیدیم دیگر امکان برگزاری جشنواره نیست. تمرکزمان را فقط گذاشتیم روی تألیف کتاب و آموزش نیرو.

الان مؤسسه در چه حال است؟ گویا فعالیت‌هایتان تعلیق شده است.

سه‌چهار ماهی هست کارمندان مؤسسه را در نهایت شرمندگی مرخص کرده‌ایم. همه دولت‌ها زمینه اشتغال‌زایی را فراهم می‌کنند. این دولت اشتغال‌زایی کرده است. به دوستان گفتیم منزل باشید. اگر کاری به ما ارجاع شد، می‌دهیم در منزل انجام دهید. دفتر را جمع کردیم و اسباب و اثاثیه مؤسسه رسول آفتاب را ریختیم طبقه بالای منزلمان. الان خودم شده‌ام گردان تک‌نفره! این شکلی تلاش می‌کنم چراغ رسول آفتاب روشن بماند.

انتشارات رسول آفتاب کتاب‌های زیادی هم چاپ کرده است. سرنوشت آن‌ها به کجا رسید؟

انتشارات رسول آفتاب یک سال دیرتر از مؤسسه مجوز فعالیت گرفت. در طول این هفت‌هشت‌ساله هم که گذشت، هفتاد عنوان کتاب تألیف کردیم. یکی از پروژه‌های ما تألیف کتب شهدای اصناف کشور بود. برای هر استان

با این حال، ما

جشنواره‌های بعدی را

کج‌دار و مریض ادامه

دادیم؛ اما هر دوره از

جشنواره کار سخت‌تر

می‌شد

همواره درگیر کمیت آمار بوده‌ایم

محمد مهدی شیخ‌صراف

نشر کتاب در ایران اصلی‌ترین صنعت فرهنگی است. میزان با سوادی در سال ۱۳۹۵ به ۹۴/۷ درصد رسید و اکنون در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸، بیش از هجده میلیون دانش‌آموز و دانشجو در مراکز آموزشی کشور در حال تحصیل‌اند. این میزان چشمگیر باسوادی و افزایش روزافزون دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها، می‌تواند فرصتی عالی را برای بازار نشر کتاب فراهم آورد؛ اما سیاست‌گذاری‌های فرهنگی تاکنون به بهره‌گیری مطلوب از این فرصت نینجامیده است. برنامه‌ریزی‌های کلان و سیاست‌گذاری‌های ملی بدون در دست داشتن داده‌های آماری دقیق و به‌روز و تحلیل واقع‌بینانه آن‌ها امکان‌پذیر نیست. متأسفانه در حوزه کتاب آمارهای دقیقی وجود ندارد و تفاوت آماری که از سوی مراکز مختلف اعلام می‌شود، بر ابهام در این حوزه می‌افزاید. به منظور تحلیل این وضعیت، به سراغ دکتر داریوش مطلبی، معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات رفته‌ایم. دکتر مطلبی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، معاون سابق فناوری اطلاعات در خانه کتاب از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۹۵ و دبیر علمی دومین همایش ملی کتاب و نشر در سال ۱۳۹۵ بوده است.

چرا متولی نداریم؟

البته این‌طور نیست که متولی نداشته باشیم، خواندن و مطالعه حوزه‌هایی هستند که متولی خصوصی ندارند و متولی‌ها هم دولتی و بین‌نهادی هستند؛ نهاد کتابخانه ملی، وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی، اتحادیه‌های صنفی و... به‌نظم نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور باید کارگروهی از متخصصان، برنامه‌ریزان و متولیان تشکیل دهد. سپس این‌ها شاخص‌های جهانی را پیدا کنند، وضعیت بومی را ببینند و در نهایت، سندی را تنظیم نمایند تا بشود آن را مبنای پیمایش و ارزیابی قرار داد. بعد با همکاری همه این نهادها کار هدایت شود. در این حوزه نمی‌توان گفت فلان نهاد کار را بر عهده گیرد؛ بلکه باید تعاملی بین‌نهادی شکل بگیرد تا کار به نتیجه برسد.

با وجود اهمیت این حوزه و این همه تبلیغات و سخن گفتن از کتاب در سطوح مختلف، چرا هنوز این تعامل بین‌نهادی شکل نگرفته است؟

ما در دهه‌های گذشته همواره درگیر کمیت و آمار بوده‌ایم و همیشه فکر می‌کردیم اگر امسال از سال گذشته تولید بیشتری داشته باشیم، پیشرفت کرده‌ایم؛ اما به این موضوع فکر نکردیم که پیشرفت آن است که امسال نسبت به سال قبل مصرف بیشتری صورت گیرد. تعداد عناوین منتشرشده هر سال نسبت به سال قبل افزایش یافته است؛ اما آیا مصرف آن نیز افزایش داشته است؟ برای ما کمیت‌ها اهمیت داشته است و کیفیت را رها کرده‌ایم.

موضوع دیگر این است که گرچه تعداد عناوینمان بیشتر شده، تولیدمان بیشتر نشده است؛ زیرا با مسئله افت تیراژ روبه‌رو شده‌ایم. شمارگان کتاب‌های دهه اول انقلاب را با امروز اصلاً نمی‌شود مقایسه کرد. با وجود

با توجه به اینکه متولی آمار کتاب، خانه کتاب است و البته نهادهای دیگری هم آمار ارائه کرده‌اند، چرا هنوز اختلاف نظر درباره این آمارها وجود دارد؟ دلیل اختلاف درباره سرانته مطالعه چیست؟ اختلافات به دلیل روش محاسبه است یا تفاوت آمار مراکز مختلف دلیل آن است یا مبنایی که آمار بر آن تهیه می‌شود؟

ما در آمارهای نشر با دو مقوله کاملاً متفاوت سروکار داریم. یکی حوزه تولید است که در آن وضع بهتری داریم؛ زیرا با محصولی روبه‌رو هستیم که کاملاً ملموس و مشخص است و در تولیدات رسمی می‌شود آن را رصد کرد؛ اما وضع در مصرف کاملاً متفاوت است. ما در بحث کتاب‌خوانی هیچ تعریف مشخصی از خواندن نداریم و هرکس آن را به شیوه‌ای متفاوت تعریف می‌کند. زمانی که تعاریف متفاوت می‌شود، شاخص‌ها نیز متفاوت می‌شوند. مثلاً برخی خواندن قرآن و دعا را مطالعه به حساب می‌آورند و برخی خیر. از همین رو بود که زمانی نهاد کتابخانه‌های عمومی آماری را اعلام کرد و با اعتراض کتابخانه ملی روبه‌رو شد و مناقشهای شکل گرفت.

نکته دیگر این است که برای اینکه ارزیابی کنیم چه کاری مطالعه به‌شمار می‌آید، شاخص‌های دقیقی نداریم؛ مثلاً نمی‌دانیم مطالعه در شبکه‌های اجتماعی یا اینترنت خواندن محسوب می‌شود یا خیر. آیا اینکه به‌جای محتوای متنی آموزشی از فیلم‌های آموزشی استفاده کنیم، مطالعه هست یا نیست؟ اما در کشورهای دیگر، شاخص‌ها تعریف شده‌اند و بازار مصرف مبتنی بر این شاخص‌ها بررسی می‌شود. ما در ایران به‌اشتباه، با یک سری محاسبات تولید را نمایندۀ مصرف می‌دانیم.

زمانی این آمار می‌تواند سروسامان بگیرد که یک متولی ملی داشته باشد. این متولی باید شاخص‌های بین‌المللی را مطالعه نماید و در مرحله بعد پیمایش‌ها را انجام دهد.

ما در بحث کتاب‌خوانی هیچ تعریف مشخصی از خواندن نداریم و هرکس آن را به شیوه‌ای متفاوت تعریف می‌کند. زمانی که تعاریف متفاوت می‌شود، شاخص‌ها نیز متفاوت می‌شوند

افرادی داریم که کتاب‌های متعددی منتشر کرده‌اند و قادر به ارائه یک مقاله نیستند؛ چرا که نگارش مقاله و انتشار آن در یک مجله علمی، فرآیند داوری پیچیده‌ای دارد؛ اما کتابی که می‌نویسد، حتی اگر ناشر تمایلی به چاپ نداشته باشد، نویسنده هزینه‌اش را تأمین می‌کند و آن را به چاپ می‌رساند.

رمان منتشر می‌شود و خواننده ندارد؛ زیرا بر اساس نیاز تولید نشده است. صنعت نشر دنیا به سمت تولید محتوای کوچک و در عین حال غنی در حال حرکت است و مخاطب امروز دیگر تمایلی ندارد مثل بیست سال پیش بنشینند و چندین جلد کلیدر بخواند. ناشران ما چقدر برای تولید محتواهای کوچک سرمایه‌گذاری کرده‌اند؟ واقعیت این است که همان رویه‌ای که سی سال قبل در تولید کتاب داشتیم، عیناً امروز هم پیگیری می‌شود و تغییری نکرده است. امروز خوانندگان روی دستگاه‌های هوشمند کتاب می‌خوانند. پس نمی‌توانند پانصد صفحه بخوانند. باید محتوا را برای این قالب تولید کنیم.

بین این شاخص‌های کمی، تعداد عنوان مهم‌تر است؟ یا تیراژ بالا یا سرانه مطالعه؟ یا همه این‌ها زنجیره‌ای است که کنار هم تحلیل می‌شوند و تصویری به ما می‌دهند؟

همه این‌ها در جای خودش ارزشمند است. اوایل انقلاب و در دوره‌ای که تحولات فرهنگی اجتماعی زیاد بود، در یک سال مثلاً حدود دوهزار عنوان کتاب منتشر شد؛ این در حالی است که تعداد عناوین منتشرشده در سال ۱۳۹۶ به حدود صدهزار عنوان رسیده است. با وجود این، وقتی با ناشران صحبت می‌کنیم، می‌گویند همین تیراژ هزارتایی امروز هم برای خدشه‌دارنشدن اعتبار کتاب گفته شده و در اصل صد نسخه به چاپ رسیده است. وقتی می‌بینیم

جنگ و محاصره اقتصادی، ناشران از آن دوره رضایت بیشتری داشته‌اند.

برای رهایی از این کمیت‌گرایی باید به چه شاخص‌های کیفی توجه کنیم؟

اگر بخواهیم راجع به شاخص‌های کیفی صحبت کنیم، باید ببینیم چه عواملی بر مصرف تأثیر می‌گذارند. متأسفانه بدنه صنعت نشر ما در تولید، به مصرف‌کننده و اینکه برای چه کسی تولید می‌کند توجهی ندارد. بالغ بر هشتاد درصد ناشران برایشان مهم نیست مشتری نداشته باشند و نیازهای جامعه مخاطب را در تولید در نظر نمی‌گیرند.

یکی از مسائل تأثیرگذار بر کیفیت بازارسنجی است و متأسفانه بیش از ۸۵ درصد از ناشران ما اساساً بازارپژوهی انجام نمی‌دهند؛ در حالی که بازارپژوهی باید قبل از تولید محتوا آغاز شود. بازارپژوهی یعنی اینکه بدانیم چه کسانی در کجای ایران یا جهان چه چیزهایی می‌خواهند و چند نفرند و بر اساس این اطلاعات، طرحی را آماده کنیم و به سراغ نویسنده برویم. اگر از ناشران پرسید محتوایی که تولید کرده‌اید چند نفر مخاطب دارد، فقط حدس می‌زنند و حتی نمی‌دانند به چه دلیل از کتاب‌های پرفروش بازار استقبال شده است. نبود بازارپژوهی تنها به ناشران محدود نمی‌شود و نویسندگان ما هم شناختی از مخاطب و نیازهایش ندارند.

کمیت‌گرایی در حوزه نشر تنها به دولت اختصاص ندارد. با ناشران هم که صحبت کنید، درگیر کمیت هستند و از این می‌گویند که هر هفته چند کتاب جدید دارند؛ در حالی که از خود نمی‌پرسند تأثیرگذاری کتاب‌هایشان بر جامعه چقدر است و بر گذشته چه می‌افزاید. در دانشگاه

یکی از مسائل تأثیرگذار بر کیفیت بازارسنجی است و متأسفانه بیش از ۸۵ درصد از ناشران ما اساساً بازارپژوهی انجام نمی‌دهند؛ در حالی که بازارپژوهی باید قبل از تولید محتوا آغاز شود.

کمیت‌گرایی در حوزه نشر تنها به دولت اختصاص ندارد. با ناشران هم که صحبت کنید، درگیر کمیت هستند و از این می‌گویند که هر هفته چند کتاب جدید دارند؛ در حالی که از خود نمی‌پرسند تأثیرگذاری کتاب‌هایشان بر جامعه چقدر است و بر گذشته چه می‌افزاید.



ممکن است برخی از آمارها بر اساس کاربردی که برای ما دارند، مهم نباشند؛ مثل اینکه چه نوع رمان‌ها یا شعرهایی پرفروش می‌شوند یا در علوم اجتماعی کدام حوزه بیشتر طرفدار دارد.

یکی از شاخص‌های دیگری که به آن استناد می‌شود، تعداد ناشران است و عنوان می‌شود که مثلاً این تعداد ناشر داریم. شما در پژوهش‌های خود به حرف‌های شدن ناشران اشاره کردید. مسائل و مشکلات نشر به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. بخشی از مسائل و مشکلات به خود ناشران مربوط است و برخی به مسائل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... وضع بد توزیع کتاب، نداشتن دانش حرفه‌ای صنعت نشر، اقتصاد نشر، تولید نکردن محتوای درست، اطلاع‌رسانی و تبلیغ نامناسب، نادیده گرفتن بازار پژوهی، ویرایش نکردن محتوا و اهمیت ندادن به فرم شکلی و ظاهری کتاب، مشکلات کتاب‌فروشی و رواج کتاب‌سازی، همه و همه مربوط به خود ناشر هستند. ناشر حرفه‌ای باید ساختار و تشکیلات داشته باشد. درصد زیادی از ناشران ما نه تشکیلات و ساختار دارند، نه طرحی برای کسب‌وکار و هیچ‌وقت هم برای نحوه مقابله با رقبای برنامه‌ریزی نکرده‌اند. اگر ناشر بتواند همه این‌ها را درست مدیریت کند و ساختار و تشکیلات و برنامه چندساله داشته باشد، می‌توانیم بگوییم در راه حرفه‌ای شدن است. نکته دیگر این است که بزرگ بودن ناشر به معنای حرفه‌ای بودنش نیست. ممکن است یک ناشر بیست عنوان کتاب داشته باشد؛ اما طوری عمل کند که آن‌ها به چاپ‌های متعدد و شمارگان بالا برسند. این ناشر یک ناشر کوچک حرفه‌ای است.

اقتصاد کتاب را باید با معادلات اقتصادی بشود تحلیل کرد و اگر این‌طور نباشد، یعنی ناشر حرفه‌ای نیست. با این تعبیر نود درصد ناشران ما به‌ویژه ناشران دولتی حرفه‌ای نیستند.

تحلیل آمار در حوزه نشر وظیفه کیست و آیا این تحلیل‌ها به اندازه کافی به مدیران ما می‌رسد یا نه؟

تحلیل آمار منطقاً نمی‌تواند متولی مشخصی داشته باشد؛ زیرا خواسته هر شخصی از آمار متفاوت است؛ مثلاً نگاه تحلیلی نهادهای امنیتی به صنعت نشر با نگاه تحلیلی وزارت اقتصاد متفاوت است. نهادهای امنیتی نگاه می‌کنند که چه آثاری مباحث قومیتی و تمامیت عرضی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ در حالی که وزارت اقتصاد به ملزومات نشر توجه دارد. نگاه وزارت ارشاد با هر دو متفاوت است و به افت‌وخیزهای بخش‌های مختلف توجه می‌کند. تحلیل همه این‌ها با هم فرق می‌کند. نمی‌توانیم بگوییم فلان نهاد متولی باشد و تحلیل‌های آماری تولید کند؛ زیرا اطلاعات کافی ندارد. مثلاً خانه کتاب چون متولی

میانگین تیراژ در آن دوران پنج‌هزار نسخه بوده و امروز هزار نسخه است، متوجه می‌شویم اوایل انقلاب کتاب‌ها با آنچه جامعه می‌خواسته، هم‌خوانی بیشتری داشته است. تولیدی که متناسب با مصرفش باشد، منطقی‌تر است؛ ولی آنچه تولید کنیم و مصرف نشود، نه ارزشمند است و نه تأثیرگذار. بر خلاف کتاب، در سایر تولیدات علمی مثل مقالات، میزان مصرف سنجیده می‌شود؛ مثلاً بررسی می‌شود چقدر به هر مقاله استناد شده است. گرچه کتاب با مقالات متفاوت است و وظیفه کتاب ترویج است، نه تولید علم، باید نتیجه این ترویج در جامعه مشهود باشد؛ مثلاً ببینیم رفتار جامعه بهتر شده است. همه این‌هایی که نام بردید، در جای خود ارزشمند بوده و سنجششان بسیار سخت است؛ از این‌رو می‌شود گفت اثری که تولید می‌شود، وقتی که با درخواست و نیاز و علایق جامعه هماهنگ باشد، اتفاق خوبی افتاده است.

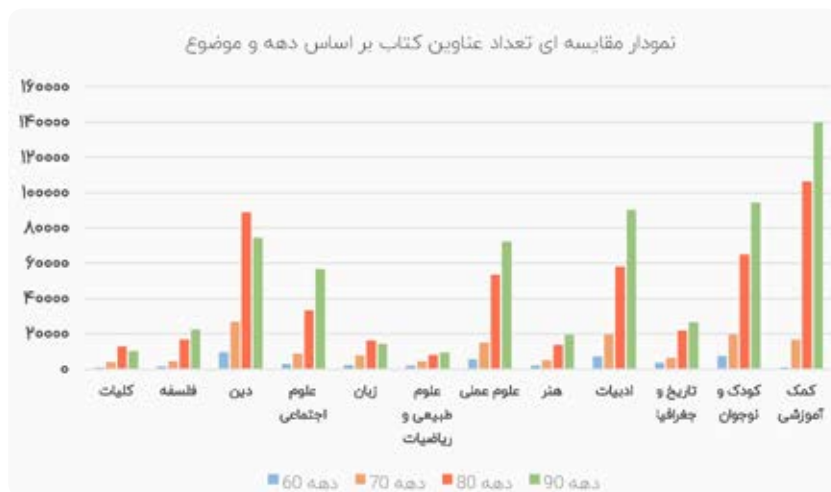
برویم سراغ سیر تحولات در چهار دهه گذشته. اگر مینا را همین آمار موجود بگیریم، مبداء تحولات آماری را کجا می‌بینید؟ وقتی آمارهای دوره‌های مختلف را نگاه می‌کنم، می‌بینم که تعداد عناوین منتشر شده همیشه سیر صعودی داشته است. ما آمارهای سال ۱۳۵۷ به بعد را داریم و از سال ۷۴-۱۳۷۳ این آمار دقیق‌تر ثبت شده است. آمارهای قبلی عموماً از منابع مختلف مثل کتابخانه ملی و مراکز دیگر جمع‌آوری شده و با درصدی خطا همراه است؛ ولی از سال ۱۳۷۳ این درصد خطا کاهش می‌یابد.

امروز تیراژ برخی ناشران، به‌خصوص ناشران تخصصی، به پنجاه نسخه رسیده است. ناشر سفارش می‌گیرد و کتاب با ریسو یا چاپ دیجیتال منتشر می‌کند. در گذشته گاهی یک ناشر در حوزه ادبیات یا دین پنج چاپ از یک کتاب را با تیراژ سه‌هزار نسخه برای هر چاپ به‌صورت یکجا منتشر می‌کرد؛ زیرا بازار داشت؛ اما امروز هیچ ناشری نمی‌تواند چنین ریسکی بکند. فضای مجازی، محتواها و بسترهای جدید بر افت تیراژ مؤثر است؛ اما همه دلایل این نیست.

دو شاخص تعداد عناوین و میانگین شمارگان را مطرح کردید. آیا شاخص دیگری هم هست؟

شاخص‌های دیگری نظیر نسبت تألیف به ترجمه یا نسبت ناشران تهران به شهرستان در بحث نشر وجود دارد؛ اما بر مصرف تأثیرگذار نیستند. البته وقتی مثلاً می‌بینیم ترجمه در حال پیشی گرفتن است یا یک سری رمان‌های خاص یا آثار فلسفی افزایش پیدا می‌کند، این‌ها به سیاست‌گذار اطلاعات و داده می‌دهد و نشان‌دهنده این است که جامعه به چه موضوعاتی علاقه دارد. اگر تولید محتوا مبتنی بر آن نباشد، غلبه به سمت کتاب‌های ترجمه می‌رود که شاید با آنچه ما درست می‌دانیم، هم‌خوانی نداشته باشد.

تولیدی که متناسب با مصرفش باشد، منطقی‌تر است؛ ولی آنچه تولید کنیم و مصرف نشود، نه ارزشمند است و نه تأثیرگذار. بر خلاف کتاب، در سایر تولیدات علمی مثل مقالات، میزان مصرف سنجیده می‌شود؛ مثلاً بررسی می‌شود چقدر به هر مقاله استناد شده است. گرچه کتاب با مقالات متفاوت است و وظیفه کتاب ترویج است، نه تولید علم، باید نتیجه این ترویج در جامعه مشهود باشد؛ مثلاً ببینیم رفتار جامعه بهتر شده است.



می‌توانم کمی توضیح دهم، در سال‌های نخست فعالیت خانه کتاب، این مشکل وجود داشت که کتاب‌های تولیدشده به ما نمی‌رسید. در سال‌های مختلف برای اینکه داده‌ها را دقیق‌تر کنیم، مکانیزمی طراحی کردیم تا کتاب‌ها به ما برسد. مثلاً برای دریافت شابک جدید لازم است تا کتاب‌های قبلی هم در اختیار خانه کتاب قرار گیرد. همچنین برای شرکت در نمایشگاه کتاب و تعیین مساحت غرفه، به آمار ثبت‌شده در خانه کتاب استناد شد و همین باعث شد ناشران برای دریافت غرفه بزرگ‌تر اطلاعاتشان را کامل نمایند. ثبت اطلاعات کتب ارسال‌شده به جواز کتاب سال، جلال آل احمد و پروین اعتصامی از دیگر راهکارهای خانه کتاب برای تکمیل داده‌هایش بود. ما در خانه کتاب تمام تلاشمان را کردیم تا این کار انجام بشود و حتماً مسئولان فعلی این داده‌ها را کامل‌تر کرده‌اند.

تهیه آمار تعیین شده است و آمارها را در اختیار دارد، تحلیل بخشی از آن‌ها را نیز عهده‌دار است؛ ولی مبتنی بر آنچه است که وزارت ارشاد نیاز دارد و نمی‌داند نیاز مثلاً صداوسیما چیست.

تحلیل‌ها چون مبتنی بر نیازها، ضرورت‌ها، مأموریت‌های سازمانی و خیلی مسائل دیگر است، نمی‌تواند متولی یکسانی داشته باشد؛ گرچه این امکان وجود دارد که سازمان یا نهادی با خانه کتاب به تفاهم برسد و اطلاعاتی را که نیاز دارد، از خانه کتاب دریافت کند.

خانه کتاب در زمینه گردآوری اطلاعات چه سیری را طی کرده و چقدر بهتر شده است؟

مسئولان خانه کتاب می‌توانند پاسخ دقیق‌تری به این سؤال دهند. بر اساس فعالیت چندساله‌ام در آنجا

تقابل نگاه انتقادی و اعتقادی به آمار کتاب:

به آمار چه کار داریم؟ به کارمان برسیم

مجتبی دانش طلب

می‌شود از آن استفاده کرد و اساساً نباید از خود پرسید که آیا آمار بی‌فایده، کم‌فایده یا اصلاً گمراه‌کننده هم ممکن است وجود داشته باشد؟ آیا همه برنامه‌ریزی‌های موفق با آمار پیش رفته‌اند؟ و به شوخی بپرسیم: اصلاً آماری وجود دارد که نشان بدهد چند درصد از معتقدان به آمار شکست خورده‌اند یا چه خسارت‌های نامحسوسی به فرهنگ وارد کرده‌اند؟

خلط بزرگی را که بین «اقتصاد نشر» و «وضعیت فرهنگی» در آمارها رخ می‌دهد، نمی‌توان ساده گرفت. آمارها می‌توانند در ابعاد اقتصادی گویا باشند؛ اما نمی‌شود به معنایی که در مسائل فرهنگی منعکس می‌کنند، اطمینان کرد. آن‌ها که نگاه اعتقادی دارند، این «انعکاس‌های اشتباه» را معمولاً به تحلیل غلط از آمار، کمبود اطلاعات از جامعه و ترکیب نادرست اطلاعات ربط می‌دهند؛ اما ضمن اینکه به هیچ وجه نمی‌توانند معیارهای مشخص و مستندی برای دریافت‌های صحیح از آمار بدهند، معمولاً اثر منحرف‌کننده آمارها و گشودن بحث‌های بی‌فایده و حتی مضر را در نظر نمی‌گیرند. اهالی آمار البته خود بهتر می‌دانند که وقتی پای انسان به میان

در سال ۹۴، «خانه کتاب»، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کتابچه‌ای تهیه کرد که وضعیت نشر در ایران را در بازه زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۳ بررسی کرده بود. در ابتدای آن و در بخش «پیش‌سخن»، با لحنی شبیه به انشاهای مدرسه آمده است: «اهمیت آمار و اطلاعات برای برنامه‌ریزی و مدیریت در هر سطحی، بر کسی پوشیده نیست. آمار رکن اصلی پژوهش‌های علمی و مآخذ مدیریت‌های پیشرو و مدرن است. آمار امکان هدف‌گذاری‌های مطمئن و قابل حصول را فراهم می‌سازد و مواد لازم برای ترسیم آینده را در اختیار می‌گذارد.» چنین نگاهی را می‌شود رویکرد اعتقادی به آمار توصیف کرد که هیچ تردیدی در مفیدبودن و معناداربودن آمارها ندارد.

تهیه‌کنندگان این کتابچه معتقدند آماری که ارائه کرده‌اند، «نه تنها برای سیاست‌گذاران و مدیران فرهنگی کشور، بلکه برای تمام ناشران حرفه‌ای و دست‌اندرکاران صنعت نشر کشور، از جمله چاپخانه‌ها، لیتوگرافی‌ها، کاغذفروشان، موزعان و... می‌تواند مبنای برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان، نیز کوتاه‌مدت و بلندمدت باشد.» ظاهراً همه چیز آمار به‌دریخور است و در همه عرصه‌ها و ابعاد



پولی که برای تهیه و چاپ و انتشار بسیاری از آمارها هزینه می کنند، در واقع دور ریخته می شود. اگر کمی انتقادی تر ماجرا را از نظر بگذرانیم، متوجه می شویم غیر از ژورنالیست ها که عاشق اطلاعات به درد نخورند، ولع زیاد به تهیه آمار و به تبع آن نگاه اعتقادی به آمار برای پنهان کردن ترس از کار حساب نشده است

جالب است بدانیم که «سراغه کتاب فروشی» در آمستردام و ژوهانسبورگ و هنگ کنگ بیشتر از دو برابر نیویورک اعلام شده. شاید باورتان نشود؛ اما آمار تهران هم تقریباً مساوی نیویورک، کمی کمتر از لس آنجلس، اما دو برابر بیشتر از لندن و مسکو و سنوئل است. چه چیزی بهتر از این آمار می تواند آمار را به سخره بگیرد؟

ماهنامه شیرازه کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

وگرنه سایر شهرستان ها چندان تأثیرگذار نبوده اند.» هیچ توضیحی برای نخنما و بی فایده بودن این کشف لازم نیست

پولی که برای تهیه و چاپ و انتشار بسیاری از آمارها هزینه می کنند، در واقع دور ریخته می شود. اگر کمی انتقادی تر ماجرا را از نظر بگذرانیم، متوجه می شویم غیر از ژورنالیست ها که عاشق اطلاعات به درد نخورند، ولع زیاد به تهیه آمار و به تبع آن «نگاه اعتقادی به آمار» برای پنهان کردن ترس از کار حساب نشده است. آن ها که اعتماد به نفس کمتری دارند، با اتکا به آمار و برداشت های سطحی و قطعی، سخنان و تصمیمات خودشان را مستند می کنند. به همین ترتیب، آمارها شجاعت کاذب در بعضی مدیران ایجاد می کنند. آمار به کسانی که اشراف فرهنگی کمتری دارند، جرئت می دهد تا ضعف اطلاعات و تجربه شان را با آن جبران کنند و به کارهایی دست بزنند یا سخنانی بگویند که گاهی باعث حیرت اهالی فرهنگ می شود.

از آمارهای جالبی که از مقاله ای ترجمه کرده و در یکی از نشریات آورده بودند، تعداد کتابخانه ها به نسبت جمعیت در شهرهای مهم جهان بود. جالب است بدانیم که «سراغه کتاب فروشی» در آمستردام و ژوهانسبورگ و هنگ کنگ بیشتر از دو برابر نیویورک اعلام شده. شاید باورتان نشود؛ اما آمار تهران هم تقریباً مساوی نیویورک، کمی کمتر از لس آنجلس، اما دو برابر بیشتر از لندن و مسکو و سنوئل است. چه چیزی بهتر از این آمار می تواند آمار را به سخره بگیرد؟ معلوم است که نیویورک و لس آنجلس قطب های فرهنگی در مقیاس جهانی هستند و تنها حرفی که این آمارها می تواند بزند، این است که تعداد کتاب فروشی به نسبت سراغه جمعیت هیچ اهمیتی

می آید، هیچ عدد و رقمی دقیق نیست و انواع چالش ها در لایه های زیرین شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی می تواند در نتایج منتشر شده موثر باشد.

یکی از آمارهای پرتکرار در صنعت نشر، تعداد کتاب های منتشر شده به تفکیک موضوع است. در ایران معمولاً کتاب های دینی بیشترین تعداد را به خودشان اختصاص می دهند. در کتابچه ای که به آن اشاره شد، آمده که پس از انقلاب ۱۷۰۳۸۶ جلد کتاب دینی منتشر شده و این میزان ۱۷/۷ درصد از کل کتاب ها بوده است. رتبه های بعدی به کودک و نوجوان، علوم عملی و ادبیات با درصدهایی بین ۱۲ تا ۱۴ درصد تعلق می گیرد. همه این آمارها روی هم چیزی به کسی که کمترین آشنایی را با صنعت نشر و خرید کتاب دارد، اضافه نمی کند؛ چه رسد به مدیران و هیچ معنایی هم به سیاست گذاران و هیچ یک از اصناف اهل کتاب نخواهد داشت؛ به عبارتی، چنین آماری نمونه ای از اطلاعات بی فایده و صراحتاً به درد نخور است.

یکی دیگر از آمارها «کتاب های منتشره پس از انقلاب اسلامی به تفکیک تهران و شهرستان» است. کم اطلاع ترین فعالان عرصه فرهنگ هم می توانند نمودار مقایسه ای چنین آماری را بدون مراجعه به هیچ منبعی در ذهن ترسیم کنند. حتی وقتی افزایش شیب هم در نظر گرفته شود، باز هم هیچ مطلب تازه ای به اطلاعاتشان افزوده نخواهد شد. «فاصله بین دو منحنی نشان می دهد که پس از جنگ تحمیلی، تمرکزگرایی در صنعت نشر کشور رشد قابل توجهی کرده است و اکثر کتاب ها در تهران منتشر شده اند. در مواردی هم که آمار نشر شهرستان ها رشد کرده است، به خاطر فعالیت نشر در شهرهای قم و مشهد (آن هم بیشتر در حوزه کتاب دینی) بوده است؛

خصوص آن یا تقدیر و تشکرهای فریبنده نداشته باشند و وقتشان را صرف مأموریتشان کنند.

می‌توانیم یک بار هم معکوس نگاه کنیم و یک سیاست موفق را با آگاهی آماری بسنجیم. طرح تخفیف عیدانه و تابستانه و پاییزه، از نظر بسیاری پذیرفته شد و به صنعت نشر به‌خصوص کتاب‌فروشی‌ها کمک کرد. این طرح یارانه را مستقیم به مصرف‌کننده رساند و با اینکه گزینش محتوایی نداشت و حتی بین تألیف و ترجمه هم تفاوت قائل نشده بود، به هدفش یعنی رونق نسبی چرخه نشر رسید و کار کتاب‌خوان‌ها، دانشجویان و طلبه‌ها را اندکی راه انداخت. کسانی که این پیشنهاد را ارائه کرده‌اند و مدیری که تصمیم به اجرای این پیشنهاد گرفته، چه کمکی می‌توانسته‌اند از آمار بگیرند؟ روشن نیست که چنین تصمیم موفقی حاصل تجربه‌های عمدتاً ناموفق یا دل‌ناخواه قبلی بوده و به اطلاعات صنعت نشر و سرانه مطالعه و... هیچ ربط معناداری ندارد؟

اجمالاً همه می‌دانند وضع کتاب‌خوانی در ایران خوب نیست و همین برای کارکردن با تمام قدرت در جهت بهبود اوضاع فرهنگی کفایت می‌کند. «آماربازی» نه تنها کمک و یار فرهنگ نیست، که ممکن است سنگ راهش هم باشد. قطعاً این نگاه با ژست‌های علمی و بیش از حد آکادمیک تخطئه خواهد شد و بحث‌های جدلی باعث می‌شود تا همان هاله مقدس «نگاه اعتقادی به آمار» و انشاهای مدرسه‌ای سیطره پیدا کند؛ اما کار فرهنگ با عدد و رقم پیش نمی‌رود. ماده فرهنگ فیزیکال نیست؛ انسان است و جامعه. کافی است مدیران تصمیمات فاحش نگیرند و دست به کارهایی نزنند که از نظر قاطبه اهل فرهنگ غلط است. تصمیماتی که با مشاوران دل‌سوز فرهنگی و با اتکا به تجربه‌های سابق گرفته می‌شوند، بهتر از تکیه به آمارهایی است که دانستن و ندانستنشان هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

در سطح فرهنگ و تأثیرگذاری شهرها در جهان ندارد. پس چرا اهالی کتاب باید ذهن و وقتشان را با این عدددهی بی‌معنی مشغول کنند؟

غیر از آمارهای مرتبط با چرخه نشر، آمار دیگری هم در رسانه‌ها رایج است که مهم‌ترین آن «سرانه مطالعه» است. این آمارها معیارهای بسیار لرزانی دارند، نوسان زیادی بینشان مشاهده می‌شود و نمی‌شود به آن‌ها استناد و مقایسه‌شان کرد. مثلاً گاهی خواندن تابلوهای راهنمایی را هم جزو ساعات مطالعه حساب می‌کنند یا در به‌شمار آوردن کتاب‌های درسی اختلاف است. عجیب اینکه بعضی چهره‌های فرهنگی شناخته‌شده هم معتقد شده‌اند که باید خواندن کتاب‌های دعا در مراسم مذهبی را هم جزو سرانه مطالعه به‌حساب بیاوریم! گیریم که چنین کردیم، چه فایده‌ای دارد؟ از بهتر شدن مقایسه‌مان با کشورهای دیگر چه چیزی دستان را می‌گیرد؟ اگر مشکل خودباختگی است، راهش این نیست که با ابزار اشتباه آمارسازی، به جنگ آمار برویم. راهش بی‌اعتنایی به آمار و ترمیم نگاه فرهنگی است.

هنوز این بصیرت به‌وجود نیامده است که آماري مثل سرانه مطالعه حتی در کلی‌ترین نگاه هم به‌درد ما نمی‌خورد. مثلاً نسبت این آمار را با کار مدیران به‌عنوان مهم‌ترین مخاطبان آمار در نظر بگیریم. فرض کنیم سرانه مطالعه به شکل واقعی افزایش یابد. چه تغییری در مدیریت اتفاق خواهد افتاد؟ غیر از این است که آمار را دست بگیرند و از این همایش و مراسم به آن شبکه و برنامه بروند و با افتخار به اسم خودشان آن را تبلیغ کنند و البته توهیم پیشرفت و دانایی را به جامعه تزریق نمایند؟ بهتر نیست که مدیر محترم با همان دغدغه و قدرت قبلی برای ترویج مطالعه مفید و ارتقای فرهنگی جامعه تلاش کند؟ پس حتی مهم‌ترین مخاطبان آمار هم بهتر است که اصلاً کاری با آمار و بحث‌های رسانه‌ای و خسته‌کننده در

غیر از آمارهای مرتبط با چرخه نشر، آمار دیگری هم در رسانه‌ها رایج است که مهم‌ترین آن «سرانه مطالعه» است. این آمارها معیارهای بسیار لرزانی دارند، نوسان زیادی بینشان مشاهده می‌شود و نمی‌شود به آن‌ها استناد و مقایسه‌شان کرد. مثلاً گاهی خواندن تابلوهای راهنمایی را هم جزو ساعات مطالعه حساب می‌کنند یا در به‌شمار آوردن کتاب‌های درسی اختلاف است



گفت‌وگو با سیدعارف علوی دربارهٔ شاخص‌های آماری نشر؛

هیچ‌کس متولی سرانۀ مطالعه نیست

سیدمجتبی مؤمنی

سیدعارف علوی از فعالان حوزهٔ کتاب است؛ از نهاد کتابخانه‌ها گرفته تا مجمع ناشران و... او معتقد است یکی از عواملی که باعث می‌شود نتوانیم درست و اصولی برای حوزهٔ کتاب برنامه‌ریزی کنیم، نداشتن یا کمبود اطلاعات درست در این حوزه است. وقتی دربارهٔ سرانۀ مطالعه و اقبال مردم آمار درست و اطلاعات مشخصی نباشد، بدیهی است که مسئولان و دست‌اندرکاران به اصولی که باید برسند، نمی‌رسند. در خصوص این موضوعات با او به گفت‌وگو نشستیم.

شما با توجه به مسئولیت‌هایی که در حوزهٔ کتاب داشته‌اید و اینکه کتاب‌خوان هم هستید، وضعیت مطالعه و کتاب‌خوانی را در کشور چگونه می‌بینید؟

همان‌طور که همه می‌دانند و همه می‌گویند، وضعیت مطالعه در کشور مطلوب این جمعیت نیست و طبیعتاً انتظار داریم با توجه به سابقهٔ فرهنگی که ملت ما دارد، وضعیت مطالعه بهتر باشد. در خوش‌بینانه‌ترین آماری که موجود است و در سال ۱۳۹۱ و از یک جامعهٔ آماری هفده‌هزار نفری به‌دست آمد، حدود چهل تا شصت درصد مردم در سال هیچ کتابی مطالعه نمی‌کنند.

این آمار شامل کتاب‌های درسی هم می‌شود؟

خیر. ما وقتی صحبت از سرانۀ مطالعه می‌کنیم، منظورمان کتاب‌های غیردرسی است؛ وگرنه با احتساب کتاب‌های درسی، اعم از دانشگاهی و مدرسه‌ای، سرانۀ مطالعه خیلی بالا می‌رود. مضاف بر این، اصلاً مطالعهٔ افراد در همهٔ سنین را هم جزء سرانۀ مطالعه به‌حساب نمی‌آورند. فکر می‌کنم از سن چهارده سال به بالا شامل این قضیه می‌شود و مطالعهٔ کودکان را حساب نمی‌کنند. اگر آن‌ها را حساب کنند، طبیعتاً سرانۀ مطالعه بالاتر می‌رود.

۷۳

پرونده ویژه
گفت‌وگو

در
خوش‌بینانه‌ترین
آماري که موجود است
و در سال ۱۳۹۱ و
از یک جامعهٔ آماری
هفده‌هزار نفری
به‌دست آمد، حدود
چهل تا شصت
درصد مردم در سال
هیچ کتابی مطالعه
نمی‌کنند

ماهنامهٔ شیرازه‌کتاب

شمارهٔ ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

البته معتقدم وزارت ارشاد توانایی، انگیزه و ظرفیت پرداختن به وضعیت مطالعه کشور را ندارد و نمی‌تواند با مجموعه‌های خودش این کار را انجام دهد؛ یعنی اصلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای این کار ساخته نشده است. در استان‌ها هم ظرفیت کافی را برای پیگیری این کار ندارد.

بهترین ارگانی که می‌تواند به این بحث وارد شود، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور است؛ چون کار و وظیفه ذاتی نهاد کتابخانه‌ها فراهم کردن امکانات مطالعه در کشور است. نهاد کتابخانه‌ها می‌تواند پایگاه و متولی مطالعه کشور باشد؛ ضمن اینکه پراکندگی‌اش هم در سطح کشور در مقایسه با دستگاه‌های فرهنگی دیگر نسبتاً خوب است. یعنی با حدود سه هزار کتابخانه و سه هزار مرکز در نقاط مختلف کشور می‌تواند این کار را به عهده بگیرد.

این نکته در فرمایش‌های مقام معظم رهبری هم هست و ایشان بیشتر به نهاد کتابخانه‌ها توجه دارند. این نکته در سند نهضت مطالعه مفید، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی هم هست. با توجه به این سند می‌تواند سنجد مطالعه کشور را بر اساس معیارهای موجود، به نهاد کتابخانه‌های عمومی سپرد تا شاخص‌ها را به مرکز آمار بدهند و مرکز آمار مانند بقیه آماری که می‌گیرد، این را هم محاسبه کند.

اولین سنجدی که از میزان مطالعه شده، مربوط به حدود سال ۱۳۵۰ است که میزان مطالعه حدود دو دقیقه بوده است. البته باید ببینیم در آن دوره چه چیزهایی را سنجد کرده‌اند؛ چون در آن زمان مثلاً شاید کمتر از هزار عنوان کتاب منتشر می‌شده و الآن حدود هفتاد هزار عنوان کتاب منتشر می‌کنیم که حدود هفتاد برابر است. خب با این میزان از افزایش عناوین و...، طبیعی است که میزان دو دقیقه‌ای که اعلام می‌شود، نادرست است.

با چه منطقی این‌ها را جزء سرانده مطالعه به حساب نمی‌آورند؟ خب در هر جایی معیارهایی را در نظر می‌گیرند. این طور نیست که همه‌جای دنیا با یک معیار واحد میزان مطالعه را بسنجند. مثلاً در بعضی از نقاط دنیا، مطالعه تابلوها و بنرهای شهری را هم جزء سرانده مطالعه به حساب می‌آورند. اگر ما هم بخواهیم این طور حساب کنیم، سرانده مطالعه وضعیت بسیار متفاوتی خواهد داشت. یا مثلاً خیلی جاها خواندن انجیل و کتب دینی را جزء سرانده مطالعه قرار می‌دهند که به نظر من، ما هم باید خواندن قرآن و مفاتیح و... را جزء مطالعه به حساب بیاوریم؛ البته باید میزان آن را به صورت تفکیک شده ارائه دهیم.

لذا ما هم باید شاخص‌های مطلوب خودمان را برای سنجد میزان مطالعه تدوین و تعیین کنیم و بر اساس آن سنجد را انجام دهیم.

این سرانده مطالعه چگونه حساب می‌شود و چه کسی متولی آن است؟

سنجد وضعیت مطالعه کشور تا پایان سال عملاً از سوی شورای فرهنگ عمومی و نهاد کتابخانه‌ها پیگیری می‌شود. بیشتر بر عهده شورای فرهنگ عمومی بود و نهاد کتابخانه‌ها هم در این زمینه کمک می‌کرد و چون آقای واعظی مسئول هر دوی این‌ها بود، این کار را پیگیری می‌کرد. اما بعد از آن، سنجد وضعیت مطالعه کشور عملاً صورت نگرفت و کسی هم متولی‌اش نیست.

به نظر من اصل مشکل هم همین جاست که ما هیچ متولی برای مطالعه کشور نداریم. معاونت فرهنگی در وزارت ارشاد داریم که عملاً کار فرهنگی انجام نمی‌دهد و صرفاً کار کتابی انجام می‌دهد. کارهای کتابی وزارت ارشاد هم کاری به مطالعه ندارد و صرفاً به خود کتاب می‌پردازد. آن هم بماند که اصلاً چطور به کتاب کار دارد و... که خودش قصه دیگری دارد.

اولین سنجدی که از میزان مطالعه شده، مربوط به حدود سال ۱۳۵۰ است که میزان مطالعه حدود دو دقیقه بوده است. البته باید ببینیم در آن دوره چه چیزهایی را سنجد کرده‌اند؛ چون در آن زمان مثلاً شاید کمتر از هزار عنوان کتاب منتشر می‌شده و الآن حدود هفتاد هزار عنوان کتاب منتشر می‌کنیم که حدود هفتاد برابر است





سرائه مطالعه در حال حاضر چند دقیقه است؟ آیا میزانی به صورت رسمی اعلام شده است؟

در حال حاضر عددی رسمی وجود ندارد. تنها سنجش صورت گرفته دقیق علمی، سنجشی است که شورای فرهنگ عمومی طی دوسه سال انجام داده است و اعدادی که به دست آمده، مربوط به کل مطالعه است؛ چون هر نوع خواندنی را مطالعه می گوئیم؛ ولی آن چیزی که در این پیمایش سنجیده شده است، شامل مطالعه کتاب، نشریه، دیجیتال یا غیردیجیتال، روزنامه، قرآن و ادعیه است که آمار هر کدام به تفکیک وجود دارد و مجموعاً حدود ۷۶ دقیقه است.

جالب این است که این آمار سال به سال در حال کاهش بود. آخرین سالی که این سنجش انجام شد و آمارش منتشر شد، نشان می داد که سرائه مطالعه مکتوب کم شده و بر آمار مطالعه دیجیتال افزوده شده است. البته پیمایش دیگری با یک روش متفاوت هم انجام شده بود. چون مثلاً وقتی از افراد می پرسید چند کتاب مطالعه کرده اند، چون کتاب خواندن کار خوبی است، ممکن است آمار غیرواقعی ارائه دهند. در سنجش دیگری که با عنوان «گذران وقت» انجام شده بود، پرسیده بودند که در هر بیست دقیقه چه فعالیت هایی انجام داده اند. خبر در این نوع آمارگیری آمار متفاوت تر بود و میزان مطالعه قدری پایین تر بود و به حدود دوسوم کاهش پیدا کرده بود. با این حال، این آمارهای دو دقیقه و امثال این ها درست نیست.

با این اوصاف، با گسترش فضای مجازی و شبکه های موبایلی، سرائه مطالعه بسیار بیشتر هم هست. درست است؟

ببینید، مثلاً تلگرام کتاب نیست؛ ولی نوعی خواندن است. من فکر می کنم شبکه های اجتماعی را هم می توان در آمار سرائه مطالعه آورد؛ اما باید در سنجش ها، همه آن ها را در یک گروه قرار داد و تفکیک کرد. یعنی اگر هر زمینه ای

که قرار است در بحث سرائه وارد شود و آمار به تفکیک بیان شود، آن وقت می شود آمارهای منتشر شده در طول سال ها را کنار هم گذاشت و به یک نتیجه دست پیدا کرد. ما بدون داشتن آمارهای دقیق نمی توانیم برنامه ریزی درستی انجام دهیم. یک وقت است که شما فکر می کنید سرائه مطالعه پایین است و افکار عمومی هم چنین مسئله ای را قبول دارد؛ اما واقعیت های آماری خلاف حرف شما را ثابت می کند. بنابراین، در برنامه ریزی ها نمی توان بر اساس فکر، خیال یا تصور کاری کرد.

به نظر شما برای بهبود وضع مطالعه چه باید کرد؟

من معتقدم قبل از هر کاری باید متولی برای مطالعه تعیین کرد و هرکس هر کاری خواست بکند، با او هماهنگ کند و از او کمک بگیرد. این متأسفانه انجام نشده و به نظر من باید انجام بشود.

دوم اینکه باید بتوانیم به صورت سالیانه وضعیتمان را بسنجیم. وقتی سنجش انجام نشود، نمی توان برنامه ریزی کرد. یعنی الآن ممکن است ما فکر کنیم که شبکه های اجتماعی ما را از کتاب خواندن باز داشته اند؛ ولی وقتی بررسی کنیم و سنجش وضعیت انجام دهیم، متوجه می شویم که کلاً دودرصد جابه جایی در میزان مطالعه اتفاق افتاده است که آن هم همیای غیرطبیعی نیست؛ لذا سنجش علمی دقیق و حساب شده به ما کمک می کند که به دور از تخمین های غیرعلمی و خیالی و ذهنی برنامه ریزی کنیم.

بحث بعدی، موضوعی است که هر محصولی برای معرفی خودش نیاز دارد و آن تبلیغات است. کتاب نیاز به تبلیغات دارد و برای افزایش کتاب خوانی باید به تبلیغ بپردازیم. البته چند سالی است که حرکت های خوبی در صداوسیما شروع شده؛ اما خیلی کم است. به عقیده من، تبلیغات کتاب باید در بخش بازگانی صداوسیما باشد، نه در بخش های

ببینید مثلاً

تلگرام کتاب نیست؛ ولی نوعی خواندن است. من فکر می کنم شبکه های اجتماعی را هم می توان در آمار سرائه مطالعه آورد؛ اما باید در سنجش ها، همه آن ها را در یک گروه قرار داد و تفکیک کرد

شما مسئول بزرگ‌ترین طرح کتاب‌خوانی کشور در یکی دو سال اخیر بوده‌اید. تأثیر این جنس طرح‌های کتاب‌خوانی را بر علاقه‌مند کردن مردم به کتاب و مطالعه چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چون بعضی معتقدند برگزاری چنین طرح‌هایی که مردم را با انگیزه جایزه به سمت کتاب‌خوانی می‌کشاند، نمی‌تواند تأثیر بلندمدتی داشته باشد. نظر شما در این باره چیست؟

مهم‌ترین تأثیری که این سه دوره مسابقه داشته است، تأثیر معارفه کتاب بوده است. یعنی ما توانستیم با کمک مجموعه‌های تبلیغی، فروشگاه‌های توزیعی و سایر مجموعه‌های فرهنگی که کارهای ترویجی و فرهنگی می‌کنند، کتاب را به مردم معرفی کنیم و یقیناً هم مؤثر بوده است. با وجود برخی ناهماهنگی‌ها، اهتمام‌نکردن‌ها، همراهی نکردن‌ها و... که باعث شده نتوانیم از همه ظرفیتمان بهره ببریم، توانستیم ظرف دوسه ماه، فروشی بالغ بر فروش چندین سال یک ناشر را رقم بزنیم. این نتیجه معارفه خوب کتاب است که باعث شده که کتاب، حتی پس از اتمام زمان مسابقه هم فروش خوبی داشته باشد.

بر مبنای همین تجربه، به نظر آن کسی که متولی کتاب‌خوانی و مطالعه در کشور می‌شود، باید تصمیم بگیرد که مثلاً صد یا ۱۵۰ کتاب را برای مخاطبان مختلف در سال معرفی و پرفروش کند؛ یعنی کاری کنند که بخش عمده‌ای از مردم این کتاب‌ها را ببینند و بخوانند و کتاب به شمارگان میلیونی برسد. خب اگر این اتفاق بیفتد، یقیناً سرائه مطالعه هم جابه‌جا می‌شود و این کاملاً دست‌یافتنی است.

اگر نهاد کتابخانه‌ها با شناختی که من از آن دارم، تصمیم بگیرد با کمک بقیه سازمان‌ها و نهادهای صد کتاب را برای مخاطبان مختلف پرفروش کند، به راحتی می‌تواند این کار را بکند.

حاشیه‌ای. یعنی وسط تبلیغ بانک، مواد شوینده، پفک و چیپس و... تبلیغ کتاب هم بشود. البته در بخش‌های دیگر مانند خبر یا برنامه‌های خانوادگی هم خوب است که کتاب مطرح شود؛ اما باید بتوانیم کتاب را به عنوان یک کالا تبلیغ کنیم، به نظرم جای این مسئله در صداوسیما ما خالی است.

این کار باید در همه رسانه‌ها گسترش پیدا کند تا معارفه کتاب اتفاق بیفتد. الآن بچه‌های ما هرکدام حداقل شش هفت پودر شوینده را می‌شناسند؛ اما هیچ کدامشان با شش هفت کتاب خوب از طریق صداوسیما آشنا نشده‌اند. لذا به همان میزان که کالاهای دیگر در صداوسیما تبلیغ می‌شوند، کتاب هم باید تبلیغ شود. به نظرم این مهم‌ترین کاری است که می‌توان انجام داد.

اگر جست‌وجویی در بحث کتاب و کتاب‌خوانی بکنید، می‌بینید که بسیاری از مسئولان و کارشناسان قیمت کتاب را یکی از عوامل مهم کتاب‌خوانی ما ایرانی‌ها می‌دانند؛ در حالی که من معتقدم قیمت آن قدرها مؤثر نیست. قیمت کتاب آن قدرها در کشور ما بالا نیست. اگر معارفه کتاب به خوبی انجام بشود و فرهنگ مطالعه در میان مردم ما جا بیفتد، حتی اگر قیمت کتاب بالا باشد، سه هزار کتابخانه در کشور داریم که مردم به آن‌ها مراجعه می‌کنند و کتاب‌ها را مطالعه می‌کنند. ولی خب چون معارفه خوبی صورت نمی‌گیرد، کتابخانه‌ها هم خالی می‌ماند. صداوسیما می‌تواند وارد بشود و به انتخاب مردم جهت بدهد. وقتی کتابی در رسانه تبلیغ شود و مردم به آن اقبال نشان دهند، نهاد کتابخانه‌ها مجبور می‌شود آن کتاب را بخرد و در کتابخانه‌هایش بگذارد. صداوسیما اگر توجه مردم را به کتابی جلب کند، مانند کاری که با کتاب مفاتیح‌الحیة یا کتاب من زنده‌ام انجام داد، همه کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها و... مجبور می‌شوند کتاب را بیاورند.

🔴 الآن بچه‌های

ما هرکدام حداقل

شش هفت

پودر شوینده را

می‌شناسند؛ اما

هیچ کدامشان با

شش هفت کتاب

خوب از طریق

صداوسیما آشنا

نشده‌اند. لذا به

همان میزان که

کالاهای دیگر در

صداوسیما تبلیغ

می‌شوند، کتاب هم

باید تبلیغ شود

🔴 کتابی در

رسانه تبلیغ شود

و مردم به آن اقبال

نشان دهند،

نهاد کتابخانه‌ها

مجبور می‌شود

آن کتاب را بخرد و

در کتابخانه‌هایش

بگذارد. صداوسیما

اگر توجه مردم را به

کتابی جلب کند،

مانند کاری که با

کتاب مفاتیح‌الحیة

یا کتاب من زنده‌ام

انجام داد، همه

کتاب‌فروشی‌ها

و کتابخانه‌ها و...

مجبور می‌شوند

کتاب را بیاورند



ماهنامه شیرازه کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸



خانواده نشر

طعم کتاب

آزاد

پرونده ویژه

خط اخبار



گفت‌وگو با محمد صدوقی | مطالعه کم نشده، روش‌ها تغییر کرده ۷۸

یادداشت | بلیط دوسره نیویورک-تهران ۸۴

یادداشت | زبان تاپ و گرنت بیشتر از سودشان بوده است! ۹۱

بررسی وضعیت کتاب الکترونیک در گفتگو با محمد صدوقی، مدیر اپلیکیشن طاقچه

مطالعه کم نشده، روش‌ها تغییر کرده

محمد مهدی شیخ صراف

تا همین چند سال قبل، تصور عموم مردم از نشر دیجیتال همانی بود که در سالن ناشران دیجیتال نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه می‌شد. ملغمه‌ای از نرم‌افزارهای تجاری و آموزشی در کنار کتابخانه‌های دیجیتال مبتنی بر PDF، همه آن چیزی بود که «نشر الکترونیک» به ذهن می‌آورد. با توسعه گوشی‌های هوشمند و عرضه کتاب‌خوان‌ها و به‌ویژه ارائه فرمت ای‌پاب EPUB در سال ۲۰۰۷ و امکانات وسیعی که این فرمت در اختیار کاربران قرار می‌داد، روح تازه‌ای در دنیای نشر الکترونیک دمیده شد. با چند سال تأخیر، پای اپلیکیشن‌های کتاب‌خوان به ایران باز شد و در سال ۱۳۹۲، نسخه‌های اولیه دو کتاب‌خوان مشهور «طاقچه» و «فیدیبو» به بازار عرضه شدند. طی همین مدت کوتاه، نشر الکترونیک در ایران پیشرفت‌های خوبی کرده است. به همین بهانه، گفت‌وگویی با محمد صدوقی، مدیر جوان طاقچه ترتیب داده‌ایم و نظراتش را درباره نشر الکترونیک در ایران و آینده این نشر جویا شده‌ایم.

داشتند، ایشان با این صحبت شروع کردند که کجایی ابوالفرج اصفهانی که چهل هزار کتاب تو در این دستگاه [رایانه] جا می‌گیرد. ابوالفرج اصفهانی کسی بود که کلید کتابخانه‌هایش چند بار شتر بود. از همان سال‌های دهه هفتاد هرچه جلوتر می‌آیی، با متفاوت شدن مدل‌های عرضه، تعریف نشر الکترونیک نیز تحول می‌یابد. بزرگ‌ترین تحولی که اتفاق افتاد، به سال ۲۰۱۲ یا ۱۳۹۲ برمی‌گردد که دستگاه‌های همراه هوشمند با صفحه‌های نمایش بزرگ عرضه شدند. مهم‌ترین مزیت این دستگاه‌ها این است که می‌شود حملشان کرد. در کنارش وقتی نفوذ اینترنت در کشور گسترش یافت، با جهشی در این حوزه روبه‌رو شدیم. در شروع کارمان در سال ۱۳۹۱، با مجموعه‌ای صحبت می‌کردیم به نام «ای‌راکت» که در

خیلی از مردم نمی‌دانند که نسخه الکترونیک کتاب یا ای‌بوک، همان پی‌دی‌اف نیست. بهتر است با این موضوع شروع کنیم. نشر الکترونیک دقیقاً چیست؟ چه زمانی به ایران وارد شد و تاکنون چه تحولاتی داشته است؟

مفهومی نشر الکترونیک به واسطه تغییر مدل‌های عرضه، تعاریف متفاوتی هم داشته است. زمانی کتاب الکترونیک چون به صورت پی‌دی‌اف عرضه می‌شد، مردم این دورا یکی می‌دانستند. نشر الکترونیک به معنای اینکه کتابی را بخواهید در قالب فضای الکترونیک عرضه بکنید، حدود چهارپنج دهه سابقه دارد. از همان زمانی که کامپیوترها آمدند، برخی کتاب‌ها به این شکل عرضه شدند. در ایران مجموعه «نور» از سردمداران این کار است. در دیداری که مجموعه نور در سال ۱۳۷۶ با آقا

بزرگ‌ترین تحولی که اتفاق افتاد، به سال ۲۰۱۲ یا ۱۳۹۲ برمی‌گردد که دستگاه‌های همراه هوشمند با صفحه‌های نمایش بزرگ عرضه شدند

ماهانیه شیرازه کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸



البته پس از توسعه اندروید، برخی از شرکت‌های چینی کتاب‌خوان‌هایی با سیستم عامل اندروید و صفحات «ای‌اینک» عرضه کردند که به دلیل سیستم عاملش، انواع اپلیکیشن‌های کتاب‌خوانی را می‌توان روی آن‌ها نصب کرد.

حدود سال ۹۰ تا ۹۲، شرکت‌هایی به حوزه نشر الکترونیک وارد شدند. این شرکت‌ها یا سبقه فنی و نرم‌افزاری داشتند مثل طاقچه، یا سبقه نشری داشتند مثل فیدیبو که حاصل ورود یکی از قدیمی‌های صنعت نشر، یعنی آقای فیروزان، به نشر الکترونیک بود. مجموعه‌های دیگری هم هرکدام با مزیت‌هایی که داشتند، وارد این حوزه شدند. نرم‌افزار «آوا بوک» که بعدها به «فرکتاب» تغییر نام داد، یکی از اولین‌ها بود که در مشهد مستقر است. «کتابراه» هم دارای هر دو سبقه نرم‌افزاری و نشری بود که به عرضه رایگان نسخه‌های الکترونیک پرداخت.

بعد کم‌کم شرکت‌های مختلف روی کار آمدند که در سه محور در حال توسعه بودند، هستند و خواهند بود. محور نخست فنی است. این شرکت‌ها دائماً باید زیرساخت فنی خود را توسعه بدهند و تیم فنی مستقر و دائمی داشته باشند. این‌طور نیست که نرم‌افزار بسازید و مثل ماشین سوار شوید و بروید. چرا؟ زیرا مثلاً پلت‌فرم‌های نمایش مدام در حال به‌روزشدن هستند. اندروید ۷ و ۸ و نسخه‌های بعدی که می‌آید، هریک تغییر و تحولی ایجاد می‌کند که باید با آن سازگار شوید.

محور دوم محتوایی است. همه این شرکت‌ها نیازمند توسعه محتوایی هستند و لازم است کتاب‌های جدیدی که هر روز منتشر می‌شوند، وارد این چرخه شوند. محور سوم توسعه تبلیغاتی، معرفی و ترویج است. تیم‌های مختلفی در همه این شرکت‌ها وجود دارند که

سال ۱۳۸۴ شروع به کار کرده و حدود شصت‌هزار کتاب را با اجازه ناشران اسکن و فهرست کتاب‌ها را نیز تایپ کرده بود؛ به‌طوری که ویژگی جست‌وجو در فهرست وجود داشت. کاربران می‌توانستند با پرداخت حق عضویت سالانه، به مجموعه کتاب‌های قرارگرفته روی سایت ای‌راکت دسترسی پیدا کنند. این پروژه در زمان مناسب شروع نشد و اگر هفت تا ده سال بعد شروع می‌شد، موفقیت بهتری داشت.

در سال ۲۰۰۶ در جهان و با تأخیر شش تا هفت‌ساله در ایران، تحولی جدی به‌وقوع پیوست و آن نشر دیجیتال مبتنی بر دستگاه‌های دیجیتال هوشمند بود.

در دنیا، نشر الکترونیک با دستگاه‌های «ای‌بوک ریدر» آغاز شد و با مدلی که در ایران آمد، یک تفاوت داشت. در ابتدا، موبایل‌های هوشمند با صفحات نمایش بزرگ رنگی بسیار کم بودند و به همین دلیل، خیلی قابلیت استفاده برای کتاب‌خواندن را نداشتند؛ اما در دنیا، کتاب‌خوان‌ها با صفحات «ای‌اینک» برای مطالعه کتاب استفاده می‌شدند. سردمدار آن‌ها آمازون با کتاب‌خوان «کیندل» بود که در سال ۲۰۰۶ عرضه‌اش کرد و مردم با صفحه نمایشی روبه‌رو شدند که عین کاغذ بود، نوری از آن ساطع نمی‌شد و عمر باتری‌اش بسیار طولانی و در حد چند ماه بود. این دستگاه‌ها در واقع قدیمی‌تر از موبایل‌ها و تبلت‌های هوشمندی بودند که امروز در اختیار داریم؛ گرچه با ورود تلفن‌های هوشمند از فروش آن‌ها کاسته شد.

اما در ایران گرچه کتاب‌خوان‌ها از حدود سال ۲۰۰۶ وجود داشتند، به دلیل محدودشدن آن به آمازون و واردنشدن دستگاه‌ها به کشور به‌طور انبوه، از آن‌ها زیاد استقبال نشد و از همان موبایل‌ها استفاده شد. در واقع، ما به نوعی از روی تکنولوژی کتاب‌خوان‌ها پریده‌ایم.

۹۰ حدود سال ۹۲ تا شرکت‌هایی به حوزه نشر الکترونیک وارد شدند. این شرکت‌ها یا سبقه فنی و نرم‌افزاری داشتند مثل طاقچه، یا سبقه نشری داشتند مثل فیدیبو که حاصل ورود یکی از قدیمی‌های صنعت نشر، یعنی آقای فیروزان، به نشر الکترونیک بود

همه یکسان برخورد کنیم. قطعاً یک ناشر خیلی بزرگ با میلیون‌ها مخاطب با یک ناشر تازه‌کار و کوچک فرق می‌کند؛ اما این فرق در قرارداد نباید باشد. این تفاوت باید در تبلیغات، پیشنهاد دادن کتاب و ضریب نمایش در سایت باشد.

الان حاضران اصلی در بازار چه کسانی هستند؟

سه اپلیکیشنی که حضور جدی دارند و کار می‌کنند، طاقچه، فیدبو و کتابراه هستند و «نوار» به‌عنوان پلت‌فرم عرضه کتاب صوتی هم چهارمین اپلیکیشن است. طاقچه، فیدبو و کتابراه هم کتاب الکترونیک و هم کتاب صوتی دارند. طاقچه روزنامه هم دارد؛ اما نوار فقط کتاب صوتی عرضه می‌کند.

از تعداد مخاطبان آن آماری دارید؟

من آمار مجموع را دارم. این آمار را تقریباً یک‌سوم کنید. یعنی این سه، یعنی طاقچه و فیدبو و کتابراه، هرکدام تقریباً سی درصد بازار را در اختیار دارند و مابقی ده درصد را. تاکنون این سه اپلیکیشن در کنار اپلیکیشن نوار روی حدود هفت‌میلیون گوشی نصب شده‌اند؛ اما این به معنای استفاده هفت‌میلیون نفر نیست؛ بلکه ممکن است یک نفر هر چهار برنامه را روی گوشی خود نصب یا برنامه را به هر دلیل دوباره نصب کرده باشد. اگر بخواهیم تعداد نصب فعال را در نظر بگیریم، به عدد یک‌میلیون می‌رسیم که باز هم به معنی یک‌میلیون نفر نیست. مجموع این چهار اپلیکیشن به‌طور میانگین در طول روز، نزدیک هفت‌هزار نسخه فروش دارند و این عدد در زمان پوشش‌ها متفاوت است؛ اما اگر بخواهیم دانه‌های رایگان را هم در نظر بگیریم، روزانه بین سی تا پنجاه‌هزار فایل از

در راستای تحقق توسعه فنی و محتوایی و تبلیغی گام برمی‌دارند. تیم فنی بستر لازم را برای عرضه فراهم می‌کند. تیم تأمین محتوا با ناشران مذاکره می‌کند. تیم تبدیل کتاب خریده‌شده را که هر ناشری با یک فرمت متفاوت عرضه می‌کند، به فرمت استاندارد ای‌پاب تبدیل می‌نماید و یکی از تیم‌های پرهزینه است و همچنین تیم تبلیغ هم در کنار این‌ها فعالیت می‌کند. سرانجام پس از تهیه نسخه ای‌پاب، محصول در اپلیکشن عرضه می‌شود و طبق قرارداد، از فروش هر نسخه هفتاد درصد سود به ناشر می‌رسد و سی درصد به طاقچه یا مجموعه‌های این‌چنینی.

این تقسیم‌بندی همه‌جا این‌گونه است؟

بله، در دنیا استاندارد سهم سود عرضه‌کننده محتوا به تولیدکننده محتوا، سی به هفتاد است. البته در ایران تفاوتی هم نسبت به جهان وجود دارد. در بازار جهانی اگر نسبت سی به هفتاد است، ناشر پذیرفته است که کتابش را به فرمت مدنظر آمازون درآورد. به دلیل اینکه خیلی از افراد توانایی تهیه این فرمت را ندارند، شرکت‌های واسطه‌ای وجود دارند که ده درصد از فروش را برمی‌دارند. از آنجایی که در ایران این وظیفه را شرکت‌های عرضه‌کننده بر دوش گرفته‌اند، نسبت جوانمردانه ۴۰ به ۶۰ است؛ اما به دلیل حمایت از ناشران قراردادهایمان ۳۰ به ۷۰ است و این در حقیقت یارانه‌ای است که به ناشران پرداخت می‌کنیم. البته در فیدبو این‌طور نیست و قراردادهای ۵۰-۴۰، ۶۰-۳۰ و حتی ۲۰-۸۰ هم بسته شده است.

یکی از ایراداتی که به فیدبو می‌گیرم، همین قراردادهای متنوع است؛ زیرا راه چانه‌زنی را برای ناشر باز می‌کند و این درست نیست. ما یک جایی باید با

از آنجایی که در ایران این وظیفه را شرکت‌های عرضه‌کننده بر دوش گرفته‌اند، نسبت جوانمردانه سهم ما به ناشر ۴۰ به ۶۰ است؛ اما به دلیل حمایت از ناشران قراردادهایمان ۳۰ به ۷۰ است و این طاقچه یارانه‌ای است که به ناشران پرداخت می‌کنیم

سه اپلیکیشنی که حضور جدی دارند و کار می‌کنند، طاقچه، فیدبو و کتابراه هستند و «نوار» به‌عنوان پلت‌فرم عرضه کتاب صوتی هم چهارمین اپلیکیشن است



ماهانۀ شیرازه کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

در حالی است که ناشران عمومی تنها در بازار بین سیصد تا پانصد میلیون تومان می‌فروشند و در قیاس با فروش کل کتاب‌های چاپی، سهم کتاب‌های الکترونیکی اصلاً چیزی به حساب نمی‌آید و زیر یک درصد است.

ناشران آموزشی و کمک‌آموزشی هم از این فضا استفاده می‌کنند؟

چند نکته در این موضوع وجود دارد. نخست اینکه کتاب کمک‌آموزشی را نمی‌شود تبدیل به پی‌دی‌اف و ای‌پاب کرد. دانش‌آموز دوست دارد در این کتاب‌ها نکته بنویسد، علامت بزند و مسئله حل کند و این فرمت‌ها چنین امکانی را در اختیار کاربر قرار نمی‌دهند. نکته دوم گردش مالی بالای ناشران کمک‌آموزشی است که خطرپذیری شان را کاهش می‌دهد؛ زیرا برای آن‌ها بسیار مهم است که فایلشان لو نرود. اگر این اتفاق بیفتد، بخش‌هایی از یک تجارت چنددهه‌میلیاردی آسیب می‌بیند؛ لذا ترجیح می‌دهند به کار خود مشغول باشند و اصلاً وارد این حوزه نشوند. البته بارقه‌هایی از حضور آن‌ها در این بخش دیده می‌شود.

بعد از آمدن شبکه‌های اجتماعی نظیر تلگرام، دانلود نسخه‌های پی‌دی‌اف غیرقانونی افزایش یافته است و این موضوع یک اتفاق بد را در پی دارد. مردم گمان می‌کنند کتاب الکترونیکی همین است و اصلاً سراغ اپلیکیشن‌هایی نظیر طاقچه و فیدیبو نمی‌روند و یک‌درصد هم فکر نمی‌کنند که در این میان، حق ناشر و مؤلف دارد ضایع می‌شود.

به شخصه معتقد نیستم مطالعه کتاب در کشور ما کم شده؛ بلکه معتمد روش‌های مطالعه مردم تغییر کرده است. شاید مردم کمتر کتاب بخوانند؛ اما قطعاً کلی مقاله در تلگرام می‌خوانند. ده سال پیش، این‌ها را در کتابخانه می‌خواندند و جزو سرانه مطالعه حساب می‌شد؛ اما امروز می‌گویند سرش در گوشی است. چه فرقی می‌کند؛ به هر حال این‌ها هم مطالعه است و با وجود این همه بسترهای غیرقانونی، نمی‌توان سرانه مطالعه را محاسبه کرد.

فکر می‌کنید کار شما بر سرانه مطالعه تأثیرگذار بوده است؟

تاکنون از روی طاقچه تقریباً سی میلیون فایل دانلود شده و کار ما بلاشک تأثیرگذار بوده است. در کمپین خندوانه از میان ده کتابی که انتخاب کرده بودند، ۲۷۰ هزار جلد کتاب الکترونیکی و حدود ۱۱۰ تا ۱۲۰ هزار نسخه چاپی فروخته شد. این ده کتاب جزو پرفروش‌های آن سال شدند و بازار نشر دچار تغییر و تحول شد. اگر محاسبه کنیم سهم ما و سهم دانلودهای غیرقانونی و سهم کتاب‌های چاپی چقدر است و جمع این‌ها را به سرانه مطالعه تبدیل کنیم، این عدد و نتیجه دقیقی نمی‌شود؛ اما به نظر من اینکه گفته می‌شود سرانه مطالعه پایین آمده است، این چنین نیست.

این چهار پلت‌فرم دانلود می‌شود. تقریباً نسبت خرید به دانلود رایگان یک پنجم تا یک هشتم است. درباره طاقچه باید بگویم که تاکنون نزدیک به یازده میلیون فایل از روی آن دانلود شده و اگر از مجموع کسانی که یک فایل را دانلود کرده‌اند فقط یک نفر آن را خوانده باشد باز هم خیلی کار کرده‌ایم.

تعداد عناوین کتاب‌های عرضه‌شده چقدر است؟

فیدیبو حدود سی هزار کتاب دارد که از این تعداد حدود هفت هزار تایش کتاب انگلیسی است. طاقچه حدود هجده هزار کتاب الکترونیکی، دوهزار کتاب صوتی و سه هزار مجله و هفده هزار روزنامه دارد که جمعاً به حدود ۳۷ تا ۳۸ هزار نسخه می‌رسد. کتابراه چهارده یا پانزده هزار کتاب دارد. بسیاری از کتاب‌های این اپلیکیشن‌ها مشترک هستند و مجموع عناوینی که در این اپلیکیشن‌ها عرضه می‌شوند، به پنجاه هزار عنوان نمی‌رسد؛ حتی در طاقچه گاه از یک عنوان کتاب چند نسخه مربوط به ناشران مختلف وجود دارد. از اول انقلاب تا الان، بیش از یک میلیون و دویست هزار شابک به کتاب‌ها داده شده است. متأسفانه الان در صنعت نشر، زیر پنجاه هزار عنوان به‌صورت دیجیتال ارائه می‌شود که یکی از عوامل نداشتن رشد و توسعه کتاب الکترونیکی در ایران است. زمانی که کار را شروع کردیم، پیش‌بینی‌مان این بود که تا سال ۹۷ ده درصد بازار فروش کتاب را در اختیار بگیریم؛ در حالی که این رقم الان زیر یک درصد است.

چرا این رقم انقدر پایین است؟

یکی از دلایل به تعداد کم عناوین ناشران بازمی‌گردد. ناشران کتاب الکترونیکی را نمی‌شناسند و اگر بشناسند، در برابرش احساس ناامنی می‌کنند و فکر می‌کنند فایلشان لو می‌رود. آن‌ها احساس رقابت می‌کنند و گمان می‌کنند کتاب الکترونیکی آینده‌شان را در معرض خطر قرار می‌دهد. همچنین گاه مشکلاتی که با مؤلفان و مترجمان دارند، مانع ارائه نسخه الکترونیکی می‌شود. به همه این‌ها نداشتن فایل کتاب را نیز اضافه کنید که از دیگر موانع جدی است.

از دلایل دیگر فروش کم رنگ کتاب‌های الکترونیکی، عرضه غیرقانونی کتاب است. این یکی از مشکلات بزرگی است که ما با آن دست‌به‌گریبانیم. سایت‌هایی نظیر «کتابناک» و «کتاب سبز» وجود دارند که کتاب‌های الکترونیکی را به رایگان و به‌صورت غیرقانونی در اختیار کاربران قرار می‌دهند و سودشان را از جذب تبلیغات به‌دست می‌آورند. همه این‌ها در کنار هم، تعداد کم عناوین کتاب‌های الکترونیکی را در پی داشته است.

این چهار پلت‌فرم تقریباً در ماه یک‌میلیارد می‌فروشند که در سال دوازده تا پانزده میلیارد می‌شود. این

زمانی که کار

را شروع کردیم.

پیش‌بینی‌مان این

بود که تا سال ۹۷

ده درصد بازار فروش

کتاب را در اختیار

بگیریم؛ در حالی

که این رقم الان زیر

یک درصد است

ناشران کتاب

الکترونیکی را

نمی‌شناسند و

اگر بشناسند، در

برابرش احساس

ناامنی می‌کنند و فکر

می‌کنند فایلشان لو

می‌رود. آن‌ها احساس

رقابت می‌کنند

و گمان می‌کنند

کتاب الکترونیکی

آینده‌شان را در معرض

خطر قرار می‌دهد

بعد از آمدن

شبکه‌های اجتماعی

نظیر تلگرام، دانلود

نسخه‌های پی‌دی

اف غیرقانونی افزایش

یافته است و این

موضوع یک اتفاق بد

را در پی دارد. مردم

گمان می‌کنند کتاب

الکترونیکی همین

است و اصلاً سراغ

اپلیکیشن‌هایی نظیر

طاقچه و فیدیبو

نمی‌روند و یک درصد

هم فکر نمی‌کنند

که در این میان، حق

ناشر و مؤلف دارد

ضایع می‌شود

ماهانده شیرازه کتاب

شماره ۳۳ و ۳۴

فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

آینده این فضا را چگونه می‌بینید؟

به آینده این فضا از چند منظر می‌شود نگاه کرد. یکی آینده زیرساختی و شکلی است. محتوا قصه است و این قصه را در قالب‌های مختلفی می‌شود ریخت؛ مثلاً داستان‌هایی آمده که در برخی اپلیکیشن‌ها عرضه می‌شود. این داستان به‌صورت چت میان دو نفر دیده و در آن از استیکر و فیلم و صوت استفاده می‌شود و قصه به این شکل جلو می‌رود. یا کتاب‌های تعاملی که مسیر آن را خواننده تعیین می‌کند. برخی از کتاب‌ها هم محتوای غنی شده دارند و مثلاً به آن فیلم یا مصاحبه هم اضافه شده است که در اصطلاح rich content نامیده می‌شوند. در کتاب‌های کمک آموزشی هم مدل عرضه محتوا تغییر خواهد کرد؛ مثلاً سراغ آزمون سوم می‌روید، گزینه‌ها را انتخاب می‌کنید و خودش تصحیح می‌کند. از آنجایی که زیرساخت‌ها مدام در حال توسعه و پیشرفت‌اند، مدل‌های عرضه محتوا نیز تغییر خواهند کرد.

در این فضای جدید ناشران باید هوشمند باشند. دغدغه ناشر این است که مبادا تعطیل شود. کاری که ما انجام می‌دهیم، کار جدیدی نیست و ده سال قبل‌تر در جهان آغاز شده است. بباید به دنیا نگاه کنیم. آیا با توسعه کتاب‌های الکترونیکی ناشران تعطیل شده‌اند؟ بله. در دنیا تعدادی ناشر تعطیل شده‌اند؛ اما تعدادی دیگر هم بزرگ‌تر شده‌اند. باید به این موضوع توجه شود که پلت‌فرم تمایل دارد تا آخر پلت‌فرم باشد؛ چون تخصصش فروش و زیرساخت است. الان بعضی ناشران هم تصمیم گرفته‌اند وارد این فضا شوند و خودشان کتاب‌خوان درست کرده‌اند. البته این خیلی کم است؛ اما یک سری از ما خواسته‌اند که یک نسخه اختصاصی به آن‌ها بدهیم. مردم چه تعداد کتاب‌خوان باید روی گوشی‌های خود نصب کنند؟ بهترین کار کمک به توسعه پلت‌فرم‌های کتاب‌فروش است که همه ناشران را شامل بشود. مردم دوست دارند روی دستگاه‌های هوشمندشان کتاب بخوانند و اگر به‌طور رسمی و قانونی به این نیازشان پاسخ ندهیم، سراغ نسخه‌های غیرقانونی می‌روند. اگر ناشران همه وارد این فضا می‌شدند، فضای غیرقانونی خودبه‌خود بسته می‌شد؛ اما آن‌هایی که مقاومت می‌کنند، در حقیقت به خودشان آسیب می‌زنند.

این آینده تغییر زیرساختی و محتوایی دارد. امروز به این نقطه رسیده‌ایم که ناشران به ما رنگ می‌زنند تا کتاب‌هایشان را عرضه کنیم و ما سخت می‌گیریم که هر ناشر با هر نوع کتابی اینجا نیاید. اکنون هم ناشران بزرگ به‌تدریج به این فضا وارد شده‌اند که می‌تواند تغییر و تحول بزرگی در این فضا ایجاد نماید. پیش‌بینی من این است که در دوسه سال آینده به‌راحتی به آن سهم ده‌درصدی از بازار نشر برسیم.

قیمت‌گذاری کتاب‌های الکترونیک بر چه اساسی انجام می‌شود؟

در اپلیکیشن‌ها قیمت‌گذاری به عهده ناشر است و در این خصوص با ما هم مشورت می‌کنند. روش‌های قیمت‌گذاری متفاوت است. برخی بر اساس قیمت پشت جلد قیمت‌گذاری می‌کنند؛ مثلاً ناشری می‌گوید کل کتاب‌های من را سی درصد قیمت پشت جلد قیمت‌گذاری کنید. البته این درصد برای ناشران مختلف متفاوت است. این شیوه قیمت‌گذاری صحیح نیست؛ زیرا ممکن است کتاب چاپ سال‌های گذشته باشد و قیمت کمی پشت جلد آن خورده باشد. روش دیگر بر مبنای صفحه یا کلمه است؛ مثلاً کتاب‌های یک ناشر صفحه‌ای یکس تومان می‌شود. این روش باز دقیق نیست؛ زیرا کیفیت کتاب در نظر گرفته نشده است.

برخی از ناشران به شیوه دیگری قیمت‌گذاری می‌کنند که دقیق‌تر از روش‌های قبل است. در این شیوه هر کتاب بر اساس معیارهایی ارزیابی می‌شود و ممکن است قیمت یک کتاب صدصفحه‌ای دوهزار تومان و قیمت کتاب دیگری با همین تعداد صفحات دوهزار تومان تعیین شود. حجم محتوا، نویسنده کتاب، سال انتشار کتاب، مترجم آن و به‌روزی بودن یا نبودن موضوع کتاب، از جمله این معیارها هستند. روش درست قیمت‌گذاری این است که به‌صورت اُپتیمم انجام شود؛ یعنی نقطه‌ای. این گونه هم منفعت ناشر تأمین و هم منفعت مشتری در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا ناشر اگر قیمت را پایین تعیین کند یا حتی خیلی بالا در نظر بگیرد، سود کمتری می‌برد. در اوضاع فعلی، قیمت مناسب برای کتاب‌های الکترونیک زیر دوهزار تومان است. البته کتابی داشته‌ایم که با قیمت ۲۲ هزار تومان چند هزار نسخه فروش داشته؛ چون کتاب خاصی بوده است.

متأسفانه از گذشته و از زمان ورود کامپیوتر به کشور، فرهنگی ما جامعه ما شکل گرفته و این است که لازم نیست بابت فایل پول بدهید. از گذشته تا امروز، پولی که برای خرید ویندوز و فتوشاپ داده‌ایم، پول بسته‌بندی آن بوده است. بنابراین ما عادت نکرده‌ایم بابت فایل پول بدهیم. درباره کتاب هم همین طور است. زمانی که وارد کتاب‌فروشی می‌شویم، توقع نداریم کتاب‌ها رایگان باشند؛ اما به کتاب الکترونیکی که می‌رسیم، این انتظار ایجاد می‌شود. چون این موضوع جا نیفتاده است که قیمتی که برای محصولات فرهنگی پرداخت می‌کنیم، بخشی از آن به کاغذ و سی دی و چاپ مربوط می‌شود و بخش دیگر آن، پول زحمت و تفکری است که ناشر یا برنامه‌نویس برای تولید اثر صرف کرده است.

متأسفانه از

گذشته و از زمان ورود کامپیوتر به کشور، فرهنگی در جامعه ما شکل گرفته و این است که لازم نیست بابت فایل پول بدهید. از گذشته تا امروز، پولی که برای خرید ویندوز و فتوشاپ داده‌ایم، پول بسته‌بندی آن بوده است. بنابراین ما عادت نکرده‌ایم بابت فایل پول بدهیم

این موضوع

جا نیفتاده است که قیمتی که برای محصولات فرهنگی پرداخت می‌کنیم، بخشی از آن به کاغذ و سی دی و چاپ مربوط می‌شود و بخش دیگر آن، پول زحمت و تفکری است که ناشر یا برنامه‌نویس برای تولید اثر صرف کرده است

امروز به این

نقطه رسیده‌ایم که ناشران به ما رنگ می‌زنند تا کتاب‌هایشان را عرضه کنیم و ما سخت می‌گیریم که هر ناشر با هر نوع کتابی اینجا نیاید



۹۹ یک کتاب قبل از چاپ باید بررسی شود که محتوای خوبی داشته باشد؛ زیرا اگر چاپ شد، دیگر جمع‌کردنش سخت است. برای همین ممیزی پیش از انتشار داریم؛ اما در نشر الکترونیک وقتی با یک دکمه می‌شود نسخه را غیرفعال کرد، ممیزی پیش از انتشار هیچ معنایی ندارد

۹۹ الان اصلاً اداره ارشاد نمی‌داند ما وجود داریم! من در سال ۹۳ بارها به مرکز رسانه‌های دیجیتال رفتم و عنوان کردم که این فضا شکل گرفته است و کمک کنید و متولی باشید. الان نمی‌دانیم متولی چه کسی است. معاونت فرهنگی وزارت ارشاد است؟ مرکز رسانه‌های دیجیتال است؟ اتحادیه ناشران است؟ متولی این حوزه مشخص نیست

ماهنامه شیرازه کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

باشد یا نباشد و غیرفعالش کنید. حاکمیت این حوزه می‌تواند ایفای نقش کند؛ اما الان اصلاً اداره ارشاد نمی‌داند ما وجود داریم! من در سال ۹۳ بارها به مرکز رسانه‌های دیجیتال رفتم و عنوان کردم که این فضا شکل گرفته است و کمک کنید و متولی باشید. الان نمی‌دانیم متولی چه کسی است. معاونت فرهنگی وزارت ارشاد است؟ مرکز رسانه‌های دیجیتال است؟ اتحادیه ناشران است؟ متولی این حوزه مشخص نیست. چند کتاب‌فروشی می‌توانند در روز هفت‌هزار جلد کتاب بفروشند؟ این حوزه اگر متولی مشخصی نداشته باشد، ممکن است بازیگرانی بیایند و کلاً بازار را خراب کنند. مثلاً ممکن است کسی با هدف پول‌شویی وارد این کار شود یا ناشران نتوانند امنیت محتوای شان را تأمین کنند. ما به یک متولی باهوش و تسهیلگر احتیاج داریم: متولی که فضا را بفهمد و جلوی ما را نگیرد. جوری نباشد که ما بعد از مدتی بگوییم کاش اصلاً متولی وجود نداشت. زمانی به ما می‌گفتند باید برای تک‌تک این کتاب‌ها که یک بار مجوز چاپ گرفته‌اند، برای انتشار در فضای مجازی دوباره باید مجوز بگیریم.

اگر ما دغدغه فضای مجازی را داریم و طبق تأکید رهبر انقلاب، محتوای فضای مجازی باید قوی و درست شود، لازم است به این حوزه توجه بیشتری کنیم. این محتوا از کجا تأمین می‌شود؟ بخشی از این محتوا را ما تأمین می‌کنیم و در حالی که ناشر و کتاب‌فروش از مالیات معاف است، ما مالیات می‌دهیم. در همه‌جای دنیا حوزه‌های فرهنگی تحت حمایت قرار می‌گیرند؛ زیرا بعد از اقتصاد این حوزه کم‌رنگ است. نشر الکترونیک یک نهال است و باید از ما حمایت بیشتری شود. انتظارمان این است که حداقل به اندازه ناشر از ما حمایت کنید.

حاکمیت در این فضا چه نقشی باید ایفا کند؟

حاکمیت باید تسهیلگر باشد؛ مثل همیشه که باید می‌بوده و نبوده است. در مسائل قانون‌گذاری و زیرساختی و حمایتی مشکلات زیاد داریم؛ مثلاً مجوز در بخش الکترونیک قطعاً با مجوز کتاب چایی فرق می‌کند. یک کتاب قبل از چاپ باید بررسی شود که محتوای خوبی داشته باشد؛ زیرا اگر چاپ شد، دیگر جمع‌کردنش سخت است. برای همین ممیزی پیش از انتشار داریم؛ اما در نشر الکترونیک وقتی با یک دکمه می‌شود نسخه را غیرفعال کرد، ممیزی پیش از انتشار هیچ معنایی ندارد. مگر با سینما و تئاتر این‌طور برخورد می‌کنیم؟ مثلاً فیلم سینمایی یا تئاتری می‌بینید که پر از محتواهایی است که اگر در کتاب باشند، آن کتاب مجوز انتشار نخواهد گرفت. به‌طور کلی، حساسیت روی کتاب بیشتر است و این ریشه در گذشته دارد. در گذشته محتوا تنها در قالب کتاب عرضه می‌شده و قواعدی داشته است. ما امروز با همان قواعد گذشته داریم با کتاب الکترونیک برخورد می‌کنیم.

این مشکلات برای اپلیکیشن‌ها بسیار کمتر است و آن‌ها قبل از عرضه مجوز نمی‌گیرند. روال به این شکل است که سازمان فناوری اطلاعات وزارت ارشاد از اپ‌استورها درخواست کرده است تا بر اساس پارامترهایی، خودشان اپلیکیشن‌های ارائه‌شده را ارزیابی کنند تا مثلاً تصاویر نامناسب یا محتوای بدی نداشته باشد. پس از انتشار، خود سازمان به‌عنوان یک ناظر آن‌ها را بررسی می‌کند و اگر به محتوای نامناسبی برخورد کرد، دستور حذف آن را به اپ‌استور می‌دهد.

با کتاب هم می‌توان به همین شکل رفتار کرد و بر اساس گزارش‌های ناظران، می‌توانند بگویند این کتاب

انتشارات فرانکلین، از الف تا ی

بلیط دوسره نیویورک-تهران

محمد تفرشی

در سال ۱۳۳۲، نمایندگی برنامه کتاب فرانکلین نیویورک در تهران با نام «انتشارات فرانکلین» آغاز به کار کرد. پایه گذار و مدیرعامل این مؤسسه همایون صنعتی زاده بود. فرانکلین برای نخستین بار ویرایش و تولید فنی کتاب را شامل صفحه آرایی، نمایه سازی، طراحی جلد، تصویرسازی و... به شکل امروزی انجام و سروشکل تازه ای به کتاب در ایران داد. این مؤسسه از سال ۱۳۳۶ انتشار کتاب های درسی را در ایران در دست گرفت و این سودی هنگفتی برای این مؤسسه به همراه داشت؛ به طوری که از محل عواید چاپ کتب درسی، به برنامه کتاب فرانکلین در نیویورک کمک مالی می کرد. درباره تأثیر انتشارات فرانکلین روی نشر کتاب در ایران تاکنون بارها صحبت شده؛ اما به جزئیات فعالیت این مؤسسه کمتر پرداخته شده است؛ جزئیاتی که می تواند تصویر واقعی تری از فعالیت هایش را ترسیم نماید.

برنامه کتاب فرانکلین

انتشار کتب آمریکایی در کشورهای در حال توسعه بود و با شعار «توسعه صنعت نشر بومی» در آن ها فعالیت می کرد.

بر اساس اسنادی که در کتابخانه دانشگاه پرینستون نگهداری می شود، این برنامه تا اواخر دهه ۱۹۷۰ به شکل طیف وسیعی از برنامه ها در چندین منطقه کلیدی جهان اجرا می شد. منطقه خاورمیانه در این برنامه اولویت داشت و فرانکلین در پنج شهر این منطقه یعنی قاهره، تهران، تبریز، بیروت و بغداد، دفتر داشت و پاکستان و اندونزی و شهرهای جاکارتا، کوالالامپور و لاهور در اولویت های بعد قرار داشتند. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، این برنامه به آفریقا (داکا و لاگوس) و تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین (شهرهای ریودوژانیرو و بوئنس آیرس) گسترش یافت. در میان هفده کشوری که فرانکلین در آن ها به فعالیت مشغول بود، فرانکلین تهران بزرگترین پروژه به شمار می آمد.

هدف اصلی انتشارات فرانکلین کمک به توسعه خوداندیخته کشورها اعلام شده بود و هرگونه تبلیغ سیاسی یا عقیدتی، مخالف با این هدف قلمداد می شد؛ اما با وجود ظاهر غیرسیاسی این مؤسسه، نگاه به کارنامه آن نشان می دهد تأثیر بلندمدت فعالیت این مؤسسه،

جنگ سرد میان آمریکا و شوروی، نبردی فرهنگی برای تسخیر قلب ها و ذهن های مردم سراسر جهان بود که در آن نوشتار نیز همانند گفتار و تصاویر، نقشی مهم ایفا می کرد. گرچه کتاب ها به اندازه برنامه های رادیویی و فیلم های سینمایی بر جلب افکار عمومی تأثیرگذار نبودند، با این حال، اهمیتی حیاتی در استراتژی کلی ابرقدرت ها داشتند.

در این میان، کشورهای در حال توسعه هم در عمل و هم به صورت ایدئولوژیک، عرصه منازعه میان قدرت های رقیب بودند. هم زمان با اوج گرفتن جنگ سرد، دولتمردان آمریکا لازم دیدند تا با ایجاد جریانی پروپاگاندا، مانع تأثیرگذاری کمونیسم بر این جوامع شوند. به همین منظور، ایالات متحده تأسیس و حمایت از سلسله ای از برنامه های دولتی، نیمه دولتی و خصوصی را در دستور کار قرار داد تا نبرد فرهنگی اش را ادامه دهد.

یکی از این برنامه ها که در سال ۱۹۵۲ آغاز شد، «انتشارات فرانکلین» نام داشت که در سال ۱۹۶۴ و هم زمان با اوج گرفتن جنگ سرد در جهان، نامش به «برنامه کتاب فرانکلین» تغییر یافت. فرانکلین برنامه ای خصوصی و سازمانی غیرانتفاعی برای کمک به ترجمه و

فرانکلین
برنامه ای خصوصی
و سازمانی
غیرانتفاعی برای
کمک به ترجمه
و انتشار کتب
آمریکایی در
کشورهای در حال
توسعه بود و با شعار
«توسعه صنعت
نشر بومی» در آن ها
فعالیت می کرد

ماهنامه شیرازه کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

جمعاً توانسته است ۱۱۳ میلیون دلار از منابع مختلف جذب و در راستای اهداف خود صرف کند که حدود ۶۵ درصد از این مبلغ از طریق کشورهای در حال توسعه تأمین شده بود.

در حقیقت، فرانکلین توانسته بود با بودجه‌ای که بخش عمده آن را کشورهای در حال توسعه تأمین می‌کردند، به ترویج سیاست‌های فرهنگی آمریکا در همان کشورها پردازد!

اختلاف فرانکلین با دولت ایالات متحده

روند کار فرانکلین در سطح جهانی به این شکل بود که فرانکلین حق ترجمه را از صاحب امتیاز آمریکایی می‌خرید و هزینه ترجمه و ویرایش را پرداخت می‌کرد و در ازای دریافت مبلغ کمی به‌عنوان حق امتیاز، آن را در اختیار ناشر محلی قرار می‌داد و ناشر محلی فقط هزینه کاغذ، چاپ و صحافی را پرداخت می‌کرد.

در انتشارات فرانکلین، کتاب‌ها را به منظور ترجمه کارشناسان محلی انتخاب می‌کردند؛ اما دولت آمریکا نظری دیگر داشت. آن‌ها نمی‌خواستند دفترهای انتشارات فرانکلین به‌عنوان ابزار دولت ظاهر شوند و حتی برآن بودند تا نشان دهند که آمریکایی‌ها دست در دست هم‌تایان محلی‌شان به منظور بهبود جوامع محلی کار می‌کنند؛ اما از سوی دیگر، تمایل داشتند کتاب‌ها را مستقیماً کارشناسان خودشان انتخاب کنند، نه نیروهای محلی. این اختلاف دیدگاه به‌طور فزاینده‌ای موجبات نارضایتی مدیران آژانس اطلاعات ایالات متحده را فراهم کرد و منجر به کاهش بودجه فرانکلین شد. در سال ۱۹۵۵، آژانس اطلاعات امنیت آمریکا روشن ساخت بودجه‌ای که از طریق فرانکلین در کشورهای خاورمیانه

رواج فرهنگ آمریکایی در کشورهای در حال توسعه بود. نشریه نامۀ انجمن کتابداران در شماره ۴۱ خود در مطلبی با عنوان «مؤسسه انتشارات فرانکلین تهران» که چند ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است، به‌وضوح به اهداف شکل‌گیری انتشارات فرانکلین اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در واقع، همان نقشی را که آژانس اطلاعات ایالات متحده (USIA) و اداره توسعه بین‌المللی آمریکا (AID) در انتشار تکنیک آمریکایی به عهده داشتند، [فرانکلین] در زمینه اشاعۀ کتاب عهده‌دار شده است.»

همچنین «مظفر بقایی»، از بنیان‌گذاران جبهه ملی ایران، به ارتباط فرانکلین با سازمان CIA اشاره می‌کند و می‌گوید: «... من تنها یک چیزی یادم می‌آید. فکر می‌کنم سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۱ بود که من آمدم تهران. قرار شد که یکی از مأمورین CIA در تهران مرا ببیند. مأمور CIA برای ملاقات، دو جا را پیشنهاد کرد؛ یکی انتشارات فرانکلین و دیگری کتابخانه فرانکلین. من کتابخانه فرانکلین را پذیرفتم. من در اینکه مؤسسه فرانکلین یک پایگاه سیاسی بود و مربوط به CIA، هیچ تردیدی ندارم.»

منابع مالی

نخستین بودجه فرانکلین نیویورک را وزارت امور خارجه ایالات متحده تأمین کرد و طی قراردادی در پاییز سال ۱۹۵۲، مبلغ نیم‌میلیون دلار در اختیار فرانکلین قرار گرفت؛ اما از آنجا که هیئت‌مدیره فرانکلین خصوصی بود، برنامه جذب منابع مالی از مؤسسات خیریه و بنگاه‌ها و اشخاص آغاز شد.

زمانی که در سال ۱۹۷۷ پس از ۲۵ سال برنامه فرانکلین خاتمه یافت، اسناد نشان می‌داد که فرانکلین

”نشریه نامۀ انجمن

کتابداران در شماره

۴۱ خود در مطلبی

با عنوان «مؤسسه

انتشارات فرانکلین

تهران» که چند ماه

پیش از پیروزی

انقلاب اسلامی به

چاپ رسیده است.

به‌وضوح به اهداف

شکل‌گیری انتشارات

فرانکلین اشاره

می‌کند و می‌نویسد:

«در واقع، همان

نقشی را که آژانس

اطلاعات ایالات

متحده (USIA)

و اداره توسعه

بین‌المللی آمریکا

(AID) در انتشار

تکنیک آمریکایی

به عهده داشتند،

[فرانکلین] در زمینه

اشاعۀ کتاب عهده‌دار

شده است

”در حقیقت،

فرانکلین توانسته بود

با بودجه‌ای که بخش

عمده آن را کشورهای

در حال توسعه تأمین

می‌کردند، به ترویج

سیاست‌های فرهنگی

آمریکا در همان

کشورها پردازد!



در حقیقت فرانکلین دریافته بود که احساسات ضدآمریکایی در کشورهای خاورمیانه به‌طور اجتناب‌ناپذیری در حال شکل‌گیری است و امیدوار بود بتواند با استخدام روشن‌فکران محلی به منظور ترجمه و نگارش معرفی نسخه‌ها، بخش قابل‌توجهی از این رهبران عقیدتی را با خود همراه سازد و قدرت انتقادات را تحلیل برد

نقش فرانکلین در تحول صنعت نشر ایران را با اقدامات مثبتی نظیر احداث نخستین چاپخانه افسست و تأسیس کارخانه کاغذسازی پارس نمی‌توان نادیده گرفت؛ اما سود این اقدامات عاید‌گسترش فرهنگ آمریکایی در ایران می‌شد

سرمایه‌گذاری کرده، باید از ضوابط و اهدافی که در جهت کاهش مشکلات جهان عرب و غرب است، تبعیت نماید و از فرانکلین به دلیل تأمین‌نکردن محصولات فرهنگی با محتوای صریح ضدکمونیزستی در جهت اهداف تبلیغاتی‌اش انتقاد کرد.

با وجود این اختلاف، بدون شک کارنامه فرانکلین هم‌سو با سیاست‌های خارجی آمریکا و در جهت ایجاد تصویری مثبت از این کشور در خارج از مرزهایش بود. اختلاف فرانکلین با آژانس اطلاعات آمریکا به این دلیل بود که مدیران این مؤسسه بر این باور بودند که جلب مشارکت و انتخاب محلی، بیش از آنکه مانعی بر سر این راه باشد، به آن کمک می‌نماید.

در یک سند سیاست‌های کلی فرانکلین مربوط به سال ۱۹۵۶ آمده است: «فرانکلین بر این عقیده است که تنها از طریق سازوکار انتخاب آزاد توسط نخبگان محلی نظیر استادان دانشگاه، نویسندگان و چهره‌های سیاسی و دولتی می‌تواند برنامه‌هایش را در جهت نیازهای افرادی که ایالات متحده در پی حمایتشان است، سازماندهی نماید.»

آماندا لاگسن، دانش‌آموخته دکترای تاریخ از دانشگاه ملی استرالیا، در مقاله پژوهشی خود با موضوع انتشارات فرانکلین تهران، به این مطلب اشاره کرده و می‌نویسد: «در حقیقت فرانکلین دریافته بود که احساسات ضدآمریکایی در کشورهای خاورمیانه به‌طور اجتناب‌ناپذیری در حال شکل‌گیری است و امیدوار بود بتواند با استخدام روشن‌فکران محلی به منظور ترجمه و نگارش معرفی نسخه‌ها، بخش قابل‌توجهی از این رهبران عقیدتی را با خود همراه سازد و قدرت انتقادات را تحلیل برد.»

البته این سازوکار نتیجه دل‌خواه فرانکلین را در پی نداشت. در حالی که حسن العروسی، مدیر مصری دفتر فرانکلین در قاهره، همکاری با فرانکلین را یک تلاش ملی‌گرایانه عربی می‌دید، بسیاری از ملی‌گرایان دهه ۱۹۵۰ در مصر به این برنامه به‌عنوان «بخشی از پروپاگاندای بیگانه که کشورمان را به خدمت می‌گیرد» نگاه می‌کردند و به دنبال «هشدار علیه هجوم فرهنگی و روشمند بیگانه که در کشور نفوذ می‌کرد» بودند. برای اغلب ملی‌گرایان مصری اواسط دهه ۱۹۵۰، ترجمه کنشی سیاسی بود که با مقوله امپریالیسم پیوندی نزدیک داشت.

فرانکلین تهران

در آبان سال ۱۳۳۲، یک سال پس از تأسیس اولین مؤسسه انتشارات فرانکلین در قاهره، دیتوس اسمیت به همراه دو عضو دیگر هیئت‌مدیره، اولین سفر دور دنیای خود را شروع کرد. اولین توقف آن‌ها تهران بود. حاصل این دیدار آشنایی مدیران فرانکلین با همایون

صنعتی‌زاده بود که در سال ۱۳۳۳ به‌عنوان نخستین مدیر انتشارات فرانکلین در تهران انتخاب شد. صنعتی‌زاده دست‌چپی معروفی بود و که شاه به او رحم کرده و او را بخشوده بود.

وی روابط خوبی با خانواده سلطنتی داشت و به گفته خود کوشید تا در کتاب‌های فرانکلین با تبلیغ برای پهلوی‌ها، از رضاخان تصویر آدمی «خودساخته» را نزد مردم بسازد و در کتاب مردان خودساخته، برای نخستین بار زندگی رضاشاه را به قلم محمدرضاشاه منتشر کرد. همچنین صنعتی‌زاده برای جلب حمایت‌های بیشتر خواهر دولولی شاه، نام اشرف را به‌عنوان مترجم روی کتاب مادر و بچه، نوشته بنیامین اسپاک گذاشت؛ در حالی که مترجم اثر فرد دیگری بود!

یکی از موفقیت‌های صنعتی‌زاده جلب نظر سیدحسن تقی‌زاده بود که در آن زمان رئیس مجلس سنا بود و از رهبران جریان روشن‌فکری به‌شمار می‌آمد. صنعتی‌زاده توانست به یاری تقی‌زاده، از کمک چهره‌های مشهور و نخبگان فرهنگی نظیر احمد آرام، ایرج افشار، محمد معین، عباس زریاب خوئی و عبدالحسین زرین‌کوب بهره‌گیرد.

در کنار جذب چهره‌های فرهنگی، فرانکلین نیروهای هم‌سو با سیاست‌هایش را نیز جذب می‌کرد. به‌کارگیری حدود ۲۹ نفر از توده‌ای‌ها و کسانی مثل نجف دریابندری که از سال ۱۳۲ از این حزب جدا شده بودند و استفاده از آن‌ها به‌عنوان مترجم و نویسنده و مصحح، یکی از این اقدامات بود.

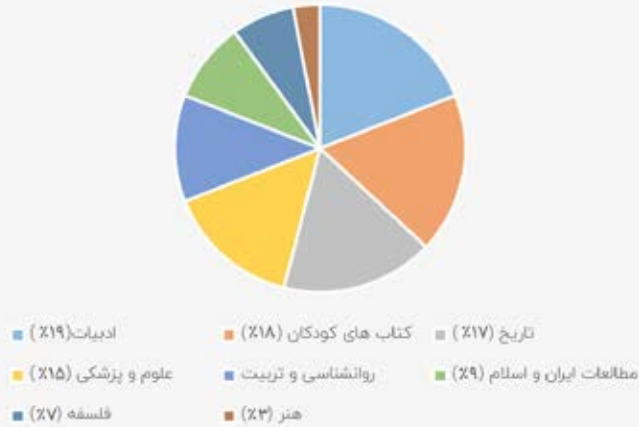
نگاهی به فهرست همکاران فرانکلین نشان می‌دهد که سنا، توراها، سفرا، امرای ارتش، قضات دادگستری و نظایر آنان از دیگر افرادی بودند که در شناساندن ادبیات آمریکا، از شرح حال سیاستمداران گرفته تا داستان‌های پلیسی، سهمی به‌عهده داشته‌اند. همچنین ناشران متعدد از جمله امیرکبیر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ابن‌سینا و سخن در نشر کتاب با فرانکلین همکاری کردند. فرانکلین تهران علاوه بر سرمایه‌گذاری در انتشار کتاب، در حوزه مسائل فنی تولید کتاب نیز حضور یافته بود. نقش فرانکلین در تحول صنعت نشر ایران را با اقدامات مثبتی نظیر احداث نخستین چاپخانه افسست (چاپخانه ۲۵ شهرپور با مشارکت تقی‌زاده و اشرف پهلوی) و تأسیس کارخانه کاغذسازی پارس نمی‌توان نادیده گرفت؛ اما سود این اقدامات عاید‌گسترش فرهنگ آمریکایی در ایران می‌شد.

نقطه عطف فرانکلین

در سال ۱۳۳۶، فرانکلین که تعدادی از کارشناسان خود را برای گذراندن دوره کتاب‌های درسی و چاپ مواد آموزشی به دانشگاه کلمبیا فرستاده بود، به وزارت آموزش و پرورش

سود برنامه آموزشی برای فرانکلین چنان هنگفت بود که در سال‌های بعد به برنامه‌های اداره فرانکلین نیویورک کمک مالی می‌کرد

نمودار موضوعات منتشر شده در دوران فعالیت فرانکلین



نیز تعداد کمی به چشم می‌خورد و تنها پنجاه اثر متعلق به نویسندگان ایرانی بود.

مرکز تکثیر فیلم

کتاب تنها ابزار فرانکلین در جهت رواج سبک زندگی آمریکایی نبود. قاسم تبریزی، پژوهشگر حوزه تاریخ، در گفت‌وگو با شیرازه می‌گوید: «فرانکلین در سال ۳۸، با عنوان اداره اطلاعات سفارت آمریکا هشتصد عنوان فیلم را در شهرستان‌ها توزیع کرد. سال ۵۳، در همان مؤسسه فرانکلین در خیابان گاندی، زیرزمین بزرگی به نام مرکز تکثیر فیلم درست کردند. پخش فیلم زمینه‌ای شد برای انتقال فرهنگ آمریکایی به صورت تصویری. از این هشتصد فیلم، فقط سه عنوان درباره ایران بود. یکی درباره رضاشاه و محمدرضا و دیگری درباره تخت جمشید و یکی از عناوینش هم اسلامی بود. اسلامی‌اش هم مستندی بود با عنوان نقش هواپیماهای آمریکایی در انتقال حجاج ایرانی به مکه! صنایع آمریکا، دستاوردهای موشکی آمریکا، جنگل‌های آمریکا و نظایر این‌ها موضوعات عمده این فیلم‌ها و مستندها بودند و با پست به شهرستان‌ها ارسال می‌شدند.»

فرانکلین و تحدید آزادی بیان

انتشارات فرانکلین با توان مالی بالای خود و امکاناتی که در اختیار ناشرانش قرار می‌داد، آثار موردپسند خود را در بازار نشر عرضه می‌کرد و تمایل ناشران را به انتشار آثاری که فرانکلین محتوای آن را نمی‌پسندید، کاهش می‌داد. این اتفاق از دید تعدادی از روشن‌فکران جامعه پنهان نماند. جلال آل‌احمد یکی از افرادی بود که به خوبی از خطرات فرانکلین در فضای فرهنگی جامعه آگاه شده بود و در برخی از آثار خود به این موضوع اشاره کرد. وی در کتاب

پیشنهاد کرد که کار نوشتن، تجدید نظر، تولید و چاپ تمام کتاب‌های درسی ابتدایی را در دست بگیرد و این پیشنهاد پذیرفته شد. از این پس، فرانکلین بر محتوای کتاب‌های درسی تسلط یافت و در سال ۱۳۳۶، نخستین دوره کتاب‌های درسی دبستان را عرضه کرد. در سال ۱۳۳۷، مؤسسه انتشارات فرانکلین جمعاً ۱/۵ میلیون نسخه کتاب درسی را در هشت موضوع طراحی، تولید و چاپ کرد و توانست بودجه این برنامه را از ۲۷۰ هزار به هشت میلیون دلار برساند. سود برنامه آموزشی برای فرانکلین چنان هنگفت بود که در سال‌های بعد به برنامه‌های اداره فرانکلین نیویورک کمک مالی می‌کرد!

کارنامه انتشارات فرانکلین

نمودار مربوط به برنامه مستمر ترجمه‌های فارسی در انتشارات فرانکلین طی ۲۱ سال، ابتدا سیر صعودی و سپس سیر نزولی آرامی را نشان می‌دهد. بالاترین نقطه نمودار مربوط به نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ است؛ یعنی زمانی که سالانه حدود صد عنوان کتاب منتشر می‌شد. سپس منحنی سیر نزولی خود را آغاز می‌کند؛ چنان‌که در سال مالی ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰، در برنامه مستمر مؤسسه انتشارات فرانکلین تهران، تنها ۶۴ کتاب چاپ شد.

درباره کل عناوین منتشرشده توسط انتشارات فرانکلین، آمارهای متفاوتی وجود دارد. در کتاب ارتش سری روشن‌فکران تعداد عناوین منتشرشده این مؤسسه از آغاز کار تا انقلاب اسلامی، حدود ۱۵۰۰ عنوان ذکر شده است؛ اما دایرةالمعارف ایرانیکا با در نظر گرفتن عناوین تجدید چاپ‌شده، این تعداد را هشتصد عنوان می‌داند. بر اساس آمار منتشرشده در این دایرةالمعارف، اغلب آثار منتشره آمریکایی بودند، از کشورهای انگلستان و فرانسه

فرانکلین در سال ۳۸، با عنوان اداره اطلاعات سفارت آمریکا هشتصد عنوان فیلم را در شهرستان‌ها توزیع کرد. سال ۵۳، در همان مؤسسه فرانکلین در خیابان گاندی، زیرزمین بزرگی به نام مرکز تکثیر فیلم درست کردند. پخش فیلم زمینه‌ای شد برای انتقال فرهنگ آمریکایی به صورت تصویری

شکست برنامه کتاب فرانکلین

تأثیر برنامه‌های کتاب فرانکلین چه بود؟ این منصفانه است که بگوییم تأثیری که بنیان‌گذاران فرانکلین مدنظر داشتند، بر جای نماند. مایکل هریس، رئیس فرانکلین، در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰، زمانی که نشانه‌های شکست برنامه به دلیل فقدان بودجه و سوءمدیریت مالی آشکار شد، در موفقیت این برنامه در پیشرفت صنعت نشر بومی دچار تردید شد. گرچه فرانکلین در ترجمه آثار شاخص و برقراری روابط نزدیک با نخبگان بومی جوامع به‌صورت مؤثری عمل کرده بود، این دستاوردها تأثیر چندانی بر فروش، توزیع، انتشار حرفه‌ای یا حتی مشکل دزدی ادبی نداشتند.

حتی به لحاظ آماری نیز فرانکلین نسبت به کشور رقیبش، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، توفیقی نداشت. در حقیقت، شوروی از تمام برنامه‌های آمریکایی پیشی گرفته بود. در نیمه نخست سال ۱۹۵۷، اتحاد جماهیر شوروی ۱۵۶٬۳۱۷٬۰۰۰ نسخه کتاب را در ۳۷۲ عنوان و به دوازده زبان به چاپ رسانیده بود. این در حالی بود که انتشارات فرانکلین در فاصله سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۹ توانسته بود فقط دهمیلیون نسخه از ششصد عنوان کتاب را به شش زبان منتشر نماید.

سرانجام پس از ۲۵ سال، برنامه کتاب فرانکلین به کار خود خاتمه داد و دارایی‌های آن که حدود هشت‌هزار دلار بود، در اختیار مرکز کتاب کتابخانه کنگره آمریکا قرار گرفت. دارایی‌های فرانکلین تهران نیز که در حدود دهمیلیون دلار بود، در اختیار یک سازمان غیرانتفاعی قرار گرفت. شاخه قاهره نیز به سازمانی غیرانتفاعی واگذار شد تا فعالیت‌ها را ادامه دهد.

پس از انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه فرانکلین به

سه مقاله می‌نویسد: «... بدبختی بزرگ‌تر در اینجا است که این بنگاه محترم کم‌کم از یک دستگاه سانسور هم برای آزادی کلی مملکت خطرناک‌تر شده است. لابد می‌پرسید چرا؟ حالا برایتان می‌گویم. این بنگاه محترم به‌صورتی که دیدید، همه ناشران را چشم‌به‌دست خود نگه داشته؛ به‌صورتی که در هر سال اگر صد کتاب در این مملکت منتشر شود (غیر از انتشارات دانشگاه که صورت دیگری دارد)، پنجاه تای آن با کمک فرانکلین است.»

آل احمد با اشاره به تعدد ناشران و مجلات تخصصی کتاب که گوش‌به‌فرمان فرانکلین‌اند، ادامه می‌دهد: «خلاصه وضع جواری شده است که هرکس با کتاب و با هر خواندنی مرتب غیرروزنامه‌ای سروکار دارد، ناچار با این بنگاه محترم سروکار دارد... به همه کتاب‌خوان‌ها و کتاب‌نویس‌ها و کتاب‌فروش‌ها هم اعلام خطر می‌کنم که از این پس سروکارشان با یک تراست مطبوعاتی است.»

وی همچنین با انتقاد از خرید چکی آثار هم‌سو با سیاست‌های فرانکلین و انبارکردن آن‌ها، درباره آینده آزادی بیان در جامعه هشدار می‌دهد: «دچار عواقب تراست‌های بزرگ شده‌ایم و آن هم در امر مطبوعات و در امر کتاب و این بزرگ‌ترین خطر است برای آزادی، نزدیک‌ترین راه است برای یکدست‌کردن افکار و عقاید مردم.»

این انحصارطلبی و مونوپلیسم همایون صنعتی‌زاده باعث می‌شود که صدای دیگر اهالی صنعت کتاب و کتاب‌فروشان درآید. به این ترتیب، محمدعلی ترقی، رئیس اتحادیه صنعت کتاب‌فروش در سال ۱۳۳۹ و مدیر کتاب‌فروشی خیام، درباره اعمال خلاف قانون و سلطه‌طلبانه همایون صنعتی‌زاده در انحصاری‌کردن بازار کتاب ایران و از دور خارج کردن دیگران، نامه‌ای افشاگرانه در روزنامه اطلاعات چاپ می‌کند.

محمدعلی ترقی، رئیس اتحادیه صنعت کتاب‌فروش در سال ۱۳۳۹ و مدیر کتاب‌فروشی خیام، درباره اعمال خلاف قانون و سلطه‌طلبانه همایون صنعتی‌زاده در انحصاری‌کردن بازار کتاب ایران و از دور خارج کردن دیگران، نامه‌ای افشاگرانه در روزنامه اطلاعات چاپ می‌کند



ماهنامه شیرازه کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

نمودار نسبت آثار ترجمه به تالیف در فرانکلین



کتاب‌های تالیفی (۶/۲۵) کتاب‌های ترجمه (۹۳/۷۵)

با دانشگاه آزاد نیست، وی انتشارات سروش را برای ادامه فعالیت برگزید و تعدادی از اعضای بخش ویرایش را به همراه خود به سروش برد. نجف دریابندری نیز گرچه خود به همکاری با دانشگاه آزاد تن نداد، با تصمیم مهاجر مخالفت نکرد و به انتقال بخشی از نیروها به دانشگاه آزاد کمک کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و انحلال دانشگاه آزاد ایران، این نیروها به مرکز نشر دانشگاهی انتقال یافتند.

هم‌زمان با تعطیل شدن فرانکلین، شاخه تهران مؤسسه انتشاراتی جدیدی به نام «نومرز» تشکیل داد که می‌خواست برنامه‌های فرانکلین تهران را با تغییرات و اصلاحاتی ادامه دهد. دکتر حمید عنایت و یک آمریکایی به نام جان نیوتن که فارسی را خوب می‌دانست و روان صحبت می‌کرد، برای تأسیس نومرز تلاش می‌کردند. آن‌ها با شماری از اعضای پیشین فرانکلین تماس گرفتند و به همکاری دعوتشان کردند.

انتشارات نومرز در واقع تلاشی از سوی حکومت برای ایرانی کردن انتشارات فرانکلین بود. پیش از این، به انتقادات گسترده جمعی از نویسندگان و روشن‌فکران به فعالیت غرب‌محور فرانکلین اشاره شد. موسوی گرمارودی نیز از دیگر چهره‌هایی بود که درخصوص عملکرد فرانکلین انتقاداتی را مطرح ساخته بود. او در گفت‌وگو با روزنامه کیهان به این موضوع اشاره می‌کند: «خود من در شماره تیرماه سال ۵۲، راهنمای کتاب مقاله‌ای نوشتم که در آن اشاراتی به جنبه‌های استعمارگرایی فرانکلین یعنی تهران‌نیویورک آن داشتم و دیگران نیز نوشته‌ها و مقاله‌هایی داشتند؛ بلکه با صراحتی بیشتر و حرف‌هایی برنده‌تر و شاید روی همین فشارها بود که رژیم سابق که همیشه سعی می‌کرد بزرگ دموکراسی را رعایت کند و جلوی سروصداها را بگیرد، اقدام به ایرانی کردن فرانکلین نمود. تا اینکه حدود یک سال و نیم دو سال پیش، بعد

سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تغییر نام داد و وظیفه چاپ کتب درسی را برعهده گرفت؛ اما بدنه آن تحت سلطه روشن‌فکران سکولار ماند و سرانجام در سال ۱۳۷۲، با شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (جانشین بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ادغام شد.

سروش فرانکلین تهران

عبدالحسین آذرنگ، نویسنده و مترجم ایرانی که بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ در انتشارات فرانکلین به‌عنوان ویراستار مشغول به کار بود، در گفت‌وگو با مجله بخارا از جلسه‌ای صحبت می‌کند که در بهار سال ۱۳۵۴ و سه سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به دعوت علی اصغر مهاجر، مدیر وقت فرانکلین تهران برگزار شد. در این جلسه، همه ویراستاران و نیز نجف دریابندری، معاون فرهنگی فرانکلین حضور داشتند.

مهاجر در این جلسه عنوان کرد که وضعیتی بر کشور حاکم شده است که امکانی برای ادامه فعالیت نمی‌بیند و دیر یا زود فرانکلین با بن‌بست روبه‌رو خواهد شد. با توجه به اینکه نیروهای باتجربه‌ای در زمینه‌های مختلف نشر با این مؤسسه همکاری می‌کنند که ثروت و سرمایه چشمگیری هستند، به نخست‌وزیر [امیرعباس هویدا] چند طرح در چند زمینه پیشنهاد داده شده و او همکاری نیروهای فرانکلین تهران را با دانشگاه آزاد به ریاست دکتر عبدالرحیم احمدی تصویب کرده است. از این‌رو، اعضای بخش ویرایش و بخشی از اعضای بخش تولید فنی و هنری فرانکلین در اختیار دانشگاه آزاد قرار می‌گیرد.

پس از پایان یافتن صحبت‌های مهاجر، حاضران واکنش‌های متفاوتی بروز دادند. شادروان کریم امامی گفت علاقه‌ای به کار در زمینه تدوین و انتشار متن‌های درسی و آموزشی و دانشگاهی ندارد و حاضر به همکاری

هم‌زمان
با تعطیل شدن
فرانکلین، شاخه
تهران مؤسسه
انتشارات جدیدی به
نام «نومرز» تشکیل
داد که می‌خواست
برنامه‌های فرانکلین
تهران را با تغییرات و
اصلاحاتی ادامه دهد



۹۹ که می‌دانیم
نومرز وارونه‌شده
همان مرزهای
نو آمریکا است و
می‌بینید که در
همین ایرانی کردن
ظاهری فرانکلین، باز
هم آن علاقه و الفت
و وابستگی به غرب
به نحوی حفظ شده
بود و نومرز تحت
ریاست عالیۀ اشرف
پهلوی قرار گرفت

سرنوشت اموال فرانکلین

از اواسط دهه ۵۰، مؤسسه فرانکلین زنگ تعطیلی خود در ایران را به صدا درآورد. عبدالحسین جعفری در این خصوص می‌نویسد: «طبق دستور مؤسسه مرکزی نیویورک، دوسه‌ساله قبل از انقلاب، فروش و واگذاری بعضی اموال و امتیازات مؤسسه فرانکلین از جمله امتیاز کتاب‌ها و سرقتی فروشگاه‌های شرکت کتاب‌های جیبی توسط مهاجر انجام شد.» آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، دارایی فرانکلین تهران در زمان تعطیلی حدود ده‌میلیون دلار بود. عبدالحسین آذرنگ که در آن زمان از ویراستاران فرانکلین بود، این موضوع را تأیید می‌کند: «اقوال و روایت‌ها متفاوت است. آنچه مسلم است، اینکه دارایی قابل توجهی بوده که بخشی از آن در ایامی که علی‌اصغر مهاجر در ایران بوده، فروخته شده است. برای مثال، اسناد و مدارک فروش شرکت سهامی کتاب‌های جیبی و دایرة‌المعارف فارسی به مؤسسه انتشارات امیرکبیر موجود است.» وی در خصوص انتقال دارایی‌های فرانکلین به خارج از کشور اضافه می‌کند: «آنچه جابه‌جا، منتقل یا از ایران بیرون برده شده است، بدون همکاری شماری از مسئولان امور مالی و حقوقی که با علی‌اصغر مهاجر از نزدیک کار می‌کرده‌اند، امکان‌پذیر نبوده است. آن‌ها می‌توانند بگویند مهاجر چه میزان از دارایی‌های فرانکلین تهران را با خود به خارج برده است. او پس از تعطیل شدن فرانکلین تهران به آمریکا رفت، مستغلاتی خرید، دست به فعالیت‌هایی زد، کتاب منتشر کرد و خیالات دیگری هم در سر داشت که اجل مهلتش نداد.»

خود همایون صنعتی‌زاده نیز موضوع انتقال سرمایه فرانکلین به خارج از کشور را توسط علی‌اصغر مهاجر تأیید می‌کند و می‌گوید: «...هرچه فرانکلین داشت فروختند. مثلاً شرکت سهامی جیبی را فروختند. مهاجر هم مقدار زیادی از پول‌ها را برداشت و رفت در بورلی هیلز لس‌آنجلس ملکی خرید و در همان جا مرد. داستان‌ش مفصل است.»

از یک سری حرف‌های پشت‌پرده و طی مقابله نامهای، نام فرانکلین را به (نومرز) تغییر دادند که می‌دانیم نومرز وارونه‌شده همان مرزهای نو آمریکا است و می‌بینید که در همین ایرانی کردن ظاهری فرانکلین، باز هم آن علاقه و الفت و وابستگی به غرب به نحوی حفظ شده بود و نومرز تحت ریاست عالیۀ اشرف پهلوی قرار گرفت.»

پس از وقوع انقلاب اسلامی، آنچه از تشکیلات فرانکلین تهران باقی ماند، به تشکیلات تازه‌ای به نام سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (سمت)، زیر نظر علی موسوی گرمارودی منتقل شد. تغییرات و تحولات این تشکیلات پس از انقلاب مکتوب و مضبوط است و آن را در حوزه تاریخ نشر ایران پس از انقلاب می‌شود بررسی کرد.

سرنوشت کتابهای فرانکلین

موسوی گرمارودی در مصاحبه‌ای با مجله امید ایران در خصوص کتاب‌های انتشارات فرانکلین می‌گوید: «باید در مورد بیش از هفتصد عنوان کتاب بنشینیم و تصمیم بگیریم؛ چون این کتاب‌ها آماده چاپ هستند و از آنجا که غالباً مربوط به دودمان پهلوی است، نیاز به بررسی دارد که آیا چاپ بشود یا نه. تعجبی هم ندارد؛ چرا که انتشارات فرانکلین زمانی که به انتشارات «نومرز» تغییر نام داد، تازه تحت ریاست عالیۀ اشرف درآمد و معلوم است که به این ترتیب در این مؤسسه چه کتاب‌هایی به چاپ می‌رسیده است...»

با وجود این، متأسفانه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی روش‌ها و سیاست‌های سال‌های قبل از انقلاب «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» و همچنین مؤسسه فرانکلین تداوم یافت و حتی تعداد زیادی از حدود هفتصد کتابی که در سال‌های قبل از انقلاب منتشر شده بود، تجدید چاپ شدند؛ در حالی که بسیاری از آن کتب، مبلغ و مروج همان اندیشه‌های ضد اسلامی و غرب‌گرایانه بودند.

۹۹ هرچه فرانکلین
داشت فروختند.
مثلاً شرکت سهامی
جیبی را فروختند.
مهاجر هم مقدار
زیادی از پول‌ها را
برداشت و رفت
در بورلی هیلز
لس‌آنجلس ملکی
خرید و در همان
جا مرد

روند ترجمه آثار ایرانی در گفت‌وگو با مجید جعفری اقدم:

زبان تاپ و گرنت بیشتر از سودشان بوده است!

مهسا گربندی

۹۱

آزاد
یادداشت

خارجی اظهار می‌دارد: «برای معرفی این افراد نیاز به مطالبی از جمله معرفی نامه کتاب‌هایشان به زبان انگلیسی داریم. این نسخه انگلیسی کتاب‌ها را در قالب نمونه صفحاتی برای ناشران مختلف می‌فرستیم. فرقی نمی‌کند که چه کشوری باشد. این زبان برای همه کشورها تعریف شده است. اگر نظرشان را جلب کرد، معمولاً درخواست می‌کنند که راجع به آن کتاب اطلاعات بیشتری بدهیم تا آن را بررسی کنند. اگر پس از بررسی متقاعد شدند که رایت کتابی را بخرند، به نمایندگی از ناشران یا نویسندگانی که کتاب‌های آن‌ها را در اختیار داریم، کارهای حقوقی را انجام می‌دهیم و قرارداد می‌بندیم.»

جعفری اقدم با بیان این موضوع که هدف اصلی ما معرفی دانش ایرانی و اسلامی به جهان در قالب کتاب است، می‌گوید: «برای اینکه فرهنگ مطلوب هر کشور در کشورهای دیگر به زبان‌های مختلف ترجمه و چاپ شود،

آژانس‌های ادبی و فعالیت‌هایشان، از بخش‌های مغفول مانده در صنعت نشر ایران هستند. در حالی که در بسیاری از مراودات جهانی نشر، حضور آژانس‌ها به نمایندگی از ناشران و مؤلفان به موضوعی عادی تبدیل شده است، در عرصه داخلی، فعالیت این آژانس‌ها با معضلات و مشکلات زیادی روبه‌رو است.

مجید جعفری اقدم، مدیر آژانس ادبی پل، درباره نحوه فعالیتشان می‌گوید: «فعالیت ما عمدتاً در حیطه معرفی آثار ناشران و نویسندگان ایرانی به خارج از کشور است و بعد از جلب توجه ناشران خارجی، تفاهم‌نامه‌ای را منعقد می‌کنیم. در حال حاضر، با ۵۸ ناشر و نویسنده ایرانی تفاهم‌نامه داریم تا کتاب‌ها را در سازمان‌های بین‌المللی نشر معرفی کنیم و با هدف فروش کپی‌رایت کتاب‌ها به زبان‌های مختلف، آن‌ها را ترجمه و ارسال کنیم.»

او درباره نحوه و مراحل قراردادیستن با ناشران



و سعی می‌کنیم به ناشران آن کشور آثاری را معرفی کنیم که به آن علاقه‌مندند. مثلاً انتشاراتی به نام انتشارات آتوپیا به تاریخ و مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران علاقه دارد. بنابراین ما هیچ‌وقت به این ناشر کتاب‌های کودک و نوجوانمان را معرفی نخواهیم کرد. در نتیجه این مطالعات و بررسی و این شناختی که از انتشارات آتوپیا به‌دست آورده‌ایم، توانسته‌ایم کپی‌رایت چهار یا پنج کتاب را در حوزه دفاع مقدس و سه کتاب دیگر را در حوزه موسیقی و تاریخ ایران به این ناشر واگذار کنیم. جعفری اقدم درباره آمار فعالیت‌های آژانس ادبی تا امروز بیان می‌کند: «تاکنون ۱۵۰ عنوان و در مجموع حدود پانصد کتاب به زبان انگلیسی در دیگر کشورها معرفی شده است.»

مدیر آژانس ادبی پل تصریح می‌کند: «برای ناشری که می‌خواهد کتاب ما را ترجمه و چاپ و توزیع کند، هزینه‌هایی وجود دارد. مثلاً باید هزینه کپی‌رایت به ناشر ایرانی بدهد. همچنین کتاب را به زبان خودش ترجمه و در آخر آن را چاپ و توزیع کند که تمام این مراحل برایش هزینه دارد. به همین دلیل دولت‌ها می‌گویند هر ناشری اقدام به چنین کاری کند، ما از او حمایت می‌کنیم و این کار به نام طرح‌ها و برنامه‌های گرنت معروف شده است. در ایران نیز این برنامه دوسه سالی است که اجرا شده؛ یکی در وزارت ارشاد با عنوان طرح گرنت و دیگری در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با عنوان طرح تاپ. یعنی بعد از منعقدشدن قرارداد، یک نسخه از آن برای وزارت ارشاد به همراه مجوز و کاتالوگ ناشر خارجی ارسال می‌شود تا اعتبارسنجی شود. در نهایت بعد از جلسات متعدد، قیمت مشخص می‌شود؛ زیرا

باید از طریق مبادلات رایت یا همکاری‌های نشر مشترک اقدام شود. یعنی این‌طور نیست که ما در ایران، کتاب‌های خودمان را به زبان‌های مختلف ترجمه کنیم و بعد آن را به خارج از کشور بفروشیم. این کار غلطی است که در بیشتر مواقع در برخی سازمان‌های دولتی انجام شده و البته هنوز هم انجام می‌شود.»

مدیر آژانس ادبی پل اهمیت معرفی نویسنده و کتاب‌ها را به ناشران خارجی این‌گونه مطرح می‌کند: «برای جلب نظر کشورهای دیگر برای خرید کتاب‌ها به زبان خودشان، باید نویسنده و کتابش را به‌خوبی و با استاندارد جهانی معرفی کنیم. معرفی‌نامه در دنیا تعریف مشخصی دارد و تعیین شده است که چه مطالبی و تا چه تعداد کلماتی نوشته شود. مثلاً برای معرفی نویسنده باید از ۲۰۰ تا ۳۵۰ کلمه استفاده شود و اگر دو صفحه برای معرفی نویسنده ارسال شود، غیرحرفه‌ای خواهد بود. همچنین مخاطب‌سنجی و نیازسنجی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. مثلاً اگر ما با حدود شصت نویسنده و ناشر در ارتباط باشیم، تمام کتاب‌ها را به آن‌ها معرفی نمی‌کنیم؛ بلکه موضوع‌بندی‌شان می‌کنیم؛ به این صورت که کدام حوزه کودک و نوجوان است، کدام غیرداستانی است و کدام داستان است. همچنین نگاه می‌کنیم که در ادبیات انقلاب اسلامی چه کتاب‌هایی داریم. در ادبیات دفاع مقدس چه آثاری را برای معرفی داریم. در مطالعات اسلامی و مطالعات ایرانی چه داریم. به‌طور کلی، داشته‌هایمان را بررسی می‌کنیم.»

او در ادامه می‌گوید: «ما بازارهای نشر مختلف و به‌طور کلی بازار هدف را بررسی می‌کنیم؛ یعنی می‌بینیم که کشوری مانند صربستان به چه موضوعاتی علاقه دارد

۹۹ تاکنون معرفی
۱۵۰ عنوان و در
مجموع حدود
۵۰۰ کتاب به زبان
انگلیسی در دیگر
کشورها معرفی شده
است

از طرفی این حوزه تقریباً فرامرضی است و در تمام جهان وجود دارد و ملاحظات خاصی ندارد. به همین دلیل ناشران خارجی از آن استقبال می‌کنند. همچنین از موضوعاتی که درباره ادبیات داستانی و بومی ما باشند، بیشتر استقبال می‌شود؛ مانند کتاب‌های دفاع مقدس. در حالی که در دنیا کتاب جنگ وجود دارد؛ اما بار عاطفی و انسانی رمان‌ها و خاطرات دفاع مقدس باعث شده است تا در دیگر کشورها از آن‌ها استقبال شود. از ۱۵۰ عنوان کتابی که انتشارات پل برای آن‌ها معرفی‌نامه ارسال کرده و قرارداد نوشته است، حدود پنجاه تایی آن مربوط به حوزه دفاع مقدس می‌شود. این در مقایسه با رمان‌های معاصر که دوستان دگراندیش ما تصور می‌کنند ادبیات ما فقط همین‌ها است و بقیه هیچ است، سهم بسیار چشمگیری دارد. در ادبیات غیرداستانی نیز موضوعاتی که مربوط به مبانی اسلامی است، به‌طور ویژه توجه کشورها را جلب کرده است؛ مانند کتاب‌های شهید مطهری که عالمانه است و در آن جبهه‌گیری و تبلیغ نیست.»

مدیر آژانس ادبی پل درباره مشکلات و موانع کاری ایجادشده از سوی دولت می‌گوید: «بهترین کاری که دولت می‌تواند برای ما انجام دهد، این است که کاری به ما نداشته باشد. بیشترین گرفتاری را از این‌ها می‌کشیم؛ زیرا طرح تاپ و گرنت که دولتی است، بیشتر از اینکه کمک‌حال ما باشد، برایمان مشکل ایجاد کرده است. یعنی ما بر اساس فرمایش‌های آقایان پیش می‌رویم و بعد می‌بینیم کاری انجام نمی‌شود. شما خودتان چنین طرح‌هایی را مصوب کرده‌اید و گفته‌اید که حمایت می‌کنید؛ اما چرا به تقاضای ما یا ناشر خارجی که هشت ماه از آن گذشته، جواب نمی‌دهید؟»

او خطاب به دولتی‌ها سؤالی را طرح می‌کند: «مسئولان بعد از چهار سال گزارش بدهند که طرح تاپی را که ویژه ادبیات انقلاب اسلامی قرار داده‌اند، چطور پیش برده‌اند؟ آن‌ها حتی از یک ناشر خارجی بر اساس قرارداد رایت حمایت کرده‌اند؟! متأسفانه تا به حال بیش از پنجاه قرارداد به طرح تاپ فرستاده‌ایم؛ اما بی‌نتیجه بوده و حتی به یکی از آن‌ها توجه نکرده‌اند. آن‌ها حتی جوابمان را نداده‌اند. به دلیل همین ضربه‌هایی که خورده‌ایم، می‌گویم اگر دولت کاری انجام ندهد، به نفع توسعه نشر ایران است.»

جعفری اقدام بیان می‌کند: «بحث مبادلات رایت در آژانس‌های ادبی هم هزینه‌بر است و هم به تخصص نیاز دارد و باید برای آن باید زمان زیادی گذاشت. عده‌ای می‌آیند و فکر می‌کنند که کار خیلی آسان است و بعد که جواب نمی‌گیرند، سریع پشیمان می‌شوند. این کار هم عشق می‌خواهد، هم تجربه و هم صبر. در این صورت یک آژانس ادبی می‌تواند موفقیت کسب کند.»

رقم‌ها برای هر حوزه متفاوت است. به این صورت، از ناشر خارجی حمایت می‌شود تا مشوقی برای انجام کارها و چاپ کتاب به زبان کشورهای مختلف باشد.»

او ادامه می‌دهد: «گاهی کتاب‌های ناشران خارجی را در کشور به ناشران خودمان معرفی می‌کنیم و به آن‌ها می‌گوییم که به جای آنکه بدون اجازه کتاب نویسندگان مختلف را ترجمه و چاپ کنید، از مسیر صحیح وارد شوید و با آن‌ها قرارداد ببندید و رایت بخرید. اگر ناشر ایرانی رایت بخرد، دو اتفاق مهم می‌افتد: اول اینکه کشورهای دیگر که گرنت دارند، در صورت طی کردن مسیر قانونی به ناشران ما پول می‌دهند و از آن‌ها حمایت می‌کنند. طی بررسی ما ۸۷ کشور گرنت می‌دهند که کتاب‌هایشان در کشورهای دیگر ترجمه و چاپ شود. دوم اینکه وقتی ناشر ایرانی رایت می‌خرد، ناشر خارجی نیز رابط می‌شود تا از او رایت بخرد.»

مجید جعفری اقدام با بیان اینکه در زمینه ترجمه نیز کارهایی در آژانس ادبی‌شان انجام می‌شود، می‌گوید: «وقتی کتابی نسخه انگلیسی داشته باشد، در دنیا کپی رایت آن را سریع‌تر می‌خرند؛ زیرا ترجمه از انگلیسی به زبان ناشر خارجی راحت‌تر از آن است تا اینکه کتاب را از فارسی به زبان خودشان ترجمه کنند. این گونه، هزینه‌ها نیز برایشان کمتر خواهد شد. حتی برخی از ناشران درخواست می‌کنند که نسخه کامل کتاب را به‌صورت انگلیسی برایشان ارسال کنیم و از این طریق، کارها سریع‌تر انجام می‌شود. به همین دلیل، آژانس ادبی ما در زمینه ترجمه نیز کارهایی را انجام می‌دهد. در حال حاضر، پانزده گروه ترجمه داریم که یا بومی هستند و در کشورهای خودشان زندگی می‌کنند یا مترجم‌های داخلی خودمان هستند.»

او مطرح می‌کند: «گاهی ناشران خارجی که از ما رایت می‌خرند، درخواست می‌کنند که خودمان کتاب‌ها را از فارسی به دیگر زبان‌ها ترجمه کنیم. در نتیجه در این بخش، قرارداد ترجمه با آن‌ها می‌نویسیم و این یکی دیگر از فعالیت‌های ما است. در همین زمینه و در پنج سال اخیر، ۱۲۵ کتاب از زبان فارسی به زبان‌های دیگر ترجمه کرده‌ایم که چاپ شده است.»

جعفری اقدام با اشاره به دیگر فعالیت‌های آژانس ادبی پل بیان می‌کند: «کتاب‌های نویسندگان و ناشران ایرانی را در سایت آمازون به‌منظور فروش آنلاین یا دیده‌شدن آن‌ها برای جذب ناشران خارجی قرار می‌دهیم که البته این کار با همکاری مؤسسه انتشاراتی سوپریم کالجیر در آمریکا انجام می‌گیرد.»

مجید جعفری اقدام در پاسخ به این سؤال که توجه ناشران خارجی بیشتر به چه موضوعاتی جلب شده است، می‌گوید: «در ایران در حوزه کودک و نوجوان حرف برای گفتن داریم؛ زیرا هم تصویر و هم متن می‌فروشد.

۱۵۰ عنوان کتابی که انتشاراتی پل برای آن‌ها معرفی‌نامه ارسال کرده و قرارداد نوشته است حدود ۵۰ تایی آن مربوط به حوزه دفاع مقدس می‌شود؛ و در مقایسه با رمان‌های معاصر که دوستان دگراندیش ما تصور می‌کنند ادبیات ما فقط همین‌ها است و بقیه هیچ است، سهم بسیار زیادی دارد



کتاب

من می‌ترانستم

نوشته: معصومه رامنهرمزی

روایتی از زندگی

شهیده نوجوان "زینب کمایی"

دختری ۱۴ ساله و انقلابی که در ابتدای دهه شصت

به دلیل فعالیت های مذهبی - سیاسی اش

مورد خشم و کینه منافقین قرار می گیرد

به شهادت می رسد



انتشارات آوای کتاب پردازان

سفارشات: ۰۹۱۲۰۷۵۵۹۵۵

خانواده نشر

طعم کتاب

آزاد

پرونده ویژه

خط اخبار



معرفی کتاب | کتابخوان ماه ۹۶

معرفی کتاب | بسته پیشنهادی فروردین و اردیبهشت ۹۹



کتابخوان ماه

۹۶

طعم کتاب
معرفی کتاب

پری دخت

امد عسگری

قیسات / تعداد صفحات: ۱۴۰



داستان فراق، دل‌تنگی و غم هجران یار قصه تازه دیروز و امروز نیست. حدیث مکرری است که هر بار از زبان عاشقان و دوستان دور از هم شنیده می‌شود. انسان اما هر کجا که باشد، راهی خواهد یافت تا مرهمی بر اندوه فراق عزیزانش باشد.

در روزهای قدیم که خبری از تلفن و اینترنت و انقلاب الکترونیکی امروز نبود، مردم برای اطلاع از احوال یکدیگر راهی جز نامه‌نگاری نداشتند. نامه بود و پس از آن تلگراف. انتظار بود و شوق رسیدن نامه و خط‌نوشته‌ای از عزیزان و دوستان دور از هم.

پری دخت قصه دل‌تنگی و بی‌تابی‌های یک زوج ایرانی است که برای مدتی از هم دور شده‌اند؛ سیدمحمود که در فرانسه درس طبابت می‌خواند و پریدخت که در تهران برای بازگشت همسرش لحظه‌شماری می‌کند. این کتاب مجموعه نامه‌هایی است که بین سیدمحمود و پری دخت ردوبدل می‌شود؛ برگ‌هایی از شاخه‌های درخت عشق که ریشه در سرزمین شرق دارد و اینک باد خزان جدایی، آن را بین مشرق و مغرب (تهران و پاریس) به گردش درآورده است. پری دخت گفت‌وگوهای دو قلب بی‌قرار و عاشق است که به هر بهانه‌ای دل‌تنگ هم می‌شوند و شرح این دل‌تنگی‌ها را با جادوی حروف و کلمات به سوی هم روانه می‌سازند.

این مجموعه با زیرعنوان «مراسلات پاریس طهران» شامل چهل نامه عاشقانه است که به زبان و نثر دوره قاجار و با طراحی و رسم‌الخطی ویژه منتشر شده است. پری دخت از خانه و روزهای تکراری‌اش می‌گوید که در نبود شوهرش هیچ لطفی ندارد و بهار و زمستان برایش یکی است. سیدمحمود از پاریس و زرق‌وبرقش می‌گوید که بی‌پری دخت در پیش چشمانش جلوه‌ای ندارد. در آغاز یکی از نامه‌ها می‌خوانیم: «آقا سیدمحمود جانم! سلام، مرقومه واصل شد. بوسیدم و بر دیده مالیدم. شیشه عطر و پارچه و صندل مرحمتی را نیز. چه حکایت است که خط و خبر از معشوق این‌گونه غم از دل می‌زداید و نشنگی آور است؟ سال نو شما هم مبارک. بمیرم که در غربت، هیچ از مراسلات نوروز برگزار نشد و سال به غربت تحویل شد.»

کتاب پری دخت نمونه موفق از داستان‌های مکاتبه‌ای است که با قلم زیبای نویسنده و نثر خاص عصر قاجار، جذابیتی دوچندان یافته است. پیشنهاد می‌کنیم تجربه شیرین مطالعه این کتاب متفاوت را از دست ندهید.

ماهنامه شیرازه کتاب
شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

به نام یونس

علی آرمین

شهرستان ادب / تعداد صفحات: ۲۰۸



رمان به نام یونس سومین اثر از نویسنده جوان، علی آرمین است که در سال ۱۳۹۶ در انتشارات شهرستان ادب منتشر شد. این اثر را می‌توان اثری تلمیح‌گونه از داستان زندگی یونس نبی نامید.

شباهت‌های یونس نبی و ابن روحانی جوان، زیباترین و دلنشین‌ترین قسمت کلّ رمان است: هر دو برای تبلیغ می‌آیند، هر دو طرد می‌شوند، هر دو از اطرافیان‌شان دلگیر و خسته می‌شوند، هر دو عزم رفتن می‌کنند، برای هر دو قرعه می‌اندازند و قرعه به نام یونس می‌افتد. یونس نبی به دریا می‌رود و یونس طلبه به چاه؛ و این چاه، بی‌شباهت به شکم ماهی نیست! هرچند چاهی که یونس در آن می‌افتد،

بیشتر از آنکه گره‌ای از دغدغه داستان باز کند، به خود یونس کمک می‌کند و او را همان طور که پایین و پایین‌تر می‌رود، بالامی‌کشد.

سیاهی چاه کمک شایانی به یونس می‌کند تا از سیاهی نفس، به سمت نور سیر کند و نویسنده این مسیر را به خوبی تصویرسازی کرده است.

استفاده از این داستان مشهور برای تلمیح، به خوش‌خوانی داستان کمک شایانی می‌کند و مخاطب داستان را در طی کردن و جرعه‌جرعه‌نوشیدن رمان مدد می‌رساند. از طرف دیگر نوع نگارش داستان و قلم بدون تکلف علی آرمین هم در زبان شخصیت اصلی داستان و همچنین لحن روستایی اهالی روستای محل تبلیغ طلبه جوان، خوانندگان حرفه‌ای رمان را به آینده این نویسنده امیدوار می‌کند.

نویسنده رمان را از زبان دانای کلّ روایت می‌کند؛ مثل داستان یونس نبی (علیه السلام) که دانای کلّ آن را تعریف کرده است و از این نظر، حس می‌شود که بهترین زبانی که می‌شد برای روایت رمان انتخاب کرد، همین بوده است.

رمان به نام یونس اثری است که با سلیقه و هنرمندی خاصی تصنیف و صفحه‌آرایی شده و کیفیت طراحی جلد نیز برای جذب مخاطب نوجوان و جوان گریزان از مطالعه، گیرا و وسوسه‌انگیز است.

برادر من تویی

داوود امیریان

کتابستان معرفت / تعداد صفحات: ۲۱۰



در تمام تاریخ اسلام، در کنار نام پاک اهل بیت (علیهم السلام) نام زیبایی به چشم می‌خورد که خود، دریای بی‌کرانی از عشق، معرفت و دلاوری است. قصه‌ای که شنیدنش هر بار تازه است و هر زمان جلوه‌ای خاص دارد.

او را پهلوان بنی‌هاشم می‌دانند. قمر بنی‌هاشم نیز از لقب‌های دیگر اوست. نامش به شجاعت و جوانمردی بر زبان‌ها جاری است و قصه دلاوری‌هایش از هر کجا به گوش می‌رسد.

نام عباس که می‌آید، اهل حرم دلشان قرص می‌شود. آخر عباس ستون خیمه پدر و پرچمدار سپاه حق است. نام او آن قدر بزرگ است که جهانی از مهربانی و فداکاری را در خود جای داده است. برادر من تویی زندگی‌نامه داستانی حضرت عباس (علیه السلام) است که با قلمی روان و نثری دل‌چسب می‌کوشد تا زوایای گوناگونی از زندگی و زمانه این مرد بزرگ را از دوران کودکی تا شهادت روایت کند: از لحظاتی که هم‌پای امیرالمؤمنین (علیه السلام) کوفه را برای کمک به یتیمان و نیازمندان می‌پیمود تا زمانی که در رکاب حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) درس عشق و معرفت را به عالم می‌آموزد. نویسنده در این اثر تلاش می‌کند تا در عین وفاداری به منابع تاریخی، زندگی‌نامه داستانی جذابی خلق کند. مطالعه آن را به سبب داشتن نثری روان و صمیمی به‌ویژه به مخاطبان نوجوان و جوان پیشنهاد می‌کنیم.

حَدِیثِ پیمانِه (پژوهشی در انقلاب اسلامی)

حمید پارسانیا

دفتر نشر معارف / تعداد صفحات: ۴۰۸



کتاب حدیث پیمانِه در شش فصل «مذهب و عصیبت»، «غرب و غرب‌زدگی»، «منوّرالفکری و استبداد استعماری»، «روشن‌فکری در جابه‌جایی قدرت»، «سنت و تجددطلبی دینی» و «نیروهای اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران» نگارش یافته است. حرکت سیاسی تشیع، واقعیت اجتماعی تشیع از صفویه تا قاجاریه، جریان‌شناسی ماسون‌ها، نیروهای اجتماعی ایران در تاریخ بیست‌سالهٔ پهلوی اول، نیروهای اجتماعی و مذهبی ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ و همچنین ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، ویژگی‌های روشن‌فکری در ایران، تاریخچهٔ حرکت‌های نوگرایانه دینی در ایران، جریان‌های روشن‌فکری در ایران، انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، انقلاب اسلامی و نیروی روشن‌فکری و انقلاب اسلامی و نیروهای مذهبی از جمله موضوعاتی هستند که نویسنده در این کتاب به تحلیل و تبیین آن‌ها پرداخته است. مطالعهٔ این کتاب به شناختی دقیق از جریان‌ها، احزاب و گروه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی منجر می‌شود.

این کتاب به معرفت‌شناختی اجتماعی و فضای فکری فرهنگی پرداخته است که زمینه‌ساز انقلاب اسلامی در ایران بوده است و نیز سمت‌وسوی محورهای فکری گروه‌های ایدئولوژیک مؤثر در رشد تحركات اجتماعی که منجر به سقوط شاه در سال ۱۳۵۷ شد. از جمله سؤالاتی که نویسنده در این اثر به آن‌ها پاسخ می‌دهد، عبارت‌اند از: کدام گروه نقش اصلی را در ساختارسازی انقلاب ایران ایفا کرده است؟ آیا گروه دینی نقش رهبری را به عهده داشت، یا اصولاً برنامه‌ای برای ایجاد انقلاب وجود نداشته و این گروه نیز در این زمینه، نقشه‌ای در سر نداشته است؟ آیا ایده‌های انقلاب در سر افرادی قرار داشت که به روشن‌فکران دینی موسوم‌اند، یا تمامی شناخته‌شدگان در فضای فرهنگی ایران حضور داشتند؟ دیگر آنکه شهیدان زیادی که تقدیم انقلاب شده است، عمدتاً به چه گروه‌هایی تعلق داشته‌اند و...

مهربان‌ترین پیامبر

غلامرضا حیدری ابهری

محراب قلم / تعداد صفحات: ۱۶۷



مهربان‌ترین پیامبر مجموعه‌ای است از داستان‌های کوتاه و آموزنده که تصویری از رسول خدا ﷺ و شخصیت آن حضرت را برای کودکان و نوجوانان ترسیم می‌کند. قصه‌های گوناگونی مانند لحظهٔ ولادت پیامبر بزرگ اسلام ﷺ، ازدواج ایشان با حضرت خدیجهٔ الکبریٰ، آغاز نبوت، دعوت‌های پنهانی و آشکار مردم به دین اسلام، هجرت، گسترش اسلام و... قصه‌هایی که هرکدام درسی است بزرگ از زندگی ایشان.

این کتاب از ده فصل تشکیل شده که عبارت‌اند از: «زندگی‌نامه، سبک زندگی، سخنان او، حکایت‌های کوتاه، حکایت‌های طولانی، قصه‌گویی‌های او، پیامبر ﷺ».

در قرآن، پاسخ به سؤالات، مکان‌های تاریخی مکه و مکان‌های تاریخی مدینه... بخشی از کتاب که سبک زندگی نام دارد، تلاش می‌کند تا با معرفی مهم‌ترین رفتارهای آن حضرت، الگویی کامل و شفاف از زندگی ایشان به مخاطب بدهد. در همین بخش می‌توان به موضوعاتی نظیر «مثل گل بود: خیلی خوش‌رو بود. موقع سخن گفتن، همیشه لبخند ملایمی بر لب داشت»، «آموزگار ایثار بود: اهل ایثار و از خودگذشتگی بود و گاه تنها غذایی را که در خانه داشت، به فقیران و نیازمندان می‌بخشید و خودش گرسنگی می‌کشید»، «مثل دریا آرام بود: هرگز اسیر خشم و عصبانیت نمی‌شد»، «اهل مشورت بود: همیشه با یاران خود مشورت می‌کرد و نظر آن‌ها را در کارهای گوناگون جویا می‌شد»، «دوست روزهای سخت بود: هیچ‌گاه دوستانش را از یاد نمی‌برد و همیشه به فکر آن‌ها بود» و... اشاره نمود.

این کتاب تلاش می‌کند تا با زبانی ساده و تصاویر رنگی، خوانندگان کودک و نوجوان را با مهربان‌ترین پیامبر بیشتر آشنا کند.

بسته پیشنهادی فروردین و اردیبهشت

سفرنامه جن
مصطفی جمشیدی
به نشر



رمان سفرنامه جن از سوی انتشارات به نشر روانه بازار کتاب شد. این رمان حکایت مدرنی از گذشته است: دوران انتقالی قدرت از قاجاریه به پهلوی و... این اثر روایت سرراست تکنوکرات‌هایی در عهد قاجار است که به فساد درباری آگاه نبودند و در جریان سفر به فلات ایران و نواحی مرکزی، اسیر کار کنترات برای ساختن نوعی سد برای خوانین و رعایا می‌شوند.

ریشارد، قهرمان این رمان که در زندگی و جوانی خود دچار التهابات زیادی بوده، به سفری ناخواسته برای تهیه ابزار و وسایل خود می‌رود و در این سفر اسیر راهزن‌ها می‌شود.

رمان سفرنامه جن به سفرهایی درونی نیز پایبند است؛ سفرهایی که به آن اصطلاحاً سفر انفسی نیز گفته می‌شود. دیگر شخصیت‌های این رمان نیز حیثیت خاکستری خود را حفظ کرده‌اند و از این باب نوآوری مدنظر نویسنده بوده است.

از جمله آثار این نویسنده می‌توان به رمان یوفاری ۴، بیداری، گزارش وقایع نخل، شب رنج موسی، معبر به آخرالزمان، شنیدن آوازهای مغولی، خودنوشت، باز یافته‌های شهر دلتنگ، وقت نیایش ماهی‌ها و سونات عدن اشاره کرد.

شهناز رضا رسولی کتابستان



شهناز روایتی است از جوانی بلوچ و سنی مذهب که در گیرودار انتخابی سخت قرار گرفته است.

از یک سو سختی‌های زندگی در سیستان و بلوچستان دامن‌گیر اوست و وسوسه‌های ملحق شدن به مدارس علمیه سلفی و از سوی دیگر، برای بازسازی حرم امام حسین (علیه السلام) در کشور عراق دعوت به همکاری شده است.

این رمان نگاهی دارد به برخی پرسش‌های پرتکرار درباره هزینه‌های مردمی برای ساخت عتبات مقدسه و نقش بیگانگان در اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی و... رضا رسولی در این رمان خواندنی توانسته است با ایجاد ماجراها و خرده‌ماجراهایی

به زوایای مختلف زیارت و بازسازی حرم و برادری شیعه و سنی پرتویی بیفکنند

دو روایت از یک عکس ابراهیم حسن بیگی سوره مهر



دو روایت از یک عکس نوشته ابراهیم حسن بیگی از سوی نشر سوره مهر برای گروه سنی نوجوان منتشر شد. این رمان تازه‌ترین اثر ابراهیم حسن بیگی محسوب می‌شود. رمان دو روایت از یک عکس به روزهای پایانی عمر رضا شاه در تبعید و نیز روزهای آخر زندگی محمدرضا پهلوی می‌پردازد. وجه مشترک این پدر و پسر آوارگی و دربه‌داری در روزهای پایانی سلطنت است که هیچ‌کدام از دوستانشان حاضر نشدند به آن‌ها کمک کنند تا از بیماری و تحقیر و خفت نجات یابند و در غربت نمیرند.

مهمانی باغ سیب داوود امیریان عهد مانا



مهمانی باغ سیب، آخرین کتاب داوود امیریان، در انتشارات عهدمانا منتشر شد. این کتاب داستان بلندی است از حماسه‌های یاران و اصحاب پیامبر اکرم (ص) و حوادثی که برای آن‌ها اتفاق افتاده است. امیریان در این اثر داستانی، خوانندگان خود را به تاریخ پرفراز و نشیب و پرافتخار عصر بعثت می‌برد و آنان را برای ساعاتی مهمان باغ سیب پیامبر می‌کند.

«همه با فریاد حمزه از جا پریدند. از چشمان حمزه انگار آتش زبانه می‌کشید.

پوست گندمگونش تیره و کمان در دست راستش می‌لرزید. حمزه رو به ابو لهب فریاد زد: تو برادر منی، عمومی محمد امین هستی؟ فرزند عبدالمطلب هستی؟ ننگ بر تو. غیرت کجاست؟ به او حمله کنند، دشنامش بدهند و توالل شوی و هیچ کاری نکنی؟ کجاست آن بی‌غیرتی که جرئت کرده به عزیزتر از جان من توهین کند؟

حمزه چشم گرداند. ابوجهل مثل مرده، سفید شده و می‌لرزید. حمزه جلو رفت. چنگ انداخت و یقه ابوجهل را گرفت و بلندش کرد.»

همراه بانوی کبریا
افسانه موسوی گرمارودی
مدرسه



همراه بانوی کبریا از مجموعه کتاب‌های «ریحانه» به قلم افسانه موسوی گرمارودی است. این کتاب روایتی داستانی از زندگی نامه فضا، خدمتگزار حضرت فاطمه علیها السلام است که با بیست سرفصل کوتاه به چاپ رسیده است. فضا دختر پادشاه هند بود که در جنگ اسیر شد. او را به آفریقا بردند و پادشاه حبشه او را خرید. نامش را «میمونه» گذاشتند و بعد از چند سال، پادشاه حبشه او را به عنوان کنیز برای پیامبر فرستاد. پیامبر او را با دستور خدا به دخترش حضرت زهرا علیها السلام بخشید و نامش را «فضا» گذاشت. داستان‌های زیادی درباره فضا روایت شده است؛ اما قصه‌های درهم‌تنیده از زندگی فضا و حضرت فاطمه علیها السلام در کتاب همراه بانوی کبریا لذت وصف‌ناپذیری به خواننده می‌دهد.

ذکر این نکته لازم است که «ریحانه» عنوان مجموعه‌ای است که می‌کوشد از فراز ابرهای گذران زمان، نگاهی نو به زندگی زنان نامدار اسلام داشته باشد.

نفس
بهزاد دانشگر
تلاوت آرامش



رمان نفس نوشته بهزاد دانشگر منتشر و راهی بازار نشر شد. این نویسنده که کتاب‌هایی همچون دختران آفتاب، ادواردو و پادشاهان پیاده را در کارنامه خود دارد و به تازگی کتاب ماه بلند را به پایان رسانیده، این بار رمان نفس را نوشته است. این کتاب رمانی زندگی‌نامه‌ای با درون‌مایه عاشقانه است که داستان زندگی دختر نوجوانی به نام لیلا را روایت می‌کند. لیلا دختری در آستانه جوانی است و با آداب و سنت‌های قدیمی خانواده دچار تعارض شده است. این دختر درگیر رابطه عاشقانه یک طرفه‌ای شده و از او سوءاستفاده می‌شود.

مخاطب این رمان، نوجوانان و جوانانی هستند که ذهنشان مملو از سؤالاتی است که از تقابل سنت و مدرنیته ایجاد شده است؛ جوانانی که می‌خواهند به‌روز و مدرن باشند؛ اما با معیارهایی که لزوماً آن‌ها را به مسیری درست هدایت نمی‌کند.

نفس بر اساس واقعیت و برگرفته از خاطرات خانم لیلا، غ است که نویسنده آن را تبدیل به رمانی باورپذیر و نموده است. نویسنده سعی کرده در نگارش این رمان، ضمن وفاداری به خاطرات واقعی، از قدرت داستان‌پردازی خود برای ایجاد کشش بیشتر در روایت ماجراها و حوادث کمک بگیرد.

گفتنی است طراحی جلد این کتاب را مجید زارع انجام داده که از طراحان شناخته‌شده و موفق حوزه کتاب است. طراحی منحصر به فرد و اجرای متفاوت و ساختار شکنانه آن، یکی از وجوه تمایز کتاب از سایر رمان‌های مشابه است.

خون دلی که لعل شد
محمدعلی آذرشب
انتشارات انقلاب اسلامی



کتاب ۴۲۴ صفحه‌ای خون دلی که لعل شد به همت محمدعلی آذرشب گردآوری شده است. این کتاب ترجمه فارسی کتاب *إن مع الصبر نصره*، زندگی‌نامه رهبر معظم انقلاب است که انتشارات انقلاب اسلامی آن را چاپ و روانه بازار نشر کرده است.

کتاب حاضر شامل بیان حکمت‌ها و درس‌ها و عبرت‌هایی است که به فراخور بحث‌ها بیان شده است. هرکدام از این‌ها می‌تواند چراغ راهی برای آشنایی مخاطب به‌ویژه جوانان عزیز با فجایع رژیم منحوس پهلوی و همچنین سختی‌ها، مرارت‌ها و رنج‌های مبارزان و پایمردی‌ها، مقاومت‌ها، خلوص و ایمان انقلابیون باشد. تصویر طرح جلد کتاب خون دلی که لعل شد به این اثر روحی متفاوت و متمایز نسبت به سایر آثار مشابه بخشیده است. روی جلد، چهره ایام زندان رهبر انقلاب به‌تصویر کشیده شده و در پشت جلد، عکس دیده‌نشده‌ای از معظم‌له و فرزندشان، مصطفی، به همراه دست خط ایشان درباره این عکس آورده شده است.

نخل و نارنج
وحید یامین‌پور
کتاب جمکران



انتشارات کتاب جمکران کتاب نخل و نارنج نوشته وحید یامین‌پور درباره زندگی و زمانه شیخ مرتضی انصاری را منتشر و راهی بازار نشر کرد.

اثرگذاری شیخ مرتضی انصاری بر جریان فقه شیعه مشهور و تلاش مثال‌زدنی و ستودنی او در تربیت شاگردانی که ساختار علمی دین را قوت بخشیدند و شاگردان آن‌ها بعدها دنیا را تکان دادند، بر همه مشخص است. شاگردانی که این عالم تربیت کرد، پرچم‌دار مبارزات سیاسی تاریخ‌سازی در خاورمیانه شدند. به‌عنوان نمونه میرزا محمدحسن شیرازی عهده‌دار زعامت دینی شیعیان شد و توانست در برابر قرارداد استعماری عصر ناصرالدین‌شاه، فتوای مهم تحریم تنباکو را صادر کند و مردم را به مقاومت فراخواند. پیروزی میرزای شیرازی توانست راه را برای جنبش‌های بعدی فراهم کند و دیگر شاگردان شیخ انصاری در ریح نخست قرن چهاردهم هجری توانستند نخستین انقلاب صدساله اخیر را در منطقه خاورمیانه رهبری کنند. مکتب علمی و فقهی او شاگردانی چون امام خمینی داشت که اولین حکومت دینی در دوران غیبت کبری را بنا کردند.

وحید یامین‌پور در اثر پیش رو به سراغ روایت داستانی زندگی و زمانه شیخ اعظم، شیخ مرتضی انصاری رفته است.

تاب طناب دار
مهدی پناهیان
عهد مانا



کتاب تاب طناب دار نوشته مهدی پناهیان رمانی است عاشقانه و جذاب بر پایه اتفاقات واقعی در سال ۱۳۸۸ داستانی مملو از گره و اتفاق‌های گیرا که مخاطب را گاهی در فضایی سیاسی و گاهی در فضایی دور از سیاست و درگیر با احساساتی نهفته در قلب شخصیت‌ها پیش می‌برد.

تاب طناب دار رمانی است با سه شخصیت اصلی؛ شخصیت‌هایی متضاد در فکر و عقیده و در جناح‌بندی سیاسی که هر کدام از آنها روایتی خاص خود را دارند. روایت‌هایی که هر کدام نشان از حرف‌ها و درد دل‌های بخشی از جامعه در ابعاد گوناگون دارد. از جوان دانشجویی که درگیر به‌ثمر نشاندن تلاش‌های خود و دوستانش در ستاد سبز دانشجویی است تا شخصیت دیگری که داستان ورودش به ماجرای خطرناک را روایت می‌کند.

دقیقاً نیمه شب
حسینعلی جعفری
سوره مهر



حسینعلی جعفری، نویسنده کتابش را این‌گونه توصیف می‌کند: رمان دقیقاً نیمه شب، به شخصیتی می‌پردازد که در طی داستان دچار تحوّل می‌شود و در مجموع تحلیلی سیاسی از وقایع سال ۸۸ در قالب رمان است. وی با اشاره به اینکه این کتاب را در سال ۹۰ نوشته است که در سال ۹۳ بازنویسی آن به انجام رسید، عنوان کرد: تاریخ یکی از چیزهایی است که به آن علاقه دارم. شاید تاریخ در بعضی جاها خشک و بی‌انعطاف باشد، اما داستان می‌تواند جذبه تاریخ را چند برابر کند. تاریخ بی‌هقی را کمتر در قفسه تاریخ پیدا می‌کنیم. این کتاب را بیشتر در قفسه ادبیات پیدا می‌کنید. این کتاب تاریخی است، اما به دلیل ساختار داستانی و ریزپردازی‌های دقیق در قفسه ادبیات قرار گرفته است.

این نویسنده افزود: بهترین ابزار بیان تاریخ ملی، مذهبی، حادثه عظیم قرن انقلاب اسلامی و تاریخ انقلاب، هنر است. اگر غفلت کنیم باز گرفتار فتنه‌های دیگری می‌شویم. دقیقاً نیمه شب را می‌توان به آبی که گنجشک برای فرو نشاندن آتش نمرودیان برای حضرت ابراهیم (ع) می‌ریزد، تشبیه کرد. وقایع این کتاب مستند، اما با چاشنی تخیل همراه است.

پدر
نرجس شکوریان فرد
عهد مانا



کتاب پدر، نکاتی کوتاه و گویا از زندگی و زمانه مولای موحدان، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که به کوشش نرجس شکوریان فرد تدوین و نگارش یافته است. نویسنده با انتخاب برخی اتفاقات از زندگی امام علی (علیه السلام)، در پایان هر مطلب، یک نکته کوتاه اخلاقی، تربیتی و اجتماعی را برای مخاطبان خویش متذکر شده است.

دو روایت از یک عکس
ابراهیم حسن بیگی
سوره مهر



دو روایت از یک عکس نوشته ابراهیم حسن بیگی از سوی نشر سوره مهر برای گروه سنی نوجوان منتشر شد. این رمان تازه‌ترین اثر ابراهیم حسن بیگی محسوب می‌شود. رمان دو روایت از یک عکس به روزهای پایانی عمر رضاشاه در تبعید و نیز روزهای آخر زندگی محمدرضا پهلوی می‌پردازد. وجه مشترک این پدر و پسر آوارگی و دربه‌دری در روزهای پایانی سلطنت است که هیچ‌کدام از دوستانشان حاضر نشدند به آن‌ها کمک کنند تا از بیماری و تحقیر و خفت نجات یابند و در غربت نمیرند.

صدر انقلاب
صهبا



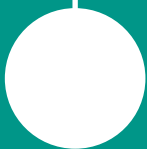
این گفتار درباره بیانان مقام معظم رهبری با موضوع «صدر انقلاب» است. حضرت امام خمینی در بهمن ۱۳۵۸، به مناسبت اولین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، پیامی صادر کردند و در بخشی از آن پیام، به موضوع «صدر انقلاب» اشاره فرمودند. امام صدر انقلاب را یکی از اهداف انقلاب اسلامی دانستند و تلاش برای آن را از وظایف مردم و مسئولان برشمردند.

با توجه به اهمیت صدر انقلاب و حساسیت بالای دشمنان به آن و برداشت‌های ناصواب و نادرستی که از آن می‌شد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در امتداد سال‌های

مختلف، چه در کسوت امامت جمعه تهران و چه در مقام ریاست جمهوری و چه در دوران رهبری، بارها و بارها درباره

صدر انقلاب صحبت کردند، شبهات پیرامون آن را زدودند و با روشنگری اذهان، موضوع را تبیین کردند.

عطف به اهمیت موضوع، گفتار پانزدهم صهبا به موضوع صدر انقلاب اختصاص یافته است.



خانواده نشر

طعم کتاب

آزاد

پرونده ویژه

خط اخبار



گفت‌وگو با بهزاد دانشگر | نفس؛ زندگی پرماجرای آدم‌های معمولی ۱۰۶

یادداشت | بی‌خلوتی، دنیایی شگفت با حداقل واژه‌ها ۱۰۹

یادداشت | یک نان‌خور کمتر، یا یک نان‌آور بیشتر؟ ۱۱۰

یادداشت | عرض ارادتت به «آقا مهدی» ۱۱۱

همراه با بهزاد دانشگر به بهانه انتشار کتاب جدیدش؛

نفس؛ زندگی پرماجرای آدم‌های معمولی

بهزاد دانشگر به‌تازگی جدیدترین اثر خود را با عنوان کتاب نفس روانه بازار کرده است. این نویسنده که کتاب‌هایی همچون دختران آفتاب، ادواردو و پادشاهان پیاده را در کارنامه خود دارد و به‌تازگی کتاب ماه بلند را به‌تمام رسانیده، این بار اقدام به نوشتن کتاب نفس کرده است. این کتاب، داستانی واقعی با تم عاشقانه است که زندگی دختر نوجوانی به نام لایلا را روایت می‌کند. لایلا دختری در آستانه جوانی است که با آداب و سنت‌های قدیمی خانواده دچار تعارض شده است. او درگیر رابطه عاشقانه یک طرفه‌ای شده و از او سوءاستفاده می‌شود. مخاطب این کتاب، نوجوانان و جوانانی هستند که ذهنشان مملو از سؤالاتی است که از تقابل سنت و مدرنیته ایجاد شده است؛ جوانانی که می‌خواهند به‌روز و مدرن باشند؛ اما با معیارهایی که لزوماً آن‌ها را به مسیری درست هدایت نمی‌کند. گفت‌وگویی با این نویسنده درباره کتاب نفس انجام شده که در ادامه می‌خوانید.

نفس کتابی هست که دوست داشته باشید یا اسمش به‌یاد سپرده شوید؟

برایم اهمیتی ندارد که حتماً اسم من را به‌یاد داشته باشند یا نه. من کتاب‌هایی دارم و حرف‌هایی برای نوشتن. در زمینه‌های مختلف و در مقاطعی از عمرم گاهی به این نتیجه رسیدم که باید حرفی را بزنم؛ چه مخاطب یادش باشد که این حرف را بهزاد دانشگر گفته یا یادش نباشد. بیشتر مواقع حرف‌هایی زده‌ام که حرف من هم نبوده است. به‌خصوص این اواخر، کتاب‌هایم براساس واقعیاتی بوده که شنیدم و تلاش کردم این حرف‌ها را که شاید کمتر شنیده شده، به‌گوش مخاطب برسانم. کتاب نفس هم یکی از آن‌هاست و برای من شیرین است و بخشی از عمر من بوده و تجربه متفاوتی در زمینه‌های اجتماعی است. اما این‌طور نیست که بگویم خیلی ارزشمندتر یا خیلی شیرین‌تر از بقیه آثارم است. نه، به‌نظرم کتابی است مثل بقیه کارهایم؛ اما این را حس می‌کنم که این کتاب می‌تواند شروع‌کننده جریان کتاب‌های اجتماعی باشد.

آشنایی با خانم لیلاغ از کجا شکل گرفت؟ پیشنهاد نوشتن کتاب و چاپ خاطراتشان از جانب شما بود یا ایشان؟ خودشان معذوری برای چاپ‌شدن خاطرات نداشتند؟ آشنایی ما با خانم لیلا، راوی این خاطره‌ها، از طرف من بود. مدت‌ها بود دنبال دخترانی بودم که تجربه‌های متفاوتی را در زندگی‌شان از سر گذرانده باشند. ایشان از طریق

چرا ما باید به نفس اعتماد کنیم و این کتاب را بخوانیم؟ به همان دلیلی که خیلی از کتاب‌های دیگر را می‌خوانیم. زمان زندگی ما محدود است و میزان تجربه‌مان در این عمر محدود، خیلی زیاد نیست. کتاب به ما کمک می‌کند تا از تجربیات دیگران استفاده بکنیم و آن تجربه‌ها بخشی از تجربه‌های احساسی و عقلی ما بشود و در تصمیم‌گیری‌های ما تأثیر بگذارد. بدانیم چه چیزهایی را باید دوست داشته باشیم و چه چیزهایی را نباید. نفس تجربه‌های واقعی یک فرد است؛ فردی که تصمیم‌هایی در زندگی‌اش گرفته و تاوان داده و به‌خاطر تصمیماتش شیرینی‌ها و تلخی‌های متفاوتی را تجربه کرده است. برای بسیاری از مخاطبان، جذاب و شیرین است که همراه راوی کتاب تجربه کنند و همراه با او تلخی و شیرینی تصمیم‌ها را بچشند و با خودشان فکر کنند که اگر من هم چنین تصمیمی گرفته و این مسیر را در پیش گرفته بودم، این شیرینی‌ها یا تلخی‌ها را می‌چشیدم. این به مخاطب کمک می‌کند که در دوره‌های زندگی، بتواند عاقلانه‌تر و آگاهانه‌تر تصمیم بگیرد. به نظر من کتابی ارزش خواندن دارد که بتواند این اتفاق را در مخاطب به‌جریان بیاورد؛ یعنی بتواند آگاهی‌های مخاطب و احساسات او را عمیق‌تر و بیشتر کند و فضا و داستان کتاب، بخشی از تجربه زیستی مخاطب شود. من مطمئنم مجموعه کتاب‌های «رو به دریا» که نفس جلد اول آن است، این تجربه زیستی را در مخاطب ما افزایش خواهد داد.

”برای بسیاری از مخاطبین، جذاب و شیرین است که همراه راوی کتاب، تجربه کنند و همراه با او تلخی و شیرینی تصمیم‌ها را بچشند و با خودشان فکر کنند که اگر من هم چنین تصمیمی گرفته بودم و این مسیر را در پیش گرفته بودم، این شیرینی‌ها یا تلخی‌ها را می‌چشیدم. این به مخاطب کمک می‌کند که در دوره‌های زندگی، بتواند عاقلانه‌تر و آگاهانه‌تر تصمیم بگیرد. به نظر من کتابی ارزش خواندن دارد که بتواند این اتفاق را در مخاطب به‌جریان بیاورد؛

در کتاب‌های شما نوعی مستندگرایی وجود دارد و بیشتر به دنبال داستان‌ها و ماجراهایی رفتید که آدم‌های واقعی همین جامعه هستند و صرفاً آدم‌های ذهنی شما نیستند. این واقع‌گرایی و تمایل به مستندنویسی علت خاصی دارد؟

در این سال‌های اخیر، این توفیق را پیدا کردم که با آدم‌هایی آشنا شوم که زندگی‌های پرفراز و نشیبی داشته‌اند؛ آدم‌هایی که کنار ما زندگی می‌کنند و همه ما آن‌ها را به‌عنوان افراد کاملاً معمولی می‌شناسیم؛ اما وقتی شروع به جست‌وجو در اتفاقات زندگی‌شان می‌کنیم، می‌بینیم که چقدر زندگی پرمجاری دارند. من فکر می‌کنم که این ویژگی زندگی بسیاری از ماست و خیلی وقت‌ها خودمان هم خبر نداریم که چقدر زندگی‌هایمان پر از داستان و قصه است و چقدر این داستان‌ها و قصه‌ها و تجربه‌ها می‌تواند برای دیگران مفید و کارساز باشد. دلم می‌خواهد بخش زیادی از زندگی مردم ایران در دوسه دهه اخیر را ثبت و ضبط کنم و به شکل مستند آن‌ها را نگه دارم. البته به فکر جذابیتش هم بوده‌ام و تلاش کردم و خواهم کرد که جذاب روایت شوند. به نظرم این کار می‌تواند در درازمدت به ادبیات ما کمک زیادی بکند و مصالح زیادی را برای داستان‌ها و رمان‌ها و فیلم‌نامه‌ها فراهم کند.

نوشتن این کتاب چقدر طول کشید؟

موقع نوشتن کتاب، پرمشغله بودم. همچنین بار اولی بود که این مدل کتاب اجتماعی کار می‌کردم و باید آزمون و خطا می‌کردیم؛ بنابراین، حدود ده ماه طول کشید. بخشی از آن، انجام مصاحبه‌ها بود و بعد هم مکتوب کردن و تنظیم کردن آن‌ها و بعد هم بازنویسی‌شان که جمعاً یک سال طول کشید.

یکی از آشنایان به من معرفی شدند. صحبت کردیم و درخواستم را گفتم و قبول کردند. البته نگرانی‌هایی داشتند که اطرافیانشان متوجه شوند این خاطره ایشان است. من به دلیل قوی که به ایشان داده بودم، برخی خاطره‌ها را بازنویسی کردم و جزئیاتی را تغییر دادم و متن کتاب را قبل از چاپ برایشان فرستادم. متن را خواندند و تأیید کردند که کتاب همان چیزی است که ایشان می‌خواستند بیان کنند.

با توجه به اینکه تعدادی از شخصیت‌های کتاب شما واقعی هستند، نگران عکس‌العمل این شخصیت‌ها بعد از خواندن احتمالی کتاب نبودید؟

نه، نگران نبودم؛ چون خود راوی از متن نهایی کاملاً راضی بود و به‌نظرش می‌رسید که این متن نمی‌تواند به زندگی شخصی‌اش آسیب بزند و اجازه داد که متن منتشر شود.

چقدر از این داستان واقعی و چقدر تخیل نویسنده است؟

تمام این متن واقعی است؛ به‌جز چند اسم یا برخی از ماجراها که جزو اتفاقات اصلی زندگی راوی نبوده و در مسیر اصلی زندگی‌اش چندان تأثیرگذار نبود. این‌ها را با مشورت خودشان تغییرات جزئی دادیم.

این کتاب را چگونه نوشتید؟ خاطره‌ها مکتوب شدند و کنار هم قرار گرفتند یا یک ترسیم کلی از وقایع داشتید و آن‌ها را بر اساس طرح کلی کنار هم چیدید؟

من سعی کردم کتاب را به‌گونه‌ای بنویسم که جذاب‌تر باشد و کشش بیشتری داشته باشد و بتوانم تعلیق و هیجانات زندگی راوی را بهتر نشان بدهم. اینکه چیزی را از تخیل خودم به ماجراها و به مسیر زندگی ایشان اضافه کرده باشم، نه، این‌طور نبوده است.



“من فکر می‌کنم که این ویژگی زندگی بسیاری از ماست و خیلی وقت‌ها خودمان هم خبر نداریم که چقدر زندگی‌هایمان پر از داستان و قصه است و چقدر این داستان‌ها و قصه‌ها و تجربه‌ها می‌تواند برای دیگران مفید و کارساز باشد. دلم می‌خواهد که بخش زیادی از زندگی مردم ایران در دوسه دهه اخیر را ثبت و ضبط کنم و به شکل مستند آن‌ها را نگه دارم



برایم برقراری ارتباط درست با مخاطبانم است و این چیزی است که برای آن تلاش می‌کنم.

آیا این تنها کتاب شما در این ژانر است یا کتاب‌های دیگری هم در راه است؟

کتاب نفس اولین کتاب از مجموعه «رو به دریا» است. من در سال‌های اخیر تلاش کردم که سه مجموعه را تجربه کنم که بسیاری از آن‌ها در حال آماده‌سازی برای چاپ است و همه آن‌ها زمینه اجتماعی دارند. مجموعه «رو به دریا» که انتشارات تلاوت آرامش آن را منتشر خواهد کرد، روایت زندگی و تجربه آدم‌ها است و نفس یکی از آن‌هاست.

مجموعه دیگری که ناشری دیگر آن را منتشر خواهد کرد، «پشت دریاها شهری است» نام دارد. این مجموعه درباره آدم‌هایی است که با شخصیت‌های مجموعه «رو به دریا» متفاوت هستند؛ آدم‌های خاصی که اکثر در خارج از مرزها بوده‌اند و زندگی‌های خاص و تجربه‌های خاصی را پشت سر گذاشته‌اند.

مجموعه دیگری هم که فعلاً یک جلد آن را آماده کرده‌ایم و هنوز اسمی برایش در نظر نگرفته‌ایم، اختصاص به آدم‌هایی دارد که در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی حرکت‌های خاصی را انجام داده‌اند؛ به‌طوری که آن حرکت می‌تواند برای بسیاری از مردم قابلیت الگوبری داشته باشد و مخاطب را تشویق کند به حرکت کردن و امیدداشتن و رسیدن.

کلاً چنین انسان‌هایی برای من جذاب‌اند و تلاش کردم در سری سوم کتاب هم این مدل را روایت کنم؛ البته جنس آدم‌ها با جنس آن دو مجموعه متفاوت است که ان‌شاءالله بعد از انتشارش مخاطبان آن‌ها را هم خواهند دید.

چقدر در دنیای واقعی با آدم‌های این کتاب مواجه می‌شویم؟ مردهایی مثل شوهر زهرا که حتی با دختران جوان حرف نمی‌زنند و نگاهشان نمی‌کنند، هنوز هستند؟ هنوز می‌شود این‌گونه زندگی کرد؟

بله، قطعاً همه شخصیت‌های این کتاب واقعی هستند. این افراد جلوی چشم ما و در کنارمان هستند؛ ولی خیلی به آن‌ها دقت نکرده‌ایم. بعضی‌هایشان کم‌سروصداتر بودند و نخواستند خیلی دیده شوند؛ اما وجود دارند. هنوز افرادی هستند که به مسائل شرعی خیلی مقیدند. من نه‌تنها در این خاطره و این ماجرا، بلکه در ماجرا و خاطره‌هایی که بعداً دیدم و شنیدم، با مثال‌هایی مواجه شدم که خیلی از ما باور نمی‌کنیم هنوز چنین آدم‌هایی وجود داشته باشند. به نظر همین است که آدم‌ها را جذاب می‌کند؛ کنتراست‌ها و ضدونقیض‌ها و سیاه و سفیدها که گاهی وقت‌ها در زندگی یک فرد خاص به‌وجود می‌آید؛ فردی که با یک سبک زندگی جلورفته و فضاهای متنوع و خاصی را تجربه کرده و بعد، آگاهانه مدل دیگری از زندگی را انتخاب می‌کند که از انتخاب افراد معمولی جامعه بسیار محدودتر است، یکی از دلایلی که من اصرار دارم بگویم این کتاب‌ها هستند، به همین دلیل است که ما وجود چنین آدم‌هایی را به تخیل نویسنده نسبت ندهیم؛ بلکه باور کنیم چنین آدم‌هایی نمونه بیرونی دارند.

آیا نفس قابلیت گرفتن جایزه ادبی دارد؟

قطعاً نفس جایزه نمی‌گیرد. من این کتاب را برای گرفتن جایزه ننوشته‌ام و می‌دانم بسیاری از دوستان، این کتاب را با تردید جزو ادبیات حساب می‌کنند؛ چه برسد به اینکه بخواهند به آن جایزه هم بدهند. برخی از بهترین جایزه‌هایی را گرفته‌ام که یک نویسنده می‌تواند بگیرد و دیگر جایزه گرفتن برایم جذابیت ندارد. مهم‌ترین مسئله

”قطعاً نفس جایزه نمی‌گیرد. من این کتاب را برای گرفتن جایزه ننوشته‌ام و می‌دانم بسیاری از دوستان، این کتاب را با تردید جزو ادبیات حساب می‌کنند چه برسد به اینکه بخواهند به آن جایزه هم بدهند“

بی خلوتی، دنیایی شگفت با حداقل واژه‌ها

فاطمه سلیمانی اندرزیانی

خانواده نشر
یادداشت

صحنه‌آرایی کرده است که خواننده را بعد از خواندن هر داستان بیش از پیش غرق در حیرت می‌کند؛ حتی اگر این داستان ماجرای زنی باشد که بر سر مزار همسر شهیدش نشسته است؛ اتفاقی که بارها و بارها در داستان‌های پیش از این تکرار شده است. رفت و برگشت‌ها و فضا سازی و واگویی‌های زن، این داستان را از همه داستان‌های مشابه متمایز می‌کند. جنگ، رنج بعد از جنگ و غم‌های حاصل از آن دستمایه تعدادی از داستان‌هاست؛ بدون اینکه مستقیم از جنگ صحبت شده باشد.

نکته جالب توجه اینکه نویسنده این کتاب اهل خطه گیلان و ساکن بندر انزلی است؛ مکانی بسیار دورتر از شهرهای مرزی درگیر جنگ. بندر انزلی! با اینکه در همه داستان‌های این مجموعه نامی از آن برده نمی‌شود، حال و هوای ویژه این شهر در جای جای سطور کتاب احساس می‌شود: غوغای بندر، رطوبت، سرسبزی و حتی غم ناشی از ابری بودن مداوم هوا و... یکی از کمبودهای ما در دنیای ادبیات و داستان، خلق داستان‌های بومی است. ادبیات و داستان‌نویسی در کشور ما به شدت تهران‌زده است. حتی در داستان‌هایی که اتفاقات آن‌ها در شهرهایی غیر از تهران رخ می‌دهد، فضاها به شدت آپارتمانی است و ویژگی‌های آن شهر به هیچ وجه ملموس نیست. در صورتی که با توجه به وجود زیست‌بوم‌های متنوع و فرهنگ غنی، امکان خلق داستان‌هایی با فضاهای خاص و متنوع فراوان است؛ اما متأسفانه نویسنده‌ها به این بی‌توجه هستند. خانم مریم ساحلی از این امکان نهایت بهره را برده است. تجربه زیستی نویسنده و توانایی او در بهره‌بردن از آن، باعث جذابیت مضاعف داستان‌ها شده است. به علاوه، نویسنده از نمادها هم به‌خوبی استفاده کرده است؛ مثلاً در داستان «پالتوی گشاد مادر» می‌پوشم» پوشیدن پالتوی مادر اشاره به این نکته می‌کند که قهرمان داستان به همان سرنوشتی دچار شده است که مادرش دچار شده بود. از آغاز، استفاده از نماد در اسم داستان‌ها خودنمایی می‌کند و این وسواس نویسنده را در انتخاب عنوان داستان نشان می‌دهد: عنوانی که هم از محتوای داستان وام گرفته است و هم قصه را لو نمی‌دهد. این ویژگی شامل همه داستان‌های این مجموعه می‌شود. مثل داستان‌های «دوشنبه‌های بارانی»، «به تماشای دیوارها می‌رویم»، «این دردهای خاکستری»، «شهرزادها تمام نمی‌شوند» و...

بی‌خلوتی را که شامل نوزده داستان است، انتشارات کتاب نیستان در سال ۱۳۹۶ و در ۱۵۰ صفحه منتشر کرده است.

از میان همه گونه‌های ادبی، مخاطب به داستان کوتاه اقبال کمتری نشان داده است؛ در صورتی که داستان کوتاه نسبت به رمان به لحاظ فرم از ساختار حرفه‌ای تری برخوردار است. علل توفیق نیافتن داستان کوتاه به بررسی‌های جدی‌تری نیاز دارد و در این یادداشت مجالی برای آن نیست؛ اما این مقدمه بهانه‌ای است برای پرداختن به مجموعه داستانی که با وجود زبان، فرم و تکنیک حرفه‌ای و کم‌نظیر، در اعطای جوایز ادبی به آن بی‌مهری شده است. مجموعه داستان بی‌خلوتی نوشته مریم ساحلی، روزنامه‌نگار و مدرس داستان‌نویسی.

پیش از پرداختن به اصل اثر، باید به این نکته توجه کرد که نویسنده در انتخاب نام کتاب هوشمندانه عمل کرده است: عبارتی نو و بدیع که در عین حال برای مخاطب ملموس است و می‌تواند آن را درک کند. «بی‌خلوتی» اسم اولین داستان این مجموعه است و انتخاب آن به‌عنوان اولین داستان هم نشانه هوشمندی نویسنده است. مخاطب در همان ابتدای کتاب با نثری مواجه می‌شود که در عین سادگی و خوش‌خوانی، از لطایف و ظرافت‌های خاصی بهره برده است. به علاوه اینکه در استفاده از کلمات خست به‌خرج داده و با حداقل واژه‌ها، دنیایی شگفت را برای مخاطب به‌تصویر کشیده است. دوری از اطناب در داستان از قوت‌های این کتاب است. نویسنده برای روایت داستان از کلمات آشنایی استفاده کرده است. شاید در نگاه اول به‌نظر برسد که جملات و عبارات همان جملات و عبارات معمول است؛ اما با نگاه دقیق‌تر مشخص می‌شود که این کلمات و جملات آشنا چنان هنرمندانه با هم ترکیب شده‌اند که لحن داستانی زیبایی را به‌وجود آورده‌اند.

اما نثر جذاب و خواندنی فقط یکی از ویژگی‌های ممتاز این اثر است و نه تنها در اولین داستان، بلکه در همه صفحات کتاب جریان دارد. اولین داستان کتاب نه فقط به دلیل نثر خوب، بلکه از این نظر که مخاطب را وارد دنیایی جدید می‌کند، شایسته تأمل است. با اینکه فضای داستان در ابتدا فضایی رئال را القا می‌کند، از همان سطور اول مشخص است که موجوداتی باعث بره‌زدن خلوت شخصیت اصلی داستان شده‌اند؛ اما نه موجوداتی از جنس جن و روح یا حتی مثلاً حشرات. کشف هویت این موجودات است که مخاطب را دچار حیرت می‌کند. بقیه داستان‌ها در فضایی رئال جریان دارند؛ فضاهایی که شاید پیش از این، مشابه آن را در واقعیت دیده یا در داستان‌ها خوانده باشیم. حتی شاید ایده اولیه داستان نخ‌نما به‌نظر برسد؛ اما نویسنده با قلم تواناییش و با بهره‌بردن از زاویه دید مناسب و نگاه خاص و دقیق خود به سوز، با چنان ظرافتی

پیش از پرداختن به اصل اثر، باید به این نکته توجه کرد که نویسنده در انتخاب نام کتاب هوشمندانه عمل کرده است: عبارتی نو و بدیع که در عین حال برای مخاطب ملموس است و می‌تواند آن را درک کند

ادبیات و داستان‌نویسی در کشور ما به شدت تهران‌زده است. حتی در داستان‌هایی که اتفاقات آن‌ها در شهرهایی غیر از تهران رخ می‌دهد، فضاها به شدت آپارتمانی است و ویژگی‌های آن شهر به هیچ وجه ملموس نیست. در صورتی که با توجه به وجود زیست‌بوم‌های متنوع و فرهنگ غنی، امکان خلق داستان‌هایی با فضاهای خاص و متنوع فراوان است

ماهنامه شیرازه‌نگار

شماره ۳۳ و ۳۴
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

یک نان خور کمتر، یا یک نان آور بیشتر؟

فاطمه قربان‌نیا



آیات، روایات و احکام شرعی مرتبط با موضوع جمعیت و فرزندآوری را در این کتاب جمع‌آوری کرده‌ایم. جلد ششم باید برگردیم نامگذاری شده است که مجموعه فرمایش‌های رهبر انقلاب در حوزه جمعیت در این جلد گردآوری شده است. در جلد هفتم نیز با عنوان یک نان آور بیشتر به پاسخگویی شبهات و سؤالات رایج در حوزه جمعیت و فرزندآوری، اعم از شبهات اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و... پرداخته‌ایم.»

قاسمی کتاب‌های خود را مناسب مطالعه عموم توصیف کرد و افزود: «سعی من این بوده است که کتاب‌های خودم را با رویکرد مخاطب عام تدوین کنم تا عموم مردم، دانشجویان، طلاب و جوانان بتوانند از این کتاب‌ها استفاده کنند.»

قاسمی نگرانی و دغدغه مسئولان را در این زمینه ناچیز و حتی صفر می‌داند و می‌گوید: «الان چهار سال از ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت می‌گذرد و هیچ اقدام جدی نه در دولت نه مجلس نه مجمع تشخیص و نه در هیچ جای دیگر برای این سیاست‌ها صورت نگرفته است.»

این نویسنده و پژوهشگر با رد هرگونه حمایت و تشویق از نهادهای دولتی تصریح کرد: «حمایتی از نهادهای مسئول صورت نمی‌گیرد؛ ضمن اینکه تا جایی که فکرش را نکنید، کارشکنی شده است. من نیازی به حمایت کسی ندارم. فقط می‌خواهم کاری به ما نداشته باشند تا در حوزه پژوهش و کار علمی بتوانیم محتوای لازم و مورد نیاز کشور را تأمین کنیم.»

نشست تخصصی «جنگ جهانی جمعیت» با هدف بررسی آخرین تحولات جمعیتی کشور، با حضور کارشناسان و فعالان این عرصه برگزار شد. کتاب‌های هفت‌جلدی جنگ جهانی جمعیت به نویسندگی صالح قاسمی در این نشست رونمایی شد. به همین بهانه گفت‌وگوی کوتاهی با وی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید. صالح قاسمی، از برگزارکنندگان نشست تخصصی جنگ جهانی جمعیت، به توضیحاتی در خصوص ضرورت و لزوم برگزاری این همایش پرداخت و با معرفی هفت جلد از کتاب‌های خود در حوزه جمعیت افزود: «مجموعه هفت‌جلدی بنده یک مجموعه پژوهشی است که تقریباً چهار سال روی آن کار شده و برای اولین بار در این مراسم رونمایی شد. عنوان جلد اول قتل عام خاموش است با موضوع بررسی طرح‌های جمعیت در سطح جهان، دنیای اسلام و در ایران. در واقع، مدیریت جمعیت جهان از سوی نظام سلطه را بررسی می‌کند. نسخه بدلی عنوان جلد دوم است. در این جلد به مقایسه سیاست‌های جمعیتی در کشورهای غربی و در ایران پرداختیم و مشوق‌های جمعیتی کشورهای غربی را هم در این کتاب بررسی کرده‌ایم. جلد سوم با عنوان پایان پویایی به موضوع بررسی وقوع بحران جمعیت در ایران پرداخته و پیامدها و راه‌های برون‌رفت از این بحران را تبیین می‌کند. رابطه متقابل تحولات جمعیت با اقتصاد و امنیت در جلد چهارم با عنوان کندو بررسی شده است. جلد پنجم با عنوان من قاتل نیستم به بررسی دیدگاه شریعت در رابطه با مدیریت جمعیت می‌پردازد.

“مجموعه هفت‌جلدی بنده یک مجموعه پژوهشی است که تقریباً چهار سال روی آن کار شده و برای اولین بار در این مراسم رونمایی شد

عرض ارادتی به «آقا مهدی»

امیرحسین انبارداران



همه ضعف‌های احتمالی را پوشش می‌دهد. وانگهی، از همه مهم‌تر اینکه شخصیت والای مهدی زین‌الدین عزیز از پشت پرده غفلت متصدیان فرهنگی مملکت ما طلوع کرده و در سایه نمانده است.

این سطور را با خاطره‌ای شیرین همراه می‌کنم که بی‌ارتباط با این رمان جذاب نیست. حدود بیست سال قبل، یکی از استادان بزرگ داستانی کشورمان که آثارش در دنیا هم مخاطب فراوانی دارد، خیلی صمیمانه در گوشم نجوا کرد: «من هنوز هم بلد نیستم عناصر داستانی را پشت سر هم و به ترتیب بگویم. آنچه برایم مهم است، کشش موجود در داستان است که مخاطب را به دنبال خود بکشانند.»

مطالعه رمان جذاب مستوری باعث شد در مقام یک نویسنده افتخار کنم که سال‌هایی از عمرم را در مؤسسه اطلاعات قلم و قدم زده‌ام که استاد صادق کریمیار از پیشکسوتان آن مجموعه بوده است. در مقام یک ناشر نیز از انتشارات کتاب جمکران ممنونم که با انتشار این رمان یک‌تنه جور بسیاری از کم‌کاری‌های موجود در خصوص شهید مهدی زین‌الدین را بر دوش کشیده است.

همین ابتدا حرف آخرم را خواهم گفت که رمان مستوری به قلم استاد صادق کریمیار را خیلی پسندیدم. چرا؟! چون توانسته بود هنر را در قالب تعهد بریزد و لایه‌های درونی شخصیت والای سردار شهید مهدی زین‌الدین و تا حدودی برادر عزیزش، آقامجید و نیز برخی دوستان و هم‌زمان ایشان را به مخاطب عرضه کند؛ مخاطبی که تا الان، یعنی حدود ۳۴ سال پس از شهادت این دو برادر نازنین، نتوانسته است با شخصیت والای آقامهدی، جوانی که در ۲۳ سالگی به فرماندهی لشکر می‌رسد، آشنا بشود و این به لطف ناتوانی جمعی از متصدیان فرهنگی مملکت بوده که تنها هنرشان ضایع کردن بیت‌المال و بودجه‌های کلان است.

در نگاه اول به صفحات ابتدایی این رمان دلنشین شاید به‌نظر برسد ریتم داستان کمی عجولانه است. در ادامه، شاید این نکته نیز به‌نظر آید که در برخی جاها، روابط علت و معلولی داستان نیز روال منطقی ندارد. اگر با عینک یک منتقد ادبی سختگیر به این رمان جذاب و پرکشش بنگریم، شاید به لحاظ ساختاری و فنی، مشکلات دیگری هم برای آن بتراشیم؛ اما من معتقدم کشش موجود در داستان و تعلیق هنرمندانه‌ای که در این رمان موج می‌زند،

خانواده نشر
یادداشت

”کشش موجود
در داستان و تعلیق
هنرمندانه‌ای که در این
رمان موج می‌زند، همه
ضعف‌های احتمالی را
پوشش می‌دهد



وظیفه‌ی عشایر؛ تولید و رفع نیاز کشور

مستولیت دیگری که عشایر برعهده دارند، تولید و رفع نیاز بخشی از احتیاجات کشور است. عشایر از قدیم یک قشر تولیدکننده و مایه‌ی برکت برای کشور بوده‌اند. در دورانی که مسئولان نظام جمهوری اسلامی سعی در بازسازی کشور دارند، عشایر باید این توان را حفظ کنند و بالا ببرند ... باید دست به دست هم بدهیم، تا با کمک پروردگار و با کار و تلاش خود، کشور و نظام جمهوری اسلامی را به طور کامل بیمه کنیم.

ایران ساخت

برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

تألیف: انتشارات انقلاب اسلامی
نهاد اصحاب: ۱۴۲ صفحه



روشنا

پویش کتابخوانی روشنا را دنبال کنید
#rushanacampaign



همین حالا

دوازدهمین دوره پویش کتابخوانی روشنا

کتاب بخوانید، لذت ببرید / هدیه بگیرید

از فروردین تا شهریور ۹۸

دبیرخانه پویش: ۰۲۱-۸۸۹۵۴۳۶۷

www.rushana.ir

خرید از: کتابفروشی‌های سراسر کشور

ارسال عدد ۵ به ۱۰۰۰۳۰۲۲

#عزیزم. بخوانیم #روز ۳۴. صفحه کتاب. بخوانیم



شهید سید علی اندرزگو، چریک مبارز مسلمان، فرزند علی بود، همنام علی بود، همراه و همگام علی هم بود.
مقام معظم رهبری

فراخوان

نخستین

دوره جایزه

مردمی و ادبی شهید

سید علی اندرزگو در

شهر پیرو سال ۱۳۹۸ برگزیده می شود

دبیرخانه جایزه از کلیه نویسندگان،

مترجمان و ناشران در سه گروه ۱. داستان بلند، رمان

و شعر بزرگسال ۲. داستان کودک و نوجوان ۳. روایت تاریخ

دعوت می کند آثار ادبی خود با درون مایه

مبارزه ادبی با تحریف تاریخ معاصرو

بیان حقایق و روشنگری درباره

رژیم پهلوی رابه دبیرخانه

جایزه شهید سید علی

اندرزگو ارسال

نمایند.

نخستین دوره

جایزه مردمی و ادبی

شهید سید علی اندرزگو

شرایط شرکت در جایزه

کلیه آثار تولیدی اصم از نشر و باز نشر در سال های ۹۵، ۹۶ و ۹۷

دلای درون مایه مبارزه ادبی با تحریف تاریخ معاصرو

بیان حقایق و روشنگری درباره رژیم پهلوی

مهلت ارسال آثار: تا پایان اردیبهشت سال ۱۳۹۸

آدرس دبیرخانه: خیابان انقلاب، خیابان دوازدهم فروردین

خیابان شهدای زنجانمیری، پلاک ۱۴۰

کد پستی: ۱۳۴۶۷۳۸۸۴

شماره تلفن: ۰۲۶۶۹۷۶۴۸۲

فکلی ۲۰۸ و ۲۰۹

